الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

این رساله شریفه در بیان حالات و مقامات حضرت شمس الدین حبیب الله جناب مرزا جان جانان مظهر شهید قدس الله سره

از تصانیف حضرت غوث الاسلام والمسلمین الهادی الی الله حضرت مرشدنا شاه غلام علی الملقب بشاه عبدالله المجددی طریقةً والعلوی نسباً والدهلوی مسکناً و مدفناً رحمة الله علیه

سنه ۱۲۹۱

در مطبع احمدی باهتمام ظفر علی طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وعلی آله واصحابه اجمعین اما بعد میگوید فقیر عبد الله
معروف بغلام علی عفی عنه این رساله ایست مختصر منتخب از کتاب مستطاب که صاحب کمالات معارف دستگاه
حضرت مولوی نعیم الله در احوال سیدنا و مرشدنا مطلع انوار الطریقه منبع اسرار الحقیقه مقتدای ارباب
یقین و عرفان شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جان جانان رضی الله تعالی عنه و احوال خلفای ایشان
نوشته منت بر دل و چشم مخلصان نهاده اند فقیر بعضی مطالب از آن انتخاب نموده و آنچه خود یاد داشته
بران افزوده درین اوراق درج ساخت تا سرمایه سعادت این بی بضاعت گردد والله ولی التوفیق فقیر
در تالیف این رساله تردد داشتم که مبادا تحریر این اوراق نامرضی آنحضرت گردد و در واقعه دیدم که حضرت
ایشان در مکان بنده تشریف دارند و مولوی نعیم الله نیز حاضر اند فرمودند ترا اجازت دادیم فاتحه
خواندند دانستم که اجازت تحریر این رساله فرموده اند پس آن تردد بطمانیت انجامید و امید است که
این عمل بقبول فایز شود و ما قل وکفی خیر مما کثر والهی و این رساله مشتمل است بر سه فصل **فصل**
اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجددیه **فصل** دوم در ذکر سلسله نقشبندیه قادریه و چشتیه رحمه الله علیهم
فصل سیوم در ذکر مجملی از احوال مشایخ اربعه حضرت ایشان اعنی سید السادات سید محمد بداونی

و حضرت حاجی محمد افضل و حضرت حافظ سعد الله و حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیهم **فصل**
چهارم در ذکر نسب و ولادت حضرت ایشان و غیر ذلک **فصل پنجم** در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت
نور محمد بداونی **فصل ششم** در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل **فصل هفتم**
در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد الله **فصل هشتم** در ذکر استفاده حضرت
ایشان از شیخ الشیوخ محمد عابد **فصل نهم** در ذکر مقدماتیکه دلالت بر امتیاز حضرت ایشان بر اهل زمان
دارد **فصل دهم** در ذکر تاثیر صحبت شریف حضرت ایشان **فصل یازدهم** در ذکر ترک و زهد و
اوصاف حضرت ایشان **فصل دوازدهم** در ذکر ملفوظات حضرت ایشان **فصل سیزدهم** در ذکر
نصایح هوش افزا که باصحاب خود می نمودند **فصل چهاردهم** در ذکر بعضی از مقامات حضرت ایشان
وانچه ذکر اولیای کرام بر زبان آنحضرت گذشته **فصل پانزدهم** در ذکر بعضی از مکشوفات و تصرفات
حضرت ایشان **فصل شانزدهم** در ذکر انتقال حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی **فصل**
هفدهم در ذکر خلفاء حضرت ایشان **فصل هژدهم** در ذکر بعضی از مکاتیب شریفه حضرت ایشان
رضی الله تعالی عنه **فصل اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجددیه** بتشدید و نسبت که
طریقه علیه نقشبندیه عبارت است از دوام توجه بقلب و مبدء فیاض و اعتدال در نوافل عبادات و توسط در
ترک مالوفات و تعمیر اوقات باوراد و اذکار که بحدیث صحیح ثابت شده اند و درین طریقه مقامات سلوک
از توبه تا مقام رضا باجمال معمول است و حاصل آن دوام حضور و بدایت الهی و انجذاب حبی و حق و ذوق
و شوق و جمعیت قلبی است و استغراق در شهود حق موافق حدیث شریف الاحسان ان تعبد ربک
کانک تراه و ضعف حال ارباب این طریقه است بعضی مغلوب سکر و مستی غلبات جذبات قلبی میشوند
بعضی را اسرار توحید منکشف میگردد و در تصرفات این عزیزان از القاء ذکر و سکینه و تاثیر و [illegible]
رسانیدن و حل مشکلات بصرف همت فرمودن شهرت تمام دارد الله تعالی حضرت مجدد را رضی الله تعالی عنه
بعنایت خود درین طریقه مقامات و مدارج دیگر عطا فرموده از مقامی تا مقامی دیگر حالات و علوم جدا جدا
کرامت نمود و متوسلان طریقه ایشان بآن حالات و کیفیات امتیاز دارند مگر همه کس بجمیع مقامات این طریقه علیه

نرسیده اند هر کس بمقامی که رسیده بواردات و حالات آنجا وقت خود خوش دارد لهذا در تأثیرات و احوال
اهل این خاندان تفاوتهاست اما بر همان اذکار و اشغال قدمای نقشبندیه مواظبت دارند در مقام قلب باستغراق
و بیخودی و سکر و جذبات سرشار محبت الٰهیه اند و در مقاماتیکه حضرت مجدد تعبیر ازان بولایت فرموده اند
کیفیات گوناگون باطن را محظوظ میدارد و از مقاماتی که بکمالات و حقایق تفسیر نموده اند دست ادراک
از لطافت و بیرنگی حالات آنجا کوتاه است مگر استغراق که عبارت از بیخطرگی و توجه تام بلکه بیشعوری از
توجه بمقصود است بی کیفیات سکر حاصل اوقات واصلان آن مقامات است و صفا و اطمینان لازم
باطن دارند و هر کرا علم و کشف عطا میشود در سیر خود در تجلیات الٰهیه در هر مقام عیان می بیند و اسرار
توحید که در طریقه کم ظهور دارد وجهش آنست که بحضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز دو نسبت رسیده بود
یکی از آبای کرام خود و مقتضای آن ظهور اسرار توحید است دوم از خاندان نقشبندیه که بنور شرع
و کمال تقوی متنور است و حضرت باقی بالله رحمة الله علیه مجمع البحرین آن دو نسبت بودند حضرت مجدد
بعد تحصیل آن دو نسبت از جناب ایشان سلوک نسبت نقشبندیه اختیار فرمودند که دران نسبت عزیمت
اقدام بیش می آید اما کسی که در مقام قلب تمکن و ثبات پیدا کرده از اسرار بر تر رفته است البته از علوم توحید
و غلبات سکر بهره دارد و تاثیرات توجهات او گرم و شوق افزا است و توحید که بمعنی تخلیص دل از توجه بغیر
گفته اند ارباب نسبت این خاندان حاصل دارند ظهور خوارق عادات لازمه مجاهدات شدیده است و بغیر
ریاضات شاقه تصرفات در مکونات از نوادر است اما هیچ کرامتی بدوام ذکر قلبی و توجه الی الله و تهذیب
اخلاق و اتباع سنن مصطفی نمیرسد صلی الله علیه وسلم الحمد لله که متوسلان این طریقه را این سعادت حاصلست
آنچه درین اوراق مذکور میشود که فلانی بولایات یا بمقامات عالیه یا بانتهای سلوک رسیده مراد آنست که بکیفیات
و حالات و واردات آن مقامات مشرف شده علم بالله بر دوام دارد و متبع سنن خیر الوری است صلی الله علیه وسلم
محالست سعدی که راه صفا + توان رفت جز در پی مصطفی + حضرت ایشان اکتساب کمال و تکمیل از
خاندان نقشبندی نموده بر اذکار همان طریقه اشتغال داشتند و طالبان را بر آداب و نسبت علیه آن اکابر
تربیت میفرمودند از خاندان قادری و چشتی و سهروردی اجازت دارند و فیضی نیز یافته اند بعضی مردم را

در خاندان قادریه و چشتیه دست بیعت گرفته شجرهٔ آن اکابر میداده‌اند معلوم نیست که در طریقه
سهروردیه بیعت گرفته باشد که درین دیار طالب این طریقه کم یافت میشود و فقیر اسمای بزرگان این خاندان
ثلثه مینویسد **فصل دویم در بیان سلسله نقشبندیه** حضرت ایشان ما طریقه نقشبندیه
از حضرت سید نور محمد بداونی رحمة الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ سیف الدین و نیز از
حضرت حافظ محمد محسن استفاده نموده و ایشان از عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم و ایشان
از امام طریقه مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی و ایشان از حضرت خواجه محمد باقی بالله و ایشان
از حضرت مولانا خواجگی امکنگی و ایشان از حضرت مولانا درویش محمد و ایشان از حضرت مولانا محمد زاهد
و ایشان از حضرت خواجه احرار و ایشان از حضرت مولانا یعقوب چرخی و ایشان از خواجه خواجگان خواجه
بهاء الدین نقشبند و ایشان از حضرت سید امیر کلال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سماسی و ایشان
از خواجه علی عزیزان رامیتنی و ایشان از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی و ایشان از حضرت مولانا محمد
عارف ریوگری و ایشان از خواجه جهان حضرت عبد الخالق غجدوانی و ایشان از خواجه یوسف همدانی
و ایشان از خواجه ابو علی فارمدی و ایشان از خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشان از خواجه بایزید بسطامی
و ایشان از امام همام حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و ایشان از امام قاسم بن محمد بن
ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از صاحب رسول الله سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه
و ایشان با وصف شرف صحبت رسول خدا از حضرت امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه
و ایشان از رحمة للعالمین شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم **نسبت دیگر** حضرت امام جعفر
صادق بحضرت امام محمد باقر رضی الله عنه میرسد و ایشان را بحضرت امام زین العابدین رض
و ایشان را بحضرت امام همام سید الشهداء امام حسین رض و ایشان را بحضرت امام حسن مجتبی رض
و ایشان را بحضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه و ایشان را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه
وسلم و این نسبت از شرافت ائمه اهل بیت در طریقه سلسلة الذهب مشهور است و نیز انتساب
خواجه ابو علی فارمدی نیز بخواجه ابو القاسم کورکانی است و ایشان از خواجه ابو عثمان مغربی

و ایشان را سید الطائفه خواجه جنید بغدادی و ایشان را خواجه سری سقطی و ایشان را خواجه معروف
کرخی و ایشان را حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه و ایشان را با امام جعفر صادق الی آخر السند المشهور
رضی الله تعالی عنه و خواجه معروف کرخی نیز استفاده از خواجه داود طائی دارند و ایشان از خواجه حبیب
عجمی و ایشان از خواجه حسن بصری و ایشان از امیر المومنین علی مرتضی رض و ایشان از حضرت رسول خدا صلی الله
علیه وسلم **ذکر سلسلهٔ قادریه** حضرت ایشان را اجازت طریقه قادریه از حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیه
دارند و ایشان از شیخ عبد الاحد و ایشان از حضرت خازن الرحمة محمد سعید و ایشان از امام طریقه مجدد
الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی و ایشان از والد ماجد خود شیخ عبد الاحد رح و ایشان از شاه
کمال کیتهلی شیخ و ایشان از شاه فضیل رحمة الله و ایشان از حضرت سید گدای رحمن ثانی رح و ایشان از سید
شمس الدین عارف رح و ایشان از سید گدای رحمن اول رح و ایشان از سید شمس الدین صحرائی رح و ایشان از
سید عقیل رح و ایشان از سید عبد الوهاب رح و ایشان از سید شرف الدین رح و ایشان از سید السادات سید
عبد الرزاق رح و ایشان از حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه و ایشان
از خواجه ابو سعید مخزومی رح و ایشان از خواجه ابو الحسن قرشی رح و ایشان از خواجه ابو الفرح طرطوسی رح و ایشان
از خواجه عبد الواحد تمیمی رح و ایشان از خواجه ابو بکر شبلی و ایشان از سید الطائفه جنید بغدادی رح و ایشان
از خواجه سری سقطی رح و ایشان از خواجه معروف کرخی رحمة الله علیهم و ایشان از حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه
و ایشان از حضرت امام موسی کاظم رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت امام جعفر صادق رض و ایشان از حضرت
امام محمد باقر رض و ایشان از حضرت امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت سید الشهدا امام حسین
و ایشان از حضرت امام همام حسن مجتبی رض و ایشان از امیر المومنین حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و ایشان
از حضرت رسالت پناه محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم **سلسلهٔ آبائی** حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر
رضی الله تعالی عنه عن ابیه سید ابو صالح رحمة الله علیه عن ابیه سید موسی جنگی دوست رحمة الله علیه عن ابیه سید عبد الله
رحمة الله علیه عن ابیه سید یحیی زاهد رح عن ابیه سید موسی ثانی رح عن ابیه سید داود ثانی رح عن ابیه سید
موسی الجون رح عن ابیه سید عبد الله محض رح عن ابیه سید حسن مثنی رضی الله تعالی عنه عن ابیه سید السادات

امیرالمومنین امام حسن مجتبی رضی الله عنه از پدر خود امیرالمومنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه عن شفیع المذنبین رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم **ذکر سلسلهٔ چشتیه** حضرت ایشان ما اجازهٔ طریقهٔ چشتیه از شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ عبدالاحد و ایشان از خازن الرحمة شیخ محمد سعید و ایشان از مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی رح و ایشان از والد ماجد خود شیخ عبدالاحد رح و ایشان از شیخ رکن الدین رح و ایشان از حضرت شیخ عبدالقدوس رحمة الله علیه و ایشان از شیخ محمد عارف رح و ایشان از شیخ عبدالحق رح و ایشان از حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی و ایشان از حضرت شمس الدین ترک رح و ایشان از حضرت شیخ علاء الدین مخدوم علی صابر رح و ایشان از شیخ الاسلام شیخ فرید شکرگنج رح و ایشان از حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة الله علیه و ایشان از امام طریقه خواجه معین الدین سجزی رح و ایشان از خواجه عثمان هارونی رحمة الله علیه و ایشان از حاجی شریف زندنی و ایشان از خواجه مودود چشتی رح و ایشان از خواجه یوسف چشتی و ایشان از خواجه ابواحمد چشتی و ایشان از خواجه ابومحمد چشتی و ایشان از خواجه ابواسحق شامی و ایشان از خواجه ممشاد علو دینوری رح و ایشان از خواجه هبیرهٔ بصری رح و ایشان از خواجه حذیفهٔ مرعشی رح و ایشان از سلطان ابراهیم ادهم رح و ایشان از خواجه فضیل عیاض رح و ایشان از خواجه عبدالواحد رح و ایشان از خواجه حسن بصری رح و ایشان از امیرالمومنین علی مرتضی رضی الله عنه و ایشان از جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم

فصل سیوم در بیان اندکی از احوال مشایخ اربعه حضرت ایشان که نقشبندیه مجددی بوده اند رحمة الله علیهم

سید السادات حضرت سید نور محمد بداونی رحمة الله علیه عالم بودند بعلوم ظاهر و باطن فقیه کامل عارف مکمل کسب مقامات سلوک طریقهٔ احمدیه از شیخ سیف الدین فرزند و خلیفهٔ عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم فرزند سجاده نشین حضرت مجدد نموده اند و بخدمت حضرت حافظ محمد محسن که از اولاد شیخ عبدالحق محدث و خلفای حضرت ایشان محمد معصوم اند رحمة الله علیهم رسیده سالها تحصیل فیوض صحبت کرده بحالات بلند و مقامات ارجمند

مشرف شده اند استغراق قوی داشتند تا پانزده سال ایشان را هیچ افاقت نبوده مگر در وقت ادای
نماز و در آن حال بتحقیق راه می یافت باز مغلوب الاحوال میشدند در آخر حال ایشان را افاقتی پیدا آمد
بکمال ورع و تقوی و اتباع سنت امتیاز داشتند و در متابعت ادب و عادات مصطفی صلی الله علیه
وسلم بغایت اهتمام میفرمودند کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشته موافق آن عمل می آوردند
یکبار خلاف سنت پای راست در بیت الخلا نهادند تا سه روز احوال باطن قبضی روی نمود باز بتضرع بسیار
بسط مبدل گشت در لقمه احتیاط بلیغ میفرمودند بدست مبارک خود قوت چندروزه پخته وقت شدت
گرسنگی پاره از آن خورده بمراقبه میپرداختند از کثرت مراقبه پشت ایشان خم شده بود میفرمودند سی سال است
که تعلق طبیعت بکیفیت غذا نمانده در وقت حاجت آنچه میسر میشود میخورم ایشان احتیاج دو یا نخور
بدعت دانسته از کمال تقوی یکی از فرزندان خود در روغن و یکی شکر عطا مینمودند طعام اغنیا هرگز
نمیخوردند که اکثر آن از ظلمت شبه خالی نیست یکبار طعامی از خانه دنیاداری بخدمت ایشان آمده بود
فرمودند درین ظلمت معلوم میشود از روی نوازش حضرت ایشان ما را فرمودند شما نیز درین طعام
غور نمایید آنحضرت متوجه شده عرض کردند که طعام از وجه حلال است مگر بسبب نیت ریا خفوتی
در آن راه یافته اگر کتابی از خانه اهل دنیا بعاریت میطلبیدند تا سه روز مطالعه آن نمی نمودند میفرمودند
ظلمت صحبت آنها غلاف وار بر آن پیچیده است بعد از زوال ظلمت که از برکت صحبت مبارک زایل میشد
مطالعه آن میفرمودند حضرت ایشان ما را بخدمت ایشان محبت قوی بود بمجرد ذکر نام ایشان چشم
پر آب میشدند میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند اگر ایشان را میدیدند بقدرت
کامله الهی ایمان تازه می نمودند که بر خلق اینچنین ارباب کمال قادر است رضی الله تعالی عنه میفرمودند
که کشوفات ایشان بسیار صحیح و مطابق واقع بود بلکه توان گفت که ما مردم را بدیده سر آنچنان محسوس
نمی شود که ایشان را بچشم دل معاینه میگشت و تصرفات قوی داشتند و برای برآمد حاجات مخلصان
همت میگماشتند کم بودی که مراد از طلب توجه شریف تخلف نمودی یکبار زنی بخدمت ایشان عرض نمود
که دختر مرا جنیان بر داشته بردند چندانکه اعمال و عزایم خوانده شد هیچ فایده نکرد درینباب توجه باید فرمود

ایشان تا دیری مراقبه نمودند فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد بتوجهات ایشان هم چنان واقع شد
از آن دختر ماجرا پرسیدند گفت در صحرایی بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد وکسی وجه سکوت و مراقبه
از ایشان پرسید که چرا فوراً نفرمودید که دختر تو خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا و توجه
مرا اثری باشد در احضار آن دختر همت نموده آید هرگاه بالهام الهی معلوم شد که همت فقیر درین امر
اثر دارد گفتم که دختر خواهد آمد هر عمل ایشان موافق رضا خدا بود سبحانه یکباره زن رافضی بخدمت
ایشان اظهار طلب طریقه نمودند ایشان بنور فراست دریافته فرمودند اول توبه از عقیده سوء شما نموده
باز طریقه گیرید هیچ بحال ایشان اقرار نموده توبه کرد و طریقه گرفت و دیگری توفیق نیافت یکی را از مخلصان
ایشان هوای نفسانی خواست که بمعصیت خدا ابتلا سازد صورت مثالی ایشان بحفظ او رسیده
در میان حائل شد و زن از دهشت فریادی برآورده بگوشه بگریخت و آن مخلص تائب گردید تا دیری
از ندامت بحضور نتوانست رسید یکبار بنگ فروشی دوکان قریب مکان اقامت ایشان برآورد
فرمودند ظلمت بنگ نسبت باطن را مکدر ساخته مخلصان رفته دوکانش را بالعنف خراب ساختند
فرمودند که احوال باطن زیاده تر مکدر شد که بواسطه ما احتساب خلاف شرع واقع شد اول ورا ازین
عمل برفق بایستی داد اگر تائب نمیشد باز بشدت و درشتی منع می‌نمودند تا دیر از تفحص بسیار حاضر آوردند
پس استغفار جرارت عزیزان نموده بلطف تمام فرمودند که پیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح
اختیار باید نمود و زری باو عنایت نموده عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد
ایشان میفرمودند روزی بزیارت مزار پیر خود حضرت حافظ محمد محسن رفتیم مراقبه نمودیم در غیبت
بیخودی مشاهده کردیم که بدن شریف و کفن درست است مگر در پوست کف پا و کفن آنجا خاک
اثر کرده بود وجه آن از ایشان استفسار آمد فرمودند شما را معلوم خواهد بود که سنگ بیگانه بی اذن
او در جای وضو نهاده بودیم که هرگاه مالک خواهد آمد حواله او خواهیم نمود یکبار قدم بران گذاشته بودیم
از شومی این عمل خاک اثر کرده است الحق هر کرا در تقوی قدم بیشتر است قرب و ولایت او بیشتر
وفات ایشان یازدهم ذیقعده سنه هزار و صد و سی و پنج هجری است حاجی محمد افضل

رحمة الله علیه ایشان از علمای متبحر و فضلای دانشور بودند از اسرار معارف علوم باطن حظی
وافر داشتند طریقه ارجمند نقشبند فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیهما گرفته
تا ده سال استفاده فیوض باطن نمودند و تا دوازده سال از حضرت شیخ عبدالاحد فرزند و خلیفه خازن
الرحمة شیخ محمد سعید فرزند سجاده نشین حضرت مجدد رحمة الله علیهم مشرف گردید بمقامات عالیه رسیده اند
و تحصیل علوم معقول و منقول و اسناد علم حدیث از ایشان نموده از شیخ سالم بصری ثم المکی علم حدیث
نیز سند دارند حضرت حجة الله نقشبند با حضرت شیخ عبدالاحد در حق ایشان فرموده اند آنچه در سینه
ما از پیران کبار رسیده بود تمام و کمال در باطن شما القا کردیم ایشان استغراق قوی داشتند و فنا و
نیستی بر ایشان مستولی بود گویا هرگز خود را از ارباب طریقه نمیدانستند حضرت ایشان بارها
میفرمودند که شمار انظار کشفی و تحقیق مقامات الهیه کرامت کرده اند سجال با نظری فرمایید که از خرابی اعمال
در خود هیچ نمی یابیم راقم گوید عفی الله عنه امام الطریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند چنانکه
احوال باطن به نکارت و جهالت کشید علامت ظهور تجلی ذاتی است و آیه شریفه لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ
نص قاطع است در عنفوان شباب ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفا رسیده اند و مورد الطاف
الهی و عنایات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم شده با هزاران فتوحات مراجعت نموده مرجع طلاب حق
گردیدند و خلق را ظاهرا و باطنا فیضها رسانیدند حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه علم حدیث
از ایشان سند دارند ایشان آنچه از نقود و هدایا میرسید کتب هر فن خریده وقف میکردند یکبار پانزده هزار
روپیه هدیه آمده بود همه را کتب علوم نافعه خرید کرده وقف نمودند چندین هزار کتب در راه خدا وقف
کرده اشاعت علوم فرمودند جزاه الله خیر الجزا ایشان میفرمودند تعجب است از مخلصان که در عمر خود
یکبار هم بزیارت مزار مقدس مصطفی صلی الله علیه وسلم مشرف اندوز نمیشوند و حالانکه حصول مقاصد دارین
بواسطه آنحضرت میدانند و تعجب است که حروف کلام الله موافق تجوید ضروری که در چند روز میشود درست
نمینمایند و صحت نماز موقوف بر صحت قرارت است و تعجب است که ذکر لطائف از توجه یکی از بزرگان نقشبندیه
حاصل نمیکنند و در طریقه این اکابر این دولت که تخم محبت الهی و مرجع بقا را ایمان است بی محنت در اندک

لی دریافته
از پشم ۱۲۱۱

ارادت بدست سید محمد اعظم خلفای ایشان کشفی صحیح و نسبتی قوی داشتند و بسیاری از طالبان
در صحبت ایشان بحالات و واردات طریقهٔ شریفه رسیده اند رحمة الله علیهما حافظ سعد الله
رحمة الله علیه ایشان از اکمل خلفای حضرت محمد صدیق فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم
رحمة الله علیهما تا سی سال التزام صحبت ایشان نموده بمقامات علیه و نهایات طریقه احمدیه رسیده اند
نقلست ایشان در قرار خانقاه آنحضرت سید الصدیقیه بود از روی مباهات میفرمودند که سی سال آن خانقاه
بسر خود و بسر کشیده ام موی سر من از خدمت سوده شد بلکه در راه مولی گوهر نور دیدهٔ من نثار گشت
ایشان در موسم شدت گرما مرا باحمد آباد فرستادند از بس حرارت آفتاب دیدهٔ من بیکار شد اما از برکت
خدمت خانقاه معلی چندان خادمان بر در من گرد آمدند که نوبت خدمت بهر یکی نمیرسد و دیدهٔ دل من
بنور معرفت بینا گشت و چشم سر از التفات ما سوای فنی گردید و مراقبه علی الدوام حاصل است و نقش
غیر را که از راه نظر بدل میرسد در آئینهٔ باطن من راه نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله
و آله ایشان در اول ارادت طریقه شریفه دیده اند که شهری است عظیم از برکات و انوار ولایت معمور
در هر محله اش گروهی از اولیا اقامت دارند یکبار در آن شهر شهرت یافت که جمع غفیری از مقربان بارگاه
می آیند ساکنان شهر باستقبال و نظاره شوکت و عظمت آن عزیزان بر آمده در انوار آنها استغراقی
یافتند ایشان پرسیدند اینها کیستند کسی گفت الله تعالی در ینوقت اظهار کمالات جدیده فرموده این
اکابر را براه اجتبا از راه واصلان حضرت ذات نموده است و سر حلقه اینها شیخ احمد سرهندی ملقب مجدد
الف ثانی است بجهت مشاهده برکات این بزرگواران بر آمده ایم پس ایشان را رسوخ عقیده باین طریقه
قویتر گردید و بجهد تمام در راه سلوک این طریقه در آمده سر آمد مقربان بارگاه الهی شدند حضرت ایشان را
میفرمودند که بر ایشان صفت تواضع و فروتنی غالب بود اگر یکی از اصحاب باعث رنجش خاطر شخصی
میگشت ایشان خود پیش آن شخص معذرت میفرمودند که این تقصیر از فقیر صدور یافته مرا ببخشید
بلکه سر مبارک بپای او می نهادند رحمة الله علیه نواب خان فیروز جنگ که مرید ایشان بود بخدمت ایشان عرض
نمود که سید حسن رسول نما رحمة الله علیه هر کرا میخواستند بشرف زیارت مصطفی صلی الله علیه وسلم مشرف

میساختند ایشان فرمودند ما هرگاه خواهیم دو بار مشرف بزیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم دریابیم
امشب فاتحه خوانده متوجه بروحانیت مبارک بخواب روید وی هم چنان کرد و بزیارت مشرف گشت
صد روپیه هدیه مقرر کرده بار دیگر فاتحه خوانده بخواب رفت باز باین سعادت امتیاز یافت صد روپیه دیگر
هدیه مقرر نموده بوقت صبح بخدمت ایشان حاضر شد صد روپیه پیش آورد که الحمد لله بتوجه شریف باین
دولت سرفرازی یافتم ایشان بنور فراست دریافته فرمودند آن صد دوم کجاست وی مضطر شده آنرا
نیز پیش گذرانید حضرت ایشان میفرمودند که ایشان در علم ظاهر مهارتی نداشتند و در صحبت ایشان
از کشف و واقعات مذکوری نبود محض از کثرت خدمت خانقاه بسیر خود شمول الهاما یافته بودند با نسبت
باطنی عالی و قوی داشتند در خانقاه ایشان گربه بود کلان بتصرف ایشان بحال گنجشکان مهربان
دهن خود میکشاد و دران دانه های گندم می انداختند گنجشکان از هر طرف آمده دانه ها در دهنش میچیدند
و بادی بازیها مینمودند با فاضه ایشان مردم بسیار بمقامات قرب رسیده اند وفات ایشان نهم
شوال سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری است شیخ صبغة الله از خلفا ایشان پیری بود نورانی
بنده او را زیارت کرده ام رحمة الله علیه **شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه**
از اعاظم خلفای حضرت شیخ عبد الاحد در خلفا اکابر سهرند بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم
داشتند در نسبت بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میرسند کثیر العبادت کثیر الذکر بودند در تهجد سوره
یس شصت بار میخواندند و بعد هر دوگانه بذکر و مراقبه می پرداختند از نصف شب تا سحر در عبادت
خدا و یاد مولی اشتغال داشتند در مرض موت که تا شش ماه ایشان را بیماری اسهال بود سوره یسین
سی و پنج بار در تهجد میخواندند بیست هزار بار ذکر کلمه طیبه و هزار بار نفی و اثبات بحبس نفس و تلاوت
کلام الله و درود وظیفه داشتند یکبار حاکم بلده سهرند شیئی بغارت آورده بود ایشان تا بیست سالی
ترک گوشت و غیره فرمودند هرگاه بدهلی می آمدند در راه بجز از دهلی وی که از وجه حلال با خود میگرفتند
چیز دیگر نمیخوردند در هر امر رعایت عمل بعزیمت مینمودند ایشان را قبول تمام و مرجعیت خاص و عام
پیدا شده و آستانه و خانقاه ماوی اهل الله گشت قریب دو صد کس از علما و صلحا در حلقه ایشان می نشستند

وجماعه بسیار از طالبان بتوجهات ایشان بنهایات مقامات احمدیه رسیدند وارباب فنا وبقا
کند در صحبت مبارک باستغراق وبیخودی وواردات ولایت وتهذیب اخلاق فایز شده اند
افزون از شمار اند بعد درس حدیث وفقه متوجه قبله مراقب می نشستند وهرکه بخدمت شریف
میر سید الفقراء ذکر وانوار جمعیت در باطن او میفرمودند روزی که اجتماع مردم بسیار میشد هرکه
در نظر ایشان می آمد بتوجه موجه لش را ذاکر می نمودند کسی از ایشان پرسید که اینمردم هرگز ذکر
قلبی نشنیده اند ودر حرکت طبیعی قلبی وحرکت ذکر امتیاز نمیکنند فرمودند کار بجد است معلوم کردن
کسی کاری نیست در قبر خود اثر وقدر ذکر خواهند دانست که از برکت نور ذکر قلبی ایمان بسلامت
میماند الغرض طریقه احمدیه بافاضات ایشان شیوعی پیدا نمود ونسبت شریفه اینخاندان رواجی
یافت لهذا لقب ایشان در عالم غیب القاسم لخزائن الله بود روزی در مسجدی تشریف آورده ند
آنجا شخصی مجمعی از مریدان خود داشت ومردم را مرید میگرفت اما باطنش از نور نسبت مع الله
که در صوفیه علیه معروف است خالی بود ونزد مشایخ کبار بغیر فنای قلب وواردات ولایت وتهذیب
اخلاق مرید گرفتن حرام است ایشان را بحال او شفقتی آمد وتا دیری متوجه حالش گردیده او را بمرتبه
ولایت قلبی رسانیدند از حضرت ایشان تا که در خدمت مبارک حاضر بودند از روی الطاف تصدیق
احوال او خواستند معروض داشتند که بمجرد توجه شریف دلش ذاکر شد ولطیفه اش نورانی بهم رسانیده
بسوی اصل خود مثل هوای آتشین پروازی نمود ودر قلب کثیر اضمحلالی یافته متوجه بسیر عالم امر گردید
وبتجلی افعالی رسیده فنا حاصل نمود وقابلیت اجازت طریقه پیدا کرد فرمودند دیدید شما صحیح است ما را
نیز همین احوال او معلوم شد روزی در مقبره میگذشتند اندکی متوجه حال اموات مراقب ایستاده فرمودند
این بیچاره ها درخواست فیضی مینمایند بحال آنها توجهات نمودند فقیر شنیدم از زبان مبارک مرشد
خود قدس سره میفرمودند در آنوقت حاضر بودم در آنوقت ظهور حقیقت محمدی بود صلی الله علیه وسلم
بتوجهات آنحضرت تمام مقبره مشمول انوار وبرکات آن مقام عالی گردید ایشان بزیارت حرمین شریفین
پیاده رفته اند وبالطاف سرور کائنات صلی الله علیه وسلم سرافراز گردیده میفرمودند حرقت سوز سینه

من که ازلی با نهایی در طلب بود و هیچگاه کم نمیشد بعنایت مصطفوی تسکین یافت و آنچه مقصود بود
حاصل شد طالبان بسیار در آنجا استفاضه از صحبت ایشان نمودند شخصی در مدینه منوره ریاضت و
مجاهده و نوافل عبادات بسیار میکرد از جناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم مامور گردید که بخدمت ایشان
استفاضه نماید ایشان او را ازین مجاهدات منع کردند و بتوسط عبادات امر فرمودند آن جوان که گرویده ریاضت
شاقه بود گفته ایشان عمل نکرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم باز او را امر بمتابعت او و التزام صحبت ایشان
نمودند پس بخدمت ایشان استفاده نمود و بحسن تربیت ایشان بمقامات عالیه رسید وفات ایشان
در سنه هزار و صد و شصت هجری شهر دهم رمضان المبارک است خلفای ایشان بسیار اند از آنجمله خواجه
موسی خان مخدوم اعظمی ده بیدی متورع و متقی صاحب کشف مقامات و تصرفات در ولایت
ماوراء النهر بارشاد و هدایت طالبان خدا یگانه روزگار بودند و دوازده خلیفه مرسل داشتند درویشی
یکی را از درویشان خود گفتند چیست که در باطن تو کدورت معلوم میشود بطور لقمه شبهه خورده
گفت لی پیچ طعام خانقاه چیزی نخورده ام آخر اعتراف نمود که در خانه صباغی طعامی نیاز
حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه خورده ام او را زجر کردند که من نگفته ام طعام
هر کس نباید خورد و میرزا مظهر رحمة الله علیه بتعمیر اوقات و قوت نسبت باطنی و وجود حالات
و واردات بی نظیر بودند مستفیدان ایشان را دیده ام آنچه ضروری ارباب این طریقه است در
دلها داشتند یکی را از اصحاب ایشان بعد وفات ایشان قبضی قوی رو نمود و تا دو سال انبساط
نیافت آخر بر مزار شریف ایشان رفت همینکه نظرش بر خاک پاک ایشان افتاد احوالش
تازه شد و نسبت خود را بحال یافت و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطن و حصول انوار
و هدایت طالبان ممتاز بودند زبانی صالحی شنیده ام که میگفت بیست کس در صحبت ایشان
بمرتبه ولایة و فنا و بقا رسیده اند حتی بخدمت ایشان ارادتی داشت عرض نمود و سر قدر شرح حروف روزگار
شده باشد بنده حاضر شاید قبول نکردند مبادا مال بیگانه باشد شاه عبد الحفیظ و صوفی
عبد الرحمن و میر بهادر و درویش محمد و محمد حسن و دیگر اعزه رحمة الله علیهم بمقامات قرب الهی ممتاز

داشتند و بهدایت طالبان حق می پرداختند فقیر بعضی را ازین عزیزان زیارت کرده‌ام دختر
شیخ محمد میر رحمة الله علیها از ولیات عصر خود بمزید قرب عنایت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
اختصاص داشت از وی عجائب واقعات منقول است احوال هر که میخواست بحضور عرض نموده
جواب حاصل میکرد و تبرکات موی شریف بطالبان میداد یکی از بزرگان که در نور ولایت و نبوت
بکشف صحیح و وجدان صریح امتیاز میکرد میگفت خانه آن صالحه از انوار مصطفی ممتلی بود صلی الله
علیه وسلم و برا از غلبه محبت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فقر و بی سامانی پیش آمد چنانچه در
حدیث شریف آمده لَلْفَقْرُ اَسْرَعُ اِلٰى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْلِ اِلٰى مُنْتَهَاهُ ثابت شده بلائی فقر
نیاورده خواست که بممالک افغانان رود آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را منع فرمودند و بصبر بر فقر
و فاقه امر نمودند که صبر موجب قرب و معیت الهی است سبحانه ان الله مع الصابرین فصل

در بیان نسب شریف و ولادت باسعادت حضرت ایشان ما

رحمة الله علیه مظهر انوار الهی مصدر آثار حضور و آگاهی قیم طریقه احمدیه محیی سنن نبویه
فرید العصر و الاوان شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جانجانان رضی الله تعالی عنه از سادات
علوی اند نسب شریف ایشان به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد بن حنفیه بامیر المؤمنین علی
مرتضی کرم الله وجهه میرسد آبا و کرام ایشان امراء عظام بودند و قرابت بسلاطین تموریه داشتند
باوصاف حمیده و خصال پسندیده موصوف بودند و بمروت و عدالت و شجاعت و سخاوت
و کمال دینداری معروف امیر عبد السبحان که بده واسطه نواسه اکبر بادشاه میشوند جد آنحضرت الا
باوجود جاه و شوکت ظاهری در طریقه چشتیه حالات نیک داشتند سحر خیز و از دیده محبت اشکریز
بودند مردم را مرید میگرفتند و متوسلان ایشان همه ذاکر و تهجد گذار بودند جده شریفه آنحضرت
دختر اسد خان وزیر در اوصاف کامله بی نظیر بود و بیمن صحبت ایشان مذهب اهل سنت و جماعت
گزیده از واردات الهیه حظی وافر داشت و تسبیح حیوانات می شنید و مثل شوهر خود در ذوق و شوق
سرشار محبت خدا از علم ظاهر نیز بهره داشت درس مثنوی حضرت مولوی روم میگفت رحمة الله علیها

والد ماجد حضرت ایشان میرزا جان ترک جاه و دولت و منصب پادشاهی کرده سلطنت فقر و قناعت
اختیار کردند و اسباب جاه و حشمت خود را در راه مولی بر فقرا قسمت فرموده بیست و پنج هزار روپیه
بجهت نکاح صبیه خود داشته بودند شنیدند که یکی از دوستان ایشان را حاجت صبیه پیش آمده
آن زر تمام بوی عطا فرمودند در کمالات انسانی و اخلاق رحمانی یگانه روزگار بودند وفا و حیا و
شکر و صبر سجیهٔ رضیهٔ ایشان بود یکبار درخت کدو در خانه خود نشانده بودند کنیزی گفت شما بعوض
توکل درخت کدو چی نشانید مبادا در دل بگذرد که در فاقه برگ و بر این درخت خواهیم خورد و اعتماد
بر اسباب پیدا شود ایشان سخن وی را از تعلیم الهی دانسته آن درخت را از بیخ بر آوردند و عزلت و
انزوا گزیده و شرف دو جهانی دریافته و خدادیده طریقه قادریه از حضرت شاه عبدالرحمن قادری
رحمة الله علیه که بجذبات قویه و تصرفات جلیه شهرت داشتند گرفتند و بیمن صحبت ایشان بحالات
علیه فایز شده اوقات بذکر و طاعت و تلاوت معمور داشتند یکبار پسر ایشان میوه انبه تناول نمودند و
ترش بود شیره اش را بآب دهن مبارک خود بر زمین انداختند ایشان از کمال رسوخ عقیدت ترک
نزاکت و میرزایی نموده آن شیره بخاک آمیخته را بزبان خود از زمین برداشته فرو بردند از برکت این
عمل و خاکساری ایشان را کیفیتی خوب طاری شد رحمة الله علیهما ولادت با سعادت حضرت ایشان
در سنه هزار و صد و یازده یا سیزده هجری یازدهم رمضان المبارک بهنگام وقت فجر روز جمعه بود که آن
آفتاب عالمتاب از مطلع ولادت طلوع فرموده جهان را منور گردانید و طلوع شمس الملة والدین تولد
صاحب شرع تاریخ ولادت آمد از آنجا که طالع ایشان از زایچه رسول الله صلی الله علیه وسلم دو جا
اختلاف داشت باقی همه موافق بود لهذا آثار رشد و هدایت از ناصیهٔ حال ایشان ظهور یافت و انوار
فهم و ذکا از جبین مبین میدرخشید ارباب فراست از مشاهده علو فطرت ایشان میگفتند که ایشان
سرآمد اهل کمال میشوند و از خردسالان دیده در سبقت می برند والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت
اهتمام نمودند و با وجود صغر سن ایشان را بجهت کسب کمال بتقسیم اوقات تاکید فرمودند که وقت عزیز
عمر شریف بدل ندارد و بیجا صرف نشود و آداب پادشاهی و فنون سپاهگری و صنایع هنروری ایشان را

تعلیم نمودند میگفتند اگر شما امیر میشوید قدر ارباب هنر خواهید شناخت و اگر حیا نخواهد دل با میخواهد
فقر و ترک اختیار میکنید حاجت با اهل پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان را در هر فن مهارتی پیدا
هنروران هر پیشه داد هنر خود از ایشان میخواستند و هر که با ایشان ملاقات مینمود با استعدادی
ایشان در فن خود پیش اعتراف میکرد زبانی یکی از ثقات شنیدم که ایشان را فن تقطیع سراویل بر نهجی
طرز می آمد حضرت ایشان میفرمودند که استعمال اسلحه بمرتبه کمال رسانیده بودیم اگر بیست کس شمشیرها
کشیده بر ما حمله آرند و در دست ما یک چوب عصا باشد یک کس هم زخمی نمی تواند رسانید یکبار
شخصی در وقت انصراف سلام از نماز مغرب در تاریکی ابر خنجری بر ما زد و برق درخشید در لمعان برق
خنجر از دست او گرفتیم باز بدست او دادیم که باز حمله آور و باز گرفته باو دادیم همچنین هفت بار اتفاق
افتاد آخر معذرت آورد و بپای ما سر نهاد و یکبار فیل مست در راهی می آمد و ما بر اسب سوار از مقابل
رسیدیم فیلبانان فریاد برآوردند که دور شوید کناره گیرید دل نخواست از مقابله حیوانی بیجگر برگشتن فیل بغضب تمام
ما را در خرطوم پیچیده برداشت خنجر از میان برکشیده بر خرطومش زدیم فریاد برآورده ما را دور انداخت
بفضل الهی سلامت ماندیم یکبار جهاد با شرایط آن پیش آمد در شدت حرب که کار به تیر و نیزه رسیده بود
سرو آن که بر فیل ردیف ما بود کمان خوف بر بارد در آن وقت غزلی موزون نمودیم موجب تعجب او شد
طفل نه ساله بودیم که حضرت ابراهیم را علیه السلام در خواب دیدیم عنایت بسیار بحال ما مصروف داشتند
و در آن وقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در میان می آمد صورت مبارک ایشان حاضر
میشد بارها ایشان را بچشم سر دیده ایم و التفاتها بحال خود یافته میفرمودند روزی شخصی در حضور
والد ما ذکر کرد که قدمای صوفیه بوحدت وجود قایل اند و حضرت مجدد رضی الله عنه بر خلاف ایشان
وحدت شهود را ترجیح میدهند درین مذکورات دیدیم که نوری مثل نور خورشید درخشید و حضرت مجدد در آن
انوار ظهور فرمودند چرا اشاره برجوع سلوک از آنجا نمودند این واقعه بخدمت والد خود گفتیم فرمودند که ایشان
کار شما را از طریقه ایشان فائده حاصل شود میفرمودند الله تعالی طبیعت مرا در غایت اعتدال آفریده است
در طینت من رغبت اتباع سنت نبوی صلی الله علیه وسلم ودیعت نهاده خورد سال بودیم که نماز

والد خود زیارت پیر ایشان حضرت شاه عبد الرحمن رحمة الله علیه از ایشان تاثیرات و کرامات ظاهر میشد اما در نماز مساهله می نمودند ازین جهة دل من از ایشان تنفری داشت که تارک سنت مصطفی صلی الله علیه و سلم قابل اقتدا نیست متردد بودم که والد من تکلیف بیعت ایشان نکند روزی پرسیدم که حضرت شاه عبد الرحمن چرا در نماز مساهله مینمایند فرمودند بر ایشان سکر غالب است معذورند عرض نمودم در ادای نماز سکر غالب میشود و در دیگر امور هشیار میشوند ایشان بر آشفته فرمودند که خدایتعالی شما را فهم مزخرفی برای آن داده است که بر پیر ما اعتراض نمائید اما این سخن موجب امتناع ایشان از آنچه اندیشه بود گردیده میفرمودند شور عشق و محبت خمیر مایه طینت منست و خاطر را از آغاز صبا میل تمام بمظاهر جمیله ثابت مرا یاد است که طفل شش ماهه در آغوش مرضعه بودم زنی جمیله مرا در کنار گرفت جلوه جمالش دل مرا از جا برد و خاطر را با و وابستگی پیدا شد و دلم بی دیدار او قرار نمیگرفت در فراقش گریه ها می کردم بحدی که آوازه عاشقی من بر زبانها افتاد و در مردم مشهور گشت که این پسر مزاج عاشقانه دارد میفرمودند که جاذبه محبت من آنقدر بود که عوارض جسمانی شاهدان بر طبیعت من ظاهر میشد یکبار جوانی که منظور نظرم بود تب کرد مرا نیز تب عارض شد وی دوا خورد و اثر دوا در من پدید آمد میفرمودند نیم شبی مهتاب بود و در خانه بند ناگهان آن جوان در آن خانه ظاهر شد و گلها از درخت یاسمین چیده بر سر من نهاد و غائب گشت گلها بر سر بستر تا روز بر جا بود میفرمودند هر که چشم و روی خود بر زمین خاکساری عشق نسوده باشد لذت شوق سجده که ساجد موافق حدیث بر قدم خدا مینماید چه داند بعضی تجلیات الهیه دلربای چشم و بعضی گیرای کمند طره می نماید تجلیات را ذوق و تاثیر جلوه عارض و خال جدا جدا بوجدان محبت رسا دریافت میشود خواجه حافظ شیرازی و شیخ فخر الدین عراقی و شیخ اوحد کرمانی رحمة الله علیهم اجمعین در اشعار اصطلاحات مقرر نموده اشاره بتجلیات کرده اند درست است هرجا دلبری حسن به بیتابی عشق پرداخته جذبه جمال شاهد حقیقی است که پرتو بران انداخته **من دیوانه رحمة الله علیه** جلوه مفت است اگر دیده بینائی هست ＊ این جهان آئینه آئینه سیمائی هست ＊ مهر و مه ارض و سما آئینه مشکل اند همه

مزارات حضرت عبد الرحمن
در بیان [illegible]
[illegible]
[illegible]

میتوان یافت که در پرده خود آرایی بست٭ در نفحات عارف جامی رحمة الله علیه میفرماید
برون زد خیمه ز اقلیم تقدس٭ تجلی کرد بر آفاق و انفس٭ از ان لمعی فروغی بر گل افتاد٭ ز گل
شوری بجان بلبل افتاد٭ رخ خود شمع زان آتش بر افروخت٭ بهر کاشانه صد پروانه را سوخت
عشق مجازی برای گرمی دلها و افسرده آتش الهی است بشرطیکه فیما بین ملاقات نشود تا آب
وصال حرارت دل را سرد نماید از اینجا گفته اند هر کرا عشق شور انگیز نیست طریقه پر حرام میفرمودند
التحسین باحسنة الشرع والتقبیح بقبیحة الشرع اگرچه در راه ورع و تقوی نور و صفا ست اما در طریق
محبت از سوز و گداز ذوقها ست و در حدیث شریف آمده که مغیث نام شخصی بر بریره کنیز
حضرت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها عاشق بود و هرگاه بریره در بازار بر آمدی دنبالش گرفتی
اشک از دیده ریختی آه بر آه شکستی ریش او از آب اشک تر گشتی رحمة للعالمین را صلی الله علیه وسلم
بروی رحم آمد سفارشش و نیز بریره فرمودند که با او مناکحت کند گفت یا رسول الله اگر وحی ربانی
امر نزول یافته مرا قبول است و الا من مختارم که من از دیدن او بیزارم لیس بیچاره بر آمد که مغیث بدرد
عشق درگذشت پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم من عشق و کتم وعف ثم مات مات شهیدا
رواه الدارمی از لوازمات تاثیرات محبت میفرمودند عاشقی تاب آتش هجر نیاورده خود را در آب دریا غرق
ساخت معشوقش خبر مرگش شنیده خود را در ماتم او نیز در دریا انداخت بجستجوی تمام هر دو را بر آوردند
از اتحاد جذب محبت دست در آغوش یکدیگر داشتند ٭ بسیار دیده ام که یکی را دو کرد تیغ٭
شمشیر عشق بین که دو کس را یکی کند٭ میفرمودند عاشق بی تابی طاقت پیش رقابت نیاورده از دلوا نگهبان
سودا میخواست که زخم یار بش بیازد کسی گفت تقصیرش چیست تقصیر دل هرزه گرد نیست سینه خود
شگافته دل بر آورده بزخمهای خنجر پاره پاره کرد میفرمودند عاشقی یار خود را از رفتن در بزم اغیار
منع کرد از غرور حسن سخنش بخاطر نیاورد جائیکه میخواست برفت عاشق بیچاره تا دیری از غیرت سر
بگریبان غم داشت آتش غیرت جان ناتوانش را بسوخت دیدند مرده بود معشوقش را خبر شد از حسرت
سر بجیب ندامت فرو برد ساعتی نگذشته بود که جانش بدنبال جان یارش بشتافت هر دو را نزدیک هم دفن

[illegible]

گروند ؎ در زخم سوز و اگر حسبت هوس باشد مرا ٭ یک عجب جا از سر کوی تو بس باشد مرا ٭ نقل نمودند
طاوسی بر زن جمیله عاشق بود و گرد سرش میگشت و رقصها می نمود در افواه ملامت گران افتاد
که معشوقه جانوران است زن را از طعنه مردم غیرت آمد طاوس را طلبید طاوس رقص کنان نزد وی رفت
گفت چشم خود سوی من کن طاوس که عاشق جانباز بود چشم خود بسوی وی نهاد و میل گرم در چشمش کرد
گفت چشم دیگر پیش من نه طاوس که اختیار بدست بلی تابلی عشق داشت چشم دیگر پیش گذاشت زن
به هر دو چشم میل گرم درین چشم نیز کشید طاوس تا دیری بر خاک طپیده گوهر جان در قدم یار نثار نمودن
نیز در حسرت چنین ستم پس از چند روز درگذشت میفرمودند جوانی به هر چه یکی را از جفت فاخته شکار کرد
فاخته دویم تاب در تنهایی نیاورده خواست خود را هلاک سازد خس و خاشاک چیده بر یک جای فراهم
آورد و اخگری سوزان بمنقار برداشته بران خاشاک نهاد و دیری چند بر آتش زده خود را افروختن
داد و گفت ؎ مرا چون خلیل آتشی در دل است ٭ که پندارم این شعله بر من گل است ٭ میفرمودند
در موسم بهار گلی از قفس بلبلی آویختند بلبل رو بر برگ گل گذاشته ناله های موزون آغاز کرد زمانی دراز
فریادها می نمود ناگهان خاموش گردیده دیدند مرده بود ؎ عجب از مرده نباشد بدر خیمهٔ
دوست ٭ عجب از زنده که چون جان بدر آورد سلیم ٭ گفت فقیر راقم سپاسگزاران راه محبت
که در اندکوات محبت شعله افروز کانون محبت مودهٔ دلهای دوستان است جان داده اند دست
از کونین افشانده و در مشاهدهٔ محبوب مستغرق اند ٭ اللهم احینی فی حبک و امتنی فی حبک و
احشرنی فی حبک ٭ میفرمودند والد ماجد ما میگفتند که قدم شما بر ما مبارک شد که در سال تولد شما
دست از تعلقات دنیا برداشتیم و دولت فقر و قناعت برگزیدیم پس یارا از برکت صحبت ایشان در
طبیعت رغبت ترک و تجرید پیدا شد و فقر بر غنا راجح گردید میفرمودند شانزده ساله بودیم که پدر ما ازین
جهان انتقال نمودند وقت مرگ وصیت فرمودند که اوقات بهمین قسم در کسب کمالات تقسیم خواهید داشت
و عمر در اشتغال لاطائل صرف نخواهید نمود پدر را بسر زنده انگارید که مقصود از وجود پدر تربیت
در کسب هنر و کمال است میفرمودند بهمین وصیت ایشان اوقات خود بر علم و عمل و صحبت احباب تقسیم نموده ایم

و از عمر و زندگانی بهره وافی برداشته میفرمودند بعد انتقال ایشان از دنیا خیرخواهان باعث
بر حصول منصب صوبه‌داری بادشاهی گردیده ما را بملازمت فرخ سیر بادشاه بردند اتفاقاً بادشاه را عارضه
زکام بود در دربار نه برآمد همان شب بخواب دیدیم که بزرگی از مزار خود برآمده کلاه خود بر سر ما نهادند بمجرد
آن بزرگ حضرت خواجه قطب الدین قدس سره بودند پس دل را هیچ رغبت بمنصب و جاه نماند و شوق زیارت
درویشان استیلا یافت هر جا صاحب کمال میشنیدیم بزیارتش وی میرفتیم یکبار بصحبت دیدن شیخ
کلیم الله چشتی رحمة الله علیه که از مشایخ وقت بودند رفتیم درس حدیث میفرمودند در حدیث برآمد
که در وقت شب عفریتی از جن بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم حمله آورد میخواستند که بگیرند بملاحظه دعای
حضرت سلیمان علیه السلام بروی تصرفی نفرمودند در دل ما آمد که شیخ تاویل حدیث چه خواهند فرمود
ایشان فرمودند که ازین حدیث معلوم میشود که شیخ را باید که تصرف بر مرید بیگانه بی اذن پیر او
ننماید میفرمودند بزیارت شاه مظفر قادری رفتیم کسی از ایشان پرسید درین وقت ابدال هم اوتاد
میباشند گفتند زمانه از درویشان خدا خالی نیست هر که زیارت ابدال میخواهد اینجوان را ببیند
هنوز طریقه اختیار نکرده بودیم اما شیخ این سخن در حق ما بنور فراست فرموده باشند میفرمودند
زیارت شاه غلام محمد موحد کرده ام خانقاه ایشان از صبر و قناعت و زهد و توکل خانقاه حضرت
جنید بود رحمة الله علیه میفرمودند بزیارت میر هاشم جالیسری رسیده ام میگفتند بسرانجهار
ختم کلام الله مینمودند میر هاشم را الهام شد که وقت مرگ شما قریب شده مدفن شما خطهٔ کشمیر است
بطی ارض در کشمیر رفته انتقال کردند رحمة الله علیه همچنین صحبت بسیاری از بزرگان دریافته بنظر
عنایت ایشان رسیده اند **فصل در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت**
نور محمد بداونی رحمة الله علیه میفرمودند هژده ساله بودیم که شخصی مذکور کمالات
حضرت سید قدس سره نزد ما کرد بمجرد استماع اوصاف ایشان دل بی اختیار مشتاق سعادت
قدمبوس گردید پس بشرف دیدار معرفت بار آنحضرت دریافتیم بزرگی یافتیم منشرع متبع سنن
مصطفی صلی الله علیه وسلم متخلق باخلاق خدا سبحانه انوار صحبت مبارک صفا بخش دل و حرص افزا

[illegible]

جان گردید و دیده یقین بینا گشت که شاید مقصود اینجاست و طمانیت دل مرده رسانید که شهود حق
درینجا جلوه فرما فرمودند بچه کار آمدید عرض نمودیم بجهت استفاده اگرچه عادت ایشان بود که
بی استخاره تلقین طریقه فرمایند اما بتفضلات الهی بی توقف بحال توجه فرمودند لطائف خمسه من بذکر
اسم ذات گویا گردید و این از خصائص ایشان است که بیک توجه شریفه لطائف خمسه جاری بذکر الهی
می شود و سالک مسرور و تجلی صفاتی میگردد و تاثیر توجه ایشان باطن را برنگی متاثر گردانید که خود را در آئینه
بصورت و سیمای شریف ایشان یافتیم دل را محبت مفرط و عقیده راسخ بخدمت ایشان پیدا شد
میفرمودند ایشان التفات بسیار بحال مستفیدان داشتند و اظهار ابرازات تنبیه می نمودند چنانچه
روزی یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده بود همینکه بحضور پرنور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا
معلوم میشود شاید نگاه بنامحرمی افتاده است درین اثنا توجهی نمودند ظلمت آن نظر بیجا در باطن خود
معاینه کردیم روزی در راه ملاقات شراب خواری شد فرمودند امروز در باطن شما ظلمت شراب بنظر
می آید شاید بشارب خمر دو خوردی شده باشد و نظری بحال ما مصروف داشتند کدورت شراب در خود
عیان دیدیم فرمودند ملاقات فساق اینهمه نور باطن را مکدر میسازد معاذ الله که کسی ارتکاب معاصی
نماید همچنین انوار اعمالی که از اصحاب بظهور می آمد در باطن اینها مشاهده مینمودند اگر تهلیل خوانده بودیم
میفرمودند که امروز تکرار کلمهٔ طیبه کرده آید و اگر درود خوانده بودیم میفرمودند امروز انوار درود از شما
ظاهر میشود روزی فرمودند درود در رعایت عدد ملحوظ نموده آید بنده عرض نمودم آری اما قید عدد
چگونه دریافت میشود فرمودند انوار مثل گل صد برگ تجزی بنظر می آید میفرمودند روزی بامر ایشان
دوای حبل السوس میکوفتم فرمودند باریک شد گفتم آری ایشان بدست مبارک خود احساس نموده گفتند
هنوز باریک نشده سخن بتحقیق باید گفت تا عادت بکذب نشود میفرمودند بهمین صحبت آنحضرت در اندک
مدت حالات و کیفیات طریقه باطن را در گرفت جذبات متواتره در رسیده دل را از محبت غیر تهی ساخت
و انس بحضرت حق سبحانه استیلا یافت هیچ کس لفظی نگذاشت از نتایج های شوق خواب و خور و آرام
برهم شد و سر و پا برهنه در ویرانه ها میگشتیم و در شدت جوع اندکی برگ درختان خورده میشد اکثر اوقات

صحیح [illegible]

باستغراق مراقبه میکذشت نگرانی وانتظار دل را بحقیقت الحقایق متوجه فرما میگشت حضور و
احسان بحسب اقتضای لطیفهٔ قلب دست داد و مرتبه ان تعبد ربک کانک تراه وصف حال گردید
و محویت و فنا و بقا و وصل و یافت مقصود که در ارباب قلب متعارف است حاصل شد و خواطر
در دل جولانی نماند سر توحید انکشاف یافت و هر در و حجر بصورت محبوبی در نظر آمد گاهی وحدت در کثرت
مشهود میشد و گاهی وهم غیریت از پیش خیال مرتفع میگشت گریه نقد حال بود و آه و ناله بیتابی
دل اعلی فزود گریه یا از خوف الهی و ندامت ارتکاب مناهی می آید یا از سوز و گداز ذکر جهر رقت
دل میفزاید یا از انعکاس کیفیات ارباب وجد و حال اشک ریزان می شود یا از حرارت و بیتابی مقام
جذبه گوهر اشک نقد وقت میگردد ~~ بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت * واندران برگ
نوا خوش ناله های زار داشت * گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست * گفت ما را جلوهٔ معشوق
درین کار داشت * وصلی که لطیفهٔ قلب را حاصل میشود مقتضی بیتابیهای شوق است باعث نظارهٔ
جمال شاهدان و استماع نغمات و گریه های ذوق بالجمله روزگاری در ذوق و شوق گذشت و سکر و مستی
بیهوشی فرما از ما سوا گشت تا آنکه سلطنت لطیفهٔ قلب بآخر رسید و کار بلطیفه دماغی افتاد آتش شوق
افسردگی یافت آه و ناله را مجالی نماند و اطمینان و بیذوقی دست داد شکایت حالی بخدمت ایشان
بردیم از غایت تاسف فرمودند حالا آن کیفیات کجا این بیمزگی ها مبارکباد درین مقام حالات
دیگر فایض شد و جذبات و نگرانی و انتظار حضا بجهت لطیفهٔ قلب را از خود دیر بود و لطائف اربعه لطیفه
نفس را حاصل گردید و فنای نفس و تهذیب اخلاق و استهلاک و اضمحلال و زوال عین و اثر و فنای انا
بهم رسید صفات و کمالات را منسوب باصل یافته خود را عدم محض مشاهده کردیم و علوم و معارف
مناسب این مقام دست داد و در انوار نسبت وسعتی پیدا شده بدن را احاطه نمود و خطرات که از لطیفه
دماغ بر قلب ریزان میشد آن نیز زائل گشت حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تسلیک لطیفه جدا جدا
میفرمودند بعد ایشان تسلیک تهذیب لطیفهٔ قلب و لطیفهٔ نفس مقرر داشته اند که در ضمن این هر دو
لطیفه لطیفهٔ روح و لطیفهٔ سر و لطیفه خفی و لطیفه اخفی نیز نور و صفا و باصل خود فنا و بقا می یابد میفرمودند

تا چار سال بخدمت حضرت سید قدس سره استفاده کردیم اجازت تعلیم طریقه و تبرک خرقهٔ شریفه
عنایت فرموده وصیت بملازمت عقیده اهل سنت و جماعت و عمل باتباع سنت و اجتناب از بدعت
نموده اند میفرمودند شاه گلشن خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیهما از ما پرسیدند که پیر شما
بشارت کدام مقام بشما فرموده اند و سیر سلوک باطن تا کجا رسیده و آنچه آنحضرت درباره نسبت
فرموده بودند و حالات و واردات آنچه از خود می یافتیم اظهار نمودیم ایشان بتعجب و انکار گفتند که
پیر شما دعویها می کنند شما میبیند این نسبت در مقابر مشهوره هم یافت نیست فقیر شکایت پیش حضرت
سید بردم که شاه گلشن انکار آنحضرت مینمایند و چنین میفرمایند فرمودند شما چرا بر روید علم ایشان
علم خدا نیست که محیط هر چیز باشد یا پیغمبر نیستیم که انکار ما موجب کفر گردد دعوی ولایت نمیکنیم که انکار
بفسق گشته لیکن تبرک ملاقات شاه گلشن نموده شد که هر که با تو بد باشد و تو با او نیک سگ از تو
بهتر است بعد یک سال اتفاق ملاقات ایشان شد گفتند شما از ما ناخوش شدید که انکار پیر شما کردیم
گفتیم آری فرمودند الله تعالی کمال پیر شما بر ما ظاهر نمود روزی در بازار نشسته بودیم پالکی سواری
رسید تمام بازار منور گردید کسی گفت پیر مرزا جانجانان انها در عقب ایشان رفته درون خانه در آمدیم
خانهٔ ایشان مثل خانه خدا پر انوار دیدیم صفا یافتیم از هر حجره و در آنجا کیفیات الهیه مشهود شد که در
اکثر مقابر اولیا دیده نمیشود فقیر رفته نزد حضرت سید عرض نمودم که امروز شاه گلشن تعریف آنحضرت
بسیار کردند فرمودند چنانچه سخن انکار در ایشان تاثیری نکرده بود کلمهٔ مدح و اقرار هرگز موجب انبساط نگشت
که نفس قدسی ایشان از مدح و ذم مردم پاک بود رضا و تسلیم صفت ایشان بود میفرمودند بعد واقعه
اقتباس انوار مزار مقدس اختیار کردیم تا شش سال بزیارت میرفتیم و بتوجهات روحانی آنحضرت
ترقیات در باطن خود یافته سلوک باطن از سیر صفات و شیونات و اصول آن درگذشت و معامله تجلیات
اسم هو الباطن افتاد و تغیرات نمایان و احوال عجیبه در نسبت باطن مشاهده افتاد چنانچه علی کشمیری
خلیفه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیهما درباره فقیر فرمودند که از ملازمت مزار حضرت سید نسبت
شما رنگی دیگر و علوی پیدا نمود گفتیم فقیر نیز در حالات خود ترقی می یابم میفرمودند حضرت سید در وقت

فرمودند که کمالات الٰهی بی نهایت است عمر متناهی خود در طلب صرف باید نمود و استفاده از حضور
دستور نیست پیش بزرگی از احیا رفته تحصیل مقامات قرب باید نمود و برکات در جناب امر شریف
ایشان صادر شد پس فقیر حسب الامر بخدمت بزرگان وقت رجوع نمود

فصل در بیان استفادهٔ حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیه

میفرمودند بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه اظهار طلب نمودیم فرمودند شمارا شیخ روزگار
شدن است و فقیر چندان مقید آداب طریقه نیست گاهی سماع می‌شنیدند و گاهی نماز بی جماعت
میکردند جای دیگر روید پس نزد حضرت محمد زبیر نبیره و خلیفه حضرت حجة الله نقشبند رحمة الله
علیهما رفتیم التفات بسیار بحال فقیر فرمودند بفرزند خود گفتند که ملاقات اینچنین عزیزان که
با آداب ظاهر و انوار باطن آراسته اند لازم باید گرفت بنده قدم بوس ایشان نمودم فرمودند
شما از ما نیستید در طریقه صحبت شرط است و مکان اقامت شما دور هر روز نتوانید رسید
نسبتی که از حضرت بشما رسیده اصیل است و بسیار بمحافظت آن پردازند کفایت میکند پس بحضرت
حضرت حاجی محمد افضل التماس توجهات نمودیم فرمودند شما علی البصیرت سلوک کرده اید و کشف
مقامات دارید و ما را چندان کشف و علم مقامات نیست استفاده با حسن وجوه نتوانند شد حضرت
ایشان میفرمودند اگرچه از آن حضرت در ظاهر استفاده کرده نشد لیکن در ضمن سبق حدیث فیوض
از باطن شریف ایشان فائض میشد و در عرض نسبت قوت بهم میرسید ایشان را در ذکر حدیث در
نسبت رسول خدا صلی الله علیه وسلم استغراقی دست میداد و انوار و برکات بسیار ظاهر میشد گویا
در معنی صحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم حاصل میشد و درین اثنا توجه و التفات نبوی صلی الله
علیه وسلم مشهود میگشت و نسبت کمالات نبوت در غایت وسعت و کثرت انوار جلوه گری میگردید و
معنی حدیث شریف العلماء ورثة الانبیاء علیهم السلام واضح میشد ایشان شیخ الحدیث
و از روی صحبت پیر فقیر اند فواید بسیار در ظاهر و باطن تا بیست سال از خدمت ایشان حاصل
نموده ام بعد واقعه حضرت محمد زبیر که قطب ارشاد بودند شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی صاحب

حضرت خواجه باقی بالله [illegible]

حضرت [illegible] شاه [illegible] ایشان [illegible] وفات ایشان [illegible]

[illegible]

گفتند که مرتبهٔ قطبیت من استقلال یافته و نهر ارشاد که در سینهٔ حضرت محمد زبیر جاری بود در باطن من سیلانی نمود و ایشان فرمودند دلیلش همین آن مرتبه بمرزا جانجانان عنایت کردند و در نقشبندیه مدار طریقه ذات ایشان است کثرت رجوع طالبان بخدمت ایشان دلیل این مدعا است ثانی اینکه که اصحاب ایشان بمقامات ارجمند رسیده اند و هر روز افاضهٔ ایشان در ترقی است میفرمودند روزی شخصی در حضور ایشان گفت در خوابی دیده ام که صحرائی است پر از آتش و کشن در آن آتش نشسته و رام چندر در کنارهٔ آن آتش شخصی در تعبیر آنخواب گفت که کشن و رام چندر از کبرای کفاراند در آتش دوزخ معذب اند فقیر گفتم اینخواب را تعبیری دیگر است بر شخصی معین از گذشتگان بی آنکه کفر او از شرع ثابت شود حکم بکفر جایز نیست از احوال این هر دو کتاب و سنت ساکت است و بمقتضای آیهٔ شریفه و ان من قریة الا خلا فیها نذیر ظاهر است که در اینجا هم بشیری و نذیری گذشته باشند در این صورت محتمل است که اینها ولی یا نبی باشند رامچندر که در ابتدای خلقت جن پیدا شده در آن وقت عمرها دراز و قوتها بسیار بود اهل زمانه را به نسبت سلوکی تربیت میکرد و کشن آخرین بزرگان اینها است و در آن وقت نسبت بسابق عمرها کوتاه و قوتها ضعیف گردید پس اهل زمانهٔ خود را به نسبت جذبی هدایت میکرد و کثرت غنا و سماع که از وی منقول است دلیل است بر ذوق و شوق نسبت جذبه پس چون از اینها که نسبت عشق و محبت بصورت صحرای آتش نمودار شد کشن که مستغرق کیفیتهای محبت بود در آن آتش ظاهر گردیده و رامچندر که راه سلوک داشت در کنارهٔ آن پدیدار شد والله اعلم حضرت حاجی صاحب رحمة الله علیه بسیار پسندیدند و ازین تعبیر خوش شدند گفت فقیر راقم ابو صالح خان از خلفای حضرت حاجی صاحب رحمة الله علیه در زمین متهرا رفته بود و حاجتی داشت که هفت روپیه سرانجام میشد شبی نماز تهجد میکرد شخصی بهیئت کشن که هنود بیان کرده اند ظاهر شده تحیه سلام گفت و مبلغ پیش نهاد وی گفت باش تا از نماز فارغ شوم بعد از ادای نماز پرسید که نام تو چیست گفت کشن گفت این هفت روپیه ضیافت شما است که در زمین ما آمده اید گفت من محمدیم و محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم پیغمبر ما وسیلهٔ بر آمد حاجات ما کافی است ما هدیهٔ بیگانه نگیریم وی نگریست که با وصف هنی

آخر زمان و اخلاص اتباع او صلی الله علیه وسلم شنیده بودیم زیاده ازان مشاهده کردیم حضرت ایشان میفرمودند که نسبت شیخ ایشان در غایت بیرنگی و لطافت بود و دست ادراک ارباب کمالیت ازان کوتاهی داشت روزی بخدمت ایشان حاضر شدم فرمودند امروز شخصی از اصحاب حضرت محمد زبیر نزد ما نشسته بود و شخصی دیگر از اصحاب ایشان آمد هر دو مراقبه نموده باهم گفتند که در باطن شما نسبت و کیفیات آن ظاهر است و در باطن حضرت حاجی صاحب چند انکه تعمق کردیم هیچ ظاهر نشد بنده عرض نمودم که حضرت شما از پیر حضرت محمد زبیر و از حضرت شیخ عبد الاحد سالها کسب نسبت باطنی نموده اید نسبت نهایت علوی و لطافتی پیدا نموده اهل نسبتهای سافله از مقامات عالیه چه دریابند و تحقیقت معامله چه وارسند انچه ازدم گرمیهای نسبت ذوق و شوق معلوم توانند نمود و لیس کارخانه نسبت خاندان احمدیه قدس الله ورای طور متعارف صوفیه است و ظهور کمالات الهیه بر انجا منتهی است و از احاطه عقل مبراکما ورد ولا یحیطون به علما ازین تقریر بسیار اظهار انبساط فرمودند میفرمودند بر خدمت ایشان فنا و نیستی غلبه داشت زلات مردم تاویل معقول نموده معذور میداشتند و بنده این نصیحت از ایشان گرفته فوائد بسیار ازان مشاهده نموده ام

فصل در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه

میفرمودند بجناب حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه التماس تحصیل فیض طریقه نمودیم امر باستخاره کردند در استخاره فهو المراد برآمد پس التزام صحبت شریف کرده خدمت کفش برداری ایشان اختیار نمودیم از برکت خدمت فوائد بسیار حاصل شد هر روز در انوار باطن ترقی می یافتیم و وسعت نسبت زیاده میشد ایشان از ضعف کبر سن که زیاده از هشتاد شده بود طاقت توجه بحال طالبان نداشتند وقت صبح یک سیپاره کلام الله میخواندند و مستفیدان گرد ایشان حلقه مینمودند و استماع قرآن مجید بترقیات میرسیدند تا دوازده سال استفاضه فیوض صحبت مبارک ایشان نموده ایم و مرغبانا بسیار بحال خود دیده احوال یاران خود از فقیر می پرسیدند انچه معروض میداشتم تصدیق آن

وفات حضرت شیخ محمد زبیر رحمة الله علیه

مزار حافظ صاحب ... اجمیری دروازه ... شاه جهان آباد ... قریب ... واقع است

میفرمودند و برای تربیت اصحاب خود بنده را میگفتند که مسائل شریعت و طریقت با آنها تلقین نمایید روزی در خدمت ایشان مجمعی از صلحا بود و حضرت خواجه محمد ناصر رحمة الله علیه نیز آمده بودند بجهت دریافت احوال نسبت بجمال ایشان توجه فرمودند فقیر این شعر خواجه حافظ رحمة الله علیه

هر کس که دید روی تو بوسید چشم من * کاری که کرد دیدهٔ ما بی بصر نکرد * برخواند

گفتند نسبت ایشان در غایت لطافت و قوت جلوه فرماست و انوار کمالات ایشان مانند خورشید ظلمت زدا حاجت بیان نیست میفرمودند ایشان یکبار فقیر را بجهت نگهبانی لشکر امیری که با ایشان ارادت داشت و بجهت دشمنان میرفت فرستادند فقیر دعای حزب البحر برای حفاظت لشکر میخواند و همت بظفر منصوری وی داشت و استمداد از باطن ایشان و پیران کبار رحمة الله علیهم مینمود الحمد لله که لشکر محفوظ و منصور گشت و دشمنان از هجوم رو بفرار نهادند میفرمودند بعد استفادهٔ فقیر از خدمت ایشان خلق بسیار با ایشان رجوع نمود و امراء و اغنیا بکثرت تمام حاضر شدند نواب خان فیروز جنگ دست بیعت و ارادت بخدمت ایشان داد و هر روز بجهت کسب فیض جمعیت در حلقه حاضر میشد و در خانقاه ایشان درویشان بسیار جمع آمدند هر روز هشتاد کس از مطبخ ایشان وظیفه خوار بودند میفرمودند ایشان در کلمة الخیر و سفارش بسیار مصروف بودند در خانهٔ امرا بجهت مهمات ارباب حاجت تشریف می بردند میفرمودند ایشان کمال غیرت داشتند اگر کسی بی اجازت بزیارتگاهی میرفت در باطن خود فتور مییافت تا عذر نمیکرد نسبت باطن درست نمیشد میفرمودند روزی فقیر در خدمت ایشان عرض نمود که در طریقه مدار ترقی بر توجه مرشد است در مدت سالها بنده را بعنایت یک توجه سرافراز فرموده اند و همیشه آرزوی حصول این سعادت در خاطر میباشد ازین جرات بسیار متغیر شدند و در باطن و ظاهر فقیر تغیری راه یافت تا سه ماه بیماری کشیدم چون ایشان بعیادت آمدند صحت روی نمود و نسبت باطن بحال آمد میفرمودند چون ایشان از ضعف پیری بحال طالبان نتوانستند پرداخت فقیر بخدمت شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد قدس سره رجوع نمود و بخدمت ایشان نیز حاضر میشد شیخ صبغة الله خلیفهٔ ایشان این خبر بسمع ایشان رسانید ملالی بخاطر عاطر راه یافت

فرمودند شما در بیجا خود قصور در فیوض و برکات و تأثیرات دیدید که جای دیگر رجوع نمودید مهر و خدا شاهد است
که فقیر سوای ذات خدا و نسبت علیا مقصودی ندارد و حصول آن موقوف بر توجهات علیه است
و ایشان بسبب ضعف و ناتوانی جسمانی آنحضرت نمی توانند شد بخدمت یکی از برادران آنحضرت رجوع
آورده ام و اخلاص بندگی راسخ دارم اما از بس معروض رفع ملالت نشد بعد واقعهٔ ایشان که
بر مزار شریف حاضر میشدم ایشان را ناخوش می یافتم و روی مبارک از من میگردانیدند بعد سالها
شیخ صبغة الله بشارتی داد که ایشان در واقعه مرا فرمودند ما از میرزا صاحب راضی هستیم آنچه
ایشان اختیار کرده اند مرضی الهی است فقیر سجدات شکر بجا آورده که رضای اهل حقوق از جمله
نعمای خداوندی است سبحانه گفت فقیر راقم یکی از اصحاب حضرت محمد زبیر بعد واقعهٔ ایشان بخدمت
حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیهما رجوع آورد روح ایشان را ناخوش یافت بلکه شمشیری
بروی کشیدند وی پناه بحضرت شیخ آورد ایشان گفتند اینقدر ناخوشی چرا است برای خدا یکی از
خاندان شما رجوع آورده است معذور باید داشت شخصی از اولاد شیخ جلال پانی پتی رحمة الله علیه
طریقه از فقیر گرفته بود در خواب دید که ایشان میفرمایند تو نقشبندی چرا شدی طریقهٔ ما را گذاشتی
این رنجش ها بی مزاجی است والا بعض مرشدان مستفیدان خود را پیش بزرگان فرستاده اند چنانچه
حضرت ایشان ما را امر پیر خود بخدمت اکابر استفاده نموده اند هر که نفع خود در خدمت بزرگی
زیاده بیند یا اشتغال طریقه و زیاده جهدی نموده است و آداب خدمت پیر خود بجا آورده و نتیجه مقصود
نیافته یا بسبب بعد مسافت و دوری حضور استفاده متعذر گردیده ضرور است که بجای دیگر رجوع نماید
و از فیض الهی محروم نماند میفرمودند شبی بهشت را در خواب دیدیم ناگاه جماعهٔ انبیا علیهم السلام نمودار
شدند و حضرت حافظ صاحب پیش آن اکابر میرفتند مرا تحیر شد که جهت پیش رفتن ایشان چیست
حضرت نوح علیه السلام فرمودند که نسبت ایشان به محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم پیوسته است اند
بزیارت آنجناب مقدس میروند صلی الله علیه وسلم **فصل در بیان استفادهٔ حضرت**
ایشان از حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیه میفرمودند و الا بات نکند

از حضرت شیخ محمد فیصل ... دوم برادر لاهور ... دروازه شاه جهان آباد واقع است

وکیفیات و علوم و واردات آن از حضرت سید قدس سره بفضل الهی حاصل شد و کمالات ثلثه و
حقایق سبعه و زنجیریا بتوجهات حضرت شیخ در عرصه هفت سال کسب کردیم بعد ازان بار دیگر از
ابتدا تا انتها در مدت یکسال بسیر مرادی از جمیع مقامات گذرانیدند و در کیفیات و حالات
هر مقام قوتی دیگر بهم رسید ذکر کیفیاتی که در مقامات عالیه مجددیه حاصل می بود میفرمودند
از ذواق و اشواق و ظهور واردات توحید در ولایات بود در همه مقامات آنهمه احوال و مواجید زایل
شده و جوشش و خروش عشق و محبت که از مقتضیات تجلیات صفات بود و سطوت تجلیات ذاتی اضمحلال
یافت و جز انکسار و عبودیت هیچ حاصل نگشت و نسبت عینیت و اتحاد با ربط ظلیت که عالم را
با صانع خود ثابت مینمایند از غایت تنزیه حضرت ذات او سبحانه مسلوب گردید اینهمه شعبده از
تجلیات سکر حال بود در هر مرتبه بغیر نسبت بندگی حاصل نیست ما للتراب و رب الارباب
حقایق و معارف درینجا عقاید حقه اسلام و شرایع و احکام اند و بر یقین و اتصال بیکیف و
احوال بیرنگی لطائف نسبت نقد وقت است چنانچه امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
در مکتوبات خود بیان فرموده اند درین مقامات در هر مرتبه تکیفی و بیرنگی دست داده و وضوح
که در مقامات سافله مثل باران بزرگ قطره بود درینجا بلطایف کشید و در آخر مثل شبنم گردید از
نهایت بیرنگی برکات توجهات آنحضرت بادراک کمتر می آید بلکه در آخر حالات در صحبت شریف ایشان
یکگونه صفای حاصل میشد و هیچ ذوقی و کیفیتی نماند از عدم دریافت کیفیات فقیر بجناب ایشان
عرض نمودم فرمودند ازین راه اندیشه بخاطر نباید آورد فیضان الهی متصل میرسد اگرچه از غایت بیرنگی
بادراک نیاید حوضی که از میزاب پر میشود تا وقتی هست که خالی است آواز در آمد آب معلوم میشود چون
لبریز میگردد و متصل بمیزاب میشود آب در وی می آید و شوری در ان نمی ماند میفرمودند بتوجهات ایشان
در نسبت باطنی طولی و عرضی پیدا شد که نظر کشفی ازان کوتاه است و قوتی در تسلیک مقامات طریقه
حاصل شد که اظهار آن مشعر از عجب و مباهات میفرمودند حضرت شیخ بحال بنده عنایات بسیار
میفرمودند در اصحاب ایشان کسی باین خصوصیت نبود فقیر را بقیومیت خود سرافراز فرموده بودند

و در فیوض و برکات خود شریک نموده روزی فرمودند الله تعالی در پی عطای کمالات جدیده و
فیوض تازه بر ماست زیرا که کمالات سابقه در جنب این کمالات و واردات اعتباری ندارد
بنده عرض نمود دیدم آنقدر نسبت باقی بود که ظهور این همه تفضلات الهیه بر باطن شریف ایشان گردید
و بنده نیز بتوسل آنجا و صحبت جناب مبارک در باطن خود احوال عجیبه دریافت فرمودند راست
گفتید شما را ضمنی ما نموده اند هر عطایی و کرامتی که ما را بآن میفرازند شما را نیز از آن بهره وافر
حظ کامل از آن حاصل است میفرمودند الله تعالی ایشان را چند کرامت ممتاز فرموده بود یکی
ضمنیت کبری که مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه چنانچه
این حدیث شریف ما صب الله فی صدری شیئا الا صببته فی صدر ابی بکر مشعر از ضمنی
است دویم هر که در جوار قبر ایشان مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد سیوم هر که ایشانرا
ببیند آمرزیده شود چهارم سیر ایشان را مرادی ساختند بحکم الهام فرمودند که در یکوقت بر حلقه
ایشان تجلی ذاتی فایض است بنده عرض نمود الحمد لله که فقیر نیز در آن حلقه حاضر است فرمودند
سیر شما را نیز مرادی ساختند و بر حلقه شما نیز تجلی ذاتی وارد است شکر این موهبت بجا باید آورد
میفرمودند بنده بجهت اجازت خاندان قادری بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را از
اجازت خاندان قادری ما اجازت این خاندان از جناب رسول صلی الله علیه و سلم سرافراز میکنیم
و بجانب سرور عالم متوجه نشستند بنده نیز با مر ایشان مراقبه نمود دیدم که حبیب خدا صلی الله علیه و سلم
در بارگاهی عالی با اصحاب عظام و اولیای کرام رضی الله تعالی عنهم نشسته اند و حضرت غوث الثقلین ایز
در حضور پرنور ایستاده حضرت شیخ بجناب مبارک عرض نمودند که میرزا جانجانان امیدوار اجازت
خاندان قادریه اند فرمودند درین امر بسید عبد القادر بگوئید پس ایشان اجابت التماس حضرت
شیخ نموده بعطای تبرک خرقه اجازت بنده را ممتاز فرمودند و بنده در باطن خود حالات و برکا
نسبت شریفه قادریه احساس نموده و سینه از انوار آن نسبت لبریز گردید و در نسبت نقشبندی
اضمحلال و بیرنگی بسیار است و در نسبت قادری صفا و لمعان انوار میفرمودند حضرت شیخ

فقیر را باجازت طریقهٔ قادریه و طریقهٔ چشتیه و طریقهٔ سهروردیه سرافراز فرمودند و از روح خواجه
قطب الدین قدس سره باو نسبت نسبت چشتیه بما رسیده میفرمودند گاهی که نسبت خاندان چشتیه
ظهور مینماید سماع خوش می آید و سوز و گداز عشق و محبت که لازم نسبت آن اکابر است باطن را بی
خود می برارد شبی فقیر را هم بعد عشا بخدمت ایشان حاضر شد خلوتی بود در غایت کیفیات و حالات
آنحضرت تنها نغمی مینمودند و گریه استیلا داشت بعد انقضا چنین حالت فرمودند درینوقت نسبت
بزرگان چشتی ظهور داشت رحمة الله علیهم میفرمودند بعد واقعه حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه
نواب خان فیروز جنگ آرزو نمود که بجهت استفاده بخدمت حضرت شیخ حاضر شود بنده معروض بحضور
ایشان گذارش نمود بسیار منغص شده فرمودند میخواهد که خانقاه ما مثل خانقاه حضرت حافظ
سعد الله بی برکت شود قدم اهل دنیا منحوس است و باعث بی برکتی باطن میگردد میفرمودند
روزی کسی در حضور ایشان گفت فلان دنیادار دولتمند کلان است فرمودند اینها محتاجان اند
دولت و نعمت سرمدی ارباب نسبت مع الله دارند الغنا غنا النفس حدیث شریف است صلی الله
علیه وسلم **فصل در بیان مقدماتی که دلالت بر علو شان و تفرد ایشان
از اهل زمان دارد رضی الله عنه** میفرمودند رسائل محاورهٔ فارسی وغیره از والد
ماجد خود خوانده ایم و کلام الله از خدمت قاری عبد الرسول و علم تجوید و قراءت نزد ایشان
سند کرده ایم مختصرست علم معقول و منقول از علمای آنوقت تحصیل نموده بعد واقعهٔ ناگزیر
والد ماجد خود کتب مبسوطه در علوم از حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیه تحصیل کرده ایم علم
حدیث و تفسیر از خدمت ایشان باسناد رسانیده بعد فراغت از تحصیل علوم ایشان کلاه تبرک
که تا پانزده سال در زیر عمامهٔ ایشان میبود عنایت فرمودند تا آن کلاه شریف را وقت شب در آب گرم
تر کردیم بیگاه غسالهٔ آنرا که در رنگ از شربت مغز فلوس سیاه تر بود خوردیم از برکت آن غساله ذهنی
رسا و طبعی بازکا پیدا شد که هیچ کتاب مشکل مشکل نمی ماند مدتها درس علم ظاهر لطالبان گفتیم
آخر چون نسبت باطنی غلبه کرد شغل کتاب متروک گردید میفرمودند در واقعه دیدیم که از

وعلی صاحبه بارکه

[illegible]

عجب کسی گفت ما را فیشا کارها ست هدایت خلق و اشاعت طریقه بوجود شما وابسته است الحمد
در وقت افاده انوار نسبت باطنی صریح معلوم میشود که تائید و قوت درین امر از غیب میرسد
وجود فقیر گویا در میان نیست ٭ دو دهان داریم گویا همچو نی ٭ یک دهان پنهانست در لبهای
وی ٭ میفرمودند فقیر ابراهیمی المشرب بود علیه العلام حضرت شیخ بتصرف باطنی بنده را محمدی المشرب
ساختند علیه السلام میفرمودند ایامی که ایشان بنده را بشارت حقیقت محمدی دادند صلی الله
علیه وسلم و فنای در انوار آنمقام عالی دست دادی میبینم که سرور عالم صلی الله علیه وسلم در مقابله
فقیر نشسته اند باز می بینم که بجای بنده آنحضرت تشریف دارند و بجای حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
فقیر نشسته است باز می بینم که در هر دو جا رسول خدا صلی الله علیه وسلم تشریف دارند باز می بینم که
در هر دو جا فقیر نشسته است ازین فنا و بقا که در حقیقة الحقایق علی صاحبها الصلوات والتسلیمات
حضرت ایشان را حاصل شد علو شان ایشان را پیدا میفرمودند روزی در حضور حضرت شیخ حاضر بودم در
باره فقیر فرمودند دو آفتاب مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت شعشعان انوار امتیاز یکی از دیگری
نتوان نمود و اگر متوجه تربیت طالبان خدا می شوند عالمی را منور میسازند میفرمودند روزی از غایت
تواضع زانو بوس فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست روزی فرمودند از نهایت
محبت که شما را با خدا و رسول ثابت است ترویج طریقه بتوجهات شما خواهد شد از جناب الهی لقب شما
شمس الدین حبیب الله عطا شده میفرمودند حضرت شیخ تربیت بعضی اصحاب خود حواله فقیر نمودند
فقیر ایشانرا بنهایات مقامات طریقه رسانیده بخدمت ایشان بردم فرمودند حالات و کیفیات هر مقام
که از شما کسب کرده اند صحیح است و موافق تحریر امام طریقه مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فالحمد لله
والشکر لله میفرمودند از اجله نعمای الهی در باره فقیر آن است که بنده را بجناب مشایخ کرام خود رحمة الله
علیهم خصوصا حضرت سید حضرت شیخ محبت و رسوخ تمام عطا فرمود اگرچه شرف زیارت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم در نیافتم لیکن صد شکر که سعادت صحبت اینچنین نائبان او صلی الله علیه وسلم حاصل شد
و ثمره حیات بخاطر خواه دست داد همچنین این اکابر از روی بنده نوازی توقیر و اکرام فقیر زیاده از قدر

بنده می نمودند روزی حضرت سید کفش بنده درست کرده نهادند فرمودند شما را جناب الهی قبول
تمام است حضرت حاجی محمد فضل به تعظیم بنده برخاسته می ایستادند که تعظیم کمالات نسبت شما میکنیم مکرر
میفرمودند کثّر الله امثالکم حضرت حافظ سعد الله تکریم بنده بسیار می نمودند میفرمودند شما کسی
سبکگاه ما هستید میفرمودند یکبار بزبانی یکی از صاحبزاده ها که بسرهند میرفت عرض سلام نیاز بحضرت
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه گفته فرستادم گفت چون سلام شما بر مزار مبارک رسانیدم حضرت
مجدد سر خود تا بسینه از مزار برداشته بکمال انبساط و اشتیاق فرمودند که کدام میرزا دیوانه و شیفته ما
علیک و علیه السلام و رحمة الله و برکاته من گاهی بزیارت آنحضرت مشرف نشده بودم بوسیله شما این
سعادت حاصل شد و در تعظیم فقیر نسبت بسابق می افزودند که شما را آنحضرت جد امجد ما قرب منزلت
بسیار است حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه میفرمودند الله تعالی ما را کشف صحیح کرامت
کرده است که جمیع احوال روی زمین از ما پوشیده نیست و مثل خطوط کف دست عیان است
در زمان مثل حضرت میرزا جانجانان در هیچ اقلیم و شهر نیست هر کرا آرزوی سلوک مقامات باشد
بخدمت ایشان رود چنانچه حسب الامر ایشان اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت برای استفاده رجوع
آوردند و ایشان در مکاتیب شریفه خود در القاب آنحضرت چنین مینوشتند متع المسلمین بطول بقاء
قیم الطریقة الاحمدیة و روی ریاض الطریقة بتوجهات نفسه الزکیة یعنی خدا عز و جل آن قیم طریقه احمدیه
و داعی سنن نبویه را دیرگاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد خدا عز و جل آن قیم طریقه احمدیه
خصوصا و طریقه مجددیه عموما و آن متجلی با نواع فضائل و فواضل را دیرگاه سلامت داشته انواع
برکات بر کافه انام مفتوح گرداناد و حاجی محمد فاخر که از کبار علمای حدیث بودند میگفتند ایشان در
متابعت جناب مصطفی صلی الله علیه و سلم شانی عظیم دارند چنانچه شبی دیدم که اسپ عراقی با ساز
و یراق بر در رسول خدا صلی الله علیه و سلم ایستاده است پرسیدم که این اسپ از کیست کسی گفت
از رسول خداست صلی الله علیه و سلم چون از اندرون برآمدم کسی گفت آن اسپ از میرزا جانجانان
است تعبیر خواب نمودم که طریقه ایشان اتباع سنت حبیب خداست صلی الله علیه و سلم و بر جاده صراط

مستقدمی راسخ دارند مولوی ثناء الله سنبهلی در واقعه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم استفسا
نمودند که طریقه پیر و مرشد من حضرت مرزا صاحب در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت مقبول
و محمود است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز تصدیق آن نموده اند حضرت
شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیهما میفرمودند که مرا در بارهٔ حضرت مرزا
الهام شده است هذا رجل له شان عظیم و لا یقاس علیه رجل آخر حضرت خواجه
میر درد میفرمودند هرکرا از اصحاب ایشان می بینم از نسبت عزیزان بهره یاب است اما درجات و
حالات و مقامات تفاوت دارند حضرت شیخ عبد العدل زبیری رحمة الله علیهما میگفتند که اجتماع
طالبان خدا در اینوقت آنقدر که در صحبت ایشان است جائی نیست و در نیوقت ایشان نائب
امام ربانی مجدد الف ثانی اند رحمة الله علیه **فصل در بیان تاثیرات صحبت شریف
و توجهات علیه حضرت ایشان** مجلس حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه محفوف
انوار خدا و مجمع فیوض مصطفی بود صلی الله علیه وسلم حضور و استغراق نسبت نقشبندی در آنجا
دلها را از خود می ربود و لمعات و صفا رحالات نادری دران محفل قدسی ظهور مینمود و اذواق
و اشواق حقیقیه دران بزم معلی محبت خدای افزود و لطافت و بیرنگی نسبتهای جدیده احمدیه دران
مجمع مقدس رقتها را نضارت و صفای بخشید سکوت و مراقبه حضرت ایشان نقوش ماسوا از صفحات
خواطر زائل میساخت و سخن در کلام فواید شریعت و طریقت و کیفیات نسبت باطنی نقد احوال
میگردانید ذکر حدیث و تفسیر صفا و طمانیت دیگر می افزود و دران مذکورات نسبت های تجلی ذاتی
پرتوی اندخت انشاد و شعر ذوقها می بخشید که هرچه ازین باب مذکور میشد همه از سر ذوق و حال بود
مذکورات محبت موجب تغیر باطن مبارک گردیده سرشک شوق از دیدها روان می نمود و افسردگیها
سحرانها بدل میساخت تذکره حکایات صالحین دلها سرشار کیفیات آلهیه میساخت در بیان مسائل
علمی تحقیقات منقح نموده تشفی خاطر هرکس میفرمودند و حقایق و معارف صوفیه علیه بتوضیح تمام
تقریر کرده غوامض اسرار دلنشین سامعین می نمودند هر دقیقه را نزد ایشان بیانی بود شافی و هر عقده

بالا بجیل الکتابی کافی لهذا با اینهمه کمالات که در ذات قدسی صفات مجتمع بود قبول الهی آنحضرت را
مقتدای جهانیان گردانید و بعد انتقال مشایخ اربعه رحمة الله علیهم مسند خلافت عزیزان بوجود مسعود
ایشان زینت یافت و ترویج طریقه علیه بذات مبارک قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان رجوع
آوردند و اجله اصحاب حضرت شیخ و مستفیدان مشایخ عصر از آنحضرت استفاده فیوض و برکات
نمودند علما و صلحا بجهت کسب فیوض الهی در خانقاه ایشان جمع آمدند و آوازه کمالات ایشان
در افواه کافه انام افتاد و در اوایل حال بتاثیر توجه شریف مردم بیتابیها میکردند و از کمال استغراق
مست باده بیخودی می افتادند و حرارت شوق دلها را گرم راه سلوک میساخت و بجاذبه محبت
قطع مقامات می نمودند و در اواخر که در باطن حضرت ایشان لطافت و بزرگی زیاده شد مستفیضان
در بواطن خود جمعیت و اطمینان یافته بدرجات قرب ترقیات مینمودند و بدریافت اسرار طریقت
امتیاز داشتند بعضی را عالم مثال واضح میشد بعضی را بعالم ارواح مناسبتی دست میداد
بعضی را کشف کونی بعضی را کشف قبور بعضی را اشراف خواطر حاصل میشد بعضی را مشاهده انوار
استغراقی داشتند بعضی را اسرار توحید و معرفت واضح میگشت بعضی را با جمیع این مراتب مناسبتی
میبود و کسی بود که سیر خود در مقامات الهیه و آنچه در طریقه احمدیه مشایخ بسبب عیان میدید و علوم و معارف
و حالات و واردات هر مقام جدا جدا بیان مینمود اگرچه اکثر مستفیدان آنحضرت کشف مقامات طریقه
نداشتند اما همه کس در هر مقام حالات و کیفیات و واردات آنمقام در باطن خود بذوق و وجدان
می یافتند و بفنا و بقا مشرف گشته در مشاهده حق استغراقی داشتند و در وسعت نسبت باطن و
ازدیاد جمعیت باطن و نفی خواطر از دل و دماغ ترقیات مینمودند بتصفیه و تزکیه از رذایل نفس حال
ایشان بود لذت و حلاوت در طاعت و نفرت از بدعت و معصیت داشتند آداب ظاهر و باطن را
انوار و برکات که در صحبت حضرت ایشان و تهذیب نفوس سالکان می نمود غالبست که در وقت
بزرگان سلف طالبان را دست میداده باشند مشایخ کرام درباره حضرت ایشان میفرمودند شخصی
اگر به صحبت شما بطالبان حق میرسد در صرف همت و توجه دیگران حاصل نیست چنانچه شخصی اگر

بخدمت آنحضرت حاضر شده مورد التفات میگردید بدیدن حضرت خواجه میر درد رحمة الله علیه رفت گفتند
تو نگاه طریقه ایشان گرفته که انوار نسبت این طریقه باطن ترا در گرفته است گفت نی بلکه بخدمت ایشان
حاضر می باشم فرمودند ع آهن که بپارس آشنا شد * فی الفور بصورت طلا شد * و همچنین
خادم آنحضرت که در حلقهٔ ذکر حاضر میشد بحضور حضرت شیخ قدس سره رفت فرمودند آثار و انوار صحبت
ایشان ترا نیز دریافته است شکر خدا بجا آر الله تعالی بحضرت ایشان را در ارشاد و القای نسبت
باطنی کمال قوت کرامت فرموده بود سالکان راه بتوجهات غائبانهٔ ایشان نیز در بلاد بعیده
ترقیات می نمودند و حالاتی که حاضران در حضور پر نور می یافتند آنها را بر مسافت دور میداد
چنانچه شاه بهیک از نبایر حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیه بتوجهات غائبانه حضرت ایشان
از دهلی در بلدهٔ کابل بمقامات عالیه و واردات سامیه رسیدند و همچنین دیگر عزیزان بمقاصد خود
فایز شدند و آنحضرت بمقتضای عموم الطاف سالک را از مقامی که هنوز آنرا با تمام نرسانیده است
بطریق طفره بمقامی عالی تر از آن واصل ساخته بحالات و کیفیات آنجا اندک التفات بروی
القا میفرمودند تا بهر مقامی مناسبتی پیدا نموده بکثرت ذکر و مراقبه کار را با تمام رساند و از انوار و
برکات مقامات عالیه بهره یاب گردد چنانچه حضرت محمد احسان خلیفهٔ ایشان از شورش و
بیتابی مقام جذبه و بیجمعیت و طمانیت ارباب حلقه و ذکر تشویش پیدا دادند ایشان را در مقامی
برتر که مقتضای آنجا اطمینان و تسکین باطن است بطفره فرمودند فورا آن اضطراب و شورش
تسکین یافت و نسبت باطنی ایشان بطرزی دیگر مورد حالات گشت همت عالی مصروف آن بود
که جمیع اوقات طریقهٔ احمدیه در عالم رواج یابد و نسبتهای جدید که از خصایص طریقه مجددیه است
جهان را منور گرداند الحق آنچه حالات و مقامات بتوجهات علیه اکثر سالکان را دست داد و از دوازده
و احوال متعارفه گذشته بمقامات عالیه ترقیات نمودند هر قدر که عزیزان را بخدمت ایشان اخلاص
بود بسبب محبت و بسبب زیارت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم میشد و با آن اخلاص و محبت در راه
مقامات جذبه اصطفا ارتقا میفرمودند هزاران مردم از حضرت ایشان طریقه گرفته بدوام ذکر

استعمال نمودند قریب دو صد کس اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت راه مولی پرداختند از اینها بسی
کس بنهایت مقامات احمدیه رسیده مقتدای ارباب طریقه گردیدند اجازت درین طریقه بحصول
مرتبه دوام حضور و فنای قلب و تهذیب اخلاق و استقامت بر اتباع سنت نبوی میشود و این ادنی
مرتبه مقام اجازت است و اوسط آن دست داد و فنای لطیفه نفس و زوال اطلاق لفظ انا
بر وجود سالک و تموج انوار نسبت است و اعلی آن بعد حصول شرف فنا و بقا لطیفه قلب و نفس تهذیب
لطایف عالم خلق است که درین مرتبه تسکین تشویش طلب بکمال اطمینان باطن و اتباع ما جاء به
المصطفی صلی الله علیه وسلم حاصل می شود و بی حصول یکی ازین مراتب اجازت دادن مجاز را مغرور
نمودن و مستفید او را محروم ساختن است العیاذ بالله منه خلفای حضرت ایشان در اطراف
بلاد درین طریقه ارشاد مینمایند عنقریب مذکور بعضی ازین اعزه کرده میشود و الله تعالی بفضل
خود ذات شریف حضرت ایشان را به تکمیل مقامات این طریقه سرافراز نمود که سی سال بصحبت
مشایخ خود کسب انوار و برکات طریقت و حقیقت نموده بمرتبه غایت کمال و تکمیل رسیدند
و زیاده از سی سال بتربیت سالکان راه مولی پرداخته آثار نیک بر صفحه روزگار گذاشتند
رضی الله تعالی عنه **فصل در بیان ترک و زهد و اوصاف حضرت ایشان**
میفرمودند الله تعالی ما را عقل کامل و اصابت رای بلیغ عطا فرموده است از تدبیر امور
سلطنت و انتظام مملکت و آنچه شایان حال هر کسی باشد بوجه احسن تعلیم توانیم نمود لهذا امرا
وقت مشوره و صلاح مهمات خود از ما پرسیده بر آن عمل ها نمودند میفرمودند همین تربیت ال
ماجد خود از نگاه هر کسی میشناسم که جوهر آدمیت و حوصله اش هست و از نور طریقه از جبین و
حرف سعادت و شقاوت میخوانیم که بهشتی و دوزخی کیست ذات بابرکت بکمال زهد و توکل
موصوف بود از دنیا و اهل دنیا نهایت استغنا داشتند قبول هدایای امرا کم میفرمودند
محمد شاه بادشاه بزبانی قمر الدین خان وزیر گفته فرستاد که الله تعالی ما را ملکی عطا فرموده
هرچه بخاطر برسد بطریق هدیه قبول فرمایند فرمودند الله تعالی میفرماید قل متاع الدنیا قلیل

متاع هفت اقلیم را قلیل فرموده است نزد شما مقیم حصه آن قلیل یک اقلیم هندوستان است
پیش شما چیست که سر همت فقرا بقبول آن فرو آید یکی از امرا حویلی و خانقاه مرتب ساخته وجه
معاش فقرا معین نموده بحضرت ایشان عرض نمود باجابت نرسید که برای گذاشتن مکان
خویش و بیگانه برابر است و روزی هر کس در علم الهی بمقدر بوقت خود بما جا رمیرسد گنجینه فقرا
صبر و قناعت بس است روزی در سرمای سخت ردای کهنه بر دوش داشتند نواب خان فیروز جنگ
در آنجا حاضر بود از مشاهده این حال چشم پر آب نمود و یکی از مصاحبان خود گفت چه بدبختی ما عاصیان
است که بزرگانی که ما را بخدمت شان ارادت و بندگی ثابت است تحفه نیازی قبول نمیفرمایند
آنحضرت فرمودند ۵ هزار حیف که گل گرد منیوای ما به بجشم آبله آمد برهنه پائی ما فقیر روزه
گرفته ام که از اغنیا قبول نیازی نکنم حالا که آفتاب قریب غروب رسیده است اگر روزه خود
بشکنم ده لکهه روپیه باید تا دیگ برزبان همسایه من گرم گردد و نواب نظام الملک سی هزار روپیه
نقد بطریق نیاز آورد و قبول نیفتاد و گفت در راه خدا بارباب حاجت تقسیم فرمایند فرمودند
من خانسامان شما نیستم از اینجا بر آمده شروع تقسیم آن بکنند تا بخانه شما تقسیم می یابد همچنین یکی
از سرداران افغانان سه صد اشرفی فرستاد رد کردند میفرمودند اگر چه از رد هدیه منع کرده اند
لیکن امر بوجوب اخذ آن وارد نیست آنچه یقین حلت آن باشد در گرفتن آن برکت است
فقیر از اصحاب خود که باخلاص و احتیاط هدایا می آرند قبول می نمایم و زر امرا و اغنیا اکثر از وجه شبهه
می باشد و حقوق مردم با آن متعلق و در حساب آن بر آمدن متعسر خواهد شد بروایت ترمذی
در حدیث شریف آمده لا یزول یوم القیمة قدما ابن آدم حتی یسأل عن خمس عن عمره فیما
افناه و عن شبابه فیما ابلاه و عن ماله من این اکتسبه و فیما انفقه و ما ذا عمل فیما علم بس
در گرفتن هدایا تامل ضرور است یکی از امرا هدیه اینه بخدمت حضرت ایشان فرستاد رد کردند وی بار بار
تمام فرستاد ایشان دو اینه گرفته همه باز رد کردند که دل فقیر از قبول این هدیه ابا میکند در همان
وقت یا عیانی بخدمت مبارک استغاثه آمد که فلان امیر اینه های مرا بظلم گرفته و قدری از آن

بخدمت شریف ارسال نموده حمایت این مظلوم باید فرمود ایشان فرمودند سبحان الله این
نا عاقبت بینان میخواهند که بهدیه های مغصوبه باطن فقیر را تیره نمایند تاب الله علیهم
طعام اغنیا کم میخوردند میفرمودند ظلمت طعام ایشان هم نسبت باطن را تکدر میسازد و از اینجا
گفته اند شر الطعام طعام الاغنیاء بلکه در قبول ضیافت غربا نیز مضایقه داشتند که مردم از
بی سامانی تکلیف سودی میگیرند و ضیافتها میکنند یکبار وقت افطار صوم نانی از طعام بیگانه بیاران
قسمت کردند و پاره از آن خود تناول نمودند بعد تراویح فرمودند که عزیزان حال باطن خود بگویند
که آن نان یار ها در نسبت باطن چه اثر نمود و بنده عرض نمودم که حضرت نیز تناول فرموده اند اول خود
ارشاد فرمایند فرمودند باطن فقیر تباه و سیاه شد از برکت نماز و استماع قرآن باز بحال آمد عرض
نمودم هرگاه کدورت لقمه شبه در باطن مبارک و دریای انوار تغیر آرد از خرابی احوال ما تنگ باطنان
چه گفتنی است فرمودند لقمه است که توفیق رفیق مینماید و نور طاعت می افزاید فقر را بر غنا گزیده بودند
و صبر و قناعت را پسندیده تسلیم و رضا پیشه خود ساخته با ملایم و نا ملایم قضا موافقت مینمودند و موافق
دعای نبوی صلی الله علیه وسلم اللهم اجعل رزق آل محمد کفافا قدر ضرورت از ما یحتاج بشریت
کفایت میفرمودند و درباره اصحاب خود همین دعا می نمودند که اینها را نه آنقدر غنا بود که کار بر ایشان
گشاد و نه آن همه فقر که حالت باستقراض رسد بلی با امان ترین مردم بودند و تهیه موت قبل از نزول
آن میداشتند میفرمودند بعد ادای رواتب عبودیت و حلقه ذکر در انتظار مرگ میگذرد هیچ آرزو
در دل نمانده است و هیچ تعلق خاطر باقی نیست مرگ تحفه آلهیست که موجب لقای خدا و دیدار مصطفی
صلی الله علیه وسلم میگردد در هر عمل بر طبق حدیث شریف راغب بودند میفرمودند عادات و اعمال
خود موافق سنت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بر روایت فقه درست ساخته ایم هر که خلاف شرع
از ما عملی بیند بران متنبه سازد مردم را باداب اسلام موافق سنت رسول خدا تاکید مینمودند و از
دست بر سر داشتن زخم شدن منع میفرمودند خلوت دوست بودند و در صحبت و اخلاص مشایخ
خود خصوصا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم نهایت رسوخ داشتند میفرمودند فقیر مرتبه یافته ام

تعلیم صحبت پیران خود یافته ام اعمال بنده چیست که موجب قرب بارگاه کبریای الهی گردد دست
مقبولان و مقربان اقوی ذرایع قبول و خدا است سبحانه کریم الاخلاق بودند تواضع و انبساط
و جد از هیچکس دریغ نمیداشتند و در تعظیم اهل فضل و تقوی حسب المراتب اهتمام مینمودند تعظیم
هیچ کار فرا امیر باشد یا فقیر در تمام عمر نه برخاسته اند یکبار شنیدند که سردار کفار مرهته بزیارت حضرت
ایشان می آید از مجلس برخاسته بجهت شغلی درون حجره خود درفتند چون آمده نشست از آنجا
برآمدند چون دریافتند که آماده رفتن شده باز در حجره تشریف بردند که اگر تعظیم او نمیکردند
آزرده میگشت و اگر میکردند تعظیم اهل دنیا موجب نقصان دین است در اشاعة انوار طریقه
و توجه بحال طالبان سعی بلیغ داشتند و اصحاب خود را درین امر تاکید مینمودند که از همین طریقه
دل را نوری و در طاعت حضوری پیدا میشود و طاعتی که بحضور دل الهی ادا می یابد امید قبولیت
آن بسیار است نماز بخطره از انوار این طریقه مردی میگرد دیکبار سخت بیمار بودند و طاقت برخاستن از
سر برنداشتند اصحاب گرد سر بر حلقه مراقبه می نمودند ناگهان این شعر **فرد** خضر از حسد بمیرد
چو بروی یار باقر + کند آخرین نگاه وره یاندم رگیرد + بر زبان تشریف گذشت و تاثیری عظیم
بخشید از سر بر فرود آمده بافاده مردم خفتند گو یا هیچ ضعفی و مرضی نبود بزرگی اجازت اعمال حب
و تسخیر و طی ارض و دست غیب و تسخیر سلاطین لی شرطا داده ترکوه و یک آثار اکسیر زر خالص بحضرت
ایشان پیدا و قبول نفرمودند که در نصورت احتمال تلوث نسبت باطن بریا و تشبث باسباب دنیا است
هر کرا از طالبان رغبت بچنین اعمال و کیمیا میدانستند بسیار ناخوش میشدند میفرمودند که اینها را چه بالا
پیش آمد که از درجه توکل و استغنا از ماسوی فرود آمده بمزخرفات فانیه میلان میکنند و هر که با
دنیا داران اختلاطی داشت از حصول برکات صحبت و انوار طریقه ازو نا امید میشدند میفرمودند
بقدر حاجت و ضرورت اختلاط اهل دنیا مضایقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت
باطن میفرمودند دنیا مبغوضه خداست کما ورد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الا ان الدنیا
ملعونة وملعون ما فیها الا ذکر الله وما والاه وعالم او متعلم رواه الترمذی

ترجمه آگاه باش هر آئینه دنیا رانده شده است و رانده شده است چیزیکه در دنیا است مگر ذکر خدا و چیزیکه مناسب است مر آن را و داننده علم و تحصیل کننده آن ۱۲

در دل سالک طلب خدا و طلب دنیا جمع نشود و ترک ماسوا و اعراض از اعراض دنیی باید تا در قبول
کشاید **فرد** آرزو بگذار تا رحم آیدش + آزمودم من چنین می بایدش + **فرد** می صرف وحدت
کسی نوش کرد + که دنیا و عقبی فراموش کرد +

فصل دوازدهم در ملفوظات حضرت ایشان

میفرمودند ایمان مجمل که ایمان آوردم بخدا و رسول خدا و آنچه پیغمبر از خدا آورده است
دوست دارم دوستان خدا و رسول را و بیزارم از دشمنان خدا و رسول بجهت نجات کافیست
و هر معتقد مرا بدلیل ثابت نمودن عهده علما متبحر است و عامه مسلمانان بآن مکلف نیند میفرمودند
محبت ائمه اهل بیت اطهار و تعظیم اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم برابر ضرورست و اینست صراط
مستقیم که فردا بصورت پل صراط ظهور نماید هر کرا در اینجا میلی و اعوجاجی از آن صراط قویم نیست
فردا از آنجا باستقامت خواهد گذشت میفرمودند یکبار رافضی بی ادب در جناب امیر المؤمنین عمر
فاروق رضی الله تعالی عنه زبان طعن کشاد و بار احمیت دین و احترام اصحاب سید المرسلین صلی الله
علیه وسلم بغضب آوره در سر آن بی ادب خنجر برکشیدم باضطرار تمام فریاد بر آورد که بحرمت حضرت امام
حسن رضی الله تعالی عنه از سر من درگذر بمجرد شنیدن آن اسم مبارک حضرت امام غضب فرو نشست
و آن بی ادب را معاف فرمودیم میفرمودند تعظیم جمیع اولیاء الله و محبت عامه مشایخ رحمة الله علیهم
لازم است و در حق پیر خود اگر از راه نفع و استفاده عقیده تفضیل نماید از فرط محبت مستبعد نمی نماید
در حق حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که طریقه نو بیان نموده اند و مقامات و کمالات طریقه خود
بسیار تحریر فرموده و زبده اصحاب آن طریقه بآن مقامات و واردات رسیده از الوف هم زیاده شده اند
و در آن مقامات هیچ شبهه نیست که باقرار هزاران علما و عقلا بتواتر رسیده عقیده تساوی با اولیا
یا افضلیت ایشان بر آن اکابر رحمة الله علیهم نباید نمود که آن کبرای دین از مشایخ ایشان اند میفرمودند
عمل بعزیمت نمودن و تقوی گزیدن درین وقت سخت متعذر است که معاملات تباه شده و عمل موافق شرع
گویا موقوف گردیده اگر بر طبق روایت فقه و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از محدثات امور و بدعت اجتناب
کرده شود بسیار غنیمت است میفرمودند السماع یورث القسوة والرقة بحسب الحاضرین

موجب رحمت الهی باشد غیر احرام بود و در حرمت مزامیر اصلا فی نیست مگر دف در اعراس مباح
گفته آمده نی را مکروه روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در راهی میرفتند آواز نی بسمع مبارک رسید
گوشهای خود بند فرمودند و عبد الله بن عمر همراه بود او را بعدم استماع امر کردند پس معلوم شد که
کمال تقوی در احتراز از چنین آواز است بزرگان نقشبندیه که عمل بعزیمت معمول دارند و از رخصت
اجتناب از سماع پرهیزی نمایند که در جواز غنا علما را اختلاف است و ترک مختلف فیه اولی همچنین
از کمال تقوی ذکر خفی اختیار نموده ذکر جهر موقوف داشته اند میفرمودند مسئله توحید وجودی
از ضروریات دین نیست لسان شرع از آن ساکت است صوفیه علیه از روی کشف و وجدان
بیان آن نموده از غلبهٔ احوال محبت معذور اند بممارست رسائل توحید و تخیل معنی لاموجود الا الله
توحید حاصل نمودن نزد ارباب معرفت وقعی ندارد یکی از علما در منامی دید که علما و صوفیه بحضور
سرور عالم صلی الله علیه وسلم حاضر اند علما از صوفیه شکایتها نمودند که یا رسول الله این عزیزان مسئله
وحدت وجود شایع نموده اند و در شرع خللی پیدا شد لیکن با کان مداهنه اختیار کردند رسول خدا صلی الله
علیه وسلم این اکابر را از غلبهٔ محبت که بجناب حق سبحانه دارند معذور دانسته سکوت داشتند
میفرمودند یکبار فقیر را عروجی واقع شد و نور منبسط منکشف گشت نقوش تمام کائنات در آن
منتقش بود و قول حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه یاد آمد الاشیاء اعراض مجتمعة فی عین
واحد در یافتم که عکوس اسما و صفات در مرتبهٔ علم که باطن وجود است امتیازی پیدا نموده در ظلال
وجود منعکس شده مصدر آثار مقصوده گشته و در نفس الامر و خارج همان وجود واحد متحقق است
ناگاه متنبه ساختند که فوق این مرتبه مرتبهٔ دیگر است چنانکه کبری صوفیه فرموده اند فوق عالم الوجود
عالم الملک الودود پس معارف توحید در اثنای سلوک پیش می آید و علومی که بی تاویل موافق
ظاهر شرع است بعد از آن واضح میگردد و از اکابر اولیا که این علوم منقول است یقین است که از آن
ترقیات فرموده باشند میفرمودند الله تعالی هرگاه میخواهد که مخلصان را در اخلاص ثبات
و ازدیاد کرامت افاضهٔ فیوض و حل مشکلات بصورت پیر و مرشد اینها در واقعات می نماید

بالای عالم وجود عالم پادشاه ودود است ۱۲

دگاهی بعض لطایف آن بزرگ بصورتش متمثل گشته واسطه برآمد کارها میشوند و آن بزرگ را
گاهی اطلاع این معامله هم میشود شخصی نزد فقیر گفت که شما از کعبه معظمه کی آمدید گفتم من بکعبه
گاهی نرفته ام گفت من بشما در مکه شریف ملاقات کرده ام و صحیح بیچی که از یاد من رفته بود مرا
ارشاد کردید پس باید که اینچنین واقعات موجب عجب و مباهات نگردد از او شما بهانه بر ساخته الله
و درحقیقت وکیل امور او تعالی است ــه او بدالهامی نماید خویش را و او بدو از خرقه درویشی
میفرمود بذیری پیری و مریدی درین طریقه محض به بیعت و شجره و کلاه نیست تعلم ذکر قلبی و حصول جمعیت
و توجه الی الله در صحبت مرشد ضرورست میفرمود نذ اختیار اشتغال طریقه بجهت حصول غلبه محبت
الهی است گاهی فرط محبت بمحض موهبت بود و الا دوام ذکر بشرایط آن فرض طریقه دوستان خداست
بترک جمیع مرادات کثرت ذکر میباید دل بی ذکر کثیر نمیکشاید هرگاه در ذکر کیفیتی و بیخودی دست
دهد بحفظ آن باید پرداخت و اگر رو بخفا آرد باز ذکر بتضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام
اشتغال باید کرد تا که کیفیت دوام پذیرد میفرمود تمام اوقات را بذکر و عبادت معمور داشته دل
خود را از التفات بماسوا پاک باید داشت توجه بجهت خیر بمفهوم اسم مبارک الله که بران ایمان
آورده ایم هیچ نباید گذاشت تا ملکه حضور راسخ گردد و دین کامل که اسلام و ایمان و احسانست
حاصل شود و هر وقتی که بدل متوجه شود دل را بحق سبحانه جمع باید درین اثنا اگر ذوق و شوق و کیفیتی
دیگر دست دهد مزید عنایت الهی است و الا اصل کار حصول مرتبه حضور و آگاهی است میفرمود قلب
دل سلیم از توجه بغیر پیدا باید نمود واقعات و منامات چندان اعتبار ندارد بینا ب اشتباه
بسیار واقع می شود گاهی نور اتباع سنت گاهی نور ذکر گاهی نسبت مرشد گاهی کثرت درود گاهی
خدمت سادات گاهی درس حدیث گاهی تصدیق و اخلاص بصورت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
در واقعات نمودار می شود و همچنین روابط مناسبت بخدمت اولیا بصورت آن اکابر متصور میگردد
و گاهی اخبار مشهوره و مقربات برای صورت واقعه پیدا میکنند اینهمه شبهه ها دل را سرور می بخشد
و درحقیقت هیچ نیست مگر زیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و دیدن اولیا احوال و انوار باطن

و توفیق طاعت زیاده گردد و واقعات مطابق نفس الامر باشد اللهم فوز عظیم است میفرمودند
دیدن رسول خدا و رؤیت الهی که آنرا تجلی صوری گفته اند نعمت خدای عز وجل است بهر قسمیکه باشد
از مناسبت راسخه بشارت رسان است یا بنیا لا ابواب النعیم نعیمها میفرمودند در وقت
غلبه خواطر التجا و تضرع بجناب الهی باید نمود و صورت مرشد نصب العین داشته بواسطه او
التماس ازاله امراض باطنی باید فرمود میفرمودند صفت افتقار و انکسار لازم باید گرفت و بر
جفا و قفاهای خلق تحمل و صبر عادت باید ساخت ۵ چیست معراج فنا این نیستی
عاشقان را مذهب و دین نیستی به نظر بلند باید دید جهت مجازی امور از تقدیر دانسته لب چون
چرا نباید کشود حضرت انس رضی الله تعالی عنه خادم رسول خدا صلی الله علیه وسلم اگر در خدمتی
تقصیری نمود و اهل بیت او را ملامت می نمودند رسول خدا صلی الله علیه وسلم میفرمودند هیچ
نگوئید اگر مقدر بودی چنان کردی میفرمودند حاصل اینهمه تکلفات تهذیب اخلاق است به تخلق
مکارم صفات رسول کریم فانه لعلی خلق عظیم صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف است بعثت
لاتمم مکارم الاخلاق از ورزش ذکر نفی و اثبات صفات بشریت کم میشود و طریقش
آنست که هر ذمیمه جدا جدا در تکرار کلمه طیبه بکلمه لا چند روز نفی باید کرد و بجای آن حب خدا ثابت
باید نمود تا آن ذمیمه زایل گردد و برخلاف هوای نفس کسب مقامات سلوک باید کرد غالب است که
دائم بمجاهده مبتلا گردد میفرمودند حق آنست که رذایل صفات بعد تصفیه و تزکیه منکسر میشود
استیصال آن بالکل ممکن نیست در حدیث وارد است اگر بشنوید کوه از جا منتقل گشته تصدیق نمائید
و اگر بشنوید که کسی از جبلت خود برگشته باور نکنید لا تبدیل لخلق الله امیر المومنین عمر فاروق
رضی الله تعالی عنه میفرمودند غضب من نرفت مگر پیش ازین در کفر صرف میشد حالا در حمایت اسلام
ظهور می نماید میفرمودند بعد فنای و اطمینان نفس تسلیم و رضا وصف سالک میگردد و در فنای
قلب از غلبه محبت بسبب انفعال از عباد مسلوب میشود و جز فاعل حقیقی در شهود سالک نمی ماند میفرمودند
توسط و حد اعتدال در اکل و شرب و نوم و یقظه و اختلاط و عبادت کاری بس مشکل است جهد باید کرد که

اوقات موافق سنن خیر البشر صلی الله علیه وسلم مضبوط گردد تبعیت انبیا علیهم السلام بجهت تحصیل
حد اعتدال است در هر امر لیقوم الناس بالقسط نص قاطع است درین باب میسر موده اند از دوام توجه
بمبدء فیاض آنقدر فیوض و برکات فایض میگردد که باطن از انوار و کیفیت محبت لبریز گردیده بریزان
میگردد و میسر موده اند تصور اعمال خود عیش نظر داشتن و سابقه عنایت بیعلة را دیدن کارگذار روندهٔ
راه است هر چند عمل بسیار کند از صفت استغنا و کبریا خایف بود و عذر تقصیر و امید وانق بسبیل
قبول سازد گناه اندک را بسیار داند و نعمت قلیل را بیشمار و دوام شکر و رضا لازم گیرد میسر موده اند
کثرت درود هزار بار و استغفار لازم حال روندگان راه است بر درس مکتوبات حضرت مجدد
رضی الله تعالی عنه که محتوی است بر مسایل شریعت و اسرار طریقت و معارف حقیقت و نکات
سلوک و دقایق تصوف و انوار نسبت مع الله بعد عصر مداومت باید نمود که درین امر کشاد
ابواب سعادت است و دعای حزب البحر وظیفهٔ صبح و شام و ختم حضرات خواجگان قدس الله
اسرارهم هر روز بجهت حل مشکلات باید خواند نماز تهجد ده دوازده رکعت هر قدر آسان باشد بقرات
سورهٔ اخلاص یا سورهٔ یس نماز اشراق چهار رکعت و چاشت چهار یا شش رکعت و فی زوال
چهار رکعت بیک سلام و شش یا بیست رکعت بعد سنت مغرب و چهار رکعت بعد سنت عشا و سنت
عصر و تحیهٔ وضو لازم باید گرفت تلاوت قران مجید یک دو جزو و کلمهٔ تمجید و کلمهٔ توحید صد صد بار و
سبحان الله بحمده وقت صبح و وقت خواب صد بار و ادعیهٔ موقته که در حدیث صحیح ثابت است تعیین
باید نمود اما درین اعمال حضور قلبی ضرور است میسر موده اند حصول فنا که علامت آن بیشعوری از ماسوا
و دوام توجه بحق است اگرچه درین طریقه زود می شود اما تحقق و تثبت آن مرتبهٔ عالی که نسیان ماسوا و
قطع علاقهٔ علمی و حبی از دل کند بعد مدت دراز دست میدهد سی سال از خدمت مشایخ کرام
رحمة الله علیهم کسب انتفاعات طریقه کردیم و زیاده از سی سال است که بطالبان حق عز و جل طریقه
تلقین می نمایم شصت سال شده باشد که متوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه لفنا قلبی
مشرف شده ایم و در بعضی شغل باطن سعی تمام داشته حالا آثار فنای قلبی چنانچه باید ظاهر

می شود میسر میشوند از ظهور کمال فنا بارها یقین میشود که ما ازین جهان انتقال کرده ایم و اگر
در آن وقت کسی آمده سلام میگوید معلوم می شود گویا بر قبر آمده تحیه سلام گفته است یکبار
ازان حالت افاقت می شود گمان می بریم که هنوز زنده ایم و از اینجا رخت سفر نبسته ایم میسر میشوند
در وقت ظهور فنا آنقدر دید قصور غالب می آید که خدمت و تعظیم مردم موجب تعجب میگردد
چنانچه روزی فقیر در حضور حضرت شیخ مروحه جنبانی میکرد بخشونت تمام منع کردند روز دوم خود
امر نمودند که برخیزید مروحه بجنبانید فرمودند دیروز نسبت فنائیه ظهوری داشت پنداشتم که
شما از روی استهزا بادی مینمائید پس بخشونت منع نمودیم و درینوقت نسبت بقائیه ظاهر است و
تجلی عظمت و کبریای الهی بر باطن جلوه گر گشته اگر تمام عالم بتعظیم برخیزد حق آنرا ادا کرده باشد
میسر میشوند شناخت تجلیات الهیه که متصل بر بواطن ارباب محبت و معرفت وارد می شود
امری دشوار است نظر بصیرت تیز می باید تا کیفیات تجلیات جدا جدا معلوم گردد میسر میشوند
بعد حصول مقامات طریقه احوال سالک مثل مرقع تصویرات مختلف میگردد و گاهی نسبت مقامی
ظهور نموده در کیفیات خودش محظوظ میدارد و گاهی نسبت مقامی دیگر پرتو انداز گردیده
حالتی دیگر بروی وقت می آرد اما چون نسبت متوسلان خاندان احمدیه بکمالات و فوق
آن میرسد از لطافت و بیرنگی تجلی ذاتی ادراک حالات متعذر میگردد که لطافت و صفا
در جمیع مقامات سافله موثر گردیده کیفیات را مستور میسازد و واقعات و منامات که دل خوش
کن اطفال طریقه بود نیز کم میشود و آنجا جهالت در جهالت و نکارت محض است میسر میشوند در خلوتی
نشسته بحفظ نسبت باطنی و دوام توجه بمبدء فیاض باید پرداخت و اوقات باداء اعمال
ظاهری معمور باید داشت که نور اعمال سبب جمعیت و صفای نسبت و حضور و آگاهی است میسر میشوند
از دوام مراقبه قوت در نسبت باطن و اشراف ملک ملکوت بنظر موهبت دلها را نور خاص میرسد
میرسد و از کثرت ذکر تهلیل فنای صفات بشریت و از کثرت درود واقعات نیک و از کثرت استغفار اصل
انکسار و شکستگی دلی و از کثرت تلاوت نور و صفا بهم میرسد ذکر تهلیل بلحاظ معنی مفید است

در طریقه محض تکرار لفظ سرمایهٔ ثواب آخرت و تکفیر سیئات است میفرمودند ذکر نفی و اثبات که یکبار
نفس کم سه صد بار فائده نمی بخشند زیاده هر قدر باشد مفید تر است حضرت خواجه نقشبند حبس
نفس را شرط ذکر نمیفرمودند مفید میگفتند اما دوام ذکر و وقوف قلبی و توجه بمبدء فیاض رکن
طریقهٔ خود مقرر کرده اند رضی الله تعالی عنه میفرمودند هوش در دم اول بذکر دل ضرور است چون
ذکر قوت گیرد و آواز اسم ذات بسمع خیال رسد پس در هر نفس توجه و آگهی بذات الهی باید داشت
با حفظ خواطر از باطن بمجرد خطور خطره دل را باید گرفت تا وساوس و حدیث نفس هنگامه برپا
نکند مانع از ورود فیض هجوم خواطر است میفرمودند کثرت اسم ذات مثمر نسبت جذبهٔ الهی
است و نفی و اثبات بجهت سلوک و قطع مسافت راه فائده دارد میفرمودند ادراک کیفیات
حالات باطنی در مرتبهٔ ولایات محظوظ می نماید در کمالات نبوة یافت جز نکارت و جهالت
وصف باطن نیست اما در مقامات فوق اگرچه لطافت و بیرنگی لازم است فی الجمله دست ادراک
میرسد میفرمودند لطافت و بیرنگی نسبت مجددیه سبب انکار مردم میشود لهذا چون سیر سالک
بکمالات میرسد مرا تردد بخاطر می آید که مبادا ترک طریقه نماید انشاء الله تعالی اگر عمر وفا میکند
سالکانرا از مقامات سافله بمقامات عالیه بخواهیم رسانید مقصود با خدا بودن و اتباع سنت
نمودن است و آن در هر مقام حاصل است میفرمودند بر و یقین و طمانیت از بیش طلب که در مقامات
عالیه مجددیه نقد وقت می شود و اتصال بی کیف بمقصود پیدا می شود ~ اتصالی بی تکیف
بی قیاس * هست رب الناس را با نوع ناس * و هیچ ذوقی و شوقی و حضوری با آن نمیرسد میفرمودند
که راه حصول کمالات قریب است که مسدود گردد و طریق ولایات مسلوک ماند درین آخر زمان مستعدها
از سلوک مقامات کوتاهی نموده بمقصود رسیدن اینها متعذر گردیده پیش ازین قریب سی سال شده باشد
که سیر طالبان بسرعت بود و کشف و وجدان نیک داشتند فی الحال اگر طالب صادق از اصحاب فقیر با اخلاص
قدم سعی کسب فیض طریقه نماید بعد مدت دراز بولایت قلبی یا فوق آن فائز گردد و بمقامات عالیه
مجددیه رسیدن سخت متعذر دارد میفرمودند کشف صحیح که سیر سالکان در مقامات مراتب واقع

معلوم شود بسیار نادرست پس گفتن بشارات بر قدر اقتدا و سالک را مغرور باید نمود دل بر حالات
و ورود واردات و دوام توجه الی الله و جمعیت خاطر و تعمیر اوقات بوظایف عبادات مجرده نفعا
الهی است میسر می شود نسبت ارباب شوق و ذوق تاثیر گرم و تیز دارد و اهل قلب را بسیار محظوظ می نماید
و در جمیع طرق اهل الله کیفیات و تصرفات همان نسبت شریفه جذب فرمای ارباب طلب است لیکن
از نسبت اهل اطمینان و جمعیت که مرتبه کمالات نبوت و فوق آن رسیده اند و آن خاصه طریقه مجددیه
است انوار بسیار می آید و سالک را در ترقی می نماید تاثیر گرم که مبتلای شوق می بخشد بسیار مفید است
اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانینت بود کما لا یخفی لهذا اصحاب را از حرکات بی تابانه منع میکردند که
صیحه و نعره بعد زمان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیدا شده میسر می شود تا علم مسایل ضروری
خواندن یا در صحبت علما باستماع آموختن بجهت صحت عمل لازم است میسر می شود علم حدیث جامع
تفسیر و فقه و دقایق سلوک است از برکات این علم نور ایمان می افزاید و توفیق عمل نیک را اخلاق
حسن پیدا می شود عجیب است که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال روات آن
معلوم است و صحیح و سلسله می رسد به نبی معصوم که خطا را بر آن راه نیست بعمل نمی آرند و روایه فقه که
ناقلان آن ثقات و معتبران اند و احوال ضبط و عدل آنها معلوم نیست و بزیاده از ده واسطه
می رسد بمجتهد که خطا و صواب از شان او است معمول گردیده است ربنا لا تواخذنا ان نسینا او
اخطانا میسر می شود نکاح سنت انبیا است علیهم الصلوة اما وقتیکه حلال مفقود است
و جهل شیوع یافته اکثر اولاد از حلیه علم و ادب محروم می باشند و بسبب رواج بدعت در عقد
نکاح خللها می آید عزوبت و تجرید در حق سالکان راه اولی است به اندکی از رزق ساختن و بعبادات
مولی پرداختن و در شهر شهرت نداشتن و هیچ ارث و دولت نگذاشتن دولتی است بس بزرگ و
شریف و در حدیث است قال النبی صلی الله علیه وسلم ان اغبط اولیائی عندی لمؤمن
خفیف الحاذ ذو حظ من الصلوة احسن عبادة ربه واطاعه فی السر وکان غامضا فی
الناس لا یشار الیه بالاصابع وکان رزقه کفافا فصبر علی ذلک ثم نقد بیده

فقال عجلت هيئت قلت بواکير قبل تراثه رواه احمد والترمذي وابن ماجة

فصل سيزدهم در نصايح هوش افزا که باصحاب خود مي نمودند ميفرمودند

طريق ورع و تقوي پيش گير و متابعت مصطفي سبحان بپذير صلي الله عليه وسلم احوال خود بر کتاب
سنت عرض نما اگر موافق است تمايان قبول انگار و اگر مخالف است مردود بيندار بالتزام عقيده
اهل سنت وجماعت حديث وفقه آموز و در صحبت علما ثواب اخروي اندوز در عمل بر حديث مواظبت
کن اگر مي تواني و الا گاهي بعمل آر تا از نور آن محروم نماني عمل بنيت اتباع حبيب خدا يا بمحض
رضاء مولي اختيار کن و دل را از اعراض هر دو جهان بيزار کن عملت چيست که آنرا در معرض بيع
آري استطاعت از کيست که آنرا بخود منسوب بينداري بالتزام خلوت صفاي وقت بدست
آر که سرمايه درويشي نقد صفا است از اسباب دنيا آنچه گيري مختصر گير که طعام دنيوي را روز
حساب در قفا است در عبادت و ذکر خدا خود را گرم ساز عمل امروز بر فردا ميفکن از در صحبت
مشايخ رسوخ عقيدت بيفزا که دوستي دوستان خدا است موجب قرب خدا در حضور بي التفات
بغير منما و در صحبت او بر نوافل طاعت ميفزا تا ممکن است اوقات بصبر و توکل بسر کن و انديشه
التجا بغير از سر بدر کن کار خود را بخدا سپار و موت بيقين و صدق وعدا و را سرمايه خلوت انگار
و در دل تو اگر تردد و بنيت عزلت ميبايد که رزق بوقت معين خود مي آيد اگر انديشه عيال تشويش
فزا است تشبث باسباب سنت انبيا است عليهم السلام وجه معين که دل را بر آن اعتماد نبود منافي
توکل و سبيل رشاد نبود در اسهل الحال فقير را فراغ بال و جمعيت خاطر است و دلي وابسته در تعطل
مقصود و ناظر مبادا جمعيت تفرقه بدل نشود و در توجه و يکسوئي خاطر خلل نشود قناعت پيشه گير
حرص و طمع از دل برگير از يار و اغيار نا اميد باش و بود و نابود شان يکي شناس در هيچکس بچشم
حقارت منگر و خود را از همه کمتر و قاصر شمر در راه طلب عالي گير از سر بنه و نقد عمر را از کف برون مده
از اينجا گفته اند درويشي اينست که آنچه در سرداري بنهي و از آنچه بر سر آيد نجهي و از انديشه دي و فردا بري
بر طاعت و عبادت خود منازد و در قصور و بليتي را سرمايه خود ساز مخالفت نفس چندانکه بود

زیباست اما نه آنقدر که تنگ آید و نشاط شوق در طاعت بیفزاید گاهی با او مواسات باید نمود که
رضای نفس هم موجب ثواب میگردد و یکبار نفس حقیقی متمثل گردیده آرزو کرد که مرا شخمین طعام
بخوراند هر مقصودی که دارد بر آید اتفاقا در آنوقت کسی نبود که با او گفته شود بار دیگر بلی همان شکل
گشته التماس طعامی نمود شخصی در آنوقت حاضر بود با مر فقیر آن طعام مهیا نمود و عقده مشکل دشت
که نباختن هیچ تدبیر و اندیشه با من مشکل منحل گشت میفرمودند طعام اگر به نیت ادای حق شکر با مزه سازند
احسن مینماید که در صورت بیمزگی شکر از ته دل نمی بر آید طعام لذیذ را با آمیزش آب بی مزه ساختن
نعمت الهی را سبک انداختن است پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم مرغوب تناول میفرمودند و اگر
رغبتی نبود دست باز می نمودند نفوس ما مثل نفوس حضرت جنید و شبلی نیست رحمة الله علیهما که
تلخی را شکر انگارند و گویند الصبر تجرع المرارة بلا عبوست الوجه شکری که محض بزبان
بود شعبه صبر است که تلخی آن در جان بود در زیارت مزارات اولیا در یوزه فیض جمعیت کن و
ارواح طیبه مشایخ کرام را باتحاف ثواب فاتحه و درود بجناب الهی وسیله ساز که سعادت ظاهر
و باطن از همین حاصل است اما مبتدیان را بغیر تصفیه قلبی از قبور اولیا حصول فیض متعسر است
لهذا حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره العزیز فرموده اند که مجاور بودن حق سبحانه از مجاورت
قبور اولی است و برسوم متعارفه از عرس و چراغان مقید مباش کرا همین مستلزم سوال خیمه فروش
و عدم حفظ مراتب از ازدحام مردم میگردد و زر نقد خفیه بارباب احتیاج دادن اسرع است بثواب

فصل چهاردهم در بیان بعضی از منامات حضرت ایشان و آنچه مذکور اولیا بر زبان شریف گذشته رحمة الله علیهم

میفرمودند بارها شرف
زیارت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم دریافته ام و عنایات کثیره بحال خود دیده در مرتبه اخیر که
سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاصل شد بر فیل سوار بودند فرود آمده فرمودند بیا
که با دشمنان تنهای خود را با هم حسابی نیم تعبیر این خواب هیچ بخاطر نمی آید میفرمودند یکبار به جمال جهان
آرای سرور کائنات علیه افضل الصلوة والتحیات مشرف شدم گویا در کنار آنحضرت برابر ایراز

[illegible]

[illegible]

دیده ام و راحت نفس مبارک بمن میرسد درین اثنا من تشنه شدم و پیرزادگان سهرندی با
حاضر اند آنحضرت یکی را امر با آوردن آب نمودند بنده عرض کردم یا رسول الله اینها پیرزادهٔ
من اند فرمودند امتثال امر ما می نمایند پس عزیزی از اینها آب آورد و من سیر خوردم عرض کردم
یا رسول الله حضرت در حق حضرت مجدد الف ثانی چه میفرمایند فرمودند مثل ایشان در امت من دیگر
کیست عرض کردم یا رسول الله مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشته است فرمودند اگر چیزی
یاد است بخوانید بنده این عبارت بعضی مکتوب ایشان که الله تعالی وراء الوراء ثم وراء الوراء خواندم
بسیار پسند نمودند و حظها فرمودند فرمودند باز بخوانید باز این عبارت عرض نمودم زیاده تر تحسین
نمودند و این حالت با متداد کشید وقت صبح یکی از عزیزان بیگاه آمده گفت من امشب خوابی
دیده ام که شمار و پای غولی دیده ام آن رویا کدام است تعبیر این رویا پیش او گفتم بسیار متعجب شد
میفرمودند از فیض مبارک صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم تن خود را سراپا نور و حضور یافتم و از
کیفیتهای این خواب که بهتر از مریده است تا چند روز هیچ علتی و اشتها نبود میفرمودند در منامی
دیدیم که در صحرای وسیع چبوتره ایست کلان و اولیا بسیار در آنجا حلقهٔ مراقبه دارند و در وسط حلقه
حضرت خواجه نقشبند دو زانو و حضرت جنید قدس الله سرهما بجا تحتی نشسته اند و آثار استغنا از ما سوا
و کیفیات حالات فنا بر سید الطائفه ظاهر است همه کس از آنجا برخاستند گفتم کجا میروند کسی گفت
باستقبال امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه پس حضرت امیر تشریف فرما شدند شخصی گلیم
پوش سر و پا برهنه ژولیده مو همراه حضرت امیر نمودار گشت آنحضرت دستش در دست خود بکمال
تواضع و تعظیم گرفته اند گفتم این کیست کسی گفت خیر التابعین اویس قرنی است آنجا حجرهٔ مصفا
در کمال نورانیت ظاهر شد همه عزیزان در آن حجره در آمدند گفتم کجا رفتند کسی گفت امروز عرس حضرت
غوث الثقلین است بتقریب عرس تشریف بردند میفرمودند وقتی که فنا و نیستی بر نسبت باطن ظهور
می یابد سالک بوصف بیخودی و استغراق موصوف میگردد و خود را در واقعات مرده می بیند و نسیان
و بیشعوری لازم حال او می شود در ایامی که فقیر را فنای قلبی بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه

دست داد و قطع علایق و زوال ہوا از دل گشت در واقعہ می بینم کہ سر من از تن جدا شد اما کلمہ طیبہ
بر زبان جاریست و نیز دیدم گویا من مردہ ام و مردم بتجہیز و تکفین من مینمایند پس جنازہ مرا برداشتہ
بطرف مزار حضرت خواجہ قطب الدین رحمۃ اللہ علیہ برای دفن بردند و روح من ہمراہ ایشان رفت
تا کہ جنازہ را در قبر نہادہ قبر را بخاک انباشتند و من بر سر دیواری نشستہ ام منکر و نکیر بصورتی کہ در
حدیث ثابت ست آمدہ دندانی بر زمین زدہ درون قبر در آمدند و جان مرا با نعش علاقہ پیدا شد
جواب سوال کردہ رفتند و من در قبر بآرام تمام بخواب رفتم و نیز دیدم کہ من از جہان درگذشتم و مردم
بعد تجہیز و تکفین میخواہند کہ جنازہ بردارند ناگہان جنازہ در ہوا پرواز نمودہ روان شد و مردم در عقب
جنازہ میروند و روح من با ایشان ہست درین وقت رباعی خود بیاد آمد **رباعی** مظہر تشویش چشم و
گوشی نشوی ٭ سرمایہ خوشی و خرد مستی نشوی ٭ بجا یکہ بپای خود در روی تا سر گور ٭ ای جوہر پاک بار
دوشی نشوی ٭ میفرمودند از فرط محبت کہ فقیر را بجناب امیر المومنین حضرت ابوبکر صدیق رضی
اللہ تعالی عنہ ثابت ست و سر منشا نسبت علیہ نقشبندیہ ایشان اند اگر بمقتضای بشریت تشکیک و برنسبت
باطنی عارض میشود خود بخود رجوع بآنجناب پیدا گشتہ بالتفات ایشان رفع کدورت می شود و یکبار قصیدہ
در مدح ایشان گفتہ بودم عنایت بسیار بحال فقیر نمودہ از روی تواضع فرمودند ما لائق این ہمہ ستایش
نیستیم میفرمودند نسبت بجناب امیر المومنین حضرت علی مرتضی کرم اللہ وجہہ میرسد و فقیر را نیازی
خاص بآنجناب ثابت ست در وقت عروض عارضہ جسمانی توجہ بآنحضرت واقع می شود و سبب
حصول شفا میگردد و یکبار قصیدہ کہ مطلعش اینست **فخر** و فروغ چشم آگاہی امیر المومنین حیدر ٭
زانگشت ید اللہی امیر المومنین حیدر ٭ بجناب ایشان عرض نمودم نوازشہا فرمودند میفرمودند محبت
ائمہ اہل بیت اطہار رضی اللہ تعالی عنہم موجب نجات و سرمایہ بقای تصدیق و ایمان است ہیچ
عملی بجز محبت این اکابر رضی اللہ تعالی عنہم وسیلہ نجات ندارم و بر زبان شریف این شعر میگذشت
بیت نکرد مظہر با طاعتی و رفت بخاک ٭ نجات خود بتولای بوتراب گذاشت ٭ میفرمودند
معارف حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ موافق کتاب و سنت ست و جاہی کہ اعتراضات وارد نمودہ اند

ایشان خود جواب انها تحریر فرموده نزد انصاف کافیست و بسا کلمات که ارباب ظاهر آن گرفتها
می نمایند از اولیاء کرام صادر شده بی تاویل درست نمی شود پس هر تاویلی که در چنین سخنها کرده شود
از غلبهٔ احوال یا از عدم مساعدت الفاظ بمعانی مقصوده یا امر الهی با اظهار آن در کلام ایشان
نیز جاریست و شیخ عبد الحق محدث رحمة الله علیه اگرچه در اوایل حال بر بعض معارف ایشان اعتراضات
نوشته اما در آخر از ان باز آمده بخدمت خواجه حسام الدین خلیفه حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیهما
نوشته که درین ایام صفای فقیر بخدمت میان شیخ احمد سلمه الله تعالی از حد تجاوز رسیده و اصلا
پردهٔ بشریت و غشاوه جبلیت بمیان نمانده قطع نظر از رعایت طریقه و انصاف و حکم عقل که
با اینچنین عزیزان و بزرگان بد نباید بود در باطن بطریق ذوق و وجدان و غلبه چیزی افتاده که زبان
از تقریر آن لال است سبحان الله مقلب القلوب و مبدل الاحوال شاید ظاهر بینان استبعاد کنند
من نمیدانم که حال چیست و بچه منوال است انتهی فقیر راقم گوید قوله اصلا پردهٔ بشریت و غشاوه
نمانده ازین عبارت معلوم میشود که تحریر اعتراضات از راه نفسانیت بود نه اظهار حق و
انصاف پس اینچنین است احوال متعرضان که بی تامل و تحقیق اعتراضات می نمایند اگر در کلام
ایشان بنظر انصاف ببینند هیچ اعتراض وارد نمی شود و حضرت شیخ رحمة الله علیه در آخر رساله
اعتراضات نوشته که فقیر در بارهٔ شما بعالم غیب متوجه بود که تحریر این همه معارف و مقامات شما
از چه راه است اصلی از حق دارد یا محض سخن سازیست این آیه شریفه وان یك کاذبا فعلیه
کذبه بر باطن القا کردند انتهی ظاهر است که نزول این آیه بجهت رفع اشتباه فرعون و فرعونیان و
اثبات حقیت موسی علیه السلام است پس باز آمدن حضرت شیخ رحمة الله علیه از انکار و القاء این
آیه بر باطن شریف ایشان دو دلیل است بر رفع اعتراضات میفرمودند و رسیدن آزار از بادشاه
بایشان دلیل کمال متابعت ایشان است انبیاء کرام علیهم السلام یوسف علیه السلام در زندان
اعتکاف داشتند و سید المرسلین علیه افضل الصلوات در محصب انزوا فرمودند مخلصان و
در رفع اعتراضات و شبهات رسایل نوشته اند و بهترین رسایل رد شبهات رساله مرزا محمد بیگ

بدخشی است که در رسالهٔ شریفه تحریر نموده بمهر مفتیان چار مذهب رسانیده میفرمودند فیض الهی
بی نهایت است و بمقتضای استعداد هر یکی از اولیا ظهور یافته الله تعالی متاخران را باقتضای
حکمت بالغهٔ خود کمالاتی عنایت فرموده که از متقدمان ان همه علوم و فیوض مروی نیست در انبیا
علیهم السلام تفاضل ثابت است در اولیا نیز فضل یکی بر دیگری ثابت مقاماتی که حضرت مجدد
بان امتیاز دارند از بسکه مستفیدان طریقهٔ ایشان بان درجات و حالات رسیده اند و اقرار آن
علوم و کیفیات نموده دران مقام اشتباهی نمانده که خبر متواتر مفید صدق و یقین است کسیکه
بآن مقامات نرسیده استبعاد آن مینماید از جهل خود معذور است ظهور خرق عادات شرط علو کمالات
نیست اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم با وجود علو درجات که هیچ ولی بآن نتواند رسید مصدر کثرت
خوارق عادات و نسبتها از شوق و ذوق و جذبه و استغراق نبودند شخصی از حضرت ایشان سوال
کرد که نزد شما ازین دو بزرگ حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما
کدام افضل است گفتند هر دو پیران طریقهای فقیر اند و ابر مطیر رحمت الهی ریزنده می بارد برای سیرابی
من یکی هم از انها کافیست بنده نمیدانم که بفلک نزدیکتر کدام است میفرمودند حضرت حافظ
محمد محسن پسر حضرت سید نزد حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیهم بجهت استفاده رفتند
ایشان فرمودند که بزرگان شما انکار بزرگان ما میکردند شما با انکار آمده اید یا باقرار گفتند بجهت
استفاده از انکار رسیدیم پس التزام صحبت ایشان بکمال و تکمیل رسیدند گفت فقیر را هم حضرت شیخ
محمد فرخ که عالم کثیر العمل بودند از بنای حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بجهت حج رفتند سید محمد
برزنجی که در انکار حضرت مجدد نوشته بود دستخط نوشته است که از مدینهٔ منوره بالزام ایشان در رسالهٔ شریفه
بیاید ایشان دعا کردند که الهی من عجمی ام و وی عربی و مجادله در حرم مبارک مناسبت نیست شر او را
از من کفایت کن دعا باجابت رسید وی بیمار گشت شد ایشان بزیارت مزار مقدس رسول خدا
صلی الله علیه و سلم مشرف شده رجوع بهندوستان نموده در کشتی سوار شدند وی صحت یافته بقوت
مناقب ایشان آمده در زورقی سوار شد که در جهاز مباحثه در معارف حضرت مجدد نماید ایشان دعا

گردید اللهم اکفنیه بما شئت زورق در دریا غرق شد و منکر اولیا بسزا رسید میفرمودند
حضرت شیخ عبد الاحد استفاده از پدر و عم خود نموده نسبت حضرتین را برابر میداشتند رحمة الله علیهم
و در نسبت سعیدی و معصومی فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو بزرگ برابراند چنانچه دو
دانه تسبیح متصل بام واقع میشود اما الله تعالی ما را امتیازی در نسبتهای حضرتین بخشیده نسبت
که در نسبت سعیدی اضمحلال و بیخودی که لایق مقام خلت است بسیار است و در نسبت معصومی صفا
لمعان که مناسب مقام محبوبیت است بیشمار در کمالات نبوة و دیگر مقامات در نسبت سعیدی
قوت زیاده است و در ولایات نسبت معصومی قوت بیشتر داد و بمقامات مخصوصه حضرت مجدد غیر ازین
هر دو صاحبزاده دیگر مشرف نگشته رحمة الله علیهم میفرمودند در اول که تلقین توبه بطالبان مینمودم
بر توبه نصوح تاکید و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ پیر خود را رضی الله تعالی عنه در خواب دیدم
بحال فقیر عنایات نمودند در آنجا قوالی حاضر شد او را نیز توجه دادند و بر او حالت عجیب رو داد و برخاسته
مزامیر را بشکست و از نامشروع توبه کرد و فرمودند طریقه توبه اینست یعنی چون نسبت باطن بر طالب
غالب می آید کار خود مینماید از آن روز تعرض از استغفار حق توبه نگذاشتم که توبه محل کاملست و توبه
نصوح بر وقت حاصل میشود میفرمودند گروهی از دانشمندان از فقیر پرسیدند که طریقه نقشبندیه را
بر طرق دیگر چه مزیت یافتند که آنرا اختیار کردید گفتم این طریقه منطبق بر کتاب و سنت است که ثبوت
آن قطعی است و آنچه منطبق بر قطعی است نیز قطعی از ممارست اشتغال این طریقه توفیق اتباع سنت
حاصل میشود و از متابعت شریعت انوار این طریقه می افزاید همچنین الیس بصورت ملای خشک
متمثل شده از فقیر پرسید که بر مزاج شما شورش عشق غالب است و طبیعت با شعار عاشقانه را
همچنین طریقه بی کیفیت که در آنجا سماع را بار نیست و بآوازه جهر و غیره کار نه چرا اختیار نمودند
گفتم عقیدت و محبت بمقتضای حکمت بالغه جناب باری است سبحانه گفت در بصورت یا چار است
جز از سوال متعسفانه او غضب آمد میخواستم که ریشش گرفته سرخنگی زنم بغتةً غایب شد میفرمودند
شبی حضرت شیخ سیف الدین پیر حضرت سید رحمة الله علیهما برای تهجد برخاستند آواز

نی بگوشش ایشان رسید بیتابانه بسجود افتادند ضربی بدست مبارک ایشان اند فرمودند مردم
ما را امید رو میگو سیدنی در دل ایشان که بر تاثیر سماع صبری نمایند میفرمودند بزرگی از مشایخ طریقه در را
بیرفت آواز سماع بگوشش رسید تاب نیاورده بنشست و شورش را ضبط نمود حدت گرمی کاسه
سر انشگافت گفت سماع مهلک است ازین سبب حرام گردیده میفرمودند در خانقاه حضرت شیخ
سیف الدین سرهندی حضرت سید رحمة الله علیهما هر روز چهار صد کس در ولیش بجهت استفاده جمع آمده بودند
موافق فرمایش هر یک طعام ها پخته میشد و با وجود آن همه تنعم سالکان بمقام بلند میرسیدند که
مدار این طریقه بر همت و توجه مرشد است یکی از ارباب این طریقه حکم است که تقلیل غذا نماید پرورش
فرمودند در حصول فیوض طریقه حاجت با چنین اعمال نیست که بزرگان ما بنای کار بر دوام وقوف
قلبی و صحبت مرشد نهاده اند ثمرهٔ ریاضت و مجاهدات شاقه خرق عادات و تصرفات است و حاصل
دوام ذکر و توجه الی الله و اتباع سنت کثرت انوار و برکات عوام ظاهر بین را نظر بر ظهور خرق عادات
بود و خواص معنی آگاه را مراد تصفیهٔ قلبی و نسبت مع الله باشد میفرمودند حضرت محمد صدیق حضرت
حافظ سعد الله رحمة الله علیهما بر بدین یکی از اولاد امجاد حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه
وی از عجب صاحبزادگی حشمت ظاهری خود بتعظیم ایشان بر نخواست اصحاب ایشان ازین بی ادبی
ناخوش شده بخدمت ایشان التماس و الحاح نمودند تا لطف همت ایشان طریقه نقشبندیه از ایشان
گرفت و بحالات بسیار رسید اقربای او را رجوع باین طریقه نا پسند آمد گفتند طریقه آبای کرام خود گذاشته
طریقه دیگران اختیار کرد با گفت خدا نا قادری است ورنه چیستی هر کجا مقصود یافتم بطلب آن شتافتم
میفرمودند جنازه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه بسرهند برده دفن کردند در راه وقت اذان جواب
اذان از جنازه ایشان مسموع می گشت میفرمودند یکبار زنی بی ادب بخدمت حضرت شیخ عبد الاحد
رحمة الله علیه ناسزا گفت ایشان صبر کردند معلوم نمودند که غیرت الهی در صدد انتقام او حرکت می آید
یکی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را سر چنگی زند وی توقف نمود ناگهان آن زن بیفتاد و بمرد
آن متوقف خطاب نموده عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر امتثال امر ما میکردی آن بی ادب

جان بمیداد و بسلامت میماند حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه بعد این نقل فرمودند امتثال امر
مشایخ بی توقف باید نمود که در ضمن آن حکمتها مضمر می باشد میفرمودند شاه گلشن از خلفای حضرت
شیخ عبدالاحد رحمة الله علیهما بکمال زهد و ریاضت موصوف بودند می توان گفت که محل غسل سالکان
خانقاه حضرت جنید اند رحمة الله علیه ایشان میگفتند که مرا بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا
می شود در وقت شدت جوع برگ رختان یا آنچه از پوست خیار و خربزه می یافتند در آب پاک کرده
می خوردند کهنه گلیمی بود که تا سی سال بر دوش مبارک خود داشتند یکبار برای افطار روزه در شدت
گرما آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که درینجا چاهی است آب سرد و شیرین دارد فرمودند از چندین سال
ما درین مسجد سکونت داریم هرگز در وهم ما هم نیامده که درینجا چاه است وقت شدت تشنگی آب حوض
خورده میشود یکبار شخصی صره دینار بهدیه ایشان فرستاد فوراً برخاستند که بر ما حج فرض شد ساعتی
نگذشته بود که باز آمدند گفتند سائلی سوال کرد آن صره با و دادم فرضیت حج از ذمه ساقط گشت یکبار
خواستند که ادای زکوة نمایند که در ادای هر فرض الهی قرب خاص حاصل میشود هرگاه نصاب زکوة فراهم گشت
زکوة نصاب هر دو در راه خدا دادند که مقصود حاصل شد نصاب زر بچه کار می آید که خزینه فقرا در
باب الله الله است سبحانه میفرمودند جماعه از فقراء مدار بی رقص و شغف داشتند در دل یکی از اهل
تماشا گذشت که درین بد عقیان کسی از ارباب کمال خواهد بود یکی از آنها نزدیک آمده گفت ~~~~
خاکساران جهان را بحقارت منگر + توچه دانی که درین گرد سواری باشد + میفرمودند انکار هیچ کسی
نباید نمود که در مظهر معانی حقیقت جلوه گر است میفرمودند نواب مکرم خان رحمة الله علیه از حضرت
ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه استفاده کمالات باطنی دارند روزی عالمگیر پادشاه از ایشان
پرسید که عمر شما چیست گفتند چهار سال هر قدر که بخدمت پیر بزرگوار بسر برده ام عمر همانست باقی وبال
آخرت **بیت** اوقات همان بود که با یار بسر رفت + باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود + میفرمودند
در طعام نواب مکرم خان تکلفات بسیار بود بحد اسراف رسیده باشد اما حضرت سید رضی الله تعالی عنه
باین همه احتیاط و کمال تقوی گاهی طعام ایشان میخوردند میفرمودند از برکات طعام ایشان آنقدر

[illegible]

نور باطن می افزاید گویا طعام نخورده ایم و دوگانه نماز ادا کرده شده از غلبه محبت حضرت ایشان
محمد معصوم ظهور انوار نسبت تمام اشیا را ایشان نور شده بود **مثنوی** از محبت مسها زرین
شود ٭ از محبت تلخها شیرین شود ٭ از محبت سرکها مل می شود ٭ از محبت خارها گل می شود ٭
میفرمودند ایشان بجناب پیر خود نوشتند که محبت شما از محبت خدا و رسول خدا صلی الله علیه وسلم
غالب است و موجب انفعال میشود در جواب نگاشتند که محبت پیر عین محبت خدا و رسول است
و سبب جذب کمالات الهیه که در باطن پیر ثابت است می شود **فرد** چون دیده بعقل آمد احول ٭
معبود تو شد نسبت اول ٭ میفرمودند وقت انتقال نواب مکرم خان تبرک کلاه حضرت خواجه احرار
بر سر ایشان نهادند ایشان بنور فراست دریافته چشم بکشادند که تبرک کلاه پیر من بیارید وسیله من
بارگاه الهی ذات ایشان است میفرمودند در انوار نسبت قدمای نقشبندیه و انوار نسبت احمدیه
فرقها است و در کیفیات نیز تفاوتها است و التفاتی که پیر بحال مستفید خود دارد از پیران بسر کم
ظاهر میشود که اینجا بسبب قرب ایشان معیتی قوی متحقق است میفرمودند روزی حضرت شیخ بزیارت
مزار حضرت سید و نواب مکرم خان که در یکجا واقع است رحمة الله علیهم رفتند بعد توجه بهر دو مزار
فرمودند نسبت هر دو بزرگ یکی است اما نسبت فقر و ورع مزار حضرت سید در نورانیت و لمعان امتیاز
تمام دارد میفرمودند از حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیه دو کس طریقه گرفتند یکی طریقه قادریه اخذ
کرده دیگری طریقه نقشبندیه اختیار نمود ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث الاعظم تشریف
آورده صورت مثالی مرید خاندان خود را همراه بردند و حضرت خواجه نقشبند تشریف فرما شده صورت
مثالی معتقد طریقه خود را با خود بردند رحمة الله علیهم میفرمودند در توسل بجناب الهی هر یکی از مشایخ طریقه
حبل المتین است که بمراتب قرب فایز میگرداند مستفید اگر فیضی حاصل نمود زهی سعادت و یکی
از ایشان گردید الا در بشارت که هر یکی ازین اکابر آن امتیاز یافته شریک گشت و عنایت آنعزیزان
بحال او مصروف شد میفرمودند التفات غوث الثقلین بحال متوسلان طریقه علیه ایشان بسیار معلوم
شد با هیچکس از اهل این طریقه ملاقات نشده که توجه مبارک آنحضرت بحالش مبذول نیست بحکم عنایت

حضرت خواجه نقشبند بحال معتقدان خود متصرف هست مثلاً در صحرا با وقت خواب بهان ایشان
خود بحمایت حضرت خواجه می‌سپارند و تا بیداری از نقب همراه ایشان میشود و درین باب حکایات بسیار
هست تحریر آن باطالت میرساند میفرمودند سلطان المشایخ نظام الدین اولیا رحمة الله علیه بحال
زایران مزار خود عنایت بسیار میفرمایند همچنین شیخ جلال پانی‌پتی التفاتها مینمایند حضرت خواجه
قطب الدین را در شهود شان استغراق بسیار هست حضرت خواجه شمس الدین را هیچ التفات بماسوا نیست
رحمة الله علیهم گفت فقیر راقم روز روانگی از پانی‌پت فقیر را از دیده ساخته با دب تمام بزیارت
حضرت شمس الدین ترک رفتم عنایتی بحال من فرمودند با وجود ترک از ماسوا عنایتی نمودند که کیفیات
توجهات شریفه ایشان دل مرا الله محظوظ فرمود که تا دهلی اثر آن عنایت [illegible] دی یافتم و روزها
سرشار انحالات بودم میفرمودند عرض و قوت نسبت این اکابر مرتبه ایست که زبان از تقریر آن
لال هست که در مقابله نسبتهای باطنی عزیزان دیگر صوفیه علیه میتوان گفت که ما مردم را ازین
راه بهره نیست روزی با اصحاب خود بروح مبارک حضرت خواجه نقشبند توجه نمودند بعد از آن فرمودند
سبحان الله عجب نسبت قوی جذبه از حضرت خواجه ظهور فرمود چرا نباشد که خواجه بزرگ اینخاندان
ایشان اند گفت راقم که من در آن وقت بشرف حضور مشرف بودم از طرف حضرت خواجه نسبتی زیاد
گویا سینه‌های ما خالی بود از انوار کیفیت پر گشت وقتی که سرها از مراقبه بر داشتیم التفات حضرت
خواجه نماند و دلهای معمور گویا تهی و بی نور گردید این انوار و کیفیات بواطن ما پرتو نیست از آن شموس
وسط السماء حقیقت رضی الله تعالی عنهم میفرمودند سر مزار امام بدر الدین رحمة الله علیه در پانی‌پت
مراقبه نمودیم چندانکه غور و توجه کردیم اثری از نسبت ظاهر نشد بعد امتداد بسیار دفعةً نسبت ایشان
در غایت لطافت ظاهر گشت معلوم شد که سلوک ایشان بطریقهٔ مشهورهٔ صوفیه نیست در راه خدا
بشهادت رسیدند دفعةً در مراتب قرب بطریق اصطفا فائز گردیدند همچنین هست احوال شهیدان
که در راه حق دفعةً جان فدا نموده‌اند دفعةً جذبات عنایات الهی ایشان را بمقامات قرب فائز گردانیده
منظور بوده‌اند حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه طریقهٔ جدیده بیان نموده‌اند و در تحقیق اسرار

معرفت و غوامض علوم طرز خاص می دارند با اینهمه علوم و کمالات از علمای ربانی اند مثل ایشان هم
محققان صوفیه که جامع اند در علم ظاهر و باطن و علم نو بیان کرده اند چند کس گذشته باشند میفرمودند
اولیا خدمت را نامی شناسیم و با آنها ملاقات میشود اما اظهار اینها مرضی الهی نیست با قطب
لشکر نادرشاه ملاقات شده بود در یک معامله مهر قاضی لاهوری بایست با وی گفتیم در پاسی از
روز کاغذ را بمهر قاضی آنجا مسجل کرده آور گفت قاضی را شغلی بود لهذا دیر آمدم والا در یک ساعت
رفتن و آمدن من میشود یکبار مبلغی از زر برای نکاح دختر فقیری در کار بود در نیم شب او در قلعه رفته
از بالین محمد شاه پادشاه که هر شب صره هزار روپیه برای صرف مساکین خلوت نشین زیر سر خود مینهاد
آن صره گرفته برد صبح پادشاه را خبر شد پند نشست نگو دزد است گفت من آنم که بواسطه من از جان
محفوظ مانده اید گفت زر دیگر طلب نخواهم فرمود همین قدر کافیست میفرمودند مخفی در حلقه آمده می نشست
کسی هیچ را نمیدید بشهرت اولیا عشرت را لازم است تا مردم استفاده نمایند اولیا عزلت را اختفا فرمود
با اسرار آنها کار را نگه و یکبار جوانی تنها و تیر و کمانی در دست پیش حضرت ایشان آمد تعظیم او برخاسته
فرمودند شما بنشینید ساعتی نشسته برخاست فرمودند این جوان از ابدال بود و حفاظت بلده سنبهل
حواله اوست در یک قدم اینجا برای دیدن ما آمده روزی فرمودند قطب بلده دهلی مردیست کشمیری و در فلان
محله اقامت دارد و محمد احسان عرض نمودند بنده را نام و نشان او بنمایید فرمودند هیچ او سید امیر ... نمی
شود یکبار عزیزی در بیابات اهل سپاه بخدمت ایشان آمد فرمودند از کجا می آیند گفت از آنجا در ...
میرسم مامور شده ام که شما را بگویم تا اصحاب خود را بجهت نگهبانی نجیب خان سوره اخلاص بفرمایند
ورد نمایند پس عزیزان بامر حضرت ایشان سوره اخلاص ورد نمودند و نجیب خان از شر کفار محفوظ
ماند حضرت ایشان ملائکه کرام و ارواح طیبه را اکثر اوقات و انوار باطن را بچشم سر میدیدند یکبار بخدمت
ایشان حاضر بودم فرمودند اینها کیستند که اینجا آمده اند عرض نمودم اینجا هیچکس نیست گفتند مگر
شما نمی بینید الحق کشف مغیبات هر کسی را نمی باشد و دیدن عوالم غیب طریقه شرط نیست کار
دوام توجه بخدا و اتباع مصطفی است صلی الله علیه وسلم میفرمودند ارجی اعمال از خیر دوام توجه

بعد از فیض صحبت مشایخ کرام رحمة الله علیهم نسبت میفرمودند هر عمل را کیفیتی دیگر است و جامع
کیفیات نماز است که متضمن انوار اذکار از تلاوت و تسبیح و درود و استغفار است و صحیح دا احیل تن
حالات که با احوال قرن مشابه باشد در نماز حاصل میشود اگر آداب آن کما حقه بجا آورده شود
گفت راقم مسکین عفی الله عنه چون نماز معراج مومن است باطن را در حالت نماز عروج حاصل
می شود و لطایف از انوار فوق حظی می یابند مگر رعایت تعدیل ارکان و خشوع و خضوع ضرور است
میفرمودند تلاوت قرآن مجید موجب صفای باطن و رفع قبض قلبی است ترتیل حروف و تبیین
صوت صحیح دمی باید نمود و در جهر متوسط که در تلاوت قرآن مجید کرده میشود ذوقها دست می دهد
میفرمودند در رمضان المبارک ترقیات نسبت باطنی بسیار واقع میشود احتیاط صیام از غیبت و
کذب واجب است و الا روزه خرقه بیش نیست جهد باید نمود تا رضای این ماه و ادای حقوق صوم
حاصل گردد میفرمودند یکی از بزرگان این ماه را بصورت مردی با رسا دید پرسید شما از اهل صیام
راضی میروید گفت باضاعت حق صوم مرا ناخوش نمودند مگر حضرت الله نقشبند رحمة الله علیه که بعذر
مرض روزه نتوانستند گرفت اما از جهت انفعال ایشان انفعال ایشان از صوم مردم مرا پسندیده آمد
میفرمودند انوار و برکات این ماه متبرک از غره شعبان ظهور می نماید گویا هلال فیوض این شهر طلوع
نموده و از نصف شعبان چنان معلوم میشود که آن هلال بدر تابان گردیده و انوار آنجا ماه متبرک جهان را
منور گردانید و از شب غره آن شهر چنان دریافت می شود که آفتاب فیوض الهی از حجاب سحاب
درخشان گشت لهذا عزیزان در رمضان المبارک از هر طرف جمع می آمدند و صحبتهای شگرف
انعقاد می یافت و در استماع قرآن در تراویح حالات غریبه وارد می شد گاهی بعد تراویح با اصحاب
مراقبه می نمودند و احوال نیک دست میداد و در شبی که احتمال لیلة القدر است میفرمودند که هر شب
برکات بسیار فایض است و تجلیات کثیره ظاهر در چنین شب ادعیه بسیار مینمودند کیفیات آن
حالات در تحریر گنجایش ندارد میفرمودند شب قدر بر سبیل بدلیت در شبی از شبهای اوتار میشود
بیست و هفتم معین نیست مگر درین شب بسبب کثرة دعا و نماز که در مردم احیای این شب معمول است

برکات بسیار دریافت می شود وگاهی شب قدر درین تاریخ نیز می شود میفرمودند جمعیت و حضور این ایام ذخیره تمام سال می شود واز همه بالست که اگر درین ماه قصوری وفتوری راه یابد در تمام سال اثر آن می ماند بنده شنیدم زبانی استاد خود که از حدیث شریف مستفاد می گردد که اگر این ماه بجمعیت وطاعت میگذرد در تمام سال توفیق نیک وجمعیت محفوظ میدارد میفرمودند حضرت شیخ رحمة الله علیه در هر سال اعتکاف در عشرهٔ اخیرهٔ ماه رمضان میفرمودند و کسانی که بمقامات اجازت طریقه میرسیدند درین ایام بعطای خرقهٔ تبرک آنها را سرافرازی می نمودند وتاکید میکردند که درین اوقات مردم در حلقهٔ مراقبه البته حاضر شوند تا ترقیات باطنی بهره ور گردانند بعد انقضای رمضان میفرمودند که از برکات صیام نسبتهای بخزان کثیر الانوار و پر از لمعان گردید افسوس که تمام سال چرا رمضان نشد اگرچه در صوم هر وقتی که باشد صفا حاصل است و از برکات این وعده انا اجزی به خالی نیست لیکن کیفیات صیام رمضان شریف ندارد گفت راقم مسکین گویند در حدیث شریف است الصوم لی وانا اجزی به نزد بعضی اجزی بصیغه مجهول ثابت است و بصورت روزه را ورؤیته وصل تمام گشت فطوبی للصائمین

فصل پانزدهم در ذکر مکشوفات و بعضی از کرامات حضرت ایشان

الله تعالی حضرت ایشان را محض بتفضلات خود کشف مقامات الٰهیه صحیح عنایت فرموده بود که معلومات آنحضرت موافق نفس الامری افتاد میفرمودند حضرت شیخ ارشاد می نمودند که معلومات و وجدانیات شما تمام صحیح است و سرمو خلافی ندارد لهذا اصحاب حضرت ایشان اکثر کشفی و اشتند سیر خود در مقامات عیان میدیدند والا در هر مقام حالات مناسب آن مقام چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند در باطن خود می یافتند میفرمودند کشف و وجدان فقیر با پیران کبار خود همیشه مطابق می افتاد مگر یکبار از فقیر خطائی واقع شد که حضرت شیخ در حق بزرگی فرمودند نسبت شما تا بکمالات رسیده است بنده خلاف آن عرض نمود فرمودند در ورد شما خطا رفته آنچه ما گفته ایم صحیح است اما چند روز بحال بنده عنایت نموده فرمودند که دیدگان

صحیح بود با حتیاط کردیم میفرمودند فقیر در گفتن بشارت مقامات بسیار تامل می نماید و الا انوار مقام
در باطن سالک عیان می بیند باز متوقع الهام می شود باز باستفسار تغیرات حالات او میکند اگر
درین معامله الهام موافق گردید و حالات و کیفیات در باطن او جدیده رو داد پس بشارت آن مقام
میگویم که ترا در آن مقام مناسبتی بهم رسیده است بوجه فوق آنکه نسبت باطن مثل اولیا متقدمین
حاصل شده تا مساوات لازم آید اگر بر ذکر و مراقبه مواظبت کنی و با مجاری قضا رضا باشی گیری
از فتوحات آن مقام تمتعات خواهی گرفت مستفیدان توجهی الی الله و انقطاعی از ماسوا با اذواق
و کیفیات از صحبت مرشدان حاصل نموده در خلوتها نشسته بتعمیر اوقات بوظایف عبادات در
مقامات الهیه ترقیات نموده اند در جود فیاض بخلی نیست قصور در همم سالکان است گفت
راقم مسکین بزرگان پیشین بقدم مجاهده و تفصیل مقامات و سلوک براه ولایت رسیده اند و در سالها
سلوک شان بریاضات شاقه بانتها انجامیده حالات قوی و آثار ولایت بوجه احسن از ایشان
ظاهر گشت و درین طریقه بجذبه توجه مرشد اجمالا مناسبتی بمقامات بهم میرسد بقدر مناسبت انوار
و برکات مقامات ظهور مینماید اما اصحاب این طریقه با التزام ذکر و عبادات که بعمر سی میگذرانند تصفیه
دل از هوا و اراده و توجه بغیر و تزکیه نفس از رذایل و اطمینان با کیفیات و حالات نقد احوال ایشان میگردد
و خرق عادات موقوف بر مجاهدات است نه شرط قرب ولایت میفرمودند یکی از اجله نعمای الهی
درباره فقیر که شکر آن متعذر و بیان عینیت آنست که فقیر را در هر وقت کشف مقامات الهیه مطابق
نفس الامر و تسلیک سالکان راه تا غایات این طریقه از بزرگان انجا بذان که در هر وقت ارشاد طالبان
مینمایند امتیاز بخشید بعضی از فقها نان بر بشارات حضرت ایشان انکاری نمودند ایشان متوجه گشته
دریافته فرمودند که اگر شما را با دوستی یکی را از فقهای اکابر دین مقرر نمایید تا روح او ظهور نموده
بر صحت این بشارت شهادت دهد عرض نمودند اگر سرور عالم صلی الله علیه وسلم تصدیق فرمایند
دعوی را تصدیق نموده دیگر گردد حضرت ایشان فاتحه بروح پیغامبر خدا خوانده با اصحاب خود متوجه
جناب مقدس نشستند و در آن توجه اهل مراقبه را غیبتی دست داد سرور کائنات علیه افضل الصلوة

ظهور نموده منکران را زجر فرمودند که بشارات مرزا صاحب همه صحیح است شاه عبد الحفیظ که
از حضرت شیخ رحمة الله علیهما بمقامات عالیه رسیده بودند میگفتند من از خدمت حضرت ایشان
استفاده نموده ام مرا فرمودند که بجهت حصول قوت شما را باز توجهات در هر مقامی کنیم چنانچه
در ولایت قلبی توجه مینمودند فقیر روزی برای امتحان مراقبه این مقام گذاشته متوجه مقام
دیگر در حضور ایشان نشستم مرا زجر گفتند من ترا گفتم متوجه بدل باش توجه المقام دیگر توجه نکنی
از آن روز بنده را الیقین حاصل شد که کشف ایشان بسیار صحیح است شاه معز الدین خلیفه
احمد خان زبیری بامر پیر خود بجهت تصحیح مقامات نزد حضرت ایشان آمد بعد توجه بحال او فرمودند
نسبت تو بچنین مقام رسیده است پیر تو چنین بشارت فرموده وی بصحت کشف حضرت ایشان
اقرار نمود میر بهادر که از حضرت شیخ مقامات طریقه کسب کرده بود بخدمت آنحضرت نیز استفاده
میکرد میگفت که در حضور حضرت ایشان مقام متوجه الیه گذاشته بجهت امتحان در مقام
دیگر مراقبه نمودم مرا منع فرمودند که توجه همت پراگنده مکن و در همین مقام متوجه باش ترا
بمقامات سافله هم مناسبت است اما همت بر ترقی باید گماشت شیخ محمد احسان بر مزار
حضرت حافظ محمد محسن پیر حضرت سید رحمة الله علیهما مراقب بودند بی اختیار از زبان برآمد
که شما درباره صحت بشارات حضرت مرزا صاحب چه میفرمایند ایشان از مزار خود برآمده فرمودند
همه صحیح اینچنین بشواهد صحت کشف حضرت ایشان بسیار است و دلیل قوی بر صحت بشارات
تغیر حالات سالک در هر مقام موافق امام الطریقه مجدد الف ثانی است رضی الله تعالی عنه
که اصحاب حضرت ایشان بآن امتیاز دارند و کیفیات در باطن خود می یابند همچنین آنچه از
کشف کونی و کشف قلوب و کشف قبور بیان میفرمودند مطابق واقع بود برادر محمد قاسم بحضور
مبارک عرض نمود که محمد قاسم در عظیم آباد قید شده است توجه برای مخلصی او باید فرمود اندکی
سکوت نموده فرمودند قید نشده است او را با دلالان سیر خانگی شده بود اما بخیر گذشته خطی
بجانه خود فرستاده است فردا پس فردا به سید محیان واقع شد نزد وجه غلام مصطفی خان

غائبانه برای توجه می‌نشست هر روز شخصی را بجهت اطلاع بحضور شریف میفرستاد روزی آن شخص
بی اذن آن آمده عرض نمود که مقتضای استفاضه توجه نشسته است حضرت ایشان اندکی سکوت
نموده فرمودند در رجوع گویی اذن آمده وی هنوز در خواب است بتقصیر خود اعتراف نمود روزی
بنده بخدمت حاضر بود که شیخ غلام حسن بعد توجه فرمودند تو مگر طعام پیش کفار خورده
که از باطن تو ظلمت کفر معلوم میشود گفت از دست هنود چیزی تناول نموده‌ام از همه کدورت
باطن من از آن است، مولوی غلام محی الدین را وقت رخصت فرمودند که پیش ایشان دیوار
نظر آمد شاید از راه برگردند ایشان بعد چند ماه برگشته آمدند ملا نسیم را وقت رخصت گفتند که
باز ملاقات نظر نمی‌آید و آنچنان بظهور آمد میفرمودند خواطر قلوب عزیزان زیاده تر از ایشان
می‌شناسم که در چه باب خطور می‌نماید بنده عرض نمودم حضرت چرا مطلع نمیفرمایند فرمودند از پرده دری
که خلاف ستاری است دوری می‌نماید روزی بحضور ایشان نشسته بودم سری بی اذن آمده
گفت آمده‌ام تا ببینم طنطنه جانجانان رحمانی است یا شیطانی حضرت ایشان ازین لفظ
متغیر شدند بنده بدل گفتم رنجیدن از درویشی دور است برین خاطر اشراف نموده تغضب فرمودند
درویش بر ما انکار می‌کنی میر علی اصغر میگفتند در ایامی که هنوز ریش بر نیاورده بودم روزی قدمبوس
حضرت ایشان نمودم از روی الطاف سر من بدو دست برداشتند بدل من گذشت که مرا ساده [illegible]
دانسته دست بر روی من سایند و ازین خطره بد در باطن من تغیری راه یافت بعد دوازده سال
آن خطره ظاهر نمودند من از تعجب رفتم یکی از اشراف بر خطره دویم از قوت حافظ محمد حسان میفرمودند
بحضرت ایشان بجهت تسمیه فرزند خود عرض نمودم بدلم گذشت که اگر محمد حسن نام او نهند مرضی
بنده باشد بمجرد این خطره فرمودند نام فرزند شما محمد حسن مقرر کردیم همچنین غلام عسکری خان میگفتند
که نام فرزند من باشراف خطره دل بنده غلام [illegible] نهادند روزی بر قبر زن فاتحه متوجه نشستند
فرمودند در قبرش آتش سرخ شعله میزد تا [illegible] با بهاء آتش بالا میرود و پایین می‌آید در ایام [illegible]
تهلیل بروح او بخشیم بر تقدیر ایمان احرز بوده میگردد بعد گذاردن ثواب ختم تهلیل فرمودند الحمدلله با ایمان رفته بود و کلمه طیبه بیاد بود

گردد و از عذاب نجات یافت گفت فقیر راقم در حدیث آمده است که هر که هفتاد هزار بار کلمهٔ طیبه بنام خود یا بنام دیگر بخواند مغفرت گناهان میشود روزی بر قبر نواب امیرخان مراقبه نمودند فرمودند مغفور معلوم میشود وجه مغفرتش سیادت و سوای طعن خلق است نسبت بخاندان رسول کریم صلی الله علیه وسلم شرف الجنان است و از طعن و لعن ثواب اعمال بدگویان در جریدهٔ اعمال مطعونین ثبت میگردد و گفت فقیر راقم شخصی حضرت شیخ محی الدین اکبر رحمة الله علیه را در خواب دید که بر منبر وعظ میفرمایند و اولیا و انبیا علیهم السلام در آنجا حاضر اند گفت بودن انبیا علیهم السلام در مجلس شما جای تعجب است فرمودند اینهمه از انعام و اکرام شما عزیزان یافته ایم از غیبت و طعن شما که درباره ما مینمائید ثواب و رحمت الهی متواتر میرسد شخصی بی ادب بر این مکشوفات حضرت ایشان انکار کرده بطریق امتحان عرض نمود احوال این قبر که یکی از یاران میست دریافت فرمایند ایشان بعد سکوت فرمودند دروغ مگو این قبر یکی از زنان است و قبر یار تو نیست عذر خواست که امتحان کشف حضرت ایشان نموده بودم شخصی عرض نمود که احوال فلان قرابتی من که درین روزها مرده شما معلوم میشود برای عفو جرائمش دعا فرمایند بعد تضرع بجناب الهی و استغفار درباره اش همت و دعا فرمودند الحمد لله او را مغفرت نمودند میت بخواب اقربای خود آمده گفت مرا بدعای حضرت ایشان آمرزیدند بدعای و همت حضرت ایشان بسا ارباب حاجات بکام خود رسیده است و بیماران مشرف بر هلاک شفا یافته میفرمودند با فقیر هم معتقد و مدار اندازیم بتوسل بجناب پیران کبار سلب امراض می نمائیم و بعنایت الهی اینها را شفا حاصل میشود والدهٔ میر علی اصغر بیمار بود متوجه سلب مرضش گردیدند الهام شد که هنوز وقت شفا نرسیده بعد چند روز در دولتخانه خود تشریف داشتند و بیمار بر مسافت بعیده بود بالهام غیبی فرمودند وقت صحت او رسیده است و همت بشفای او غائبانه نمودند فی الفور شفا یافت میر علی بیماری صعب داشت و هیچ دارو نمی شد توجه بسلب مرضش نمودند صحت یافت همسایهٔ حضرت ایشان از شدت مرض جان بلب بود دعا نمودند که الهی مرا تاب غم مرگش نیست او را شفا عطا فرما دعا باجابت رسید در دو سه روز تندرست

گردید موجب تعجب بیمار داران گشت که احیای اموات اعجاز حضرت عیسی نبی است علیه السلام گفت
راقم مسکین عفی عنه شفا دیشتر بیماری که از مرض جسمانی بتوجهات ایشان حیرا جای تعجب باشد
شفای امراض روحانی بر التفات حضرت ایشان مسلم داشته اند و بعنایات آنحضرت
مردگان غفلت حیات جاودانی یافته فنا از ماسوا و بقا بصفات خدا حاصل نموده اند
الشیخ یحیی و یمیت وصف حال ایشان بود و احیای سنن نبویه صلی الله علیه وسلم
در ایام شیوع بدع سیئه میفرمودند افنا رذائل نفوس اغیار و احیای قلوب می نمودند جزاه الله خیر الجزاء
دقیقیکه غلام مصطفی خان را اجل فرا رسید و گردنش از بعضا قی بر سینه افتاد و هوشش از سرش
رفت بالتماس اقربای او درچنین حالت بجهت حصول افاقتش صرف همت نمودند طاقت
رفته و حواس برگشته بر جا آمد و بهوش تمام سخن گفت والده شریفه عسکر یخان که داخل طریقه از
حضرت ایشان بود روزی بعد فراغ از مراقبه دامن مبارک گرفت تا که درباره دختر من بشارت
تولد فرزند نفرمایند دامن از دست ندهم حضرت ایشان اندکی سکوت نموده فرمودند خاطر جمع دارند
الله تعالی دختر شما را فرزند کرامت خواهد نمود و بعنایت الهی آنچنان واقع شد گفت راقم آن فرزند
در آغاز شباب خود خواهست که در طریقه چشتیه ارادت نماید حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه
بخوابش آمده فرمودند ای پسر از خانه من کجا میروی توجه بحالش فرمودند دلش ذاکر شد و کیفیتی حاصل
نمود و بخدمت حضرت ایشان آمده ارادت و بیعت در طریقه نقشبندیه نمود روزی میفرمودند
یکباری زاد و راحله بسفر حج فتحم الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان ضروری مهیا
می نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوا سرد بود رفقا ایذا کشیدند دعا نمودیم الهی
باران گرد دیگر را ببارد و با رفیقان خشک بمنزل رسیم آنچنان واقع شد غضب و غیرت ایشان
بخونند قهر قهار بود و حلم سلطانه میفرمودند در اوائل حال مردم را که طریقه از من گرفته بودند از اظهار
نام خود منع کرده بودم که پیشم هر کسی نام فقیر نباید گرفت روزی حضرت حافظ
سعد الله رحمة الله علیه از محمد رفیع پرسیدند که شما طریقه از که گرفته اید وی گفت

از بزرگان خود بایستی که روبروی آنحضرت نام فقیر میگرفتند مرا غیرتی آمد و سخت ناخوش شدیم دیدم که مشایخ طریقه تا حضرت ابابکر صدیق رضوان الله علیهم از وی برگشتند در دو سه روز هلاک شد همچنین چندبی ادب سزای گستاخیهای خود یافتند عفی الله عنه میفرمودند مزاج فقیر نازک است و غضب در نهایت شدت و این معنی شایان هدایت و ارشاد نیست سالها دعا نمودیم تا الله تعالی تیغ غضب مارا کند فرمودند اما حدت غضب چنانچه باید نرفته است و مغضوب علیه را البته ایذا میرسد و نسبت باطنش تباه میشود میفرمودند بمجرد غضب نسبت وی مثل شهاب ثاقب از مقام خود فرود می آید و بادنی رضای خاطر نسبت مرضی عنه مانند هوای آتشین بفوق میرود نقلهای کشف و کرامت حضرت ایشان بسیار است بدو سه نقل کفایت رفت که عمده کرامت استقامت بر اتباع مصطفی است صلی الله علیه وسلم و هدایة الصال طالبان بمراتب قرب خدا سبحانه و صدور اینچنین کرامات عظیمه از حضرت ایشان اظهر من الشمس و ابین من الامس است رضی الله تعالی عنه

فصل شانزدهم در ذکر کیفیت انتقال حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی

حضرت ایشان را چند مدت قبل از انتقال خود شوق رفیق اعلی غالب آمد و اظهار ملال از توجه خاطر باهل اینجهان فرمودند هر لحظه در استغراق در شهود حق می افزودند و بر وظائف عبادات زیادتی نمودند در این ایام ازدحام ارباب طریقه بسیار شد و فوج فوج آمده داخل طریقه گردیدند و حلقه های ذکر و مراقبه بجمعیت تمام حضور افزای مخلصان گشت در دو وقت زیاده از صد کس در صحبت مبارک حاضر می شدند و انوار و برکات توجهات شریفه با کمال تمام ترقی گرفت ملا نسیم را بوطنش رخصت نموده فرمودند که باز ملاقات ما و شما معلوم نمیشود این کلمه که مشعر از قرب انتقال حضرت ایشان بود در دلها تاثیر نمود و اشکها از چشمها روان شد بملا عبدالرزاق نوشتند که عمر از هشتاد متجاوز گردید وقت نزدیک رسید بدعای خیر یاد آورباشند همچنین بدیگر عزیزان سخنی که مخبر از واقعه ناگزیر باشد تحریر می نمودند روزی در اظهار نعمتهای الهیه که مستلزم شکر منعم است

میفرمودند الله تعالی بتفضلات خود هیچ آرزو در دل فقیر نگذاشته است که بحصول نه پیوسته باسلام
تحقیقی مشرف ساخت از علم حظ وافر بخشید و بر عمل نیک استقامت کرامت فرمود از لوازم طریقه
احمدیه یعنی ابدا از کشف و تصرف و کرامت عنایت نمود و صلحا را بجهت کسب فیوض نزد بنده فرستاد
و بمقامات طریقه رسانیده بهدایت راه خود مقرر گردانید از دنیا و اهل آن برکنار داشت و در
دل فقیر خود را جا نگذاشت آرزوی نمانده مگر شهادت ظاهری که در قرب الهی درجه علیا دارد و بزرگان
فقیر اکثر شربت شهادت چشیده اند اما فقیر پیر ناتوانم و ضعیف در غایت قوت و جهاد و در قوت
میسر نیست حصول این مرتبه نظر بظاهر متعسر می نماید و عجب است از کسی که مرگ را دوست ندارد و مرگ
است که موجب لقای الهی است مرگ است که سبب زیارت رسالت پناهی است مرگ است که
بدیدار اولیا میرساند مرگ است که بدیدار عزیزان مسرور میگرداند فقیر مشتاق زیارت ارواح طیبه
اکابر دین است و سخت آرزو دارد که بدیدار مصطفی و خلیل خدا مشرف گردد علیهما الصلوة
والتسلیمات و بزیارت امیر المومنین صدیق اکبر و امام حسن مجتبی سید الطائفه حضرت جنید
حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه فیض یاب شود و دل فقیر بحب این اکابر
محبت خاص دارد رضی الله تعالی عنهم الله تعالی این آرزوی حضرت ایشان بر منصه ظهور
جلوه گر ساخت ایشان را بدرجه شهادت رسانید با شهادت ظاهری با شهادت باطنی که باصطلاح
صوفیه عبارت از حصول مرتبه فنا فی الله است انضمام یافته درجات قرب آنحضرت با علی
علیین مرتقی گردانید شب چهارشنبه هفتم محرم سنه هزار و صد و نود و پنج هجری پاسی از شب
گذشته چند کس بر در حضرت ایشان دستک زدند خادم عرض نمود که بعضی مردم برای زیارت
آمده اند فرمودند بیایند سه کس درون آمدند یکی از آنها مغل ولایت زای چون حضرت ایشان از خوابگاه
برآمده برابر اینها ایستادند مغل پرسید که مرزا جانجانان شمائید فرمودند آری دو کس دیگر
گفتند بلی مرزا جانجانان ایشان اند پس آن بدبخت گوله طپانچه بر حضرت ایشان زد و گوله بر
پهلوی چپ قریب بدل رسید آنحضرت که از ضعف و ناتوانی پیری طاقت نداشتند بخاک

افتادند مجروح شدند جراح حاضر آمد صبح نواب نجف خان جراح فرنگی را با این پیغام فرستاد که شفا
که مرتکب این گناه بزرگ شده اند معلوم نیست اگر تحقیق رسید قصاص کرده شود فرمودند اگر اراده
الهی بشفا تعلق یافته بهر صورت زخم به میشود و حاجت جراح دیگر نیست شخصی که ارتکاب این
امر نموده اگر معلوم شود ما او را بحل نمودیم شما نیز معاف فرمایید سه روز بقیه حیات بودند هر روز
ضعف قوی تر میشد و از نهایت ضعف آواز مبارک شنیده نمیشد روز سیوم روز جمعه بعد نماز
صبح از بنده پرسیدند که یازده نماز از ما قضا شده و تمام بدن خون آلوده است طاقت برداشتن سر
نیست مسئله این است اگر بیمار را قوت برداشتن سر نباشد نماز موقوف باید داشت و باشاره ابرو
ادا نکنند شما را درین مسئله چه معلوم است عرض نمودم مسئله آن است که حضرت ایشان فرمودند بعد از
گذشتن نیم روز هر دو دست برداشته تا دیری فاتحه خواندند چنانچه حضرت خواجه نقشبند درچنین حالت
فاتحه خوانده بودند وقت عصر بنده حاضر بودم فرمودند که روز چه قدر باقی است عرض نمودم چهار گهری
فرمودند هنوز مغرب دور است وقت نماز مغرب شب شنبه که یگاه دهم محرم بود دو سه بار تنفس عمیق
نمودند و جان مبارک بعالم جاودانی انتقال فرمود رضی الله تعالی عنه و جزاه الله عنا خیر الجزاء
تاریخهای وفات حضرت ایشان بسیار گفته اند دو تاریخ نوشته میشود اول آیه شریفه اولئک
مع الذین انعم الله دویم جمله حدیث شریف که در حق یکی از اصحاب رضی الله تعالی عنهم از زبان
مبارک حبیب خدا صلی الله علیه وسلم برآمده تاریخ وفات حضرت ایشان است عاش حمیداً و
مات شهیداً شب وفات آنحضرت عزیزی بخواب دید که نیمه قرآن مجید بر آسمان پریده رفت
و در برکات دین متین فتوری یافت گفت فقیر راقم تعبیرش میتواند که صدق قول حضرت ایشان
باشد میفرمودند بعد انتقال ما مقامات طریقه موقوف خواهد شد و نسبت اهل این خاندان اگر نهایت
ترقی نماید تا بولایات خواهد رسید شانزده سالی از انتقال حضرت ایشان گذشته است مستفیدان
خلفای ایشان را دیده ام و احوال اصحاب این طریقه که در بلاد بعیده می باشند شنیده ام اگر باحوال
و کیفیات ولایت قلبی رسیده باشند غنیمت است و احوال مقامات عالیه از ادراک ورست

رسیدن تا باینجا لبس متعسر می نماید والله اعلم شخصی دیگر در واقعه دید گویا آفتاب عالمتاب
در وسط السماء درخشان بود بر زمین افتاد و تاریکی جهان را درگرفت الحق وجود مسعود حضرت
ایشان باعث امنیت و رفاه خلق خدا بود بمجرد انتقال ایشان دروازه حوادث گوناگون
باز شد و بعد وفات حضرت ایشان قحط و وبا تا سه سال کامل عالم را هلاک گردانید و بیماری سرسام
غارتش و غدری که در بلاد هندوستان پیدا گشته تا سالها مردم را بیمار داشت و جهانی سر بعدم
نهاد و فتنه های عالم آشوب برخاست نجف خان که بر رفقای او مرتکب این امر شده بودند
و وی در اجرای حد تغافل کرد عنقریب مرد و اتباع او باهم مجادلات نموده رخت حیات
بربستند نشانی از آن ظالمان پیدا نیست اگرچه حضرت ایشان خون خود هدر نمودند اما غیرت الهی
که بر دوستان خود دارد در انتقام مظلومان چه آذری طوفان است **فرد** هیچ قومی را خدا
رسوا نکرد تا دل صاحبدلی نامد بدرد هنگام تقریب واقعه ناگزیر معلوم حضرت ایشان بود که
در دیوان خود میفرمایند **بیت** بلوح تربت من یافتند از غیب تحریری که این مقتول را
جز بیگناهی نیست تقصیری شب انتقال آنحضرت تا نیم روز باران که از شش ماه بند بود
آنقدر بارید که هر طرف آب رحمت روان گردید و بر مزار مبارک انوار و برکات بسیار بمرتبه
فایض شد که دلهای زایران را نورانی ساخت و توجهات روحانی حضرت ایشان شامل حال
مقتبسان انوار مزار شریف است و در باطنهای خود ترقیات می نمایند مرزا ابراهیم بیگ که
از فقیر در مرتبه قلب توجهات میگرفت برای زیارت مزار مقدس رفت توجه بر لطیفه روحی او
فرمودند تا سه ماه اثر توجه باقی بود اصالتخان که از تفرقه های گوناگون احوال باطنی گم
کرده بود و بعد سالها بر مزار مبارک آمده دریوزه توجه نمود و زیاده از نیم روز متوجه روح مقدس
نشست احوال قدیمه او باز درست گشت گویا هرگز فتوری در باطن نداشت درویشی گفت
از زیارت مزار فایض الانوار فواید بسیار دیده ام روزی عرض نمودم که امروز توجه بالاستغنا
بحال بنده فرمایند التماس باجابت رسید و ترقی خوب دریافتم چون از زیارت برآمدم عزیزی که

احوال باطن خوب میساخت گفت امروز احوال تو در سرّی معلوم می شود گفتم خیر ابا شد که توجهات بلیغه بحال بنده فقیر نموده اند ارباب مقامات این طریقه در هر مقامی که رسیده اند بهمین زیارت مزار مبارک ترقیات در انوار باطن خود می یابند بعضی از بزرگان گفته اند که فیض مزار شریف حضرت ایشان را در باطن ها تاثیر تمام است که در طریقه احمدیه مزار باین علو و قوت نفوذ نسبت درین شهرت شخصی سر مزار مبارک اقامت داشت شبی در قیام لیل قصوری نمود از مزار مبارک بر آمده او را سیلی نمود و فرمودند تو مرا مرده انگاشته همه احوال تو مرا معلوم است برخیز نماز کن التفات حضرت ایشان بحال مخلصان بسیار است قاضی ثناء الله در واقعه دیدند شما ریحا باشید فقیر همراه شما است بعد انتقال از جهان هیچ مانعی درمیان نیست عزیزی که حضرت ایشان بحالش عنایتی داشتند از غم معاش تردد داشت او را دلاسا می فرمودند غم مخور تدبیر معاش تو زیاده تر از سابق خواهیم نمود و آنچنان واقع شد مولوی نعیم الله در تدبیر سامان مهمی فرومانده بودند در واقعه ظاهر شده فرمودند ساختگی این کار ذمه ما است در بیگاه آن شب آن مهم بخوبی سرانجام یافت رضی الله تعالی عنه و ارضاه **عفت پناه عصمت دستگاه** زوجه شریفه حضرت ایشان طریقه از آنحضرت گرفته بیمن صحبت مبارک بمرتبه حضور و آگاهی رسیدند و اجازت ارشاد نساء صالحه یافته تاثیر گرم در دلها می نمودند واقعات و مبشرات نیک میدیدند شبی دیدند که سرور کائنات صلی الله علیه وسلم بحال ایشان عنایت بلیغه فرمودند حالات باطنی ایشان زیاده شد تا دیری خوشبوی عطر از جای سرخ افزا بود حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بحال ایشان التفات داشتند و برکات عنایات عالیه آنجناب در باطن خود می یافتند حضرت ایشان میفرمودند که ایشان را عارضه سودا لاحق گشت و غلبه جنون عقل را مستور ساخت موافقت با فقیر کم کردند لهذا در باطن ایشان فتوری نمایان راه یافت و آن تاثیر دیگر مهمای نسبت باطنی مختفی گشت اما فقیر حرکات سودائی ایشان معاف کرده ام که دیوانه معذور است مخلصان مرا نیز پاس اخلاص فقیر مواسات ایشان ضرور فقیر بر جفاهای ایشان صبر و تحمل نموده خواهد بسیار یافته خدا ایشان را جزای خیر کرامت فرماید که منت و احسان

بر نقیر ثابت دارند **فصل هفدهم در ذکر بعضی از خلفای خداشناسای حضرت ایشان رحمة الله علیه** خلفای حضرت ایشان بسیار بودند این اوراق گنجایش تحریر احوال آنها ندارد مذکور جماعتی میکنیم لیکن فقیر بر تفصیل حالات و واردات عزیزان مطلع نیست مجملی از احوال آنها می نویسم که باین تقریب صحبتهای مبارک حضرت ایشان یاد می آید موافق بشارات آنحضرت تمام مقامات این اعزه مرا معلوم است و کیفیات و انوار باطن این اکابر نیز بوجدان خود دریافت نموده ام اما اسامی مقامات بتفصیل نوشتن ضرورتی ندارد مجملی کفایت احوال باطنی شخصی منحصر در استغراق و سکر و شوق و ذوق و ظهور احوال توحید نیست از اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم اینچنین حالات و کثرت خرق عادات مروی نیست و در مقامات قرب از همه اولیا سبقت دارند بلکه دست ادراک از حالاتی که بر بواطن آن اکابر وارد بود کوتاه است احوال اصحاب این طریقه بسبب مقامات متنوعه اختلافها دارد و در حصول اطمینان و رسوخ ملکه حضور و نسبت مع الله و تهذیب اخلاق و متابعت سنت مساوی الاقدام اند احوال متعارفه از سکر و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و واردات توحید موافق تحقیق کبرای این طریقه و سلوک متوسلان از مقتضیات لطیفه قلب است و علوم و حالات لطایف دیگر چیزی دیگر است که بی رسیدن تا آن مقامات تصدیق آن متصور نیست که آن کیفیات جدید است تقدیم متعارفت و آیهٔ شریفه و لا یحیطون به علما بعضی از آن مقامات است **حضرت میر مسلمان رحمة الله علیه** از سادات کبار صحیح النسب این دیار اند قطع علایق دنیا و ترک اسباب نموده بتحصیل مرضیات الهی پرداخته اند و در تحصیل علوم ظاهر و باطن با حضرت ایشان شریک بوده و صحبت مشایخ کرام آنحضرت رضی الله تعالی عنهم دریافته بمقامات طریقه رسیده اند و از خدمت حضرت ایشان نیز استفاده نموده اما آنحضرت احترام ایشان بسیار میفرمودند که نظر الطاف پیران کبار در باره ایشان مصروف بود و قدر سالکان بزیارت و استفاده بزرگان پیدا شود ایشان را بجناب مبارک والطاف اتحاد راسخ بود چنانچه با ایشان نوشته اند که

از یاد عهدهای قدیم حالی میگذرد و سرتهای خود ترحمی می آید که در قالب تحریر میگنجد شعر
سقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم ＊ وثغر الهوی فی روضة الانس ضاحک
اقمنا زمانا والعیون قریرة ＊ واصبحت یوما والجفون سوافک ＊ شیخ احمد خادم
سرکار مفید کار است لطیفهٔ قلب او از قید قالب برآمده اما استعداد ایشان ضعیف است امید
که ایشان بمقصود میرود حضرت الحنبلی محمود رسانند سلب امراض قلب قالب معمول حضرت ماست
رضی الله تعالی عنهم حقتعالی اجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار
خود را درین امر معذور میدارید فیض الله خان را هر روز پیش خود نشانده بقدر یا لضد نفس سلب
مرض ایشان نمایند تاکید است قصد سفر حجاز مبارک است اما اندکی بتامل این حسنه بعمل باید آورد
مبادا حق شرعی کسی تلف شود از رحلت ایشان بخاطر مبارک بسیار غم و الم رسید چنانچه میر مبین خان
نوشته اند که از خبر رحلت میر مسلمان چه نویسم که بر من چه گذشت ع یار رفت و ما چو نقش پا
بخاک افتاده ایم ＊ سایه میگردید کاش این نارسا افتادگی ＊ الحمدلله باهم بر سر اسم کیفیت واقعه
ایشان و درینجا آسوده اند بنویسند چند نفس که با قیست حق تعالی در رضای خود بگذارد حضرت
مولوی ثناء الله اشرف واسبق خلفاء حضرت ایشان اند نسب ایشان بحضرت شیخ جلال کبیر
اولیاء چشتی رحمة الله علیه بدوازده واسطه میرسد و نسب حضرت شیخ جلال بجناب امیر المؤمنین حضرت
عثمان رضی الله تعالی عنه منتهی میشود ایشان زبدهٔ علماء ربانی مقرب بارگاه یزدانی اند در علوم
عقلی و نقلی تبحر تمام دارند در فقه و اصول بمرتبهٔ اجتهاد رسیده کتابی مبسوط در علم فقه با بیان ماخذ
و دلایل و مختار مجتهدان مذاهب اربعه در هر مسئله تالیف نموده اند و آنچه نزد ایشان اقوی ثابت شده
آنرا رساله جدا مسمی بما خذ الاقوی تحریر فرموده در اصول نیز مختارات خود نوشته تفسیر طولانی جامع
اقوال قدما مفسرین و تاویلات جدیده که بر لطیفهٔ روحانی ایشان از مبدء فیاض رسیده ارقام نموده اند
و رسایل در تصوف و تحقیق معارف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نگاشته صفاء ذهن و جودت طبع
و قوت فکر و سلامت عقل ایشان زاید الوصف است طریقه از حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد قدس سره گرفته

بتوجهات ایشان بقصار قلبی رسیده اند بار باتباع امر آنحضرت بخدمت حضرت ایشان رجوع نموده
بحسن تربیت بلیغه بجمیع مقامات احمدیه فایز شده اند و از پس سرعت سیر و شوق وصول اصل خود
تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه بانجام رسانیده هژده ساله بودند که فراغ از تحصیل علم ظاهر و فنا تمام
طریقه یافته باشاعت علم و فیض باطن پرداختند و بهدایت و ارشاد در ارواجی بخشیده بر زبان حضرت
ایشان بلقب علم الهدی سرافراز گشتند ایشان در ایام خوردی جد خود حضرت شیخ جلال پانی پتی را
رحمة الله علیه دیدند الطاف بسیار بحال ایشان فرموده پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان مالیدند
همدران ایام بزیارت حضرت غوث الثقلین مشرف شدند و آنحضرت خرمای تر ایشان را عطا فرمودند
یکبار امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه بخواب دیدند در باره ایشان به بشاشت تمام میفرمایند انت
منی بمنزلة هارون من موسی علیهما السلام حضرت ایشان تعبیر این خواب چنین فرمودند که صورت
مثالی فقیر بصورت جد بزرگوار فقیر یعنی علی مرتضی رضی الله تعالی عنه متمثل شده شما را باین کلمات
مبشر ساخته می تواند که بعد فقیر خلافت طریقه بشما منتقل گردد و بعد واقعه حضرت ایشان حضرت
غوث الثقلین را دیده اند که تشریف آورده کلمات تعزیت ماتم آنحضرت مذکور فرمودند و از واقعه حضرت
ایشان تاسف داشتند حضرت ایشان تعریف و مدح ایشان بسیار می نمودند میفرمودند نسبت
ایشان با نسبت فقیر در علو مساوی است و در عرض و قوت متفاوت ایشان ضمنی فقیر اند و فقیر ضمنی
حضرت شیخ قدس سره هم ضمنی که بتقریب ایشان دران شریک اند نیک و بد ایشان نیک و بد فقیر است
از بس اجتماع کمالات ظاهری و باطنی ایشان عزیزترین موجودات اند در دل فقیر مهابت ایشان بسیار
از روی صلاح و تقوی و دیانت روح مجسم اند و روح شریعت منور طریقت ملکی صفت که ملائکه بتعظیم
ایشان میفرمایند انتهی فقیر زبانی ایشان شنیده ام میگفتند حضرت ایشان میفرمودند اگر قیدی بنعمای عشقی طلبی
روز قیامت از بنده پرسند که در درگاه ما تحفه چه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را روزی فقیر
ضعیف حاضر بودم و حلقه ذکر و مراقبه منعقد بود ایشان در آمدند فرمودند شما چه محل میدارید که ملائکه
بجهت تعظیم شما جا خالی نموده اند تحقیق فقیر کمل اصحاب حضرت ایشان را دیده ام انهم فیض برکات

طریقهٔ احمدیه که در ذات ایشان جمع است در هیچ یکی ملاحظه نکرده ام اگرچه دست ادراک ارباب قلب
از آن حالات کوتاه است لهذا میگویم که باعتقاد فقیر مثل ایشان با این کمالات و علو نسبت خاصه
مجددیه درین وقت کسی نیست و از خلفای حضرت ایشان بفضایل کثیره ممتاز اند اما نیابت
حضرت ایشان که عبارت است از تسلیک و ایصال طالبان بغایات طریقهٔ احمدیه با صحت کشف
مقامات و وجدان کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشت چنانچه حضرت ایشان بارها
افسوس می نمودند که در اصحاب فقیر کسی قایم مقام فقیر نیست گفت فقیر را غم مقصود از اختیار طریق
تصفیهٔ قلب از گرفتاری ماسوا و دوام علم با بعد و تزکیهٔ نفس از رذایل و تهذیب اخلاق است و از
برکات ذکر و شغل کیفیات و حالات و استغراق و سکر غلبات تحت دست سیدنا الحمد لله که
اینمعانی در صحبت خلفای حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند بنده مستفیدان
اینها را دیده ام حضور و جمعیتی با اذواق قلبی بلکه انوار فوق نیز دارند بالجمله ذات ایشان با کمالات
ظاهر و باطن موصوف است و اوقات بطاعت و عبادت معمور دارند صد رکعت نماز وظیفه مقرر
نموده یکمنزل قرآن در تهجد میخوانند چون درین زمانه علمای متدین کم اند در دل ایشان چنین ریختند
که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند و حق این مرتبه چنانچه باید بجای می آرند و رسوم متعارفه
قضات نا بایست هرگز از ایشان بظهور نمی آید یکبار شخصی که مهر ایشان داشت از کسی چیزی
گرفت ایشان بران اطلاع یافته تعذیر فرمودند و آنچه گرفته بود رد نمودند مشهور است چنانچه
ادای حق این منصب خاصهٔ ایشان است مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است
چند فقره از آن نوشته می شود شیخ معین الدین نام جوانی از سکنهٔ عظیم آباد ترک روزگار کرده
از چند روز داخل طریقه شده بوسیلهٔ رقعه بخدمت ایشان حاضر خواهد شد در قلب او تنویری
حاصل شده قطع مسافت هنوز شروع نکرده مرد شکسته دل است مورد رحم بحال او توجهات
فرمایند علی رضا خان طریقه از فقیر گرفته اند ذکر لطایف خمسه ایشان جاری شده و نفی و اثبات
هم شروع نموده اند در حلقهٔ شما داخل خواهد شد توجه بر لطیفهٔ قلب ایشان که اول کار این لطیفه

منظور نیست ضرور است انتهی از اصحاب ایشان میر محمد و سید محمد و کسب الصحبت حضرت ایشان
رسیده بنسبت های طریقه فایز شدند **مولوی فضل الله رحمة الله علیه**
برادر کلان مولوی ثناء الله از علم ظاهر بهره کامل داشتند طریقه از حضرت شیخ رحمة الله علیه گرفته
استفاده از صحبت حضرت ایشان نمودند و بتوجهات شریفه بمقامات طریقه رسیده کثیر الذکر
دایم التوجه الی الله بودند بعد رحلت ایشان از دنیا مولوی ثناء الله بسیار اندوهناک گشتند بخواب
ایشان آمده فرمودند ای برادر اینقدر غم و الم چیست الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم
یحزنون نص قرآنی است در بنجا لم ما را احتها و نعمتها کرامت کرده اند که از بیان آن حساب افزون است
مولوی احمد الله رحمة الله علیه فرزند کلان مولوی ثناء الله از مخصوصان
اصحاب حضرت ایشان علم ظاهر از والد ماجد خود و دیگر علمای خوانده اند و در وقت تحصیل علم تمام
شب بمطالعه کتاب مشغول بوده میل با کل و شرب کم می نمودند قرآن مجید یاد کرده در علم قرائت
و تجوید مهارت تمام داشتند هر روز بیست و یک سیپاره تلاوت میکردند طریقه از حضرت ایشان
گرفته کثرت ذکر و مراقبه پیش گرفتند هر روز سی و پنج هزار بار ذکر تهلیل می نمودند از صبح تا بچاشت بلند
مراقبه می نشستند بتوجهات علیه حضرت ایشان و کثرت ذکر و مراقبه بمقامات بلند و ارادت
ارجمند رسیده اجازت طریقه یافتند مردم را به تلقین ذکر و مراقبه مشغول سلوک راه مولی می نمودند
عنایت حضرت ایشان بحال ایشان بسیار بود و غائبانه توجه بترقیات ایشان داشتند و مکتوبی
میفرمایند توجه بشما تا امروز ناغه نشده و نخواهد شد ترقیات شما روز افزون است تجلیات کمالات
رسالت گاه گاه ظهور میکنند و لقید حلقه ارشاد که صبح و شام بذکور و اناث دارید مسرور بسیار ساختید
و توقع ترقی بیدا اشد الله تعالی فتوحات روحانی ارزانی داراد جای دیگر میفرمایند احمد الله را
در حقیقت کعبه توجه میشود در دو سه روز از حقیقت قرآن داخل میگردد انتهی ایشان بکمال جهد
در ذکر و عبادت بجمیع مقامات عالیه طریقه رسیده شانی رفیع پیدا نمودند با اینهمه کمالات ظل پدر بودند
الولد سر لابیه در حق ایشان صادق می آید چون سی ساله بودند که ازین جهان در گذشتند و الله اعلم

سیفر نمودند که بسبب موت این فرزند بظاهر افراط محبت من با او بود حق سبحانه از کمال غیرت در
دل دوستان خود محبت غیر نمیگذارد ویرا از جهان برداشت و محبت غیر در دل من نگذاشت ایشان
شجاع ترین مردم بودند با کفار بارها جهاد نموده بمرتبه غازیان فی سبیل الله رسیدند یکبار گروهی از
قزاقان بر سر ایشان رسیده اسباب و اشیا از خادم ایشان گرفته بودند ایشان تنها پیاده بتعاقب
پرداخته از بیست سوار بشمشیر و سپر اسباب خود باز گرفتند انّ الله یحب البطل الشجاع وصف
خود ساختند شیخ صبغة الله رحمة الله علیه فرزند دوم مولوی ثناء الله علم خوانده بود و کتب دینی
تحصیل نموده طریقه از حضرت ایشان داشت در ایام شباب برحمت حق پیوست مولوی خلیل الله
فرزند سوم مولوی ثناء الله علم فقه خوانده بعض اصول و معقول مناسبت دارد و طریقه و شغل
قلبی از حضرت ایشان گرفته حالیش سلامت دارد و زوجه شریفه مولوی ثناء الله کسب فیض طریقه
از حضرت ایشان نموده باحوال فنا و بقا که ارباب نسبت اینجا نداشان دارند رسیده اجازت تعلیم طریقه
یافته بابرکات نیک و وظایف طاعت و ذکر و مراقبه از مقبولان بارگاه است آنحضرت در مکتوبی
بآن عفیفه میفرمایند اگر مستورات توفیق یابند و از شما توجه خواهند اجازت است تاثیر خواهد شد از
جناب پیران امید قوی است و شما را گاه گاه توجه میدهیم و ترقی معلوم میشود بذکر الهی جل شانه
و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم مقید باشند و رعایت ذوی الحقوق و اخلاق حسنه لازم
گیرند که موجب نیکنامی و کامیابی دارین است **شیخ محمد مراد** از قدمای اصحاب حضرت ایشان اند
طریقه از آنحضرت گرفته تا سی و پنج سال هر روز یکبار در حلقه ذکر حاضر شده اند و بیمن صحبت مبارک
بمقامات مصطلحه طریقه رسیده و نسبتی بلند حاصل نمودند و بجناب فیض مآب خصوصیتی بهم رسانیده که
دیگری از اصحاب در آن شریک نیست معاملات دوستانه با ایشان تعلق داشت حضرت ایشان میفرمودند
که در اصحاب ما در رفعت نسبت کسی با ایشان مساوات ندارد کمالات که در ذات ایشان جمع است
بسبب پیشه تجارت طالبی با ایشان رجوع نمیکند زیرا که شیخ را علم و عقل سلیم و کشف صحیح و وجدان
صحیح و شرف نسب و تجمل ظاهر و دولت فقر و قناعت در کار است انتهی مولوی نعیم الله نوشته اند

حضرت شاه رفیع الدین فرزند حضرت شاه ولی الله العزیز از ایشان استفاده دارند ۱۲

که ایشان مستجاب الدعوة اند و بارها این معنی بتجربه رسیده والله اعلم گفت فقیر راقم استجابت دعا لازم
کمالات باطنی نیست پیش عظمت کبریا جز به تسلیم بهره نمی آید شرط اجابت دعا اکل حلال و صدق
مقال و اخلاص است در قبول دعا این هر سه امر را دخل تمام است نزد فقیر حالات نسبت ایشان از آن
قبیل نیست که بادراک هر کسی در آید خدا تعالی ایشان را سلامت دارد **شیخ عبد الرحمن**
از برادران شیخ محمد مراد بتوجهات حضرت ایشان احوال عالیه داشت مغلوب حالات نسبت مع الله
بود قاضی ثناء الله پیشه سیر می بودند از بس ظهور کیفیات نسبت بمجرد دیدن وی دل از تعظیم و تکریمش
بی اختیار میگردید اذا رؤوا ذکر الله وصف حالش بود رحمة الله علیه **میر حلیم الله**
گنگوهی رحمة الله علیه از قدمای اصحاب و اکابر خلفا و شیفته جمال معرفت افزای حضرت
ایشان اند صحبت حضرت شیخ نیز دریافته اند و بامر آنحضرت التزام خدمت حضرت ایشان نموده
سلوک طریقه احمدیه تمام نموده بکمالات عالیه وارد رسیده اند نسبت ایشان سکر
غلبه داشت و محو و هشیاری نسبتهای محمدیه آن کیفیت و مستیها را مستور نتوانست ساخت سرشار
شراب ظهور محبت الهی و مخمور ذوق باده حضور و آگاهی بودند ذکر اهل محبت بر زبان ایشان رفتی
و حکایات عاشقانه اشک ریز چشم ایشان گشتی گریه آبرو بخش احوال ایشان بود ناله شور انگیز
سوز سینه ایشان می نمود صحبت ایشان شوق محبت خدا می بخشید از سیمای ایشان انوار نسبت
مع الله می درخشید استغراق قوی و بیخودی دوام میداشتند محبت آنحضرت بر ایشان غالب بود
از غلبات محبت لفظ قربانت شوم بجای سلام بحضرت ایشان میفرستادند وقتیکه از وطن بزیارت
آنحضرت می آمدند اگر از هیچ راه مانده می شدند بذکر مناقب حضرت ایشان چالاک و از جوش محبت
در بیابان نوردی بی باک گشتند یکبار حضرت غوث الثقلین را رضی الله تعالی عنه بخواب دیدند
خورسند که قدمبوس نمایند فرمودند از برای خدا این چه حرکت است عرض نمودند یا ابن رسول الله
سعادت ما فقیران است ازین لفظ اظهار انبساط نموده تلطفات بسیار بحال ایشان فرمودند شبی
بخواب دیدند که اکابر چشتیه مثل گنج شکر حضرت شیخ فرید و شیخ عبد القدوس رحمة الله علیهم

تشریف آورده سلب نسبت نقشبندیه از باطن ایشان نمودند و القای نسبت خاندان خود
فرموده رفتند بعد ازان ارواح بزرگان نقشبندی مثل حضرت مجدد الف ثانی و حضرت ایشان
ما قدس الله اسرارهما تشریف فرما شده نسبت چشتی از قلب ایشان کشیده باز از نسبت نقشبندیه
سینهٔ ایشان را معمور فرمودند ایشان را ازین اخذ و جر و بشرف زیارت اکابر حالتی رو نماید و احوال [illegible]
دریافت که هیچ تاب و طاقت نگذاشت وقت صبح بخدمت حضرت ایشان آمده اظهار این
واقعه نمودند آنحضرت ایشان را بجناب پیر خود حضرت شیخ قدس الله سره العزیز بردند و عرض نمودند
والله ما هیچ از حال ایشان اظهار نکردیم حضرت شیخ بنور فراست دریافته فرمودند بزرگان
بحال ایشان تصرفی نموده القای کیفیات نسبت خود فرموده اند لیکن عزیزان نقشبندیه
در رسیده باز نسبت خاندان خود ایشان را عطا نمودند و مقاماتی که ازین طریقه حاصل
کرده اند صحیح و بجاست بالجمله ایشان بگرم جوشی طینت و استعداد خود و آثار حرارت
نسبت چشتیه ذوقها داشتند که آن حالات محل غبطهٔ طالبان راه مولی است تمام عمر بسر حضور [illegible]
صحبت بسر بردند و در حین حیات آنحضرت رخت سفر بدار البقا بستند از وجه شریفه طریقه
از حضرت ایشان گرفته سرشار بادهٔ محبت خدا بودند بعد واقعهٔ ناگزیر خود بخواب حضرت
ایشان آمده گفت ملایک مرا در پیشگاه کبریا جل جلاله ایستاده نمودند من در انوار بی [illegible]
استغراقی یافته به بلاگردانی شاهد مقصود شتافتم ابواب مغفرت و رحمت بر من کشاده گشتند

الحمد لله ثم الحمد لله شیخ مراد الله عرف غلام کاکی رحمة الله علیه از اجلهٔ خلفا حضرت ایشان

در علم و عمل شانی عالی داشتند ایشان از جماعه اند که حضرت شیخ تربیت آنها را حواله بحضرت
ایشان نموده بودند ایشان بحسن تربیت آنحضرت بمقامات انتهای طریقه رسیده خلافت یافتند
و در ملک بنگاله مرجع و مآب طلاب گشتند صیت کمالات ایشان در آن دیار رسید دلها ربودند
و نفحات اخلاق حسنه و شمایم صفات کاملهٔ ایشان مشام جانها را معطر ساخت مردم بسیار
سرمایهٔ جمعیت و آگاهی ازان مقبول بارگاه الهی اندوخته بیاد خدا بر خوردند از آنجمله محمد غوث

احوال نیک وار محمد دانش و محمد درویش از اصحاب ایشان استفاده از حضرت ایشان نمودند
محمد دانش که نسبت باطن بعنایات آنحضرت از فنای قلب و فنای نفس بفوق رسانیده بحضور و
آگاهی و کیفیات استهلاک و اضمحلال که خاصهٔ فنای نفس است وقت خوش دارد محمد درویش باطن
ترقیات کثیره رسیده به نسبت کمالات مشرف شد ایشان اراده کردند که تفسیر کلام الله بزبان
هندی بجهت تیسیر طالبان تصنیف نمایند و حضرت ایشان منع فرمودند که اشاعه انوار طریقه
موجب حصول اخلاص و مرتبهٔ احسان همگی شود و اوقات مصروف همین شغل باید داشت و بجز ذکر
و مراقبه بهیچ امر نباید پرداخت ایشان قبل از انتقال آنحضرت انتقال نمودند **حضرت
شیخ محمد احسان رحمة الله علیه** از قدمای اصحاب و کمل خلفای حضرت
ایشان از اولاد حضرت حافظ محمد محسن در نسبت بالشیخ عبد الحق رحمة الله علیهم میرسند در اوایل
ایام جوانی از جهل و نادانی در عقیدهٔ ایشان انحرافی رو در ظاهر از طریق مستقیم انحرافی پیدا
شده در رویا دیده اند که حضرت ایشان شیر و برنج تناول نموده بقیهٔ آنرا بایشان عطا
فرمودند پس بدست مبارک شرف توبه و ارادت دریافتند و درین راه بکمال استقامت
ثبات ورزیده ترقیات کثیره رسیدند و بنهایات مقامات طریقه احمدیه فایز شده باطن
خود را مظهر انوار آگاهی ساختند در نسبت ایشان جذبی و شورشی قوی بود و به سیر ولایت
جامی بیتابی و صیحه های بیخودی بسیار داشتند از حرارت شوق و گرمی طپش باطنی در موسم سرما
ایشان را حاجت بلباس پنبه دار نبود از غلبهٔ جذبات محبت تاب استماع اسم مبارک الله
و آواز سماع نداشتند روزی در حضور مبارک فریادی بر آورده بیخود گردیدند آنحضرت فرمودند
در نسبت شما ذوق و شوق خوب پیدا شده اگر چنین نسبت گرم جذبه و حالات عشق و محبت
کفایت کنند صحبت ما را ترک نمایند و الا مبادا این چنین فریاد و نعره موجب ضرر شما گردد در نوبت
دیگر در مراقبه مجمعی از ملایک کرام بود علیهم السلام از فریاد شما متفرق شدند و یکی از ایشان بسوی
شما تیز تیز نگریست و اگر کار باطن خود حواله ما کنید توجهی کنیم که از مقام شورش بمقام طمانینت

رسید که نسبت اطمینان بنسبت قرب مشابهست و از شائبه بر باد و ایشان عرض نمودند بنده
بشورش و طمانینت کاری ندارد مقصود رضا جناب عالیست پس حضرت ایشان ایشان را طرفه
در مقام فوق نمودند و احوال آنجا فایض گردیده بیتابیهای ایشان را اطمینانی بخشید اما مقتضی
استعداد و کرم ایشان باقی بود گاه گاه بی اختیار فریاد بر آورده بیخود می افتادند روزی کسی نزد
ایشان گفت که روزینه مولوی ثناء الله سنبهلی از وجه شبینه مقرر شده فرمودند از صحیفه حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه سبیل انوار نسبت می آید که اینهمه کدورتها را می کاهد بمجرد این سخن فیض کثیری
فایض شد ایشان آهی بر آورده بیخود افتادند روزی بار باستماع این شعر شعر رفتم از میکده اما
بدعا میخواهم * که ازین در نروم لغزش مستان مددی * بیتابیها نمودند هم چنین شورش محبت
ایشان را مضطرب میداشت و بسا اوقات نغمه ناشنفته بیخود میساختند عشق است که حیات
افزا بر دلهای طالبان است عشق است که تا بخش جانها سالکان است ع هرگز نمیرد
آنکه دلش زنده شد بعشق * ثبت است بر جریده عالم دوام ما * فرد گر عشق ترا نیست
بتحقیق نه تقلید * جا کی بگریبان زن و خاکی بسر افکن * بیت کار با عشق و یار با معشوق
حاصل زندگانی عشق است * ایشان سفر نمودند در هنگامه غارتگری شاه درانی بر
در دروازه کوچه خود بهمت تمام متوجه نشستند که کسی از غارتگران درون کوچه نیاید بفضل الهی
تا شب هرگز کسی در آنجا نیامد روزی شخصی که درد پهلو داشت بخدمت ایشان عرض نمود بعد
بسلب این مرض که هرگز به نشود همت گمارید همینکه اسم مبارک الله بگوش ایشان رسید نعره زدند
و درد دفعتاً زایل شد سفر نمودند در وقت شکست لشکر ملا حمیدا از غلبه کفار حقیر در ان لشکر
بود در چنین وقت قیامت انگیز نسبت باطن حقیر بغلبه تمام ظهوری داشت که از شدت سرما و
غارت و قتل کفار مرا هیچ خبر نبود و بتوجه ارواح عزیزان محفوظ ماندیم سفر نمودند در ایام
کسب سلوک طریقه فقیر را فقر و فاقه سخت دریافت سه فاقه پی در پی را تا آن فاقه میداشتم
روزی حضرت ایشان احوال فقیر پرسیدند بیسامانی خود عرض نمودم فرمودند مناسب شما اندکی

آرزو کرده خاص کرامت فرمودند بهمین تبرک شریف تنگی بفراخی مبدل شد میفرمودند تا
شش ماه بخدمت حاضر باشی حضرت ایشان کسب سعادت نموده‌ام از صحبت فیوض
کثیره حاصل شد که از هیچ ریاضت و مجاهده این چنین ترقیات میسر نیست شیخ غلام حسن
رحمة الله علیه از برادران شیخ محمد جان از مخصوصان اصحاب و زبده احباب
حضرت ایشان اند بمزید عنایت اختصاص داشتند طریقه شریفه از آنحضرت گرفته بمقامات
نسبت اینجا رسیده اوقات بیاد الهی خوش داشتند شیخ محمد منیر رحمة الله
علیه از اولاد امجاد شیخ فرید گنج شکر رحمة الله علیه از اجله خلفای حضرت ایشان
اند اشتغال طریقه علیه چشتیه نموده حظی از اذواق و اشواق آن نسبت شریفه حاصل کردند
و در طریقه نقشبندیه ارادت بدست حضرت ایشان نموده بالتزام صحبت شریفه بمقامات
نهایت طریقه رسیده اجازت یافتند نسبت قوی و حالات بلند داشتند و در زاویه
قناعت و توکل بیاد خدا مواظبت می‌نمودند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان
بسیار قویست اگر قطب وقت باشد از ایشان استفاده نماید ایشان در وقت سلوک تمام شب
مراقبه میکردند و از کثرت مراقبه کشف و وجدان نیک داشتند طالبان بخدمت ایشان رجوع
آوردند و حلقه ارباب ذکر بجمعیت تمام منعقد گردید اما عمر ایشان وفا نکرد و در حین حیات حضرت
ایشان بمرض ذات الصدر درگذشتند و از موت ایشان بر دل آنحضرت غم و الم بسیار گذشت
چنانچه مولوی ثناء الله سنبهلی نوشته اند که شیخ محمد منیر از اکثر یاران طریقه ممتاز بودند نوزدهم ماه
ذی‌حجه رحلت نمودند و الحق سخت بفقیر رسید چون انتقال ما هم بعمر طبیعی قریب است تسلی شد خواجه
عبدالله از اولاد حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه طریقه از شیخ محمد منیر گرفته بعد وفات
ایشان صحبت حضرت ایشان دریافته بتوجهات علیه بمقامات بلند رسیده اجازت تعلیم طریقه
یافتند آنحضرت میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است سالها است که وفات نموده‌اند حاجی
جمال الدین از اصحاب شیخ محمد منیر بهمین صحبت مبارک حضرت ایشان نسبت علیه کسب کردند و در تاریخ

حرمین شریفین رسیده در گوشهٔ قناعت بیاد مولی خویش بیگانه از [illegible] [illegible] علیه [illegible]
رحمة الله علیه از خلص اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند عالم بودند بعلوم دینی
علم معقول نیز تحصیل نموده قرآن مجید یاد کردند طریقه از حضرت ایشان گرفته بتوجهات علیه
بنهایات مقامات طریقه رسیدند و اجازت تعلیم طریقه یافتند بدرس علم و ارشاد سلوک باطن اشتغال
نمودند و در علم طب نیز مهارت داشتند علاج علل بدنی و قلبی میفرمودند ایشان را بخدمت
آنحضرت نهایت اخلاص بود و مصاحبت خاص بودند در رمضان المبارک در تراویح قرآن مجید
میخواندند و از حسن صوت و ترتیل حروف کیفیات تلاوت ایشان بود آنحضرت بسیار خوش میشدند
در هر سال از وطن بزیارت حضرت ایشان آمده کسب انوار حضور می نمودند تا آنکه برحمت حق پیوستند
سید نعیم الله رحمة الله علیه از اکابر خلفای حضرت ایشان اند صحبت حضرت حاجی
محمد افضل دریافته اند و بخدمت خلیفهٔ ایشان شیخ محمد اعظم رسیده با لتزام صحبت حضرت ایشان
مقامات سلوک طریقهٔ احمدی تمام نموده اجازت تعلیم طریقه یافتند بعلم و ادب و حسن اخلاق موصوف
بودند در صحبت آنحضرت بسوختی بکمال و بتعلیم طریقه و درس علم دین اشتغال داشتند قرآن مجید یاد نموده
علم قرائت و تجوید از قاری عبد الغفور سند دارند آنحضرت باستماع قرآن مجید از ایشان در تراویح
بسیار محظوظ میشدند روزی فرمودند فقیر از مولوی [illegible] بخش و سید نعیم الله بسبب تهذیب اخلاق
ایشان گاهی ناخوش نشده روزی حضرت سید نعیم الله را مخاطب نموده میفرمودند شما هر قدمی که در راه خدا
و رضای مولی بر میدارید بر چشم ما می نهید اگر شما مردم از اوطان خود نیائید حلقهٔ مراقبه بی جمعیت و برکت
گردد ایشان در عین حیات حضرت ایشان ازین جهان رحلت نمودند **مولوی ثناء الله سنبهلی**
رحمة الله علیه از اعاظم خلفای حضرت ایشان اند علم ظاهر تحصیل نموده علم حدیث و
قرآن از حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه فرمودند طریقه از خواجه موسی خان خلیفهٔ حضرت
شیخ رحمة الله علیهما گرفته بذکر و مراقبه مواظبت نمودند و بامر ایشان استفادهٔ کمالات باطنی
از حضرت ایشان نموده بنهایت مقامات سلوک طریقه رسیدند و بتعلیم طریقه مجاز گردیده دلیدهٔ

مشغول بدرس علوم و هدایت سلوک راه خدا بوده‌اند بعلم و عمل و ورع و استقامت موصوف
و باخلاق نیک و عادات حسنه معروف بوده‌اند ایشان میفرمودند از شغل درس حدیث و تفسیر
نور و صفا بسیار حاصل میشود و نسبت احمدیه قوت و ترقی میگیرد و میفرمودند یکبار اندکی از طعام
یکی از امرا تناول نمودم احوال باطن زایل شد چندانکه توبه و نیازمندی کردم هرگز آن حالات
پیدا نشد اگرچه کیفیات نسبت دایم شامل حال است اما احوال و ذوق هیچ نمی یابم صاحب نفحات
گفته است که یکی ازین طایفه فرمود از غایت تشنگی آب یک لشکری خورده بودم همه حالات
باطن من تباه شد سی سال شده که اثر آن کدورت باقی است انتهی ایشان شبی رسول خدا را بخواب
دیدند صلی الله علیه وسلم که بحال ایشان عنایت نموده یکروپیه یومیه مقرر فرمودند و انچنان
واقع شد که بعد دیدن این خواب یکی از اغنیا یکروپیه بجهت ضروریات ایشان معین ساخت
حضرت ایشان بایشان نوشته اند الله معکم اینجا که شما در آنجا رفته جای فقیر گرم سازند
که دران ضلع ظالمی فهمیده دور و نیتی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود مشغول باید بود و
تشویش بخاطر راه نباید داد اوقات را در ایصال منافع دینی ظاهرا و باطنا مصروف دارند
او سبحانه شما را دلی داده است شکر آن همین است قال الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضات
المنعم ان شاء الله تعالی زود است که ضیق بوسعت بدل می شود فرد مشکلی نیست که آسان نشود
مرد باید که هراسان نشود اگر از غیب چیزی معین گردد جمعیتا لیقه از آن قبول باید نمود
گرچه تعیین بی طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن نباشد خصوصا درین زمانه باعث
رفع تفرقه خاطر است و توکل صرف موجب بی جمعیتی در اس المال صوفیه همین است ثبتکم الله تعالی
متبعان سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة و دوستان خانقاه عالیجاه مجددیه را ضایع نخواهند گذاشت
در تعلیم طریقه و درس کتب مقید باشند و صرف اوقات باعمل متضمن فتوحات دو جهانی دهند
ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بجناب او تعالی
امیدوار و از غیر او نا امید باشند و از آشوب کفار مرهته اندیشه نکنند ان شاء الله تعالی دوستان را

معرفت خواجه رسیده و فقیر را حاضر شناسند انتهی حاجی محمد یار طریقه از ایشان گرفته بتوجهات
حضرت ایشان نسبت حضور و آگاهی حاصل نمود و باز بخدمت مولوی نعیم الله صحبت داشته شیخ
احمد علی از اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت استفاده کرده مغلوب جذبات نسبت قلبی گردید و
از پس جذبات بیتابی خواب و خور ترک کرد اکثر اوقات بیقرار و از سکر حالات سرشار می بود تا بحسن
تربیت حضرت ایشان بهوش آمد کار معامله باطن با فنای نفس رسانید اجازت تعلیم طریقه دارد
و در هوش کیفیتهای نسبت مع الله است میر محمد الباقی از اجله خلفای حضرت ایشان اند
حظی از علوم ظاهر نیز دارند سالها کسب فیوض صحبت آنحضرت نموده بغایات مقامات طریقه رسیدند
بکمال علم و تمکین آراسته اند و باخلاق نیک موصوف بعالم مثال مناسبتی تمام دارند حضرت ایشان
در امور مرجوعه دوستان ایشان را بجهت استخاره مقرر نموده اند معلومات ایشان مطابق واقع میشد
پنج بار بزیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشرف شده اند و بعنایات آنجناب مقدس ممتاز گردیده
خلیفه محمد جمیل رحمة الله علیه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند در ایام خورد سالی
با والد ماجد خود یک توجه از آنحضرت گرفته تحصیل علم و کتب طلب شغل نمودند می گفتند الله تعالی
بعد حصول حظ وافر از علم بهمین توجه حضرت ایشان داعیه طلب راه خود بنده را عطا نمود و در جستجوی
مقصود بخدمت درویشان بسیار گشتم هیچ جا دلم آرام نیافت بخدمت حضرت ایشان رجوع
آورده آنچه در طلب آن مشقتها کشیده بودم در اینجا یافتم بتوجهات علیه بمقامات طریقه رسیده
باجازت و خلافت مشرف شدم ایشان در تحمل و تمکین و استقامت بر امور شریعت و طریقت
راسخ بودند نسبت قوی تا آخر مقامات سلوک طریقه احمدیه داشتند در علاج امراض ظاهری و باطنی
ممتاز بودند در عین حیات آنحضرت برحمت حق پیوستند حضرت شاه بهیک رحمة الله
علیه از اولاد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بتوجهات حضرت ایشان از نسبت خاصه آبای
کرام خود حظ وافر اندوخته کار باطن بکمالات رسانیدند و باجازت آنحضرت بهدایت و ارشاد
راه مولی می نمودند و بر اتباع سنن مصطفی صلی الله علیه وسلم و طریقه احمدیه استقامت داشتند

بعد واقعهٔ ناگزیر ایشان کفار سکهان که مزارات متبرکه سهرندی خراب نموده اند خواستند که نعش
ایشان از قبر بر آرند ایشان دستی بر سر یکی از کفار زدند فی الفور هلاک شد و رفقایش از بیم جان
بگریختند از ظهور چنین خرق عادت کفار دست تعرض از مزارات باز داشتند **مولوی**
عبدالحی رحمة الله علیه از برادران شاه بهیک طریقه از حضرت ایشان گرفته کار
نسبت باطن تا فنا و قلب رسانیده بودند احوال نیک داشتند درس علم ظاهر میگفتند در عین
شباب ازین جهان درگذشتند **شاه محمد سالم رحمة الله علیه** از قدمای اصحاب
و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند تا ده سال کسب فیوض صحبت مبارک نموده مقامات سلوک
طریقه را بانجام رسانیدند و اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان خدا پرداختند مردم بسیار
بتوجهات ایشان بمرتبهٔ حضور و آگاهی رسیدند بر وضع و آداب حضرت ایشان استقامت داشتند
در مکتوبی بایشان نوشته اند با عیالی فقیر شما بالتزام شریعت و شغل طریقت مقید باشید و بمردم
بخاکساری و بی نفسی معامله نمایید که کمال نفس در بی نفسی است و هستی حقتعالی مسلم و صحبت فقرا و علما
لازم گیرید و بر مکروهات زمانه صبر کنید که دنیا زندان مومنانست و وعدهٔ راحت در آخرت است
و بر نعمتهای الهی شکر واجب دانید و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از خود هیچ نباید
خواست مگر غلبهٔ محبت خدا و نماید پس مضایقه ندارد هرجا باشید با خدا باشید با استقامت باشید و بر
محبت پیران طریقه باشید والسلام **شاه رحمة الله رحمة الله علیه** از کمل خلفای
حضرت ایشان اند بکمال محبت و اخلاص اختصاص داشتند از ملک سهند در طلب خدا بر آمده هرجا
درویشی شنیدند بخدمتش رسیدند صحبت حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه دریافته اند
و بآستان ولایت نشان حضرت ایشان رسیده تا چار سال کسب فیوض صحبت مبارک نمودند کار
سلوک قریب بنهایت مقامات طریقه رسانیده اجازت یافتند ایشان را معاملات جلالی که
در صورت ایذا نفس و در معنی راحت روح را متضمن است خوش می آید بلکه رضا بقضا شیوه
ایشان بود در فقر و قناعت در زاویه یاد خدا و ترک ما سوی استقامت داشتند سرداران وقت ر

آرزو بود که در زمینه قبول فرمایند پذیرا نمیشد در خانهٔ ایشان شبها چراغی جز نور ذکر خدا و روشنائی
نبود جز قوت اتباع مصطفی نبود صلی الله علیه وسلم سالها قبای عریانی در بر و کلاه مو بر سر لنگی در کمر
داشته اند در صحبت ایشان جم غفیری از طالبان جمع آمده و حلقهٔ مراقبه بجمعیت تمام انعقاد یافت
و هرکس را اجازت تعلیم طریقه داده بودند شاه خدابخش از اصحاب ایشان احوال نیک داشت بخدمت
میرزا مظهر رحمة الله علیه نیز رسیده و صحبت حضرت ایشان دریافته بعد ایشان حلقهٔ ذکر و مراقبه
باجمعیت داشت وی نیز از جهان درگذشت محمد اکبر طریقه از ایشان دارد و فیض صحبت حضرت
میرزا مظهر دریافته ترقیات نموده از حضرت ایشان نیز توجهات گرفته با فقیر بسیار نشست و احوال
گم کرده خود دریافته بر [؟] نسبت باطن کم میکند وفقه الله سبحانه و ایانا لمرضاته +
محمد شاه طریقه از صوفی عبدالرحمن خلیفه حضرت شیخ رحمة الله علیهما گرفته بخدمت حضرت
ایشان رسیدند و بیمن تربیت حضرت ایشان قریب بانتهای مقامات طریقه رسیده اجازت
هدایت طالبان حق یافتند در مسکن خود حلقهٔ ذکر و مراقبه باجمعیت مینمایند **میر معین خان**
رحمة الله علیه از سادات کبار و عمدهٔ اصحاب و زبدهٔ احباب حضرت ایشان اند بکمالات
ظاهر و باطن آراسته بودند طریقه از آنحضرت گرفته بانتهای مقامات طریقه فایز شدند و اجازت
تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان پرداختند و جمعی کثیر از برکت صحبت ایشان کسب حضور و جمعیت
نمودند بخدمت آنحضرت محبت راسخ و در اتباع اوضاع و اطوار حضرت ایشان جهد بلیغ داشتند
اهدا دربارهٔ ایشان میفرمودند که میر معین از اولیا خدا اند کبیره و جانجانان صغیر است بهتر ازین در
منقبت ایشان عبارتی نتوان یافت میر محمد از اصحاب ایشان بعنایات حضرت ایشان نسبت
باطن با فنا لطیفهٔ نفس رسانیده کشف کونی صحیح دارد و اخبار مستقبله بعنوی [؟] میگوید آنچنان
واقع میشود و ملایک و ارواح را عیان می بیند وی میگفت روزی در موسم سرما وقت صبح در دریا
غسل میکردم گرگان رسیده بر لب دریا ایستادند من ترسیدم بتوجه بحضرت میر معین خان متوجه
شدم که عصا در دست رسیدند و گرگان را از آنجا دفع فرمودند **میر محمد معین خان** رحمه ا

علیه برادر میر مبین خان در اخلاص و محبت حضرت ایشان از اکثر عزیزان سبقت می‌داشتند
طریقه از آنحضرت گرفته بمقام اجازت طریقه رسیدند بادب نیک مؤدب و باخلاق حسن
مهذب بودند چنانچه در مکتوبی حضرت ایشان بایشان نوشته‌اند آداب آدمیت که از شما بظهور
می‌رسید دیگری را در آن شریک نمودن ظلمی است نمایان حقتعالی نسخهٔ وجود شما را ازین هم صحیح‌تر
فرماید امروز دهم شوال بتقریب تعزیت والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال
ازین عالم داعی بیادگار گذشته در آنولا حاضرم تحریر عبارات عزا بترتیبی خالی از تکلفی نیست که
ما و ایشان بعلاقهٔ همسفری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم همسفر بودیم حالا که
وقت رجوع بوطن اصلی است نیز بفاصلهٔ چند نفس همقافله ایم. بیت: امروز گر از رفته خبر نیست ما را
خبری نیست * فردا هست درین بزم که از ما اثری نیست * ضعف بمرتبه‌ایست که حلقه و حالت
انضباط اتفاق می‌افتد اگرچه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود
و هم از برای دیگران مردم محل شما را بقاعده طفره تا ولایت کبری حقتعالی رسانده است طرفه
عقیده خویش استعدادی است در عالم عقیده و اخلاص بی‌نظیر مردان است میر نکهو مساوی کمالات
نبوة رسیده‌اند میر مبین خان شیخ مقرری است حلقه درین ایام صبح و شام خوب می‌شود و مردم خوش
استعداد فراهم آمده‌اند حقتعالی فرصتی دهد که سیر سلوک اصطلاحی تمامی رسانند جای شما خالی است
درین آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه‌ایست که در تحریر نمی‌آید الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی
رسوله و آله. **میر علی اصغر عرف میر نکهو رحمة الله علیه** از اقربای میر محمد مبین خان
زبدهٔ خلفای حضرت ایشان‌اند بوجاهت ظاهر و حلاوت باطن و آداب کامله موصوف طریقه
از آنحضرت گرفته کار سلوک باطن قریب بانتها رسانیده باحوال مقامات طریقه فایز شدند از بس
اخلاصی که در ذکر رابطه مداوم رسانیده بانعکاس انوار عالیه حضرت ایشان نیز وقتی خوش داشتند
بزرگان گفته‌اند صحبت شیخ و ذکر رابطه اصلی است راسخ در کسب حالات و کیفیات الهیه این طریق
اند هر دو طریق ذکر و مراقبه موصل تر است ایشان مجمع فیوض الهی و مظهر انوار آگاهی بودند اجازت

هدایت طریق باطن یافته طالبان را تلقین ذکر و مراقبه می نمودند در مرشدآباد ایشان را مریدان
بسیاری پیدا شده و جمعی از ارباب قلوب فیضها یافت در طلب قوت حلال پیشه تجارت می نمودند
اما شغل ظاهر ایشان را از تعمیر اوقات بوظایف عبادات باز نمیداشت و آیهٔ شریفهٔ رجال لا
تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله وصف حال ایشان بود مدتی است که از جهان
رحلت سفر بستند **محمد حسن عرب رحمة الله علیه** از قدمای اصحاب حضرت ایشان
مجاهده قوی داشت صایم الدهر بود و چهل هزار بار ذکر کلمهٔ طیبه بسا و ده هزار نفی و اثبات بحبس
نفس و چهار هزار بار سوره اخلاص و درود و استغفار هر روز وظیفه داشت تا بیدات الهی آیه
شریفه واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون وصف حالش بود شبها بیداری و روزها در حضور
آنحضرت خدمتگاری می نمودند از برکت صیام و قیام و کثرت ذکر کشفی صحیح و وجدانی سلیم یافت
در سه سال سلوک طریقهٔ احمدیه باتمام رسانیده خلافت یافت و بوطن خود رفته مرجع طلاب گردید
حضرت ایشان میفرمودند که در تمام عمر یک کس طالب خدا و مجاهد راه مولی نزد فقیر آمده و آن
محمد حسن عرب بود و این لفظ در وصف او کافیست **محمد قایم کشمیری رحمة الله علیه**
از اصحاب خواجه موسی خان در طلب مقصود رنج سفر بسیار کشیده و صحبت درویشان بسیار دریافته
صیام و قیام علی الدوام داشت و مجاهد بود در راه خدا بامر ایشان بخدمت حضرت ایشان رجوع
نمود و بحسن تربیت آنحضرت در سه سال بانتهای مقامات طریقه رسیده اجازت تعلیم طریقه یافته
برای دیدن حضرت خواجه موسی خان به بخارا رفت ایشان را در مرض موت یافت بعد واقعه
ایشان دید که حضرت ایشان با کمال او توجهات فرمودند بسبب همین توجه آنحضرت او را در آنجا
قبولی پیدا آمد و مردم بسیار بطلب طریقه رجوع نمودند اما دلش در آنجا قرار نیافت یکبار روی در خواب
دید که وی باغی در مدینه منوره دارد و در آنجا نهری از حضرت ایشان جاری است و آب از آن نهر
در باغ او می آید و درخت و گل را نضارت می افزاید ازین جهت او را اشتیاق زیارت روضه مقدسه
مصطفی صلی الله علیه وسلم غالب آمد و عزیمت حج نمود میگفت مرد و پسر دارم نذر کردم که یکی را آنجا

خانهٔ خدا او دیگر را خادم مسجد مصطفی گردانم صلی الله علیه وسلم **حافظ محمد** رحمة الله علیه
از یاران خواجه موسی خان بامر ایشان استفاده از حضرت ایشان می نمود و یکبار او را قبضی
صعب پیش آمد بهیچ وجه بسطی نمی یافت وی بجوالی فنای نفس رسیده بود حضرت خواجه
نقشبند را رضی الله تعالی عنه دید میفرمایند ای پسرک من اینقدر ترا چه کم است که اصل کار تصفیه
قلب از خواطر و تزکیه نفس از رذایل است و این دولت نقد وقت داشت پس بعد مدتی دراز از وی
خدمتی نمایان بظهور آمد که آنحضرت بحالش مهربان شده فرمودند امروز وقت رفع قبض شما رسیده است
و بکمال عنایت در باطن وی توجهات فرمودند و عقدهٔ لاینحل سالها بیک التفات آن معرفت
افزای دلها بگشاد و فیضی بر دل تنگش وارد شد که تدارک تنگیهای دیرینه همه عمر خدمت
ترا بکنگرهٔ کبریا گشته؛ حضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز فرموده اند ما هرچه یافته ایم
بخدمت یافته ایم در حمامها وقتی زیاده از بیست کس درویشان را خدمت و مالش بدن
کرده ایم با همین رضای درویشان دل ما بآب معرفت شستشوی یافت و از لوث التفات
ماسوا پاک و صاف گردید وی از خدمت یکی از مشایخ وقت که بخدمت حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه انکاری داشت علم حدیث سند میکرد و روح مبارک حضرت مجدد حضرت ایشان را از توجه
بحال وی منع فرمود بحلقه شریفه می آمد اما توجه آنحضرت نمی یافت میفرمودند حق صحبت و خدمت
قدیم شما بر ما ثابت است اما مرضی پیران کبار نیست که توجه بکنیم در آن نزدیکی وی را جنونی لاحق
شد و کار بزنجیر کشید در جوششهای جنون میخواند **فرد** نقشبندیه عجب قافله سالارانند؛
که برند از ره پنهان بحرم قافله را؛ و بهمان عارضهٔ سودا درگذشت غفر الله له **مولوی**
قطب الدین رحمة الله علیه حظی از علم ظاهر دارند و بصحبت مشایخ این طریقه
رسیده سبق ذکر از خدمت یکی از بزرگان اینجا آن گرفته شرف استفاده صحبت حضرت خواجه
موسی خان دریافتند و تا هفت سال ملازم خدمت ایشان بوده کار سلوک باطنی تا تصفیهٔ
قلب و فنای نفس و حالات و واردات آن دو مقام رسانیدند و با خواجه ضیاء الله و شاه عبدالعدل

خلفاء حضرت محمد زبیر و شاه عبد الحفیظ خلیفه حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیهم صحبت داشته
در نسبت خود ترقی کسب کردند و التزام صحبت حضرت ایشان نامودند سالها استفاضه کردند و
بمقامات عالیه فایز شده قریب بانتهای سلوک طریقه مجددیه رسیدند فنا و بقا برایشان غلبه
داشت مهذب الاخلاق لین الجانب بودند در آخر عمر استهلاک و اضمحلال نسبت باطنی بر ایشان
غالب آمده از خود رفته ساخت و برحمت حق پیوستند مولوی غلام یحیی رحمة الله
علیه از اجله علمای شهر و زبده فضلای خوش تقریر بمکارم صفات موصوف بودند حفظ
قرآن مجید نموده بدرس علم ظاهری پرداختند برکتب علم معقول حواشی مفیده نوشته اند
طبعی [illegible] ذهنی در غایت ذکا داشتند طریقه قادریه از خدمت یکی از مشایخ آن خاندان عالی
گرفته سالها بذکر و شغل باطنی مواظبت داشتند بصبر و قناعت و استغنا از اغنیا بسر برده شغلی
و وجاهتی بهم رسانیدند آوازه کمالات حضرت ایشان بجذب دل ایشان پرداخت از ملک عرب
احرام طواف آستان ولایت نشان بسته شرف زیارت آنقبله حق پرستان دریافتند و
طریقه نقشبندیه گرفته همت بر تحصیل مقامات سلوک طریقه گماشتند تا شش ماه هیچ کیفیت
ایشان را نه دریافت اما در سعی شغل باطنی بیش قدم بودند که اولین نعماء الهیه توفیق یاد او است
سبحانه و ادراک حالات و کیفیات از ثمرات دوام شغل باطن است بر وقت خود می شود اگر
در دنیا از احوال صوفیه چیزی دست ندهد در آخرت که دار جزا است کیفیات عمل و اخلاص ظهور
می نماید بیت تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن * که خواجه خود روش بنده پروری داند
یکی گفته است التلذذ بالبکاء ثمن البکاء و دیگری فرموده اللذة فی الصلوة شرك حکمت
الهی یکی را بکیفیات اذکار محظوظ مینماید و دیگری را بعلم اسرار سرافراز میفرماید و یکی را محض بتوفیق یاد
و طاعت ممتاز میگرداند هر سه کس از مقبولان درگاه اند لهذا فرموده اند منا من علم و منا من
جهل چنانچه علم اسرار و حقایق و مشاهده تفصیل تجلیات الهیه از نوادر است جهل حالات باطنی
نیز از قلیل اصل کار محبت و توفیق مرضات الهی است اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

ایشان را بغایت الهی حالات و کیفیات طریقه وارد شدن گرفت و به جذبات نسبت نقشبندی
فایز شدند تا پنج سال کسب فیوض صحبت شریفه نموده سیر سلوک تا تجلی ذاتی دائمی رسانیدند و اجازت
تعلیم طریقه یافته سالها و غالباً بوطن رفتند ایشان را آنجا قبولی پیدا شد و طالبان رجوع آوردند
درس علم ظاهر موقوف کرده بمطالعه احوال باطن اشتغال نمودند در گوشه توجه الی الله و مراقبات
مصروف بودند از ورود حالات و غلبات نسبت باطنی مرضی ندشتند اما عمر ایشان وفا نکرد و شیخ
خاندان قادریه ایشان بیمار بود بسلب مرضش توجه فرمودند مرض بایشان منتقل شد و بهمان
مرض درگذشتند ازینجهت بخاطر حضرت ایشان غم و الم راه یافت چنانچه بتعزیتی نوشتند
که زخم رحلت مولوی غلام یحیی مرهمی ندارد و واقعه جانگاه ایشان در سینه آتشی زد و زهره را
آب گردانید انا لله و انا الیه راجعون غیر از صبر چاره نیست که فردا ما هم میرویم ایشان
در بیان مسئله وحدت وجود و وحدت شهود رساله نوشته بنظر حضرت ایشان در آورده مورد
تحسین گشتند و آنحضرت بر ورق آن رساله این عبارت مرقوم فرمودند نحمد الله و نصلی علی رسوله
سرگروه علمای فحول جامع علم معقول و منقول سید غلام یحیی اوصله الله الی ما یتمنی که بسبب اخوت
طریقه باین هیچمدان یعنی جانجانان دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت
وجود و وحدت شهود تحریر نموده از نظر گذرانیدند حق این است که اینهمه ایجاز قدر کافیست ببیانی
وافی جزاهم الله خیر الجزاء اما تعرض مسئله تطبیق ضروری نداشت که این توفیق بین مکشوفین
اگرچه خالی از تکلفی نیست متضمن مصلحت جیده است هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین
رحمهم الله عدل انصف و لم یتعسف و السلام علی من اتبع الهدی گفت فقیر راقم
تطبیق درین دو مسئله یکی از مقتضیات مقامی ناشی است و دیگری از مقامی دیگر فایض [illegible]
ارباب حال محال است اما در تحقیق هر دو مشرب خفایی نیست کسیکه در طریقه مجددیه بعلم و وجدان
سیر نموده بروی این معنی ظاهر است مولوی غلام محی الدین رحمة الله علیه
از سادات صحیح النسب در نسب بحضرت غوث الثقلین عبدالقادر رضی الله تعالی عنه عالم

بودند بعلوم معقول و منقول و حافظ کلام الله و ماهر حدیث رسول صلی الله علیه وسلم زاهد و عابد
و از ما سوا منفرد بمقام توکل رسیده بغلبه طلب خدای یگانه از آشنا و بیگانه بریده با مشایخ وقت
خود صحبت داشته و از انظار عنایت بزرگان بهره بر داشته ذکر و اشغال طرق اهل الله نموده
و کیفیتی از اذواق قلبی حاصل فرموده اما از کمال تعطش این راه تسلی نداشتند ایشان و مولوی
غلام یحیی و مولوی عبد الحق یکروز بخدمت حضرت ایشان رسیده اظهار طلب طریقه نمودند آنحضرت
آن هر دو بزرگ را قبول کرده ایشان را فرمودند که در شما وحشتی معلوم میشود چندی دیگر در
طلب فقرا سعی نمایند ایشان تا دو سال بخدمت مشایخ دهلی و هر جا درویشی شنیدند رسیدند
هیچ جا دل ایشان تسلی نیافت پس بخدمت مبارک رجوع نموده تا شش سال بالتزام صحبت
شریفه از تجلیات صفات و شیونات گذشته تا تجلیات ذاتیه و الهیه فایز شدند و اجازت
تعلیم طریقه یافتند آنحضرت روز عطای خرقه اجازت با ایشان فرمودند که شما را در واقعه بشارتی
از غیب خواهد رسید پس بفقیر گفتند من یکی از اجله بزرگان را بخواب دیدم که سوره والضحی تا آخر آن
برمن خواندند و این بشارت حصول هدایت و ترقیات و مقام رضا است ایشان میگفتند که در
ایامی که بحضرت ایشان رجوع آوردم در حلقه ذکر دیدم که غوث الاعظم بجای ایشان نشسته اند
و نیز یکبار دیدم که حضرت غوث الثقلین تشریف آوردند حضرت ایشان هدیه نیازی از درون
حجره آورده بخدمت آنحضرت گذرانیدند مرا یقین حاصل شد که فیض قادری نیز درین خاندان
شامل است که فیض التفات غوث اعظم رضی الله عنه بصورت آنجناب متمثل شده دو بار بنظر آمد زبانی یکی از
ثقات شنیده ام استاد ایشان مولوی باب الله اراده زیارت مزار فایض الانوار حضرت غوث
الثقلین نموده اند آنحضرت در خواب ایشان آمده فرمودند فرزندم غلام محی الدین پیش شما تلمذ می نماید
دیدن او دیدن من است حاجت اختیار رنج سفر نیست مولوی نعیم الله نوشته اند که یکبار پیراهن ایشان
تبرکا پوشیدم از آن فیوض و برکات یافتم که گاهی چنین حالات نرسیده بودم ایشان را [illegible]
اصحاب فیض طلب بسیار جمع آمدند صحبت افاده گرمی گرفت مدتی در آنجا بوده بحج رفتند بزیارت حرمین

شرفین دریافته در جوار شدند یا قریب مدینه مصطفی صلی الله علیه وسلم آسوده اند **مولوی نعیم الله**
بهرایچی عمده خلفای حضرت ایشان جامع اند در علم معقول و منقول در وقت تحصیل علم ملتجی
بشغل باطنی بوده اند در مناجی بشارت یافتند که حصول این دولت بصحبت شیخ کامل مکمل وابسته
است و هنوز وقت آن نرسیده پس بعد تحصیل طریقه نقشبندیه از خلیفه محمد جمیل که ذکر ایشان سابقاً
گذشته گرفته بخدمت حضرت ایشان رجوع آوردند و بالتزام صحبت و خدمت در چهار سال تمام تا
علیه این طریقه رسیده بتجلیات ذاتیه دایمی فایز شدند و خرقه اجازت و خلافت یافته در وطن
خود مرجع طالبان گردیدند و در صحبت ایشان دلها را جمعیت و حضور حاصل است بکمال استقامت
بر طریقه شریفه و اتباع سنن نبویه و اخلاق حسنه آراسته اند در گوشه صبر و قناعت اوقات بیاد
خدا معمور میدارند حضرت ایشان بحال ایشان عنایت بسیار داشتند چنانچه از حال خود چنین نوشته اند
که آنحضرت درباره فقیر فرموده اند صحبت چهار سال شما برابر صحبت دوازده سال دیگران است
و از نور نسبت و فیض صحبت شما عالمی منور خواهد شد و فتوحات دو جهانی حق سبحانه شما را ارزانی
خواهد داشت انتهی الله تعالی ایشان را با این کمالات سلامت دارد و کرامت الله و اسد علی بنگالی را
از اصحاب ایشان شنیده ام که باحوال نیک ممتاز اند **مولوی کلیم الله بنگالی**
رحمة الله علیه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند طریقه از خدمت مبارک
گرفته سالها فیوض باطنی حاصل نمودند و به نسبت کمالات رسیده و اجازت یافته بوطن خود
رفتند ایشان میگفتند مرا از مطالعه مکتوبات شریفه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه محبت و
عقیده قوی بخدمت ایشان پیدا شد و از انوار کلام شریف و تحقیقات ایشان دل را حضوری
و آگاهی بر دوام حاصل گشت یکبار در خانه قاضی مرشد آباد بضیافت بودم بمجرد خوردن طعام
قضا حضور و صفا از باطن زایل شد و کدورتی بر دل طاری گشت که هیچ محل دور نمیشد اشتیاق
صحبت ایشان غالب آمد که شاید بهمین التفات بزرگی آن صفا و حضور باز حاصل گردد و بخدمت
بزرگان رجوع آوردم هیچ جا دل مرا جمعیت و آگاهی دست نداد بخدمت حضرت ایشان فایز شدم

و بمجرد دیدار فایض الانوار دل را اطمینانی حاصل گردید طریقه نقشبندیه از حضرت ایشان گرفتم بحال فقیر توجهات فرمودند تا پانزده روز اثر توجه در باطن خود ندریافتم آنحضرت ظاهر فرمودند که لطایف شما خوب جاری شده بنده ساکت بودم روزی در راهی میرفتم ناگهان دل بحرکت آمده آواز اسم ذات بگوش من رسیده مضطرب ساخت فقیر راقم حرکت ذکر ایشان بچشم سر عیان دیده ام حرکت ذکر مبتدی را خوش می آید اما کار دوام توجه بخدا و خلو صدر که از ماسوا است ایشان میگفتند در مشکلی سخت درمانده بودم و هیچ اسباب برآمد کار بنظر نمی آمد ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بجهت روای حاجت شروع نمودم در خواب دیدم که دریائی است زخار در نهایت طغیان باد صرصر طوفانی انگیخته است و من کشتی کلانی میخواهم که از طرف روانی آب بیرون برم بغایت اضطراب دارم که با این حال رسیدن بساحل ممکن نیست شخصی از غیب بمن گفت بیم مدار کشتی تو بمدد حضرت مجدد بمنزل میرسد دیدم که باد ساکن شد و کشتی بحفاظت تمام بمقصود رسید در دو سه روز آن مشکل حل گشت رجوع فقیر در برآمد حاجات بجناب امام ربانی میشود و کارها از غیب بآسانی می شود رحمة الله علیه

میر روح الامین رحمة الله علیه از سادات کبار قصبه سونی پت اند از خدمت عزیزی طریقه قادریه گرفته بشغل باطنی مواظبت می نمودند و بعضی اشغال خاندان شطاریه از بزرگی اخذ کرده عجایب واردات رسیده بودند می گفتند ذکر اسم ذات بمرتبه برمن استیلا یافت که هرجا اسم مبارک الله مشاهده می نمودم یکبار دیدم که دیوار طرف قبله شگافت و جمال کعبه شریفه بیحجاب عیان گردید ارواح اولیا را بچشم سر زیارت می نمودم و حرارت و شوق قلبی بقدر قوت داشتم اما دل مرا اطمینانی نبود تا آنکه بخدمت حضرت ایشان پیوستم جمعیت و طمانیت حاصل شد و آنچه آرزو داشتم بدست آمد ایشان سالها بخدمت آنحضرت استفاده نموده اند و بمقام اجازت طریقه رسیده از اینجا رفاقت کردند نسبت ایشان تا بکمالات رسیده بود و استقامت قوی داشتند حضرت ایشان میفرمودند ایشان محمدی المشرب اند صاحب نسبت قوی در آخر عمر قرآن مجید حفظ میکردند حفظ تمام ناکرده ازینجهان درگذشتند سیوطی رحمة الله علیه در شرح الصدور حدیثی آورده که هرکه حفظ تمام ناکرده میمیرد

ملا پاک و پیر اسپیجی مسید مینه بجز در استماع مراتبه آن قرآن تمام یاد از میکرد و فرزند ایشان میر غلام مصطفی
که طریقه از حضرت ایشان دارند در واقعه از روح عزیزی پرسیدند که از حال پدرم میر روح الامین
بگو گفت در جوار با تلاوت قرآن مجید مینمایند سیوطی در همان کتاب نقول تلاوت اموات در قبور
بسیار آورده و در حدیث است کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون محتمل است
که ایشان نیز تلاوت میکرده باشند این تلاوت اموات بنابر عادت و حظ نفوس ایشان است
و در ان هیچ کلفتی نیست مراد تکلیف دنیا است یکی از اولیا گفته است اگر در بهشت نماز نیست مرا
با آن نیاز نیست لذت نماز و مناجات را زیاده تر از لذات آخرت دانسته آرزوی عبادت دارد
در بهشت آنچه خواهد میسر بود و حصول رضوان الله اکبر بود **شاه محمد شفیع رحمة الله**
علیه طریقه از خدمت بزرگی گرفته بالتزام صحبت مبارک حضرت ایشان کار باطن خود بمقامات
بلند رسانیده بود و بتجلیات ذاتیه فایز گردیده بیاد الهی وقت خوش داشتند **محمد واصل و**
محمد حسین از خدمت یکی از عزیزان این طریقه ذکر و مراقبه تلقین یافته هژده سال در صحبتش
کسب انوار جمعیت نموده‌ند و سکر حالات بقلق وقت ساخته تمام شب در سجود و بیهای مراقبه بسر می بردند
بعد انتقال پیر خود بخدمت حضرت ایشان رسیده بتحصیل فیوض طریقه پرداختند دران نزدیکی
محمد واصل مرد و در جوار حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سره مدفون یافت محمد حسین در سالها
بالتزام صحبت آنحضرت ترقیات خوب نمود و کیفیات نیک پیدا کرد در سیر ولایت قلبی اشعار عاشقانه
میخواند **فرد** خنجر ناز تو تنها نه مرا کشته و بس * یعلم الله که جهان جمله قتیل ست و قتیل * دلها را
باهتزاز آورده ذوقی حاصل میکرد و سیر سلوک تا به نسبت کمالات رسانید چون خوگر استغراق نسبت قلبی
بود از بیرنگی و لطافت نسبت مجددی چندان محظوظ نگردید روزی فقیر بحال او توجه نموده بر کیفیات هر مقام
آگاه ساختم گفت حالات کیفیات هر مقام جدا جدا دریافتم اما نسبت کمالات بدریافت من نمی آید گفتم
اما م طریقه حضرت مجدد حاصل این نسبت عالی بجز جهل و نکارت نگفته اند که ادراک و وجدان از تجلیات
ذاتیه کوتاه است پس چند مدت بصبر و جبر در صحبت مبارک حاضر میشد هر گاه آن لطافت و بیرنگی قوتی یافت

و در مقام قدسگاهی راسخ پیدا شدند شکایتش بشکر مبدل گشت و اجازت تعلیم طریقه یافته بوطن رفت

شیخ غلام حسین تهانیسری گزیده اصحاب کبار کرده حضرت ایشان اند در بلده بٹیاله ممالک پنجاب علم فقه خوانده اند و از خدمت شیخ غلام قادر شاه قادری طریقه قادریه گرفته با حضرت محمد میر هفت سال صحبت داشته صوفی عبدالرحمن خلیفه حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیهم دیده بودند و توجهات گرفته از کثرت ذکر که هر روز پنجهزار نفی و اثبات بحبس نفس تا هفت سال مینمودند جمعیتی حاصل فرموده بخدمت حضرت رسیده سالها التزام صحبت مبارک نمودند و بتوجهات علیه در مراتب سلوک طریقه ترقیات کردند کار سیر و سلوک باطنی از تجلیات اسم الظاهر گذرانیده معامله باطن خود بتجلیات اسم الباطن رسانیدند لهذا از گرمیهای حبس نفس کیفیات ولایت در نفس ایشان تاثیر نسبت گرم شوق افزا و ارادی و بی تکلفی بسیار دارند و وجدانیات ایشان در ادراک حالات باطن صحیح است در رامپور افغانان از ایشان طریقه گرفته اند و بتوجهات ایشان گرمی و حرارت قلبی کسب کرده فقیر اصحاب ایشان را از کیفیات و برکات صحبت ایشان بهره ور یافته دو کس را از آن جماعه ممتاز دیده ام درویشی با خدا بودن است سعادت کسی است که عمر خود بیاد الهی و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم بسر نماید و سرمایه حیات نقد وقت خود فرماید ایشان بحج رفته بودند الحمد لله که بشرف زیارت حرمین شریفین یافته بسلامت مراجعت نمودند **مولوی عبدالکریم و مولوی عبدالحکیم** از ملک پورب بعد فراغت از تحصیل علوم باستماع آوازه کمالات حضرت ایشان بحضور پر نور رسیده طریقه نقشبندیه گرفتند چند سال کسب فیوض انوار حضور و آگاهی نموده بمقام اجازت رسیدند و بارشاد طالبان ماذون گشته بوطن رفتند مولوی عبدالکریم در این اوقات قضا نمودند و مولوی عبدالحکیم انزوا گزیده و ترک ماسوا گفته در گوشه قناعت بیاد الهی بسر داشتند و وقت سحر و زراندکی طعام بهیزه خورده به تنهائی بمراقبه و ذکر مشغول میشدند لهذا در نسبت ایشان قوتی بسیار بهم رسید مصدر خوارق عادات گردیدند یکی از اغنیا پانزده هزار روپیه هدیه آورد که بر دست شما بیعت میکنم از بس عدم قبول نکردند یکبار بیماری مجذوم کل ولای اب رجوعی ایشان تبرکا بند

مالیده وغساله وضو ستشفا از آن نوش نمود در چند روز صحت یافت ایشان را الظهور چنین کرامت قبولی
پیدا شده و جمعیتی پدید آمد اوقات و اعمال و احوال ایشان جای غبطه مالیس ماندگان مقام رطالت
است دل از التفات ماسوا رسته وجان بیاد مولی پیوسته در برروی خلق بسته سعادتی است که
مقصود دوستان خدا است **نواب ارشاد خان** از مخصوصان جناب حضرت
ایشان اند بمکارم اوصاف موصوف بودند و در محبت و اعتقاد آنحضرت شانی عالی داشتند که
دست هر کسی آنجا نتواند رسید بواسطه محبت و صحبت حضرت ایشان با وجود علائق نسبت
آنخاندان کسب نموده اجازت ارشاد طریقه یافتند خدمتهای لایقه آنجناب بجا آورده قربی و
معیتی خاص پیدا نمودند ظفر علیخان فرزند ایشان طریقه از حضرت ایشان داشت مدتی است که
پدر و پسر هر دو ازین خاکدان بال تعلق فشانده بعالم جاودانی رخت اقامت کشیدند **غلام**
مصطفی خان رحمة الله علیه از اصحاب حضرت شاه ولی الله محدث
رحمة الله علیه بحسن تربیت حضرت ایشان حظی وافر از نسبت خاندان احمدی حاصل نمود در سلوک
نسبت باطن با تجلیات ذاتیه دائمی رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت چند کس را مشغول یاد
حق سبحانه نمودند با خلاق نرم آراسته بودند و تعظیم خلق خدا که مظهر کمالات الهی است بر ایشان
استیلا داشت ادنی متوسلان خود را در تمام عمر بلفظ تو یاد نکرده اند همه را با احترام پیش می آمدند
در وقت عطای تنخواه نوکران را زیاده بر بالقدر عنایت می نمودند بخدمت آنحضرت اخلاص
تمام داشتند خدمتهای پسندیده بجا آورده بجناب الهی قبولی بهم رسانیدند که خادم درویشان از فیوض
و برکات با ایشان است نعم المال الصالح للرجل الصالح وصف ایشان بود حضرت ایشان
بعد واقعه بر مزار ایشان تشریف فرما شدند تا دیری مراقب نشسته سر بر داشته فرمودند سبحان الله
اگر فقیر را بیقین معلوم شود که قبر من اینچنین محفوف انوار الهی خواهد شد نوبت شادیانه بر آستانه خود
بلند آوازه نمایم اینهمه ظهور مغفرت و رحمت از حسن اخلاص ایشان است **اخون نور محمد**
قندهاری رحمة الله علیه از علم دین بهره داشتند طریقه از اخون فقیر

گرفته بود بعض اذکار آنخاندان اجازت تعلیم طریقه یافته بودند سوزی درسینه و گدازی
در دل داشتند اما در دل ایشان تسکین نمی یافت بخدمت حضرت رسیده طریقه نقشبندیه گرفتند
و سالها کسب فیوض صحبت نمودند کار سلوک طریقه احمدیه قریب بانتها رسانیدند نسبت نورانی
داشتند بخلوت و انزوا بسر میبردند بعد واقعه حضرت ایشان گفتند که منصب نیابت آنحضرت و ترویج
طریقه بمن رسیده از روح مبارک حضرت ایشان محمد معصوم و از حضرت خواجه نقشبند قدس الله
اسرارهما نسبتی تازه باویسیت یافته ام و دولت افاضات باطنیه از خانه مغل انتقال نموده بخانه افغان
رونق افزای احوال طالبان گردیده شخصی که بخدمت حضرت محمد زبیر مشایخ آنخاندان صحبت داشته
میگفت انوار و برکات باطن ایشان بسیار زیاده شده گویا نهر خشکی بود که از زلال نور جاری گشت
و چند کس که بخدمت بجهت اخذ طریقه رجوع نمودند نیز میگفتند که فیوض بسیار در خدمت ایشان
حاصل میشود لهذا دعویهای عریض می نمودند که فیض و علو مقامات که در صحبت حضرت ایشان
در مدت بسیار حاصل میشد باندک توجه من بعد اوقات طالبان حاصل میگردد بالجمله بعلم و
عمل و ضبط اوقات بر وضع طریقه احمدیه آراسته بودند اما عمر ایشان وفا نکرد در چند روز رخت
حیات بربستند غفر الله له ملا نسیم از اجله خلفای حضرت ایشان سلوک باطنی در طریقه
احمدیه بتوجهات علیه آنحضرت قریب بانجام رسانیده خلافت کسب مقامات تا بکمالات تربیت
کرده و بطریق طفره تا آنجا که خدا خواست رسیده حالات نیک دارد و در هر سال از وطن بخدمت مبارک آمده
انوار طریقه حاصل می نمود در اخلاص و محبت و متابعت حضرت ایشان راسخ است هیچکار بلی اجازت
آنحضرت نمیکرد یکبار میخواست که قی نماید گلوی خود بند نموده بخدمت مبارک رسید که اگر اذن
شود استفراغ بکنم لهذا بکمال متابعت آنحضرت از مقبولان بارگاه الهی گشت طالبان بخدمت
او رجوع آوردند و بهمین توجه او بجمعیت و حضور میرسند زبانی ثقه شنیده ام که یکبار شخصی تنقیه بجذبه تمام
نموده بود تاب نیاورده تا دیری اضطراب و بیتابی می نمود آخر بهمان حال برحمت حق پیوست
ذات کثیر البرکات او بسیار غنیمت است بدرس علم و تعلیم طریقه اوقات خوش میگذارد

ملا عبد الرزاق در علم فقه و اصول مهارت تمام دارد و با التزام صحبت مبارک حضرت
ایشان حالات نیک پیدا کرده و در مدارج قرب الهی ترقیات نموده تا بکمالات فایز گردید اجازت
تعلیم طریقه یافته با فاضه علم ظاهر و باطن صرف اوقات نیک دارد **ملا جلیل** بصحبت حضرت
ایشان پیوسته سالها کسب انوار باطن نمود و نسبت باطن تا بکمالات رسانیده اجازت تعلیم طریقه
یافته بیاد مولی وقت خوش دارد و هر که خدا خواست طریقه مشغولی باطن گفته بذکر الهی دلش را زنده
ساخت **ملا عبد الله رحمة الله علیه** بعلم و ادب مردی بود صالحی همین صحبت حضرت
ایشان از ارباب حضور و آگاهی گردید چندی روز با ملا نور محمد صحبت داشت و بوطن خود رفته
بکثرت ذکر و مجاهده در احوال قلبی سوختی پیدا کرد طالبان بسیار بروی جمع آمده بتوجهات او
بجمعیت و حضور فایز شدند بعد انتقال وی برادرش که از خدمت شریف او باجازت تعلیم طریقه
رسیده بود صحبت حلقه ذکر گرم داشت وی نیز ودیعت حیات سپرده بزرگی را قایم مقام خود
گذاشت و مردم بوی رجوع دارند **ملا تیمور** طریقه از حضرت ایشان گرفته بمقام فنای قلبی
رسیده احوال حضور و آگاهی نقد وقت خود ساخت و با ملا نور محمد صحبت داشته در وطن خود
بریاضات شاقه اختیار نمود و بحفظ نسبت باطن جهد بلیغ فرمود در نسبتش ذوق و شوق و استغراق
پیدا شد و مرجع طلاب گردید مردم بسیار بر دست او انابت نمودند و کفار شیفته تاثیرات گرم باطن
مبارکش گردیده اسلام آوردند و بالتفات شریف او شغل طریقه دارند رافضیان را جذب صحبت
گیرای او از اهل سنت و جماعت گردانیده مشغول بیاد خدا ساخت طالبان حرارت شوق در صحبت
ملا نسیم از جمعیت و طمانیت حظی یافته بخدمت وی رجوع آورده بمقصود خود رسیدند الحمد لله
فالحمد لله از اصحاب حضرت ایشان ملا اولیا و ملا ابراهیم شاه لطف الله و ملا سیف الدین محمد خان
و خواجه محمد عمر و خواجه یونس و شیخ قطب الدین و شیخ محمد امین و شیخ غلام حسین و دیگر اعزه بمقامات
قرب خدا امتیاز یافته و از ماسوا بر تافته اند رحمة الله علیهم جمیعا **فصل** در ایراد بعضی مکتوبات
حضرت ایشان که بمخلصان خود تحریر فرموده اند **مکتوب اول** برخوردار اکمل التماس

تحریر نسبت و حسب از فقیر کرده اند چون فائده تحقیقه بیاران مترتب نبود تغافل می نمود ام اکنون که سماجت از حد گذشت مجملی محرر میگردد دریابند که در حقیقت سرمایه وجود فقیر در آغاز قطره آبی و در انجام مشت خاکی است و در عالم اعتبار نسب این خاکسار به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد بن حنفیه به شیر بیشه کبریا علی مرتضی علیه التحیة والثنا میرسد امیر کمال الدین نام یکی از اجداد فقیر در هشتصد هجری بتقریبی از بلده طایف در مملکت ترکستان افتاد و با صبیه یکی از حاکمان آنجا که دختر سردار الوس قاقشالان بود وصلت دست داد چون او را پسری نبود حکومت آن ناحیه تعلق باولاد ایشان گرفت وقتی که همایون بادشاه مملکت هندوستان را از دست افغانان سور مستخلص گردانید از آن خاندان دو برادر مجنون خان و باباخان نام را که بسه واسطه با میر مذکور میرسند همراه آورد و احوال این هر دو در تواریخ اکبری مسطور است و نسب ما درینجا این بزرگان سنجا نواده امیر صاحبقران میرسد و نسب فقیر بچهار واسطه به باباخان منتهی میگردد و پدرم بجرم خان مذکور که در عهد اکبری منصب پنج هزاری داشت بود ولیکن بعلت گرفتار منصبی گرفتار بود و عمری در خدمت اورنگ زیب بادشاه گذرانیده آخر به دولت ترک دنیا مفتخر گردیده بخدمت بزرگی از خلفای طریقه قادریه استفاده نموده در سال هزار و صد و سی هجری انتقال ازین عالم فرمود در هزار و صد و سیزده ولادت فقیر و در عمر شانزده سالگی کرد یتیمی بر دل نشست و در بیست کمر همت بسته دست از دنیا برداشت و پای همت از سر ساخته در راه فقر گذاشت علوم متعارف در عهد پدر خوانده بود کتب حدیث در خدمت حاجی محمد افضل سیالکوتی تلمیذ شیخ المحدثین شیخ عبد الله بن سالم مکی گذرانید و قرآن مجید را از حافظ عبد الرسول دهلوی تلمیذ شیخ القرا شیخ عبد الخالق شوقی سند کرد و ذکر طریقه نقشبندیه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت سید السادات سید نور محمد بداونی رضی الله تعالی عنه که بدو واسطه بحضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه میرسند گرفت و عمری در خدمت ایشان بسر برده بعد وفات ایشان از مشایخ متعدده این طریقه استفاده نمود و آخر باستانه فیض آشیانه حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی رضی الله تعالی عنه که ایشان نیز بدو واسطه بحضرت مجدد

رضی الله تعالی عنه رسیده بعد چهار سه روز در ملازمت خدمت ایشان کرده خرقه و اجازت طریقه قادریه و
سهروردیه و چشتیه بحاصل نمود و تا امروز که هزار و صد و هشتاد و پنج هجری است بحکم این حضرات
از سی سال تربیت طالبان بعد مشغول است خدا خاتمه بخیر کند ببرکت حبیبه صلی الله علیه وسلم

مکتوب دوم در دفع اعتراض که احوال متوسلان طریقه احمدیه موافق با دعوای مقامات
بلند انتهایست نمی‌شود و با دست شبهه نوشته‌اند یکی آنکه خلفای حضرات همه دعوای مقامات بلند
میکنند و آثار آن مثل اولیای متقدمین از ایشان بظهور نمی‌رسد دیگر آنکه مریدان خود را بشارتهای
عالی میدهند و حالات انتها دلالت بران ندارند و تنها تمسک بمساوات آن درویشان با اکابر
سابقین بلکه فضل بر ایشان لازم می‌آید و این خیلی مستبعد می‌نماید جواب شبهه اول بدانند که بزرگان مشهورین
با وجود تحقق فنا دعوای کمالات علیا کرده‌اند و کتب قوم ازین مقالات مملو است غایة ما فی
الباب جماعه ازان طایفه باظهار این امور مامور بوده‌اند و فرقه بحکم غلبه سکر معذور و لیس درشان
ایشان نیز ازین هر دو احتمال یکی را تجویز می‌تواند نمود و هیچ کمالی غیر از نبوت بالاصالة ختم نگردیده
و در مبدا فیاض بخل و در رفیع ممکن نیست پس در حق بزرگان حسن ظن را چه مانع است آخر از صلحای
مسلمین اند و مراد از ظهور آثار کمال اگر استقامت است که فوق کرامت است پس این معنی خود از اقویای
این طریقه بقوة ظاهر میگردد و ضعفا را اعتباری نه و اگر مقصود از آثار صدور خرق عادات و مکاشفات
است که منظور عوام است پس این مقدمات باجماع صوفیه نه از شرایط ولایت اند و نه از لوازم آن
و مخفی نیست که صحابه کرام که افضل جمیع امة مرحومه بوده‌اند کمتر مصدر این امور گشته و چون مجاهدات و ریاضات
این طریقه بطور صحابه و تابعین اتباع کتاب و سنت است اذواق و مواجید اهل این طریقه نیز مشابه
اذواق همان جماعت است فلا تکن من الممترین جواب شبهه دوم آنکه دریافتن آثار باطنی اهل کمال
امر آسانی نیست علی الخصوص ادراک نسبت بیکیفی این طریقه کار هر عمرو و زید نه اما از ارباب فراست
صحیحه مخفی نمی‌ماند و آثار ظاهری که کثرت طاعت و ریاضت و افراط ذوق و شوق و تجرد و انقطاع
باشد اهل اخلاص و ریا و ارباب حق و باطل شریک اند از صدور معاصی احیانا غیر معصومین هیچ کس محفوظ

نیست و حق ما نیست که بنابر بعد زمان نبوت و قرب قیامت ضعف تمام در امور ظاهر و باطن
راه یافته است لیکن این بشارتها بی تحقیق نیست و مقصود این مشایخ از بشارت آنست که مرید
از آن مقام نصیبی یافته بمثل اولیای مشهوره قوة و رفته رفته از آن مقام برساینده تا مساوات
با آنها لازم آید و اگر مرد خویش استعدادی عجیبی درین کار جد و جهد بکار برد و شریک دولت
آن بزرگان شود استحاله ندارد بیت فیض روح القدس ار باز مدد فرماید * دیگران هم بکنند
آنچه مسیحا میکرد * و بدانند که نسبت این حضرات انعکاسی است مثل انطباع نور شمس در مرآت
و قمر معنی حق باید که انوار پیر لازم مرآت مرید گردد و انعکاس مبدل بتحقق شود و مرید بمرتبه کمال
و تکمیل رسد لیکن در بعض اوقات عکس مقام در آئینه باطن مریدی افتد و هنوز آن مقام بتحقق
نرسیده و پیر کشف صحیح و نظر تحقیق را کار نفرموده آن مرید را بشارت آن مقام
میفرماید و بعد مفارقت آن نسبت که بشرط محاذات ظاهر شده بود در وی استتار
می آرد و پس آثار آن ظهور نخواهد و این اغلاط درین عصر و زمان بسیار رواج یافته است
که در پیران نسبت کشفی کمیاب است و مریدان بنابر ضعف همت التماس بشارت مقام
و اجازت ارشاد در خاطر است اند **مکتوب سیوم در بیان لفظ نسبت**
بطور صوفیه رسیده بودند که لفظ نسبت در اصطلاح صوفیه چه معنی دارد و بدانند که نسبت
در لغت عرب عبارت است از علاقه بین الطرفین و در اصطلاح این قوم مراد است از علاقه که
میان حق جل شانه و خلق واقع است که متکلمین تعبیر میکنند از آن بصانعیت و مصنوعیت چون
نسبت کلال با کوزه و از ظاهر کتاب و سنت همین معلوم می شود و صوفیه اگر وجودیه اند تعبیر از آن
نسبت بظهور وحدت در کثرت میکنند مثل ظهور آب در صور موج و حباب و میگویند این کثرت
اعتباریه موهوم وحدت حقیقی را مطلق نیست و حاصل این تعبیر اثبات عینیه خلق است با حق تعالی و
بتاویلات و تنزیلات مشروع و معقول مے سازند و اگر شهودیه اند نسبت اصل با ظل چون نسبت
اضواء منبسطه شمس با شمس میفرمایند و ظل اینجا بمعنی تجلی است یعنی ظهور شئی در مرتبه ثانیه و آنچه

اگرچه ظلی نیز ظل محمد حقیقی شمس نمیتواند شد این قدر فرق است میانه تعبیر اول و ثانی که هرچند ظل
حقیقت حقیقی دیگر غیر از اصل او نیست همان اصل در مرتبه ثانی ظهور کرده خود را ظل وانموده است
اما حمل مواطات یکی بر دیگری اینجا صحیح نیست و در امواج و دریا صحیح است پس شهودیه
باین تعبیر من وجه اثبات غیریت می کنند بطوریکه در توحید وجود حقیقی خلل نکند و این معنی را
از کتاب و سنت بآسانی میتوان استنباط کرد و تصویر معنی نسبت بطور اول از کتب
صوفیه وجودیه باید دریافت و بطور شهودیه این است که نزد ایشان حقایق ممکنات در مرتبه
علم الهی مرکب اند از اعدام و وجود باین معنی که اعدام اضافیه یعنی عدم العلم که معبر است
بجهل و عدم القدرت که معبر است بعجز و غیرهما مفهومات متمایزه دارند و ثبوتی در علم
الهی پیدا کرده اند و مرایای صفات حقیقیه که مقابل آن عدمات اند گردیده و انوار
آن صفات دران مرایا منعکس گشته و این مخلوطها مبادی تعینات عالم شده اند
پس نزد ایشان اعیان ثابته فی العلم مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات
حقیقیه در مرات خارج ظلی که ظل خارج حقیقی است مصدر آثار خارجیه گشته اند
پس اعیان خارجیه نزد ایشان بوجود ظلی موجود اند بوجود حقیقی و در خارج ظلی متحقق
اند نه در خارج حقیقی که موطن تحقق وجود حقیقی است و در عالم هرچه هست از وجود و توابع
آن ظلا و انعکاسا مستفاد است از حضرت وجود الحق جل شانه فلا موجود بالوجود
الحقیقی فی الخارج الحقیقی الا الله فهذا هو التوحید و چون عدم منشا شر و نقص است
و وجود مبدا خیر و کمال و عالم مرکب است از عدم و وجود بلکه عدم ذاتی اوست و وجود
عارضی ناچار عالم مجموعه حسن و قبح خواهد بود و اما وجوه حسن مستفاد از حضرت وجود است
و جهات قبح همه حاصل از طرف عدم پس هرگاه سالک بقوه استعداد خود و مدد مشایخ که ظل هدایه
الهیه است بسیر علمی از حضیض امکان باوج وجوب قطع مسافتی که عبارت است از خرق حجب ظلمانی و نورانی که
منشوء حدوث حجاب در میانه حق و خلق واقع است نماید برکات آن نسبت مجازا که در میان ظاهر و مظهر متحقق بود برفع این حجب

که تابع انوار ظهور شمس حقیقت در مرات تعین سالک بود تمام تر ظهور میرسد و استیلای آن انوار
آن اندازه استتار میسازد و این حالت را نسبت فنائی تعبیر میکنند و بعد فنا لازم است که وجود
موهوب از جناب قدس مناسب مقام عطا میفرمایند که سالک با آن وجود کارخانه تربیت و اصلاح
شریعت را بر پا تواند داشت آنرا نسبت بقائی میگویند پس سالک اگر خرق حجب ظلمانی
و نورانی تماما کرده و از تجلیات صفات و شیونات گذشته بتجلی ذات بحت مشرف شده و زمان
نبوت باقی است نبی میگردد و بدرجه عصمت که عبارت است از عدم احتمال صدور شر میرسد
و اگر بقدر طی مسافت از امکان بسوی وجوب از عدم که شر صرف است در ترقی افتد و بوجود
حق که خیر محض است نزدیک تر میگردد و بیرون ظلمات عدم در استیلاء انوار وجود مضمحل گشته است
بیشتر مصدر خیر می شود اما با احتمال وقوع شر احیانا ولی و نائب نبی میگردد و تربیت و اصلاح
بنی نوع خود میکند اینست معنی آنچه میگویند که انبیا معصوم اند و اولیا محفوظ و این است
معنی ظهور نسبت که در اصطلاح قوم است بر سبیل ایجاز بمشرب صوفیه شهودیه مجددیه رحمهم الله فافهم
والسلام

مکتوب چهارم در بیان علم حضوری و حصولی

مخدوما این سوال شما که بعد حصول فنا که مستلزم دوام حضور است گاه غفلتی از جناب
حق تعالی رو میدهد بسبب چیست بدانند که بنای این شبهه بر اشتباهی است بیانش
آنکه علم بر دو قسم است حضوری و حصولی حضوری لازم نفس عالم است یا عین اوست
چنانچه علم نفس بخود و عوارض خود و حصولی حصول صور معلومات است در مرات ذهن بتوسط
عقل و حواس و سالک که بسیر علمی از حضیض امکان باوج وجوب عروج مینماید این علم از قبیل علم
حضوریست نه حصولی و کیفیت تعلق علم حضوری عارف بجناب الهی است که نزد صوفیه وجود
اشیا ظلی است نه حقیقی یعنی این کثرت که مرئی میگردد ظلال حضرت وجود حقیقی اند و در خارج
غیر وجود واحد متحقق نیست و تعدد و تکثر ظلال از راه تکثر شیونات وجود است و ظل تا وقتی که از اصل خود غافل
و از ظلیت خود آگاه نیست وجود مستقل برای خود در پندار ثابت می کند و در حین

متکلم بلفظ انا اشارہ بہمان وجود وہبی می نماید چون قطع مسافت اصطلاحی قوم کہ عبارت
است از رفع حجب نورانی وظلمانی بین الحق والخلق کہ از حدیث ثابت است میسر میشود
وبا اصل خود واصل میشود خود را بیش از ظل آن اصل نمی بیند و وجود خود و توابع آنرا مستعار
از شیخ اب میداند ودر می یابد کہ ظل را حقیقتی علیحدہ نیست بلکہ ہمان اصل در مرتبہ ثانی تعین
ظلی ظہور کردہ است آن زمان او را واضح می شود کہ مشار الیہ و مرجع انا در نفس الامر اصل است
نہ ظل آنگاہ علم حضوری او کہ لازم این تعین ظلی او بود متعلق با صل میگردد و اشارہ بلفظ
انا او را راجع می شود با اصل و چون این اعتبار ہیچ است از اعتبارات اصل نا بیا آن انا رجوع
بظل نمی کند و چون اینحالت مستمر میگردد آنرا دوام حضور میگویند و این حضور را بعد تحقق فنا
زوال نیست واگر گاہی فتوری در اینحالت روی میدہد فترت در علم العلم واقع می شود ونہ
در میان علم حضوری وعلم حصولی عارف مثل عوام ناس باقی می ماند تا حواس باقیست کہ
تمشیت امور بشری موقوف برآن است واین علم را اصلا در جناب قدس بار نیست
کہ حواس را دران بارگاہ دخلی نہ چنانچہ این اشتباہات این است کہ ذہول علم العلم را حضور
علم حضوری دانستہ منکر دوام حضوری شوند حضرت فاروق رضی اللہ عنہ کہ فرمودہ است
اصلی واجہز الجیش اشارہ باین ہر دو علم است کہ تجہیز جیش تعلق بعلم حصولی دارد و حضور در
صلوۃ از قبیل علم حضوری است وظاہر است کہ صلوۃ آنجناب البتہ بحضور نخواہد بود و تدبیر جہاد
بی تصور اسباب صورت نمیگیرد پس تا ہر دو قسم علم جمع نشوند این ہر دو کار در یک حین و زمان از
نفس واحد منتہی نمیتوانند گشت و معنی قول خلیفہ ثانی رضی اللہ عنہ صحیح نمیتوانند شد فافہم والسلام

مکتوب پنجم در بیان اجوبہ شبہات کہ بر کلام حضرت مجدد وارد

از اجوبہ شبہاتی کہ بر مقالات کرامت آیات قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
نیز بعضی بخردان وارد می شوند استفسار کردہ اند بمطالعہ در آمد در یابند کہ منشای این اعتراض
بر جہل نکتہ یا بر حسد و این رسم انکار معمول قدیم اہل تعصب است در تکفیر شیخ اکبر رحمہ اللہ

علیه واکابر دیگر رساله‌ها نوشته اند و حضرت مجدد در مکاتیب خود جواب‌های همه شبهات بطریق
ترجیح مفصل تحریر فرموده و از اولاد و امجاد ایشان حضرت شاه یحیی رحمة الله علیه رساله مفصل
درین باب و حضرت مولوی فرخ شاه رحمة الله علیه رساله مسمی بکشف الغطا عن وجه الخطا
بطریق اجمال تحریر نموده اند و از مخلصان انتخاب مولانا محمد بیگ ترکی ثم المکی رساله مسمی
بعطیة الوهاب الفاصل بین الخطاء والصواب مشتمل بر تفصیل اسوله و اجوبه در رد رساله محمد
برزنجی تلمیذ شیخ کردی ثم المدنی نوشته و بمهرهای علمای مذاهب اربعه دیار عرب مسجل
و مسلم گردانیده و مادهٔ حسد ظهور معارف غیر متعارف است از جناب ایشان که در قرن اول
و ثانی شیوع داشته و بعد قرون ثلثه مشهود بالخیر دریوزهٔ کمون رفته از خصوصیت
طینت ایشان که بقیت طینت مقدسه جناب رساله بوده بروز نموده اند و انصاف نیست
که اول در شان قایل مقالات نظر کنند اگر متبع کتاب و سنت است و اکثر اعمال و احوال او
موزون بمیزان شریعت پس متشابهات کلام او را موافق محکمات کلام او تاویل کنند یا
بعالم السر والعلانیة واگذارند و او را معذور دارند چراکه این قوم را عذرهای بسیار عارض میشود
گاه در غلبه حال عبارات ایشان بمرادات ایشان مساعدت نمیکند و گاه در معلومات کشفی
بنابر غلط وهم و خیال خطا واقع می‌شود و دران خطا مثل خطای اجتهادی معذور اند و گاه
اطلاع بر اصطلاح ایشان میسر نمی‌آید پس برعایت این امور ترک اعتراض لازم است
خصوصا بر کرامت نظام حضرت مجدد محض فضولی است که بنای طریقه ایشان بر اتباع سنت
و مصنفات ایشان مشحون بهمین نصیحت و موعظت است و بیشتر سبب هیجان این فتنه
انکار توحید وجودی است و اثبات توحید شهودی است چراکه از چهار صد سال یعنی از عهد حضرت
شیخ ابن عربی رحمة الله علیه تا عهد مبارک ایشان از شنیدن اسماع و اذهان مردم از مسئله وحدت
وجود مملو بوده است و انکار حضرت مجدد بر توحید وجودی نه مثل انکار علمای ظاهر
است بلکه از مقامی که وجود به تکلم می‌کشند تصدیق و تسلیم آن

می نمایند این قدر هست که مقصود اصلی را فوق اهتمام سفر نمایند و عبرتی فی الجمله بین
الحق والخلق بهمی که مخل وحدت وجود حقیقی که متحقق در خارج حقیقی است نگردد ثابت
می کنند بخلاف وجودیه که در میانه حق و خلق عینیه اثبات می نمایند و تصویر مسئله
وحدت وجود و وحدت شهود در دو مکتوبی دیگر نوشته شده والسلام **مکتوب شصتم**
در جواب شبهات بعد حمد و صلوة از فقیر جانجانان مولوی صاحب مهربان سلمه
الرحمن مطالعه فرمایند که التفات نامه طولانی مشتمل بر شبهاتی که همه متوجه مقالات کرامت
سمات حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود ورود فرمود مخدوما این شبهات
از عدم اطلاع بر مصطلحات آنجناب ناشی شده اگر میسر شود مجلدات ثلاثه مکاتیب حضرت
ایشان مطالعه فرمایند خاطر جمع خواهد شد و فقیر امتثالا للامر حرفی چند می نگارد باید دانست
که حضرات صوفیه لفظ وجود را بر سه معنی اطلاق می نمایند یکی وجود بمعنی کون و حصول که امر
انتزاعی و معقول ثانوی است دویم وجود منبسط که منشا انتزاع معنی اول و معبر لظاهر
وجود بصادر اول است و بدیهی است که این هر دو وجود از حضرت ذات تعالت و تقدست
متاخر اند و ذات باین هر دو وجود مصدر آثار نمی تواند شد سیوم وجودیکه اول الاوائل و
مبدا المبادی است و بزعم قوم عین ذات است و ذات بآن وجود مصدر آثار است و حضرت
ایشان میگویند که ذات او تعالی خود مصدر آثار خود است و هرگاه وجود و ذات هر دو
در حقیقه یکی باشند صدور آثار را خواه بوجود منسوب باید کرد خواه بذات مطلب احد است
پس اختلاف راجع بنزاع لفظی است تسلسل را اینجا به دخل است و تحاشی حضرت
ایشان از اطلاق لفظ وجود بر ذات او تعالی و تجنب از حمل ما للاطلاقات یکی بر دیگری از
راه احتیاط است که در لسان شرع این اطلاق وارد نشده و صفات و اسمای الهیه
توقیفی اند و دو شبه دیگر که در مبحث حقیقه محمدی و فضل حقیقت کعبه بر حقیقت محمدی صلی الله
علیه و سلم از مکتوبات جلد ثالث رفع میشود و تحریر جوابهای آنها طول دارد و آنچه در باب دلیل

قول حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله نوشته اند اگر
مخصوص بمعاصرین دارند چه نقصان عاید بجناب آنحضرت می شود و استثنای متقدمین خود ازین
حکم بحکم ادب لازم است که بعضی از آنها اجداد و مشایخ آنحضرت اند و بحکم حدیث مرقوم لا یدری
اوله خیر ام آخره استثنای متاخرین نیز مجوز است چرا که تقدیم و تاخیر امر نسبی است
و هر متاخری را متاخری است پس ممکن است که متاخر آنحضرت از آنحضرت افضل باشد فقیر در تفرقه حق و
باطل در التفات نامه مامور بودم و المامور معذور اللهم ارنا الحق حقا و ارنا الباطل
باطلا والسلام.

مکتوب هفتم در بیان فضل حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد

بعد حمد و صلوة از فقیر جانجانان مطالعه فرمایند که التفات نامه
مشتمل بر استفسار که فضل یکی بر دیگری ازین هر دو جناب یعنی جناب قیوم ربانی مجدد الف ثانی و محبوب
سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنهما رسید مخدوما فضل بر دو قسم است جزئی
و کلی و ظاهر است که سوال از فضل جزئی نیست و مناط فضل کلی زیادت قرب الهی است و این
امر باطنی است و عقل را باین مقوله کاری نیست مگر از کثرت و قلت مناقب سراغی بمطلب میتوان برد
اما افاده قطع نمیتواند کرد و نقل عبارت از کتاب و سنت و اجماع قرن اول است و بدیهی است که
وجود مبارک این هر دو بزرگ از زمان ورود کتاب و سنت و وقوع اجماع متاخر است
و اصول ثلثه شرع ازین امر ساکت و کشف محتمل خطاست و مخالف محبت نیست و اقوال
مریدان که خالی از غلو محبت پیران نمی باشند از اعتبارات ساقط است و نیز صاحب کشفی که
احاطه کمالات این حضرات بکند و حکم بجزم بر فضل کلی طرفی از طرفین نماید بنظر نمی آید پس
طریق اسلم تفویض این امر بعلم الهی و سکوت ازین فضولیها است معتقد فضایل این
هر دو بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود که این مسئله از ضروریات دینی
نیست که تکلم در ان ضرور باشد و از دیوانگیهای عشقی که ما را بجناب حضرت مجدد
است دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل می رود

هرگز

در شیون کم نمی‌باید زد و از حد بیرون نه عدم نمی‌باید زد و عالم همه مرات جمال ازلی است چه جای بیم و دیده و دم نمی‌باید زد

مکتوب هشتم در تطبیق دو مفهوم که از کلام حضرت مجدد معلوم می‌شود

مخدوما نوشته اند که مکشوف حضرت مجدد در مسئله حقایق ممکنات آن است که مرتبه واحدیت که عبارت است از تفصیل کمالات الٰهیه در خانهٔ علم الٰهی است در مقابله هر صفت کمال عدم اضافی آن صفت تجلی و تمایزی پیدا کرده است در مقابله صفت علم عدم العلم که معبر بجهل است و در مقابله صفت قدرت عدم القدرت که معبر بعجز است و قس علی هذا و آن اعدام متمایزه بنابر مقابله و محاذات مرایا و مجالی انوار و ظلال آن صفات گشته مبادی تعینات عالم و حقایق ممکنات شده اند آن اعدام بجای مواد آن حقایق اند و آن عکوس و ظلال بجای صور حالّه اند در آن و بنابر همین امتزاج اعیان خارجیه ممکنات که بتوسط آن حقایق مصدر آثار شده اند وجود و عدم هر دو را قبول می‌کنند و باین وصف مصدر خیر و شر میگردند و نیز مکشوف آنحضرت است که مبادی تعینات حضرات انبیا علیهم السلام والصلوة صفات اند که اصول ظلال مذکوره اند و وجود و تجلی دارند پس باید که در حقایق آن حضرات عدم داخل نباشد و حال آنکه این حضرات نیز از ممکنات اند و حقیقت ممکن موافق تحقیق ایشان بتخلط عدم می‌باشد وجه تطبیق چیست مخدوما چون مقابله و محاذات در میانه اعدام متمایزه و وجوب صفات مقدسه در مرتبه علم الٰهی متقرر شد پس چنانچه اعدام مجالی صفات گشته اند صفات نیز مرایای آن اعدام گردیده اند اما اینجا معامله بالعکس است در اینجا صفات بجای ماده و اعدام بجای صور حالّه اند جهت عدم در صورت ضعیف تابع شده جهت وجود قوی باین وجه حضرات انبیا علیهم السلام معصوم اند و مصدر شر نمیگردند و وجود خارجیه ایشان عدم و وجود هر دو را قبول میکنند و اینقدر دخل عدم در حقایق این حضرات برای ثبوت امکان کافی است والسلام

مکتوب نهم در بیان معنی قول صوفیه که صوفی تا خود را از کافر فرنگ بدتر نه بیند از کافر فرنگ بدتر است

پرسیده بودند که بزرگی گفته...

صوفی با خود را از کافر فرنگ بدتر بداند از کافر فرنگ بدتر است این معنی چگونه راست آید که صوفی البته
مومن است هرگاه عالم متقی می باشد و در حالت صحو و افاقت علم اوصاف و اعراض خود دارد و چنانکه
فضل فردی بر فرد دیگر از افراد یکنوع بنابر اوصاف و اعراض اند نه ذات و حقیقت منحصر پس
صوفی با وجود علم باتصاف کافر فرنگ بکفر و معاصی و علم باتصاف خود بایمان و فضایل
دیگر چگونه خود را بدتر می تواند داشت و اگر بتکلف یقین بدارند آن فضایل را از آن وی و آنکه
بدتر دانسته باشد و فساد این عقیده نزد عقلا بدیهی است جواب محققان حضرت
مجددیه با حقایق ممکنات مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات حقیقیه یعنی آن اعدام
بنابر تقابل اسماء و صفات در علم الهی ثبوت پیدا کرده و مرایای انوار اسماء و صفات گشته
و مبادی تعینات عالم گردیده و در خارج ظلی که ظل خارج حقیقی است بصنع خداوندی
بوجود ظلی موجود شده اند بنابراین ترکب عدم و وجود مصدر آثار خیر و شر گشته اند از جهت
عدم ذاتی کسب شر می نمایند و از جهت وجود ظلی کسب خیر و نفعی نیست که در عالم حس
هرگاه شخصی بر مرآة مصقلی از انوار شمس نظر می کند بملاحظه اولی همان انوار را می بیند نه مرآة
چراکه مرآة در شعشعان انوار مختفی و مستور گشته است و هرگاه مرآت الوجود در خود نگاه کند
بلحاظ اول همان تعین مرآتی خود را خواهد دید نه انوار را چراکه نظر او بر ظاهر نیست پس نظر
صوفی بر ظاهر اشیاء شریفه و خسیسه بر جهت وجود آن مظاهر که در آنها ظاهر شده است
و مصدر خیر گشته می افتد و چون در خود نظر می کند نگاه او بر جهت عدم که ذاتی اوست
و منشأ شر است خواهد افتاد و خود را از خیر و کمال مطلقا عاری خواهد دید و خیر و کمال
عاریتی را که از جهت وجود کسب کرده از آن خود نخواهد یافت ناچار خود را از کافر
فرنگ و دیگر اشیای خسیسه بدتر خواهد فهمید ازینجا معلوم شد که مقصود قایل این
قول آنست که صوفی کامل خیر و کمال را اصلا منسوب بخود نمی نماید و مستعار میداند
و همین است معنی فنای تام و حاصل شهود صحیح و اگر صوفی را نظر بر جهت وجود

وانوار مستعاره می افتند و جهت حرابت او که عدم است مستور مختفی و از و دعوی انا الشمس سر بر می زنند و همین است سر انا الحق گفتن حسین بن منصور رحمة الله اگرچه آنجناب در دید خود معذور بود اما در دید خطا کرد از غلبه سکر در جهت وجود و جهت عدم تمیز نتوانست کرد و بسیاری از سالکان این راه را اینچنین اغلاط واقع می شود الا من عصمه الله تعالی ببرکة حبیبه صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم

مکتوب و ہم در دفع شبه که غریب صبر ولی که به بلای شدید مبتلا بوده و دعا برای دفع آن نه نموده بر صبر حضرت ایوب پیغمبر علیه السلام که دعا بجهت دفع بلا فرموده لازم می آید

نوشته بودند که بزرگی به بلای شدید مشابه به بلای حضرت ایوب علیه السلام مبتلا بود بزرگی دیگر بعیادت او رفت و پرسید چه حال داری جواب داد که حال ظاهر است و هنوز رب انی مسنی الضر نگفته ام یعنی مثل ایوب علیه السلام بستوه نیامده ام و امان و زنهار نخواسته و درین صورت مقام صبر این ولی ارفع از مقام صبر آن نبی معلوم می شود و چون مقام صبر بس رفیع است فضل ولی بر نبی لازم می آید حل این شبه باید فرمود جواب مخدوما در بادی نظر این شبه وارد می شود و اگر تامل کنند محل شبه نیست بیانش آنکه اگرچه حضرت ایوب علیه السلام رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین و نیز انی مسنی الشیطان بنصب و عذاب گفته و این آیات بظاهر دلالت بر بیتابی و بیصبری دارد لیکن حق سبحانه جل شانه که عالم السرائر و الضمائر است میفرماید انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب پس معلوم شد که این بیصبری آنجناب نیز متضمن لطیفه دیگر از صبر بوده و اگرنه حقتعالی با وجود ظهور بیصبری اثبات صبر آنحضرت میفرمود و سرش نیست که نفس شریف آنحضرت مدت طویل بر انواع بلا از هلاک اموال و اولاد و شدت مرض و حقارت و اهانت و تحقیر مردم نسبت بوی صبر نمود و چون دید که وقت نزول رحمت رسیده و دانست که کشف این کربت بتضرع و زاری متعلق است و ادب این وقت بیصبری ترقی از مقام صبر کرده بمقام رضا که فوق جمیع مقامات است رسید و بر عار بیصبری صبر فرموده و بتضرع و زاری در آمد و دعا کرد

این اوب ممدوح بنعم العبد گردید و خلعت منصب انه اواب پوشید که اواب مشتق از اوب است
یعنی رجوع بهوای نفس خود که رعایت صبر چندین ساله باشد نکرد بلکه برضای حقتعالی رجوع نمود
الحمد لله که حقتعالی بداد انجناب رسیده باوجود بیصبری ظاهر حال و باطن او را منظور داشته اثبات
صبر او فرمود و گفت انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب و آنچه حضرت شیخ اکبر
رحمه الله در فص ایوبی میفرماید که الصبر حبس النفس عن الشکوی الی الغیر و حضرت
ایوب علیه السلام شکوه بسوی غیر نکرده بجناب خداوندی عرض حال خود نموده پس ترک صبر ننموده جواب
این شبه نمیتواند شد چرا که چون این ولی بجناب الهی نیز درین باب زاری نکرده و دم نزده زیاده
صبر آن ولی بر صبر این نبی باقی است اینجا مقصود دفع فضل ولی است بر نبی و آن ولی بیچاره که از
مذاق کمالات نبوت و عبودیت و کمال مقام صابر خبر نداشته از غلبه سکر ولایت بر گفته در آن معذور بود
والسلام

مکتوب یازدهم در بیان ذکر جهر و ذکر خفی

بعد حمد و صلوة تحفه
نماند که طایفه از فقهای حنفیه در انکار ذکر جهر غلو نموده فتوی بحرمت دادند و بعضی از محدثین
اثبات مشروعیة ذکر جهر کرده و بلکه فضل جهر بر خفی افتادند و هر دو فریق راه افراط و تفریط رفته
دراز میجنت انصاف سخن نگفتند و اینمقام تنقیح میخواهد و محاکمه میطلبد باید دانست که معنی لفظ
ذکر که عبارت از یاد کردن است منحصر است در سه قسم یکی ذکر لسانی است بی ضمیمه آگاهی قلب
و این معنی از اعتبار ساقط است و داخل اقسام غفلت دوم ذکر قلبی است بی حرکت لسانی و این معنی
در اصطلاح صوفیه معتبر است بذکر خفی و بنای مراقبات این قوم بر آن است و معمول است در جمیع
طرق و آن بر دو وجه است یا حضور ذات بحت مذکور است بیملاحظه صفتی و یا بملاحظه صفات
او و این هر دو وجه ماخوذ است از آیه واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفة
ودون الجهر من القول بالغدو والاصال دوم استحضار مذکور است با ملاحظه منسوبات او و از آلاء
و نعمای او بطریق استدلال است از اثر بموثر و این معنی در لسان شرع معبر بفکر است و مفید است
زیاده یقین را و کتاب و سنت از فضایل او مملو است و قسم سیوم از اقسام ثلثه ذکر لسانی با ذکر

قلبی معاد این اکمل اقسام ذکر است و این نیز دو وجه دارد یکی اکتفای ذاکر است در ذکر
کردن بر اسماع نفس خود و همین است ذکر خفی در زبان شرع و ماخوذ است از آیه ادعوا
ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین ۞ دوم اسماع غیر است که در
شرع مسمی بجهر است و در مواقع خاص افضل است از خفی نه مطلقا بنابر حکمتی چنانچه اذان و تکبیر
و قرارت بجهر در صلوة جهریه که ایقاظ نائمین و تنبیه غافلین ازان منظور است و حکمتی
در ذکر خفی است سلامت نفس عملست از فساد سمعه و ریا که مانع است قبول عمل را و فضل
ذکر خفی بر ذکر جهر بنصوص کتاب و سنت ثابت است مطلقا بلکه از فحوای حدیث انکم
لا تدعون اصم ولا غائبا منع جهر معلوم می شود و ذکر جهر با کیفیات مخصوصه و نیز
مراقبات با اطوار معموله که در قرون متاخره رواج یافته از کتاب و سنت ماخوذ نیست
بلکه حضرات مشایخ بطریق الهام و اعلام از مبداء فیض اخذ نموده اند و شرع ازان ساکت است
و داخل دایره اباحت و فایده دران متحقق و انکار آن ضرورة و ظاهر است آنچه از کتاب و سنت
ثابت بود افضل است از غیر آن اگرچه مباح باشد و مفید بود و تعلیم کلمه طیبه از آنحضرت
حضرت علی ابن ابی طالب را رضی الله تعالی عنه بجهر که از حدیث شداد ابن اوس ثابت
شده است بجهر متوسط خواهد بود نه بجهر کذائی چراکه در اول این حدیث است که آنحضرت
به بستن در امر نمود و بعد ازان تعلیم ذکر فرمود و این معنی مشعر است باخفا فی الجمله و گفتگو در جواز
و عدم جواز جهر نیست بلکه در فضل یکی بر دیگری است پس دعوی فضل ذکر جهر مطلقا بر ذکر خفی انکار
نصوص است و انکار جمیع اقسام ذکر جهر نیز همچنین چراکه جهر در بعض مواقع نیز مشروع است
و اثبات مسنونیت ذکر خفی بمعنی مراقبات معموله و نیز اثبات مشروعیت ذکر جهر که در متاخرین رواج یافته
است فضولی است چه جای اثبات فضل آن و آنچه بعضی ابنای البشر مکاره بها بنیدا از طرفین
مقبول نیست و لایق التفات نه و افراط و تفریط مستقبح است و اعتدال مستحسن و خیر الکلام ما قل و دل
و علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی علیه التحیة والثنا مکتوب ۹۲ از دهم در سماع و وجد و در مسئله سماع

ترجمه دعا کنید پروردگار خود را بزاری و پنهانی بدرستیکه او دوست نمیدارد از حد گذرندگان را ۱۲

مترجم زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وسلم صحابه کرام را وقتیکه آواز بلند کردند بذکر امر فرمود که نرمی کنید بجانهای خود تحقیق شما ندا نمیکنید کر را و نه غائب را ۱۲

در میانه ائمه دینها و حضرات صوفیه رحمة الله تعالی علیهم اجمعین اختلاف قوی است فرقه اولی میگویند که سماع مطلقا حرام است بنابر مصلحت سد باب افراط و فرقهٔ ثانیه میفرمایند که بالاطلاق حلال است باقتضای غلبهٔ ذوق و حال و انصاف آنست که سماع بر دو قسم است یکی آنکه شخصی که محل فتنه نباشد کلامی موزون بالحنی موزون بی مداخلهٔ محذور شرعی انشاد نماید و فسادی ازان در باطن مستمعین نزاید بلکه سروری یا حزنی در قلب پدید آید این قسم سماع البته مباح است که مرکب از دو امر مباح که کلام موزون و صوت موزون باشد چرا غیر مباح گردد و نیز در قرن اول در تقریبات مشروعه مثل نکاح و قدوم اکابر معمول بوده و اتقیا و علماء امت احیانا ارتکاب آن نموده اند چنانچه از کتب احادیث ظاهر میشود اما این عمل ازان بزرگان بر سبیل اتفاق واقع میشد نه بطریق التزام قسم دویم آنست که غالیان متاخرین رواج داده اند و آنرا سجده گرفته و امور غیر مشروعه را در آن خلط نموده اینقسم بقدر مداخلهٔ امور غیر مباحه از کراهت بحرمت خواهد رسید و اعتقاد اباحت محرمات متفق علیها بکفر خواهد انجامید و اینکه جماعتی از ارباب کمال رغبت بسماع مباح نیز ندارند از خصوصیات ذوقی است نه از احکام شرعی مثلا شارب خمر میل بنقل شیرین نمیکند و آنکه معتاد بافیون است رغبت بنقل نمکین نمی نماید با آنکه هیچ نقل دیگر را حرام نمیدانند همچنین حضرات سلسله چشتیه که نشاء نسبت ایشان بنشاء خمر مشابه است از شور نغمات متلذذ میشوند نه بسکوت و حضرات طریقهٔ نقشبندیه که نشاء نسبت ایشان بربودگی افیون مناسبت است از سکوت حظ برمیدارند نه از شور و هنگامه پس منشاء این خلاف ذوق و طبع است نه دین و شریعت و اکابر جمیع طرق حقه تابع دین و ملت اند نه متبع هوا و طبیعت و نیز همه در اجتناب از غیر مباح متفق و جهلای هر دو طرف از اعتبار ساقط اند و افراط و تفریط ممنوع است و تفصیل این مسئله از کتب مبسوطه محققین مثل امام حجة الاسلام غزالی و شیخ الشیوخ سهروردی و غیرهما باید طلبید و الحمد لله که فقیر از سماع غیر مباح تائب و سماع مباح را تارک و در عقیدهٔ اباحت و غیر اباحت آن تابع کتاب و سنت است

وتکلم از ذوق و وجدان زیاده ازین ضرور نیست از کتب قوم ظاهر است که ارباب احوال صحیحه در مقامات سنیه در سماع مباح جا نهاده اند و هر که از مذاق علماء صوفیه واقف است و عقل سلیم و ذوق صحیح دارد قدر این تحریر میداند و لیس خیر الکلام ما قل و دل والسلام

مکتوب سیزدهم در بیان مسئلهٔ جبر و اختیار

مخدوما در مسئله جبر و اختیار علما سخنها گفته اند و هنوز تشویش خاطر باقیست چراکه عقل در ادراک بعض مقدمات دینی کافی نیست وگرنه در اصلاح امور عباد حاجت بنزول وحی نمی افتاد و باید دانست که ادعای اختیار مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب و سنت است زیراکه اعمال عباد مثل اعیان اینها بحکم نص جلی مخلوق او است سبحانه پس اختیار تام کجا و همچنین مواخذه از مجبور صرف ظلم است و ظلم بحکم شرع و عقل مسلوب است از جناب او تعالی جل شانه پس جبر محض چرا و بدیهی است که افعال ما مثل حرکات مرتعش نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و همین است حصهٔ اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظهور این هر سه قوت باختیار ما نیست هر گاه میخواهند از مبداء فائض میکنند و همین است حصهٔ جبر و معنی فعل اضطراری و چون اختیار تام و جبر محض هر دو متحقق نشد پس امریست متوسط چنانچه از جواب مشهور امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه در مقابل سوال امام حسن بصری رحمه الله مستفاد می شود لا جبر و لا تفویض ولیکن امر بین امرین و همین امر متوسط بلسان شرع معبر است بلفظ کسب و این لفظ را اغلب بر افعال عباد اطلاق میکنند پس معلوم شد که افعال ما مخلوط جبر و اختیار است و همین قدر اختیار ضعیف مناط تکلیف است و بس و برعایت ضعف اختیار بنا نهاده اند که رحمت را بر غضب سبقت داده اند با آنکه هیچ صفتی از صفات الهیه بر صفت دیگر سبقت ندارد و هر گاه افعال او تعالی مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و بعلاقه مسبوقیة این هر ۳ صفت افعال عباد متناهی من وجه با فعال او سبحانه دارند و حرکات مرتعش که مجبور محض است اصلا مناسبت ندارند اگر محاسبه باین افعال متوجه شود

منافی عدالت نیست و در طور صوفیه ثبوت حصه اختیار بدین وجه می توان کرد که نزد ایشان ظهور حضرت وجود در هر ذره از ذرات کائنات بتمامه است با کمالات مندمجه او بظهور نفوذی است از اجزای چرا که حضرت وجود بسیط حقیقی است متجزی نمیگردد و ازین راه میفرمایند کل شیء فیه کل شیء و چون اختیار نیز صفتی و شانی است از صفات و شیونات حضرت وجود پس باید که در هر مظهری از مظاهر خصوصا در انسان که مشرف است بمنصب خلافت حصه از صفت اختیار هم متحقق باشد اگرچه ضعیف باشد و بنای تکلیف امر و نهی بران بود والسلام علی من اتبع الهدی والصلوة علی خیر الوری

مکتوب چهاردهم در بیان آیین کفار هند پرسیده بودند که کفار هند مثل مشرکان عرب دین بی اصلی دارند یا آنرا اصلی هست و منسوخ شده و در حق پیشینیان اینها چه اعتقاد باید کرد مختصری از روی تحقیق و انصاف مرقوم میگردد باید دانست که از کتب قدیمه اهل هند معلوم میشود این است که رحمت الهیه در وقت آغاز پیدایش نوع انسانی برای اصلاح معاش و معاد کتابی مسمی به بید که چهار دفتر دارد مشتمل احکام امر و نهی و اخبار ماضی و مستقبل است بتوسط ملکی برهما نام که اله و خارجه ایجاد عالم است فرستاده و مجتهدان اینها از آن کتاب شش مذهب استخراج نموده بنای اصول عقاید بران گذاشته این فن را دهرم شاستر نامیده اند یعنی فن ایمانیات که علم کلام باشد و افراد نوع انسانی را چهار فرقه مقرر نموده چهار مسلک از آن کتاب برآورده برای هر فرقه مسلکی قرار داده بنای فروع اعمال را بران نهاده اند و این فن را کرم شاستر خوانده اند یعنی فن عملیات که علم فقه باشد و چون نسخ احکام را منکر اند بحکم عقل مناسب طبایع اهل هر مدت از زمان تجویز تغیر اعمال ضرور است و عمر طولانی عالم را چهار حصه ساخته هر یکی را جگ نام کرده برای اهل هر جگ طور عملی از آن هر چهار دفتر اخذ نموده اند و آنچه متاخرین اینها تصرفات کرده اند از اعتبار ساقط است و جمیع فرق ایشان در توحید باری تعالی اتفاق دارند و عالم را مخلوق میدانند و اقرار بفنای عالم و جزای اعمال نیک و بد و حشر و نشر و حساب دارند و در علوم عقلی و نقلی و ریاضات و مجاهدات و تحقیق معارف

و مکاشفات اینها باید طولی است و عقلای اینها فرصت عمر آدمی را چهار حصه قرار داده حصه
اول در تحصیل علوم و دوم در تحصیل معاش و اولاد و سیوم در تصحیح اعمال و تهذیب نفس و چهارم
در شوق انقطاع و تجرد که غایت کمال انسانی است و نجات کبری که آنرا مکت برآن موقوف
است تصریح می‌نمایند و قواعد و ضوابط دین اینها منتظم و نسق تمام دارد پس معلوم شد که دین
مزبور دین سماوی بوده است و منسوخ شده و از ادیان منسوخ غیر از دین یهود و نصاری نسخ دینی
دیگر در شرع مذکور نیست حال آنکه نسخ بسیار در مواضع محو و اثبات آمده و باید دانست که بحکم
آیه کریمه وان من امة الا خلا فیها نذیر و کریمه ولکل امة رسول و آیات
دیگر در ممالک هند و شان نیز بعثت انبیا و رسل علیهم السلام واقع شده است و احوال آنها
در کتب اینها مضبوط است و از آثار آنها ظاهر میگردد که مرتبه کمال و تکمیل داشته اند و رحمة
عامه رعایت مصالح عباد را درین مملکت وسیع نیز فرو نگذاشته و پیش از بعثت خاتم الرسل
صلی الله علیه و سلم در هر قومی پیغمبری مبعوث شده و اطاعت و انقیاد همان پیغمبر بر آن قوم واجب
بود نه اتباع پیغمبر قوم دیگر و بعد ظهور پیغمبر ما که خاتم المرسلین است صلی الله علیه و سلم و مبعوث
است بکافه انام و دین او ناسخ ادیان است شرقا و غربا اصلا تا انقراض زمان مجال عدم انقیاد
دین نمانده پس از آغاز بعثت او تا امروز که هزار و صد و هشتاد سال است هر که با وی نگرویده
کافر است و پیشینیان چون شرع بحکم آیه کریمه منهم من قصصنا علیک و منهم
من لم نقصص علیک از بیان احوال اکثر انبیا ساکت است در شان انبیاء هند سکوت
اولی است نه ما را جزم بکفر و هلاک اتباع آنها لازم است و نه یقین به نجات آنها بر ما واجب و باعث
حسن ظن متحقق است بشرط آنکه تعصب در میان نباشد و در حق اهل فارس بلکه اهل هر مملکت
که پیش از ظهور خاتم الرسل گذشته اند و لسان شرع از احوال آنها ساکت است
و احکام و آثار آنها مناسب موافق مسلک اعتدال است همین عقیده اولی است
و کافر گفتن کسی بی دلیل قطعی آسان نباید دانست و حقیقت

[illegible] یعنی [illegible] رسول است

[illegible]

بت پرستی اینها آنست که بعض ملائکه که بامر الٰهی در عالم کون و فساد تصرفی دارند یا بعض
ارواح کاملان که بعد ترک تعلق اجساد آنهارا درین نشاء تصرفی باقی ست یا بعض افراد احیا
که بزعم اینها مثل حضرت خضر زنده جاوید اند صور آنها ساخته متوجه بآن میشوند و بسبب
این توجه بعد مدتی بصاحب آن صورت مناسبت بهم میرسانند و بنابران مناسبت حوائج
معاشی و معادی خود را روا میسازند و این عمل مشابهتی بذکر رابطه دارد که معمول صوفیه
اسلامیه ست که صورت پیر را تصور میکنند و فیضها بر میدارند مگر فرق ست که در خارج
صورت شیخ نمیتراشند و اینقدر مناسبتی بعقیدهٔ کفار عرب ندارد که آنها بتان را متصرف
و موثر بالذات میگفتند نه آله تصرف الٰهی و اینها را خدای زمین میدانستند و خدا تعالی را
خدای آسمان و این شرک ست و سجده اینها سجدهٔ تحیت ست نه سجدهٔ عبودیت که در آئین
اینها بجا در و پدر و پیر و استاد بجای سلام همین سجده مرسوم و معمول ست که آنرا ڈنڈوت
میگویند و اعتقاد تناسخ مستلزم کفر نیست والسلام مکتوب پانزدهم در بیان رفع
سبابه نوشته بودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در مکتوبی از مکتوبات خود
منع رفع سبابه کرده اند و تو با وجود دعوی محبت بجناب ایشان رفع سبابه میکنی و محب را
اتباع محبوب لازم ست مخدوما او سبحانه جل شانه اتباع کتاب و سنت بر عباد فرض گردانیده
میفرماید مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗۤ اَمْرًا اَنْ يَّكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ
مِنْ اَمْرِهِمْ و رسول علیه السلام میفرماید لا یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به
و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه که نایب کامل آنحضرت اند بنای طریقهٔ خود را
بر اتباع کتاب و سنت گذاشته اند و علما در اثبات رفع سبابه رساله ها مشتمل بر احادیث صحیحه
و روایات فقه حنفیه تصنیف کرده اند تا بجائیکه حضرت شاه یحیی رحمة الله علیه
فرزند اصغر حضرت مجدد نیز درین باب رساله تحریر نموده اند و در نفی رفع یک حدیث به ثبوت
نرسیده و ترک رفع از جناب حضرت مجدد بنابر اجتهاد واقع شده سنت محفوظ از نسخ

بر اجتهاد مجتهد مقدم است و بعد ثبوت سنت رفع ترک آن باین حجت که حضرت مجدد ترک
فرموده اند معقول نیست و حضرت مجدد بر ترک سنت تحذیر کثیر فرموده اند و حضرت مجدد
هم مذهب حنفی داشتند و امام ابوحنیفه رضی الله تعالی گفته اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی
واتركوا قولي بقول رسول الله صلى الله عليه وسلم پس امید آنست که حضرت مجدد از ترک
این امر اجتهادی و اخذ باحادیث صحیحه متغیر نشوند و اگر گویند که حضرت مجدد با آن علم واسع
از احادیث ثبوت رفع مگر آگاه نبودند گوییم تا زمان مبارک حضرت ایشان این کتب و سائل
در دیار هند شهرت نیافته بود و از نظر مبارک ایشان نگذشته که ترک نموده اند وگرنه هرگز ترک
رفع نمیفرمودند که ایشان حریص ترین اکابر این امت بر اتباع سنت بوده اند و اگر گویند
بعدم رضای حضرت رسالت علیه التحیة را باین عمل از کشف دریافته ترک فرموده باشند
گوییم که کشف در امور طریقه معتبر است در احکام شریعت حجت نیست معهذا دران مکتوب احتجاج
بکشف نکرده اند و امید است که این مخالفت جزئی برعایت قاعده کلی ایشان که بجد تمام ترغیب
بر اتباع پیغمبر علیه السلام فرموده اند منتج نتائج گردد والسلام مکتوب شانزدهم در عمل بحدیث
پرسیده بودند که در مسئله عمل بحدیث و انتقال از مذهبی بمذهبی چه میفرمایند مخدوما در عمل
بحدیث شیخ محمد حیات محدث مدنی رحمه الله رساله نوشته ملخص آن بفارسی محرر میشود قال
الله تعالى ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يؤمن
احدكم حتى يكون هواه تبعا لما جئت به حدیث صحیح است روایت کرده است اورا ابوالقاسم
ابن اسمعیل بن فضل اصفهانی در کتاب الحجة و ذکر کرده در روضة العلما که امام ابوحنیفه رضی الله عنه
فرموده اتركوا قولي بخبر رسول الله صلى الله عليه وسلم وقول الصحابة رضي الله تعالى عنهم
و قول مشهور است ازان امام که فرموده که اذا صح الحدیث فهو مذهبی پس کسی که مهارتی در فن
حدیث دارد و ناسخ از منسوخ و قوی از ضعیف می شناسد اگر بحدیث ثابت عمل نماید از مذهب
امام بر نمی آید چرا که قول امام اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی نص است درین باب و اگر با وجود

اطلاع بر حدیث ثابت عمل نکنند این قول امام را اترکوا قولی بخبر الرسول خلاف کرده باشند
و مخفی نیست که هیچ یکی از علمای امت جمیع حدیث را احاطه نکرده است چنانچه قول امام
اترکوا قولی بخبر الرسول نص است بران که جمیع حدیث با امام نرسیده بلکه بعض از انها فوت
شده و چرا فوت نشود که مثل خلفای راشدین که اعلم اهل امت و ملازم صحبت جناب رسالت
صلی الله علیه وسلم بودند بعض احادیث از ایشان نیز فوت شده و میدانند همین را هر که مهره
بفن حدیث دارد و ظاهر است که بر افراد امت اتباع پیغمبر واجب است و اتباع هیچ یکی از ائمه
واجب نیست و اهل امت مختار اند مذهب هر که از مجتهدین خواهند اختیار نمایند و هر که میگوید عمل
بحدیث از مذهب امام برمی آرد اگر باقی برین دعوی دارد بیارد اما انتقال از مذهبی بمذهبی
ازین مذاهب مشهوره تفصیل میخواهد امام سیوطی رساله مسمی بجزیل المواهب فی انتقال
المذاهب تالیف کرده خلاصه آن اینست که انتقال از مذهبی بمذهبی جائز است و جزم کرده
بدان امام رافعی در بلی او رفته امام نووی و در روضه گفته که بعد تدوین مذاهب ایا جائز
است مقلد را که انتقال از مذهبی بمذهبی بکند گوییم که لازم است هر مقلد را که طلب علم باحوال
هر دو مجتهد نماید چون غالب شد ظن او که طرف ثانی اعلم است جائز است او را بلکه واجب اگر تخییر
کنیم نیز جائز انتهی و مر مقلد را حالات اند و منحصر عقل از چهار حال خالی نه چرا که مقلد یا عامی است
یا عالم و این هر دو را باعث بر انتقال یا غرض دینی است یا دنیوی پس اگر عامی و عاری است
از معرفت فقه و از مذهب خود خبر اسم نمیدانند و از انتقال اراده حصول مال یا جاه کرده پس امر او
اخف است که بحقیقت انتقال و استیناف است و اگر عالم و فقیه بود و برای دنیا انتقال
میکند پس امر او اشد است زیرا که ملاعبت بمذاهب میکند برای غرض دنیوی و این معنی
غیر جائز است و اگر در مذهب خود فقیه است و باعث انتقال وی سبب دینی است و مذهب
دیگری نزد او ترجیح یافته است بقوة ادله پس برین چنین کس انتقال واجب است و یا روا یعنی
جائز و اگر عاری از فقه است و در مذهب خود بتفقه مشغول نشده و جاهل مانده و مذهب

غیر را بر خود اسهل و سریع الادراک دانسته و او را تفقه درین مرجو است برای چنین کس نیز
انتقال واجب است زیرا که تفقه در مذهبی بهتر است از جهل در جمیع مذاهب که غالبا عبادت
جاهل صحیح نبود و اگر انتقال را هیچ سببی دینی یا دنیوی نیست بلکه از هر دو مذهب قصد مجرد
عمل بود پس جائز است عامی را و ممنوع است مر فقیه را زیرا که او در مدتی فقه این مذهب
حاصل کرده چون بمذهب دیگر انتقال کند عمری دیگر باید برای تفقه در آن مذهب و از عمل که
مقصود است باز ماند پس او را ترک انتقال اولی است و آنچه میگویند که اگر غیر حنفی بمذهب حنفی
انتقال کند جائز است و عکس آن جائز نه محض بحکم تعصب است و دلیلی ندارد زیرا که ائمه کلهم
در حقیقت برابر اند و اگر در تقدیم مذهب حنفی یا مذهب دیگر بر مذهبی نصی از آیه و حدیث
وارد بودی تقلید آن مذهب بر هر فرد امت واجب بودی و تقلید دیگر جائز نبودی
و این معنی خلاف اجماع است و صاحب جامع الفتوی که حنفی مذهب است گفته که جائز است
مرد یا زن را انتقال از مذهب شافعی بمذهب حنفی و عکس آن اما باید که بکلیت مذهب اختیار
کنند نه در بعض مسائل بسیار کس از خلف و سلف انتقال نموده اند اگر جائز نبودی نکردندی
و هر که بخلاف آن گوید قول بی دلیل است و نا مقبول و غیر معقول والسلام علی من اتبع الهدی

مکتوب هفدهم در عقیده اهل سنت و جماعت در حق اصحاب رضی الله عنهم

نوشته بودند که در حق معاویة بن ابی سفیان اموی صحابی و اعوان و اتباع او رضی الله عنهم
در رضی عنهم چه اعتقاد باید کرد بدانند که علمای مذهب اهل سنت منازعات حضرات صحابه را
بنا بر حسن ظن که در شان خیر القرون لازم است تاویل میکنند و اگر قابل تاویل نباشد تفویض
بجناب الهی می نمایند و جرأت بذم و طعن ممنوع میدانند چرا که در قرون ثلثه مشهود بالخیر
هیچ یکی از علمای محدثین و مجتهدین با وجود قرب زمان و اطلاع تام بر احوال ایشان و با وجود
اقرار نسبت خطا بمخالفان حضرت علی مرتضی تجویز طعن در شان این جماعه نکرده و اگر چند در
میان لشکر شام و لشکر کوفه محاربه و ملاعنه واقع شده از شدت تعصب بود نه بنا بر عقیده

کفر همدیگر و ماده تعصب در کتب معتبره مذکور است و مبدا فتنه شهادت امیر المومنین عثمان است
رضی الله عنه و طریقه اسلم همین است زیرا که در وقت نزاع عسکرین حضرات صحابه سه فرقه شده بودند
جماعه جانب خلیفه برحق علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه گرفتند و جماعه دویم بطرف امیر
شام رفتند و فرقه سیوم توقف نمودند و شک نیست که محدثان و مجتهدان آن قرون در اخذ
حدیث بر مرویات هر سه فرقه وثوق مساوی داشتند اگر احدی را از ان فرقه ثلثه مطعون بکفر
و فسق میدانستند قبول روایت ازان فرقه نمیکردند و بنای اجتهاد و استنباط بران نمیگذاشتند
و اگر طعن در شان آنها روا دارند ملت دین اسلام برهم میخورد و لبس در کف لسان از مطاعن
آنها حکمت دینی است و حرمت صحبت خیر البشر علیه الصلوة والسلام علاوه ان و اگر مخالفان
گویند که حفظ حرمت قرابت آنحضرت ضرورتر است قبول است لیکن از اهل قرابت آنحضرت
تصریح بتکفیر منازعان ثابت نیست و وحشت و نفرت خود لازم نزاع است معهذا صدور
اینچنین خطا از اهل خیر القرون خیلی مستبعد و مستنکر است اگرچه آن خطا خطای اجتهادی
باشد که موده ذوی القربای آنحضرت واجبست بر جمیع افراد امت و اگر استکراه نیز در میان
نباشد رضا با ذیت اهل قرابت رسول صلی الله علیه وسلم لازم می آید دیگر بحث ازین مسئله مناسب
نیست سکوت با افسوس تام درین مقام اولی است و فرقه شنیعه چون از مسلک اعتدال انحراف
ورزیده اند و اعتماد بر اغیار بی اصل کرده و آن نفوس زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نموده رفته
رفته بتکفیر اصحاب کرام که مبدا تواتر خبر نبوت و ناقلان کتاب و سنت بودند مبتلا گردیدند
و نفهمیدند که پیغمبری که حقتعالی نبوت بر او ختم کرده و بکافه انام مبعوث ساخته و دین او ناسخ
ادیان و باقی با انقراض زمان است وما ارسلناک الا رحمة للعالمین در شان او
و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقه از بذل ارواح و اموال در خدمت
او تا حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطه کفر هم نرستند
و بساحل نجات نه پیوستند طرفه حسن ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت کار اینچنین باشد

کما زعموا فی شان السابقین پس لاحقین را از چنین خدای چه امید رحمت باشد و از چنین پیغمبری چه توقع شفاعت احوال پیغامبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات اولیای این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکی از بزرگان همه مخلصان مرتد و منکر گردیده و با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند درین صورت بر بعثت پیغمبر که مقصود از آن اصلاح امت است کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون میگردد و خیر الامم شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام

مکتوب سیزدهم در بیان عقیده اهل سنت و جماعت باجمال حامدا و مصلیا نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای عقائد اهل ملت بر اخبار است و خبر محتمل صدق و کذب است مگر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کم است پس علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت بالاجمال برای نجات کافیست و ایمان مجمل منجی و مضمون کلمه طیبه که بتصدیق و اقرار آن آدمی مسلمان می‌شود همین بس است و در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت شرف صحبت و حسن خدمت اینها و قرب قرابت اینها با جناب رسالت علیه الصلوة والتحیات بس است و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تاریخ موجب هیجان فتنه است چرا که منصب عصمت بمذهب اهل سنت مخصوص و مسلم بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیة والثنا و ممنوع است از غیر اینها اگرچه صدیقین و اولیا باشند پس گاهگاهی ایشان در معاملات ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد و آنهم فیما بین زود مقرون بعفو میگردد و از غایت صفای باطن بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار در میانه آن اکابر میکنند و بران تفریعات کرده نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانند که انکار آن طبقه مستلزم

انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائده بعثت است معهذا فقیر روزی درین مسئله
متامل بودم و از مبدا فیاض مسئلت طریق نجات از مهلکه این تشکیک می نمودم این عبارت
بر باطن فقیر وارد شد قل امنت بالله کما هو عند نفسه و برسول الله کما هو عند ربه
و باله و صحابه کما هو عند نبیهم و بدیهی است که این مطالب علیا فوق مراتب جمیع اختلافات
است و تفویض امر بعلم الهی است جلشانه که مرتبه نفس الامر است و هیچ فرقه را در ینمقام مجال دم زدن
نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و اله مکتوب نوزدهم

دربیان خلفا که موافق حدیث دوازده از قریش خواهند بود نوشته بودند

که در حدیث شریف وارد است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرموده که بعد من دوازده خلیفه
از قریش خواهند بود و اهل سنت ازین دوازده تن خلفای اربعه که متصدی خلافت خاصه بودند
و هشت تن دیگر از قریش که تسلط بر خلافت یافته اند و جهاد بر کفار و اعلاء کلمة الحق کرده اند مراد
می دارند و شیعه دوازده امام سلام الله علیهم را می گویند در اعتقاد تو حق درین مسئله کدام
جانب است مخدوما حق بجانب اهل سنت معلوم میشود بدانند که لفظ خلافت اعم است از آنکه ظاهری
باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت می باید که جامع خلافتین باشند و خلیفه آنرا می گویند که امر
خلافت را متمشی سازد و تمشیت خلافت ظاهر موقوف بر قدرت و استطاعت است یعنی
خزائن و افواج که بشرط نفاذ حکم است و ظاهر است که بعد خلفای اربعه که سی سال خلافت کردند
و حضرت امام حسن علیه السلام تا شش ماه از حضرات ائمه اطهار هیچ یکی در هیچ وقتی قادر برین امر
نبوده اند و تعبیر آنحضرت علیه الصلوة والسلام که خلفا از قریش باشند نیز مشعر برهمین است
و الا گرنه از اهل بیت یا از بنی هاشم میفرمودند و جمع بین المذهبین بایں وجه میتوان کرد که ترویج ظاهر
دین که موقوف بر اسباب ظاهر است و بجای روح آن قالب است از نفوس زکیه حضرات ائمه علیهم السلام
واقع شده چنانچه صوفیه اهل سنت بر ثبوت قطبیت دوازده امام صلواة الله علیهم متفق اند و در
ذات بابرکات خلفای اربعه رضوان الله علیهم و حضرت امام حسن سلام الله علیه هر دو معنی

جمع بوده و بعد صلح در میانه امیر شام و حضرت امام حسن سلام الله علیه با حضرت امام مهدی
صاحب الزمان خلافت باطنی باین حضرات تعلق داشته است و در ذات صاحب الزمان نیز
هر دو معنی متحقق خواهد بود و خلافت ظاهری بخلفای دیگر اما تعیین عدد اثنا عشر در بعضی صورت تکلفی
میخواهد والسلام مکتوب بستم در بیان توجیه ملالت حضرت عائشه از حضرت
امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه نوشته بودند که باحادیث صحیحه ملالت حضرت صدیقه
رضی الله عنها از جناب مرتضوی رضی الله تعالی عنه در عهد مبارک نبوی صلی الله تعالی علیه وسلم
و بعد از ان نیز قطع نظر از واقعه حرب جمل که بوحشت دیگر داشت ثابت است و این معنی خالی از اشکال
نیست که از جناب صدیقه بسیار بعید است بمراحل که انحراف از حضرت مرتضی فرمایند با آنکه
حضرت صدیقه خود روایت میکنند که حضرت مرتضی و فاطمه زهرا دوست ترین مردم بودند
بپیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم مخدوما گاه در خلاف و نزاع طرفین معذور می باشند و حق
هر دو جانب میباشد چنانچه درینمقام مخفی نماند که در قضیه افک حضرت مرتضی چون اضطراب
جناب رسالت مآب علیه الصلوة والتسلیمات احساس نمود باقتضای استیلای محبت و بتقوای
مصلحت وقت بنابر تسکین و تسلیه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعض الفاظ که باعث دل سردی
آنحضرت علیه السلام از حضرت صدیقه گردد معروض داشت و استماع این خبر حضرت صدیقه را
بوحشت آورد و چرا نیارد تکلم مقربان بارگاه با چنین کلمات در چنین اوقات موجب سقوط محب
از نظر محبوب میگردد و ظاهر است که بالاتر ازین اذیتی نمی باشد پس انحراف حضرت صدیقه از حضرت
مرتضی رضی الله عنهما بحکم غیرت محبت و اقتضای بشری است که از ان چاره نیست نه از راه دیگر
و تا محبت باقیست این وحشت باقیست و تکلم حضرت مرتضی باین کلمات نیز نه از جهت عداوت
حضرت صدیقه بوده است که محبوب محبوب نیز محبوب می باشد بلکه بجهت پیغمبر بوده است
صلی الله علیه وسلم که از ان نیز گزیر نبود پس درینصورت بهر دو طرف حق ثابت است و هر دو
معذور اند بلکه ماجور که بنای هر دو امر بر محبت پیغمبر است علیه السلام چنانچه وحشت و ملالت

حضرت خیر النسا علیها التحیة والثنا از جناب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه از احادیث
صحیحه به ثبوت رسیده واین محل و شبهه است یکی آنکه حضرت بتول با وجود تبتل وانقطاع از
دنیا بر قدر قلیلی از مال با وجود استماع جواب معقول از حضرت صدیق چرا ملال را کار فرمودند
دویم آنکه حضرت صدیق در مقام رعایت فرزند رسول صلی الله علیه وسلم درین امر سهل چرا
مسامحت ننمودند جواب آنکه طلب مال میراث که حلال تر از ان مالی در عالم نمی باشد منافی ترک
دنیا و بعید از تقوی نیست بلکه قدر مال حلال را متقی بیشتر می شناسد و تا بشریت باقیست
از احتیاج چاره نیست و منع حضرت صدیق بحجت حدیث شریف است نحن معاشر الانبیا
لا نورث و چون حضرت صدیق از زبان مبارک نبی معصوم این حدیث را شنیده باشند
در حق صدیق قطعی است و مسامحه درچنین امور جائز نیست و تسلی نشدن حضرت خیر النسا
باین جواب یا بایجهت خواهد بود که ثبوت ارث بآیه توریث واقع شده واین حدیث
تا آنوقت ظاهرا بحد شهرت هم نرسیده باشد تا بر حضرت فاطمه حجت توانند شد یا از راه
نازک مزاجی خواهد بود که لازم صاحبزادگیهاست و بحکم لا تبدیل لخلق الله هیچ کمالی خصوصیات
مزاجی را تغیر نمی تواند داد شدت غضب حضرت موسی علیه السلام تا دم واپسین زائل نشده قصه
طمانچه زدن آنجناب بروی ملک الموت علیه السلام مشهور است پس درین صورت هر دو معذور اند
و بهر دو طرف حق ثابت می شود و اهل سنت را حسن ظن و تاویل حسن ظن در شان طرفین واجب
است والسلام علی من اتبع الهدی مکتوب بست و یکم در بیان التزام اتباع سنت سنیه
و تحصیل مرتبه حضور و جمعیت و آگاهی مجدد و ما انچه از ضعف طالبان این زمان و طلب کشف
و کرامت اینها از درویشان و عدم مبالات بنسبت قرات اول نوشته اند معلوم شد باید شنید که
سفیهان را میل مشایخ دیگر بدیگر گرفتن چه ضرور است و از عقلا محی مخلصان هر که التماس امر نماید که چه
نماید تسلی او با نیز مرتب باید کرد که او سبحانه جلشانه که حکیم حقیقی است بمنطوق آیه کریمه قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله بنای حب و رضای خود را که مقصود و مقصود خیال جمیع طرق است بر اتباع

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نهاده و آن طبیب حاذق را با موری الی و مهیای چند که بجای دوا و پرهیز
اند برای اصلاح امت که بعلت غفلت و معصیت مبتلا بودند فرستاده هر که این نسخه بکار بست
در صحت و شفا بر روی خود گشود و هر که ابا نمود خود را ضایع و تلف نمود این نسخه را صورتی است
و حقیقتی صورتش نصیب عوام مسلمین است و آن بعد تصحیح اعتقاد بر حسب کتاب و سنت استعمال
جوارح است در امتثال امر و نهی و ثمره آن نجات حتمی است و بس که صورت نجات است و حقیقت
این نسخه حصه خواص است تنویر قلوب و تزکیه نفوس است بریاضات و مجاهدات با رعایت
صورت مذکوره و حاصل آن ظهور تجلیات و مکاشفات است صورت معبر بایمان و اسلام است
و حقیقت عبارت از احسان که در حدیث آمده ان تعبد ربك كانك تراه و صورت
بی حقیقت در مرتبه دوای امراض ظاهر جلد است از قبیل اورام و خروج که به طلا و ضماد ازاله
آن کرده میشود بیفائده نیست مثل ظهور حقیقت بی صورت که نخیر مفید است بلکه حقیقت نیست
مکر الهی است اعاذنا الله منها و حقیقت بجای تنقیه است که اخراج مواد فاسده بران موقوف
تا احتمال نکسه مرض باقی نماند و کمال شفای مرض معهود به نتیجه اجتماع این هر دو میسر میشود و ازین
بیان باید دریافت چه از معالجه آنجناب علیه السلام در طبایع اصحاب کرام چه آثار صحت و شفا
بظهور رسید مخفی نیست که غیر از غلبه محبت خدا جل و علا و بذل مجهود در اتباع و استرضاء رسول او
علیه تحیت و ثنا و لذت از طاعت و نفرت از معصیت امری نبوده و ماده بظهور آثار و دوام
حضور قلب و تهذیب نفس بوده و از برکت صحبت آنحضرت و استعمال نسخه شریعت او حاصل شده بوده
و از اذواق و مواجید قرون متاخره تکلم نموده اند و با وجود حصول کمال صورت و حقیقت
که زیاده بران متصور نیست بیشتر اهتمام بحفظ آن صورت که محافظ حقیقت و فائده آن شامل
خواص و عوام است کرده اند و اعتنا به شان کشف و کرامت کم نموده اند و این امور را از لوازم
و شرائط کمال ندانسته پس مریضی که طالب صحت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت
نبویه را بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران مترتب گردد

افضل از همه فیوضات دانند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت باطن دوام
حضور اعتباری ننهند و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری دریابد او را نائب رسول خدا
صلی الله علیه وسلم دانسته خدمتش لازم گیر [illegible] خورد مویز این راه فریفته نشود اگرچه لذیذ باشد

مکتوب بست و دویم در جواب شاه ابوالفتح در بیان بعضی درجات طریقه مجددیه التفات نامه
سامی از خدمت مخدوم زاده گرامی بعد عمری رسید جان تازه رسانید و باعث تجدید و تقویت
نسبت اخلاص گردید و آنچه از آغاز و انجام سلوک نوشته اند بمطالعه در آمد ازین اطوار و آثار
که بظهور میرسد امیدها ست علی الخصوص این امور حاصله را که ماده غرور اکثر مردم میشود و قدر
و قیمت نهادن و در طلب خدا جل و علا بما فقرا تا مراد آوردن و دست بدریوزه کشادن
و از تلاطم بحر وحدت وجود برکنار بودن و نسبت حضرات ما که ریاضات ایشان اتباع سنت
سنیه و معارف نشان اسرار حقائق شریعت علیه ست آرزو نمودن دلیل طهارت طلب علو همت
است بارک الله فی برکاتکم و اعلی درجاتکم مخدوما آنچه ثمرات افادت حضرت والد ماجد و حضرت
میان همت خان صاحب از واردات غریبه و احوالات عجیبه و استیلاء غلبیت و ظهور وحدت
بتحریر آمده همه آثار تلوینات لطیفه قلب ست و مقام تمکین و منتهای این لطیفه از تنگنای امکان
بر آمدن بوسعت آباد مقدمه وجوب رسیدن ست در دائره ظلال اسما و صفات که مبادی تعینات
عالم اند سیر کردن و در ظل خاص که مبدأ تعین او ست فانی شدن و بهمان ظل بقا حاصل نمودن
است و این معنی معبر است در اصطلاح قوم بفنای قلب و ولایت صغری که ولایت اولیاست
و معارف وحدت وجود از ولایت ظلی که محل سکر ست ناشی است و درین مقام در ضمن قلب نفس را
هم رنگی از فنا میسر میگردد و اثر حصول این ولایت دوام حضور ست با حق جل شانه بمرتبه که غفلت
عارض نشود و تعلق ما سوا نماند مطلقا و بالا ازین مقامیست که سیر سالک در اصول این ظلال
که مسمی باسما و صفات اند واقع میشود و معامله با لطیفه نفس می افتد که از عالم خلق است چنانچه
در مقام سابق با قلب و لطائف اربعه دیگر که از عالم امر اند و عروج آنها تا مرکز ظلال است کما [illegible]

در اینجا نفس را حقیقت فنا حاصل میشود و اماره مطمئنه میگردد و عدو مخالف محب موافق میشود و استحقاق دعوت و ارشاد بهم میرساند و چون این مقام فرق بعد الجمع است تمیز صحیح حاصل گردد و ستر وحدت شهودی که خبر از غیریت حق از خلق میدهد مفهوم می نماید و وصول باین مقام عالی ملتزم مرضیات محبوب حقیقی جلشانه بودن و اجتناب از مبغوضات او نمودن است بحدیکه کلفت از میان برخیزد و شریعت مقتضای طبیعت گردد و اعتقاد و عمل بر حسب کتاب و سنت بلا تامل و کلفت میسر آید و این مقام معبر است بفنای نفس و ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم الصلوات و به برکت اتباع آنحضرت خواص امت را نیز حاصل است در اینجا سیر سالک در کمالات اسمای و صفات که تعلق باسم هو الظاهر دارند واقع است و فوق آن ولایت ولایت ملائکه است که معبر بولایت علیا است و در اینجا سیر در کمالات متعلقه هو الباطن است و فائده حصول آن ولایت قابلیت تجلی ذات بهم رسانیدن است و عالی تر ازین مقام کمالات نبوت و رسالت است اینجا با وجود عدم جواز انفکاک اسماء و صفات از حضرت ذات تعالت و تقدست تجلی مجرد ذات مشهود عارف میگردد و اینجا سرو کار بعناصر اربعه که اصول لطیفه نفس اند می افتد یعنی در ولایت علیا بعناصر ثلثه سوا ر خاک و در کمالات نبوت بعنصر خاک فقط و هرگاه ذات عالیه را اعتبارات و شیونات بسیار است بالاتر ازین کمالات نیز مقامات ثابت اند در محل خود دانند گو و مهم ترین مقاصد درین راه تحصیل فنای قلب و فنای نفس است و مراتب دیگر مبنی برین هر دو فنا است و در هر مقامی ازین مقامات مسطوره عروجی و نزولی است و فنا و بقا آنچه محرر گردید موافق تحقیق حضرات مجددیه رضوان الله علیهم اجمعین و مناسب مذاق اکابر متقدمین است اما مشائخ دیگر اعتنا بها در عذاب دارند که باعث سالکان میگردد و این طور تقدیم جذبه بر سلوک است و هر چند تاثیر نفس مفید شیخ را در باطن مرید دخلی تمام است استعداد مستفید نیز شرط است و آرزوی صحبتها بسیار است خدا ابدا دماد شما برساد والسلام

سطری چند مکتوب شاه ابو الفتح که متضمن فوائد بعضی اشغال چشتیه است شغلی فرمودند

که بعد کثرت مزاولت آن از مغاک سینه آوازی بسیط ممتد مثل دوی نحل محسوس گردید و هر روز در تزاید بود تا آنکه رفته رفته اورا حرکت قلب صنوبری راکه ثابت فی الابتداء والانتها است وحمل آن بر اسم جلاله صحیح در گرفت و قطار بسیط ممتد ساخت چنانکه از ابتدا از قلب باآنطرف که مقام روح است یک لخت آوازی مستطیل گردید و همگی سطح سینه را فرا گرفت وهمان آواز بعد مدتی آنقدر استیلا نمود که در تمام بدن سرایت کرد حتی که بوقت توجه بکمیه ازان صورت خالی نیست آنقدر مغلوب میکند که توجه بمالوفات طبیعی بتکلیف دست میدهد و ملاحظه غیر ازمیان مرتفع میشود و سیر بآن حضرت ذات در اعیان موجودات تا دیر مشهود میگردد وچون قدری افاقت بهم میرسد مصدر حالات عجیبه و مکاشفات غریبه میشود وچنانچه اگر بهمین صورت متوجه قبر عزیزی کند کشف احوال صاحب قبر میسر گردد واگر تفحص کوائن مستقبله نماید در اغلب اوقات بی کم و کاست برمی آید واگر سوی مردی که فی الجمله استعدادی داشته باشد متوجه شود تاثیر حرارت آنرا در دل احساس میکند پیشتر ذکر روح قدری میسر بود والحال آن آواز بدان ممتزج گردیده تفرقه در ذکر قلب و روح منتشکل شده مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ

مکتوب بیست وسیوم در بیان مسئله توحید وجودی برخوردار امسئله حدوث وجود حسب التماس شما مرقوم میگردد بدانند که در شرح کتاب مراتب سته می نویسند که حقتعالی بعلم قدیم خویش حقایق کلیه و جزئیه را میدانسته است وعلم بشی مستلزم بوجود آن شی است در علم پس باید که اشیا تمامها موجود بوجود علمی ازلی باشند ازین راه است که صوفیه باعیان ثابته فی العلم قائل اند وچون در وجود اشیا در مرتبه علم که نزد قوم مسمی است بباطن وجود تقدم و تاخر زمانی نیست بخلاف وجود خارجی که تقدم و تاخر دران بدیهی باید که وجود علمی غیر وجود خارجی باشد و باید که مقدم بران بود مانند تقدم اصل بر فرع وتقدم ذی ظل بر ظل و کیفیت صدور وجود خارجی اشیا از وجود علمی آنها آنست که چون حقتعالی میخواهد که صورتی را از صور علمیه در خارج که عبارت است از وجود منبسط و مسمی است نزد قوم بظاهر وجود موجود گرداند و آثار مطلوبه آنصورت را ازان صورت

بظهور آرد و درمیانه آن صورت و نور این وجود نسبتی معلوم الذهنیه و مجهول الکیفیه پیدا میکند
و مرات وجود منبسط بطل عکس آن صورت منصبغ مینماید بطوریکه آن انصباغ بر بهم زن اطلاق
وجود نگردد و هذا المثل الاعلی چنانکه عکس را هیچ در وقت مقابله مرات در مرات پیدا می شود
و نور مرات بدان مسلوب نمیگردد و در عقل بعد تامل صحیح صورت مرئیه و مرائیه بهمدیگر اند یعنی
شکل و لون و مرائیه نمیتواند گفت که آنجا نه دخول هست و نه ارتسام اگرچه بظاهر و فهم عوام
صورت مرئیه و صفت مرائیه در یکطرف هست که مرات باشد و بحسب حقیقت هر یکی از صورت
و مرائیه صورت از مرات پیدا هست و تقعر و تحدب مرات از صورت هویدا هست مولانا جامی در
مراتب سته میفرمایند اگر وجود را بمراتب اعتبار کنند ظاهر در روی آثار و احکام صور علمیه هست
نه ان صور بنفسها لان الاعیان الثابتة فی العلم ما شمت رائحة الوجود فی الخارج و اگر
صور علمیه را مرات قرار دهند ظاهر در روی تجلیات اسما و صفات و شیونات حضرت وجود است
نه وجود بعینه چنانچه شان مرات کونی و خزانه علم بمثابه صفحه منقوشی هست و وجود منبسط بجای
ائینه صیقلی در مقابل آن نه نقشی از ان صفحه بر آمده و نه صورتی در مرات وجود درآمده که خروج
صورت علمیه از مرتبه علم مستلزم جهل است و دخول صورت در مرات وجود موجب قیام حادث
بقدیم و این هردو محالست پس در میانه باطن وجود و ظاهر وجود از انعکاس آثار و احکام ظرفین
طلسمی هست برپا که معبر است در اصطلاح قوم بمرتبه وهم و دائره امکان که متضمن تنزلات ثلثه
امکانیه است از تنزلات خمسه مشهوره یعنی تنزل روحی و مثالی و جسدی چنانکه مرتبه علم واجبی
متضمن دو تنزل وجوبی است یعنی وحدت و واحدیت هردو عبارت است از ملاحظه او سبحانه
شیونات صفات خود را اجمالا و تفصیلا در مرتبه علم و میگویند که در خارج غیر از وجود احد
هیچ شئی را تحقق و ثبوتی نیست و کثرت مرئیه در مرتبه وهم کائن است و حکمت بالغه زین وهم را
اتفاقی داده است بنا را آثار ابدی بران نهاده نه وهمی است که برفع واهم مرتفع گردد مراد قوم
از اطلاق وهم بر بمرتبه آنست که این کثرت را حقیقتی دیگر نیست همان وجود واحد درین مراتب

وجود منبسط بتجلیات کثرت متجلی شده است و منشا تعدد و تجلیات متکثر شیونات است که
در حضرت وجود مندمج بوده اند و در مرتبهٔ علم منفتح شده مثل انفتاح شجر از بذر حقایق ممکنات
گردیده است و عکوس آن حقایق در مرآت وجود منبسط افتاده مسمی بعالم شده و چون وجود
و هستی اشیا حقیقتی دیگر ندارد بلکه عکس وجود علمی است و در نفس امر اشیا همان وجود علمی موجود اند
و از مرتبهٔ علم بر نیامده اند چنانچه مذکور شد و علم صفتی است از صفات الهیه است و صفات
عین صفات عین ذات اند بزعم صوفیهٔ وجودیه پس باین تقریر وجود اشیا عین وجود حق باشد
چنانچه حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه میفرمایند ان شئت قلت حق و ثابت شد که غیر از
وجود واحد در خارج موجودی نیست و اینست معنی وحدت وجود باین معنی مکشوف و مشهود
این حضرات است رحمة الله علیهم این مکتوب بر پیروان حضرت شیخ عبد الاحد نبیرهٔ حضرت
مجدد الف ثانی است رحمة الله علیهم طریقی که مسلک آن قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی
شیخ احمد سرهندی رضی الله تعالی عنه و نفعنا به برکاته مخصوص اند اجمال آن برینمنوال است
که انسان مرکب از اجزای عشره است و آنرا لطائف عشره می نامند پنج ازان از عالم خلق و آن
نفس و عناصر اربعه است و پنج از عالم امر یعنی عالمی که از اوصاف و لوازم جسمانی منزه و مبرا است
و آن قلب و روح و سر و خفی و اخفی است حقتعالی بعد تسویه هیکل جسمانی انسانی که از اجزای
عالم خلق بترتیب و ترکیب یافته بود هر یکی را از خمسهٔ عالم امر که فوق العرش بلا مکانی موصوف
اند بموضع از مواضع جسمانی انسانی که مناسبتی با آن داشت تعلق بخشید تا انسان جامع
خلق و امر شود و مستحق اسم صغیر گردد ولیکن اول مشغول بلطیفه میکنند و آن تعلق دارد
بمضغه که زیر پستان چپ متعلق است و آنرا قلب صنوبری میخوانند و طریق مشغولی چنان
است که سالک متوجه بقلب صنوبری شود و بداند که این مضغه بمثابه حجره است که آن لطیفه
با آن تعلق دارد و اسم مبارک الله را بر آن مضغه جاری گرداند و در آن وقت دم زیر ناف
حبس کند و زبان بکام چسپاند جمیع حواس یکسو کرده توجه تمام بقلب صنوبری نموده

مسمی اسم مذکور بصفت بیچون و بیچگون ملاحظه نماید و تصور صورت قلب و تصور نقش الله صفتی
از صفات مثل سمیع و بصیر و حاضر و ناظر هیچ ننماید و دم تا آنوقت نگاه دارد که در حضور فتور
و خللی نیفتد و بدین طریق مداومت نماید و در اوقات چه نشستن و برخاستن و چه خوردن و آشامیدن
و چه گفتن و چه خفتن مشغول باقی باشد و در نگاهداشت جهد بلیغ نمایند البته بفضل الهی حرارت
و گرمی و شوق و ذوق خواهد یافت و آثار و انوار آن مترتب خواهد شد و نور قلب زرد مقرر
نموده اند فنا و غیبتی هم دست خواهد داد و چیزی در ان غیبت بقدر استعداد بران خواهد کشاد
و کمال کشایش این لطیفه آنست که در فعل حق سبحانه تعالی فانی گردد و بهمان فعل باقی شود پس
سالک درینوقت خود را مسلوب الفعل و بیکار خواهد یافت و تمامی افعال خود را افعال حق تعالی
خواهد دانست و معلوم و مشهود او بغیر حق جل و علا نخواهد ماند ماسوا مطلقا فراموشش خواهد شد
و این فراموشی کسی را تا مدت دراز و کسی را تا تمام عمر میماند بحدی که اگر بتکلیف ورا یاد دهانند
بیاد نمی آید سالک درینوقت داخل دایره ولایت می شود و اینمرتبه را تجلی فعلی و فنای قلب
می نامند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام است
هرکه آدمی المشرب باشد وصول او بجناب او تعالی و تقدس از همین لطیفه خواهد بود و سیر او بر سایر
لطائف نخواهد افتاد دیگر آنکه مرشد کامل بهمت کشش پیر و من بعد بلطیفه روح مشغول میکنند و آن
بموضعی که زیر پستان راست است تعلق دارد و این لطیفه بفنا و بقا در صفات ثبوتیه
سبحانه و تعالی جل شانه مشرف می شود و سالک در سیر این لطیفه صفات خود را از خود مسلوب
می یابد و بحق منسوب میداند چه سمع و چه بصر و جمیع صفات را چنان می شناسد که حق تعالی
می شنود و می بیند و خود نه سمع دارد و نه بصر و حصول این حالت را از تجلی صفات میگویند
نور این لطیفه سرخ است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام است هرکه ابراهیمی المشرب باشد وصول بجناب او تعالی و تقدس بعد قطع لطیفه قلب
از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه سر که مابین وسط سینه و قلب تعلق دارد مشغول میکنند

واین لطیفه را تجلی شیونات ذاتیه فنا و بقا حاصل می شود و این لطیفه را نور سفید نشان
میدهند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی علی نبینا علیه الصلوة والسلام است
و وصول موسوی المشرب بجناب او تعالی و تقدس بعد مراتب سابقه از همین لطیفه خواهد بود
من بعد بلطیفه خفی که به مابین روح و وسط سینه تعلق دارد مشغول میکنند فنا این لطیفه
در صفات سلبیه است و نور این لطیفه را نور سیاه معین کرده اند و ولایت این لطیفه
زیر قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و وصول عیسوی المشرب بجناب
او تعالی و تقدس بعد قطع درجات سابقه از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه اخفی
که بوسط سینه تعلق دارد مشغول میسازند فنا این لطیفه بتجلی مرتبه برزخیه در مرتبه تنزیه و تجرد
احدیت مجرده است می شود و نور این لطیفه را نور سبز فرموده اند و ولایت این لطیفه
زیر قدم حضرت افضل المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم و آله و اصحابه افضل الصلوة
اتمها و اکملها هر که محمدی المشرب باشد وصول او بجناب و تقدس و تعالی از همین لطیفه
خواهد بود بعد طی مراتب سابقه لطیفه قلب را از تجلی ظلال صفات نصیب است و سیر در دائره
ظلال و ولایت صغری که ولایت اولیا است و لطیفه نفس را از تجلی صفات بهره است و سیر
در دائره صفات ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم السلام و از عناصر اربعه سه عنصر را
غیر از خاک از تجلی صفات باعتبار اسم الباطن حصه است چنانچه نفس را از تجلی صفات باعتبار
اسم الظاهر نصیبه بود و سیر درین دائره ولایت علیا سیر در ولایت ملائکه است و عنصر خاک را از
تجلی ذات بهره است که کمالات نبوت است و بعد از حصول کمال لطائف عشره و فنای آنها
تجلی برهیئت وحدانی افتد چون که از لطائف خمسه عالم امر فراغ حاصل می نمایند و بمعامله با لطائف
عالم خلق می افتد و آن نفس و عناصر اربعه اند اول نفس مطمئنه میگردد و برضا مشرف می شود و اسلام
حقیقی حاصل میکند بعده در اصول عناصر اربعه سیر واقع می شود و بعده کمالات نبوت و کشف
مقطعات قرآنیه و متشابهات و کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم حاصل می شود

باید دنسبت برای تحصیل فنا ر لطائف ذکر نفی و اثبات میکنند باین طریق که حبس بدستور سابق
نموده لفظ لا را از ناف میکشند و بدماغ که موضع لطیفه نفس است میرسانند و الٰه را بجانب
راست آورده الا الله را بر قلب ضرب میکنند بر وجهی که گذر او بر لطائف که در سینه جا دارد
واقع شود و ملاحظه می نمایند که مقصود و معبود هیچکس نیست بجز ذات بیچون و آنرا باز گشت
می نامند چون در یکدم عدد ذکر به بیست و یکعدد رسد آنقدر هر روز بکنند که یک هزار ضرب
بحساب آید انشاء الله بشرطیکه مقرون بشرائط باشد پس ثمره فنا مترتب بران خواهد شد؎ دادیم
ترا گنج مقصود نشان ٭ گر ما نرسیدیم تو شاید برسی ٭ گفت فقیر راقم عفی عنه متاخران این
طریقه از عدم فرصت سالکان بعد القای حرکت ذکر در لطائف عشره که از روی ترکیب مفت اند
آثار تهذیب لطیفه قلب من بعد تهذیب لطیفه نفس اختیار کرده اند که در ضمن سیر این هر دو لطیفه
لطائف اربعه عالم امر را نیز رنگی از فنا و بقا و عروج و صعود تا باصول خود حاصل میشود و بتدریج
بکمال خود میرسند و حبس در ذکر اسم ذات مسموع از حضرت
ایشان و معمول از اصحاب ایشان نیست حرکت قلبی
چندان ضرور نیست مقصود توجه الی الله است این
که متضمن بعضی فوائد بود تبرکا نوشته
فالحمد لله کما یحب ربنا و یرضی و صلی الله
علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه
و بارک و سلم

هو الغنی

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة گرفتار خود بینی و منی درویش دلریش عبد الغنی مجددی اظهار می نماید
که درین آوان بحسن سعی معدن الغیرة والایمان برادر طریق عبد الرحمن خان رساله
مولفهٔ در ذکر حالات و مقامات حضرت شمس الدین حبیب الله جناب مرزا مظهر جانجانان
شهید رحمت الله علیه در قالب طبع درآمد ازبسکه مولف آن رساله حضرت قطب فلک الارشاد
غوث الاقطاب والاوتاد مظهر کمالات خفی و جلی مرشدنا شاه عبد الله المشتهر بشاه
غلام علی اند رحمت الله علیه و اخفای احوال و انکسار که در مزاج شریف از بس بود دران
رساله ذکر دیگر یاران حضرت شهید فرموده اند و حال خود کما ینبغی نه نوشته اند و این امر
خالی از غرابت نبود که ذکر اینچنین خلیفه عظیم الشان دران رساله نباشد لهذا فقیر قدری
ذکر شریف آنحضرت مع ذکر خلفا مجملاً و منتخباً از جواهر علویه که عم فقیر شاه رؤف احمد مرحوم تالیف
فرموده اند و نیز چیزیکه علم فقیر بران رسیده بود ابزاد نمود و تالیف شاه صاحب مسطور نیز
قطرهٔ هست از بحر غدیر ؎ کرا مجمله را سعدی انشا کند ✤ مگر دفتری دیگر املا کند ✤ چه
مسلم الثبوت هست که ارشاد حضرت ایشان در حین حیات خود تجدیدی شده که شاید
در مشایخ ما سبق در بعض افراد اگر شده باشد بعید نمینماید از اقصای روم و شام تا چین
و از مشرق تا مغرب خلفای حضرت ایشان در عین حیات منتشر شده اند از ری مشک

آنست که خود بوید نه آنکه عطار گوید پس بعد استخاره مسنونه و رویت منامی که دلالت بر تحسین
ارقام ذکر شریف داشته باشد شروع کرده شد و هو المستعان **فصل دوم در ذکر ولادت شریف**
ولادت شریف حضرت ایشان در سنه هزار و یکصد و پنجاه هشت در قصبه بٹاله ضلع پنجاب
ظهور آمد تاریخ ولادت شریفش از مظهر جود بر می آید نسب شریف به حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه
میرسد والد شریف شاه عبد اللطیف مردی مرتاض و مجاهد بوده اند که بلها جوش داده میخوردند
و در صحرا رفته ذکر جهر میکردند پیر ایشان شاه ناصر الدین قادری بودند مزار پیر ایشان و نیز
مزار ایشان و عمیش پوره عقب عیدگاه محمد شاهی در حضرت دهلی واقع هست و از نسبت چشتیه
و شطاریه نیز حظی داشتند چهل روز کامل خواب نکردند و بشب اندک میخوردند و نیت روزه هم
برای ریاضت نفس میکردند قبل ولادت آنحضرت حضرت اسد الله الغالب را بخواب دیدند فرموده اند
نام پسر خود را بنام من نهید بعد تولد ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان بسن تمیز رسیدند
تادبا خود را غلام علی مشهور ساختند والده شریفه بزرگی را بخواب دیدند که فرمودند نامش عبد القادر
نهید راقم گوید شاید آن بزرگ حضرت غوث الاعظم شیخ عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه
باشند عم آنحضرت که مرد بزرگ بودند در یک ماه قرآن مجید حفظ نمودند بحکم رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم عبد الله نام نهادند و والد آنحضرت برای اخذ بیعت از پیر خود که صحبت دار حضرت
علیه السلام بودند آنحضرت را از وطن طلبیدند از قضای الهی آن بزرگ در شب رسیدن ایشان
که یازدهم رجب بود انتقال فرمودند والد ماجد فرمودند ما برای بیعت طلبیده بودیم تقدیر نبود
الحال هر جا که بوی محبت بمشام شما رسد اخذ طریقه کنید بزرگان که در دهلی در آنوقت متعین بودند آنهارا
دریافتند حضرت ضیاء الله و شاه عبد العدل هر دو خلیفه حضرت خواجه محمد زبیر و خواجه میر درد
فرزند خواجه ناصر و مولوی فخر الدین و شاه نانو و شاه غلام سادات چشتی و دیگر اعزه را دریافتند
و در سنه هزار یکصد و هشتاد که عمر شریف بست و دو ساله بود در خانقاه شریف حضرت
شهید رسیدند حسب الحاله ع از برای سجده عشق آستانی یافتم * سر زمینی بود منظور نگاهی

یافتم۲ عرض بیعت نمودند فرمودند جائیکه ذوق و شوق باشد آنجا بیعت کنید اینجا سنگ
بی‌نمک لیسیدن است عرض نمودند مرا همین منظور است فرمودند مبارک است پس بیعت ساختند
حضرت ایشان در احوال خود نوشته اند بعد حصول مناسبتی بعلم حدیث و تفسیر بیعت در خاندان
قادریه بدست مبارک حضرت شهید نمودم تلقین در طریقهٔ نقشبندیه مجددیه فرمودند پانزده سال
در حلقهٔ ذکر و مراقبه شرف سعادت یافتم بعده این کمینه را باجازت مطلقه نواختند در اول
ارادت تردد داشتم که شغل در طریقه نقشبندیه میکنم رضای حضرت غوث الاعظم باشد یا نه
دیدم که حضرت غوث الثقلین در مکانی تشریف دارند و محاذی آن مکان مکانیست که حضرت
شاه نقشبند تشریف میدارند رحمت الله علیه میخواهم که نزد حضرت نقشبند حاضر شوم فرمودند
مقصود خدا ست برو مضائقه نیست در اوائل سختی بسیار از معاش بمن رسید پاره از معاش
داشتم گذاشته توکل را سجیه خود ساختم کهنه بوریا بستر و خشتی زیر سر داشتم از شدت ضعف یکبار
در حجره بستم که همین قبر من است او سبحانه بدست کسی فتوحی فرستاد پنجاه سال است که بگوشهٔ
قناعت نشسته ام گویند چون آنحضرت یکبار در بستند و گفتند اگر بمیرم در همین حجره بمیرم تا تائید
الهی در رسید شخصی آمد گفت در بکشائید حضرت ایشان نکشادند باز گفت از شما کاریست بکشائید
نکشادند چند روپیه از شگاف انداخته رفت از همان روز در فتوحات کشاده شد پس آن
صدها کس از علما و صلحا از اقالیم قطع منازل نموده بخدمت شتافتند بعض بحکم آنسرور
صلی الله علیه وسلم در واقعه بخدمت رسیده اند مثل مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی و سید
اسماعیل مدنی و بعض بدلالت بزرگان بیعت نمودند مثل مولانا محمد جان و بعض ذات آنحضرت را
بخواب دیده مشرف شدند قریب دو صد کس کم و بیش در خانقاه شریف میبودند کفاف
ایشان بوجه احسن مهیا میشد باوجود چنین کمال انکسار بحدی بود که روزی فرمودند سگی که
بخانهٔ من می آید میگویم الهی من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بهر این مخلوق خود بر من
رحم فرما و همچنین کسی که برای طلب سبق آید بواسطهٔ او تقرب میجویم اکثر عمل حضرت ایشان

بر حدیث شریف بود از فرزندان حضرت شاه ولی الله محدث سند حدیث دارند و نیز از
مرشد خود و کلام الله حفظ داشتند لیکن مردمان اگاهی نداشتند خواب بسیار کم میفرمودند
وقت تهجد مردم اگر در خواب غفلت میبودند بیدار میفرمودند و خود نماز تهجد خوانده بمراقبه
و تلاوت کلام الله شریف مشغول می بودند و مقدار ده سیپاره هر روزه میخواندند مگر در
ضعف قدری کم شده بود نماز صبح اول وقت بجماعت ادا نموده بحلقه و مراقبه تا اشراق
می پرداختند و بسبب هجوم چند بار حلقه میشد مردم اول بر می خاستند بجای ایشان
دیگران می نشستند بعد ازان درس حدیث و تفسیر بطالبان میفرمودند و هر که برای ملاقات
می آمد قدری مهلت داده رخصت میفرمودند و عذر میگفتند که فقیران در فکر گور مشغول اند
و نیز او را شیرینی یا تحفه میدادند یکبار نواب محمد امیر خان که از اولاد حضرت غوث الاعظم
و نواسه حضرت خواجه باقی بالله رحمت الله علیهما بودند و آنحضرت از جهت بزرگ زادگی
تکریم ایشان بسیار میفرمودند قدری نشستند آنحضرت عذر فرموده رخصت دادند و ایشان از
غایت محبت برنمی خاستند آنحضرت بخادم امر فرمودند که قبالجات مکان آورده به نواب صاحب
نذر کن که ایشان نمیخیزند ما مکان نذر نموده خود میرویم فی الفور برخاستند وقت طعام قدری
ازان قریب زوال تناول میفرمودند و اکثر طعام اغنیا که مکاشف کرده برای حضرت میفرستادند
نمی خوردند بلکه برای طالبان نیز مکروه می داشتند مگر همسایگان را و کسیکه از اهل شهر در آن
وقت حاضر می بودند تقسیم میفرمودند و گاهی دیگها را همچنین میگذاشتند هر کسی که میخواست
میبرد آری اگر کسی مبلغات میفرستاد و محصل مشتبه نمی بود اول ازان چهلم حصه می بر آوردند که
نزد امام اعظم رحمة الله علیه قبل حولان حول بشرط نصاب ادای زکوة جائز است که صدقه
فرض به نسبت نفل ثواب بیشتر دارد و بعده برای نیاز پیران سیما حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند
رحمة الله علیه حلوا وغیره طیار میکردند و آنرا بفقرا تقسیم مینمودند و نیاز و الذبح و نیز می کردند
و در اداء دین که در مصرف فقرای خانقاه می شد میدادند و هر کس که اهل حاجت پیش می آمد

آنرا می دادند و گاهی شخصی بی اطلاع میبرد با وجود دیدن او را از جا نبرخاسته میگردانیدند و مردم
کتبها میبردند همچون کتاب برای بیع می آوردند تحسین آن کتاب میفرمودند و مبلغ آن میدادند
احیانا کسی میگفت حضرت این کتاب از کتبخانه جناب است و علامت موجود است
بعضی رنجیده شده منع میفرمودند و میگفتند صاحب یک کاتب چند کتاب نمی نویسد برسر اصل
سخن رسیدیم و گوییم بعد تناول طعام قدری قیلوله ساخته بمطالعه کتب دینیه مثل نفحات و
آداب المریدین و غیرهما و بتحریرات ضروریه اشتغال میفرمودند پس نماز ادا کرده حضری درس
تفسیر و حدیث فرموده نماز عصر میخواندند بعده مذکور کتب حدیث و تصوف مثل مکتوبات
امام ربانی و عوارف و رساله قشیریه فرموده تا شام بحلقه ذکر و توجه مشغول میبودند بعد
نماز شام توجه بمریدان خاص داده تناول طعام نموده نماز عشا خوانده اکثر شب نشسته
بذکر و مراقبه میگذرانیدند اگر خواب بسیار غلبه میکرد اندکی بر مصلی بپهلو راست میکردند گاهی
برچارپائی خوابیده باشند لیکن معلوم نیست که گاهی پا دراز کرده باشند اکثر بطور احتبا که طور
مراقبه است و از آن سرور علیه الصلوة والسلام این هیئت منقول است و از اولیاء کرام مثل
غوث الاعظم ثابت است می نشستند از غایت حیا پا دراز کمتر کرده باشند حتی که وفات برهمین
طور شد و فتوح بفقرا تقسیم میفرمودند و خود لباس خشن بعادت داشتند اگر جامه نفیس کسی میداد
بیع فرموده چند جامه خریده تصدق میفرمودند همچنین در دیگر اشیا و میفرمودند اگر چند کس بپوشند
بهتر است از یک کس و عادت اکثر آنسرور صلی الله علیه وسلم هم همین بود که لباس غلیظ و خشن
می پوشیدند چنانچه در بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها منقول است که چادر خشن و تهبند
لک برآورده فرمودند در همین روح آنسرور صلی الله علیه وسلم قبض شد و سخاوت بدرجه علیا داشتند
در رعایت اخفا بسیار بود بوقت حلقه مردمانرا امیدوار نمودند حیا برآنجناب چنان غالب بود که شکل
مردمان چه که شکل خود هم در آئینه نمی دیدند شفقت درباره مومنان چنان داشتند که اکثر در شب دعا
میفرمودند حکیم قدرت الله خان که همسایه بودند و اکثر اوقات ایشان در صحبت حضرت ایشان

صرف میشد یکبار از سببی محبوس شدند چه سعیها در خلاص او شان نفرموده باشند ذکر دنیا در مجلس
شریف نمی بودند ذکر امرا نه فقرا گویا مجلس سفیان ثوری بود اگر کسی غیبت میکرد میفرمودند احق
به بدی من هستم شخصی ذکر شاه عالم بادشاه به بدی کرد حضرت حاضر بودند فرمودند افسوس
که روزه رفت کسی عرض نمود حضرت ذکر بد کسی نفرموده اند فرمودند صاحب اگرچه نکردیم لیکن
شنیدیم که ذاکر و سامع در غیبت برابر است امر بالمعروف و نهی عن المنکر شیوه شریف بود با بادشاه
چه قدر احتساب فرموده اند هرگز درین امر خوف نداشتند مکتوبی که ببادشاه اکبر شاه در احتساب
نوشته اند در مکتوبات شریف موجود است سید اسماعیل مدنی که از مدینه منوره باذن آنسرور
صلی الله علیه وسلم حاضر شده بودند بحکم حضرت ایشان در آثار نبویه که در مسجد جامع نهاده اند
رفته آمده عرض نمودند اگرچه برکات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در آنجا محسوس
میشود لیکن ظلمت کفر نیز در آنجا موجود است تحقیق شد تصاویر بعضی اکابر در آنجا بود درینباب
مقدمه ببادشاه نوشتند و آن تصاویر برآوردند نواب شمشیر بهادر رئیس ملک بندیل کهنڈ
یکبار کلاه نصاری پوشیده حاضر خدمت شد آنحضرت در طیش آمده آنرا منع فرمودند آنکس
عرض نمود اگر همین احتساب است باز نخواهم آمد فرمودند خدا شما را در خانه ما نیارد آن شخص
مغلوب الغضب شده برخاست تا زینه صفه دالان رفته کلاه خود بخدمتگار داده باز حاضر
شد و بیعت نمود و بعضی را بسهولت منع میفرمودند که در احتساب اول سهولت باید میر اکبر علی
میگفتند که عم من ریش نداشتند بخدمت شریف حاضر شدند حضرت دیده بنرمی فرمودند عجیب
است میر صاحب با ریش ندارند بعده بانبساط پیش آمدند فرمودند هرچه هست از خاندان شما هست
مایان گماشته شما هستیم الغرض آن شخص رفتند و گاهی پس ازین ریش نتراشیدند ترک و تجرید بمرتبه
داشتند که بادشاه وقت و دیگر امرا تمناها مینمودند که چیزی خرج خانقاه معین کنند اکثر این قطعه
برزبان فیض بیان میگذشت قطعه خاک نشینی است سلیمانیم * ننگ بود افسر سلطانیم *
هست چهل سال که می پوشمش * کهنه نشد خلعت عریانیم * نواب امیر خان والی بلده ٹونک

وسر ریخ همین آرزو نموده شاه رؤف احمد صاحب را فرمودند بنویسید بیت ما آبروی فقر و قناعت
نمی بریم ٭ با میر خان بگوئی که روزی مقدر است ٭ اکثر میفرمودند جاگیر ما مواعید الٰهی است
وفی السماء رزقکم وما توعدون سبحان الله او سبحانه کفایت جمیع مهمات دین و دنیای
ایشان میفرمود اخراجات خانقاه از غیب بود میفرمودند درین طریق چار چیز ضرور است دست
شکسته پاشکسته دینی درست یقینی درست آخر عمر ضعف بسیار رو داده بود اما چون این شعر
میخواندند در عین ضعف می نشستند و توجه بقوت میفرمودند للّٰه قطعه هر چند پیر و خسته دل
و ناتوان شدم ٭ هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم ٭ و مرتبه تعشق بجناب سرور کائنات
داشتند هر گاه نام شریف می گرفتند بیتاب میشدند یکبار خادم قدم شریف تبرک آب آورد
و گفت سایه رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر ذات ایشان باشد از شنیدن این کلام بیتاب
شدند و بوسه بر روی پیشانی آنخادم دادند فرمودند که من که باشم که سایه رسول خدا بر من باشد
و آنخادم را نوختند در مرض موت ترمذی شریف بر سینه مبارک بود اگر در حدیث کدام فعل
حضرت صلی الله علیه و سلم می آمد بران عمل مینمودند گوشت شانه نرمی طلبیدند و آنرا طبیخ
میفرمودند که مسنون است و از قران شریف ذوق نهایت بود در صلوٰة اوابین و تهجد از والد
فقیر ختمها شنیده اند و احیانا بوقت غلبه شوق اگر زیاده می شنیدند بیتاب میشدند و میگفتند
بس کنید زیاده طاقت ندارم و اکثر اشعار درد می شنیدند و بران وجدی میرسید لیکن از بسکه
کوه استقامت بودند آنرا ضبط میفرمودند ابو الحسین نوری رقص میفرمودند سید الطائفه جنید
نشسته بود نوری فرمود انما یستجیب الذین یسمعون جنید گفت و تری الجبال تحسبها
جامدة وهی تمر مر السحاب جنید نهایت مستقیم بود راقم گوید گاهی در طریقه مجددیه ظهور نسبت
چشتیه که ارث از والد حضرت مجدد است نیز ظهور میفرماید از حضرت مجدد نیز با وجود کمال
تمکن احیانا حالت ذوق و شوق منقول است ع خوبی و شکل و شمائل حرکات و سکنات
الخ خوبان همه دارند تو تنها داری ٭ سبحان الله سخن از کجا بکجا رسید ع هر چه استاد ازل

گفت بگو سبگو ئیم؛ نظافت طبع مجددی داشتند که اگر کسی درود تنباکو می کشید بر نجه میشدند
و مجمر میسوزانیدند میفرمودند مسجد بارا افغانان ملاس دانی کرده اند از بعض کسان شنیدیم
که خود بجود احیانا بوی خوش از مکان شریف ایشان می آمد و کسان ببیرون میفرمودند
همانا که ظهور روح حضرت رسالت صلوات الله علیه وسلم و دیگر پیران میشود میفرمودند
من صورت حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد معائنه می بینم یکبار یک پهلو شل شد استمداد
از روح حضرت مجدد نمودم همان وقت صورت شریف ایشانرا معلق در هوا دیدم کل آن
بیماری سلب نمودند و میفرمودند که اکابر چشتیه که سرمستان ذوق محبت اند سماع و سرود
ست که دل را رنگارنگ شوق می آرد و پرده از چهره یار خرق میسازد و کرک متوسلان
سلسله نقشبندیه که باده نوشان جام مودت اند حدیث درود است که قلب را گوناگون
از ذوق می بخشد ع آن ایشانند من چنینم یارب؛ و همچنین وقتیکه اسم مبارک بر زبان می برآمد
آه آه گفته دست بالا می کردند و گاهی هر دو دست کشاده بهم می آوردند چنانچه کسی را باغوش
کشند و شعر مولوی علیه الرحمة میخواندند ؎ موسیا آداب دانان دیگر اند؛ سوخته جان و
روانان دیگر اند؛ **فصل در ملفوظات حضرت ایشان** میفرمودند در فقیر فای فاقه و قاف
قناعت و یای یاد الٰهی و رای ریاضت ست هرکه بجا آورد فای فضل خدا و قاف قرب مولی
و یای یاری و رای رحمت یافت والا فای فضیحت و قاف قهر و یای یاس و رای رسوائی
بدست آمد میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست راقم گوید
حافظ میفرماید ؎ شرم بادا ازین خرقه آلوده خود؛ گر بدین فضل و کرم نام کرامات بریم
و له با خرابات نشینان ز کرامات ملاف؛ هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد؛ میفرمودند که
در کمالات وصل عریانی میشود و بدان مقام نصیب الک بجز یاس و محرومی نیست هرچند وصول
هست حصول نیست میفرمودند طالب باید هر وقت کیفیات علیحده از عبادت فرا گیرد آگاه
باشد از نماز چه کیفیت رو می دهد از تلاوت چه نسبت ظهور میفرماید از درس حدیث و از شغل

تهلیل زبانی چه ذوق حاصل میشود همچنین از لقمهٔ شک چه ظلمت می افزاید علی هذا القیاس دیگر
گناهان میفرمودند در ولایت خطرات مضر اند و در کمالات نبوت مضر نیست امیر المؤمنین
رضی الله عنه میفرمودند اجهز الجیش و انا فی الصلوٰة مشاهدهٔ آفتاب را خطرات قلب
مانع نیست میفرمودند که در خوردن یکی رضای نفس است و یکی حق نفس رضای نفس هذا البسیار
و لطیف است و حق نفس بمقدار توانائی فرائض و سنن میفرمودند طریقهٔ نقشبندیه عبارت
از چهار چیز است بیخودگی و دوام حضور و جذبات و واردات میفرمودند پیغمبر خدا صلی الله
علیه و سلم جامع جمیع کمالات بودند لیکن هر وقت مناسب استعداد آن قرن در افراد امت
کمال ظهور میفرماید کمالیکه ناشی از بدن فیض مخزن آنحضرت است و آن گرسنه ماندن و جهاد
کردن و عبادت نمودن در صحابهٔ کرام جلوه گر شد و کمالیکه ناشی از قلب آنحضرت بود صلی الله
علیه و سلم و آن استغراق و بیخودی و ذوق و شوق و آه و نعره و اسرار توحید وجودی از زبان
جنید بغدادی رحمت الله علیه با ولیای امت ظاهر گردید و کمالیکه ناشی از لطیفهٔ نفس
آنجناب است که عبارت از اضمحلال و استهلاک و نسبت باطن است با کابر نقشبندیه
از وقت خواجه نقشبند رضی الله عنه هویدا گشت و کمالیکه ناشی از اسم شریف
محمد است صلی الله علیه و سلم از دورهٔ حضرت مجدد الف ثانی مکشوف شد میفرمودند چنانکه
طلب حلال فرض است بر مومنان همچنین ترک حلال فرض است بر عارفان راقم گوید عمل صوفیان
بر عزیمت است میفرمودند هر که تابع هوا است کی بندهٔ خدا است ای عزیز تا که در بند آنی بندهٔ
آنی میفرمودند شب گرسنگی شب معراج درویشان است میفرمودند صوفی دنیا و آخره را
پس پشت انداخته متوجه مولی گشته للمولوی ملت عاشق ز ملتها جدا است * عاشقان را مذهب
و ملت خدا است * میفرمودند وقت دعا انوار فائض میشوند فرق نمودن آن از برکات از
اثر اجابت متعسر است بعضی گویند اگر ثقالت در هر دو دست دست دهد علامت اجابت است
و من می گویم اگر انشراح صدر دست دهد علامت اجابت است میفرمودند بیعت سه قسم است

یکی برای توسل به پیران کبار دویم توبه از معاصی سیوم برای کسب نسبت میفرمودند مردمان چهار قسم اند نامردانند و مردانند و جوانمردانند و فردانند طالب دنیا نامرد و طالب عقبی مرد و طالب عقبی و مولی جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند که خطره چهار قسم است شیطانی و نفسانی و ملکی و حقانی شیطانی از یسار می آید و نفسانی از فوق یعنی دماغ و ملکی از یمین و حقانی از فوق الفوق میفرمودند هر کمالاتیکه در انسان ممکن است سوای نبوت در حضرت مجدد ظهور فرمود رباعی هر لطافت که نهان بود و پس پرده غیب ✿ همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند ✿ هرچه بر صفحهٔ اندیشه کشند کلک خیال ✿ شکل مطبوع تو زیبا تر از آن ساخته اند ✿ میفرمودند هر کرا نسبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم خواهد بعد نماز عشا در خیال دستهای آنحضرت صلی الله علیه وسلم در دست خود گرفته بگوید یا رسول الله بایعتك علی خمس شهادة ان لا اله الا الله واقام الصلوة وایتاء الزكوة وصوم رمضان وحج البیت ان استطعت الیه سبیلا چند شب این عمل بجا آرد و اگر او نسبت بزرگی خواهد در خلوت نشسته دوگانه بروحش خوانده متوجه روح آن بزرگ نشیند میفرمودند حق سبحانه مرا چنان ادراک عطا کرده که بدون تحکم طلب سید اکرده از جوانب بعد هر شخص که بیاید نسبت او معلوم میکنم میفرمودند سه کتاب نظیر ندارد قرآن شریف صحیح بخاری مثنوی مولوی روم میفرمودند اولیا سه قسم اند ارباب کشف و ارباب ادراک و ارباب جهل میفرمودند کم شخص از اولیا کمال حضرت مجدد یافته باشد اگر تمام اولیا در وجود یک توجه فرمایند تا براه شهود آرند میفرمودند سعدی شیرازی در سیر و سلوک طریقه مرد فهمیده بودند در دو سخن تصوف تمام کرده اند

مرا پیر دانای مرشد شهاب ✿ دو اندرز فرمود بر روی آب ✿ یکی آنکه بر خویشتن خود بین مباش ✿ دگر آنکه بر غیر بد بین مباش ✿ میفرمودند هر که از ملاقات اولیا سرباز پوشد و طور ما اختیار کند رباعی یا مرو با یار ازرق پیرهن ✿ یا بکش بر خانمان انگشت نیل ✿ یا مکن با پیلبانان دوستی ✿ یا بنا کن خانه در خورد پیل ✿ میفرمودند روح بعضی مومنان ملک الموت قبض میفرمایند

دبار ارواح اخص خواص فرشته را نیز دخل نیست ☙ در کوی تو عاشقان چنان جان بدهند ٭
کانجا ملک الموت نگنجد هرگز ٭ راقم گوید محتمل است که الله یتوفی الانفس حین موتها و قل
یتوفیکم ملک الموت اشاره بهمین باشد الله اعلم میفرمودند معاش درویشان همین باید که شیخ
ابن یمین کبروی نظم کرده ابیات نان جوین و خرقهٔ پشمین و آب شور ٭ سیپارهٔ کلام و حدیث
پیمبری ٭ هم نسخهٔ دو چار ز علمی که نافع است ٭ در دین نه لغو بوعلی و نه ژاژ عنصری ٭ تاریک کلبهٔ که پی
روشنی آن ٭ بیهوده منتی نبرد شمع خاوری ٭ با یک دو آشنا که نیرزد به نیم جو ٭ در پیش چشم همت
شان ملک سنجری ٭ این آن سعادتیست که حسرت برد بران ٭ جویای تخت قیصر و ملک سکندری ٭
و نیز اشعار جمالی میخواندند رباعی لنگی زیر و لنگی بالا ٭ نی غم ز دزدی غم کالا ٭ کرک بوریا و پوستکی ٭
دلکی پر ز درد و دوستکی ٭ اینقدر بس بود جمالی را ٭ عاشق رندلا و بالی را ٭ راقم گوید ابیات حافظ
رحمة الله علیه نیز مناسب حالست تحت کلک میرود ☙ دو یار زیرک و از بادهٔ کهن دو منی ٭
فراغتی و کتابی و گوشهٔ چمنی ٭ من این مقام بدنیا و آخرت ندهم ٭ اگرچه در پیم افتند هر دم انجمنی ٭
که هر که کنج قناعت بگنج دنیا داد ٭ فروخت یوسف مصری بکمترین ثمنی ٭ میفرمودند عقل نورانی
آنست که بلا واسطه بمقصود دلالت نماید و ظلمانی آنکه بچراغ هدایت مرشد برراه آرد میفرمودند
طالب را باید که یک لمحه از یاد مطلوب غافل نباشد ☙ این شربت عاشقیست خسرو ٭ بی خون
جگر چشید نتوان ٭ میفرمودند حب الدنیا راس کل خطیئة راس گناهان کفر است ☙ اهل دنیا
کافران مطلق اند ٭ روز و شب در بق بق و در زق زق اند ٭ میفرمودند زوال عین آنست که
سالک انا گفتن نتواند چنانکه خواجه احرار رضی الله عنه فرموده اند انا الحق گفتن آسان است و انا را
زائل کردن مشکل است میفرمودند در معنی بیت ثنائی ☙ هرچه از دوست وامانی چه کفران حرف
چه ایمان ٭ هرچه از یار دور افتی چه زشت آن نقش چه زیبا ٭ سالک در ابتدا قلب از نوافل و اما
واکتفا بر فرائض و سنن موکده کند میفرمودند طریقهٔ مجددیه چار دریای فیض دارد نسبت نقشبندی
و قادری و چشتی و سهروردی لیکن اول غالب است میفرمودند که طریقهٔ نقشبندیه آنست که ابتدا از سیر

در تجرد ذات حق هیچ در نظر نماند منصور حلاج گوید کفرت بدین الله والکفر واجب لدی وعند المسلمین قبیح ، میفرمودند هر که مخدوم شدن خواهد خدمت مرشد کند ع هر که خدمت کرد او مخدوم شد ، میفرمودند الحال ضعیف شده ام بیشتر در مسجد جامع شاهجهان آباد آب جم عوض میخوردم ده سیپاره کلام مجید میخواندم ده هزار نفی و اثبات میکردم نسبت باطن چنان قوی بود که تمام مسجد پر از نور میشد همچنین در هر کوچه که میگذشتم بر مزار عزیزی اگر میرفتم نسبتش پست میگشت من خود را پست میکردم و تواضع آن بزرگ میکردم میفرمودند ع زناتوانی خود اینقدر خبر دارم ، که از خرشی نتوانم که دیده بردارم ،

فصل در مکاشفات والهامات

حضرت ایشان قدس الله سره فرمودند روزی در بیتابی فراق آنحضرت صلی الله علیه وسلم خاک پاشیدم از این امر که در شرع نیک نیست ظلمتی هم پیدا شد میر روح الله که مخلص حضرت شهید بود اوشان را در خواب دیدم که میگویند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم منتظر شما نشسته اند از غایت شوق در خدمت رسیدم معانقه فرمودند تا وقت معانقه بر شکل شریف خود بودند بعده بر شکل سید میر کلال رحمت الله علیه شدند روزی قبل نماز عشا بخواب رفتم آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده منع فرمودند و وعید بیان فرمودند یکبار از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب پرسیدم یا رسول الله من رآنی فقد رأی الحق حدیث شماست فرمودند آری مدام تسبیح و تحمید خوانده بروح آنحضرت میگذرانیدم یکبار ترک شد دیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم همون شکل که در شمائل ترمذی بیان است آمده شکایت فرمودند یکبار خوف آتش دوزخ بسیار غلبه کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم تشریف آورده فرمودند که هر که با ما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم فرمودند نام تو عبد الله و عبد المهیمن هست یکبار دیدم که گوشت چهره من دو انگشت از گوشت چهره مبارک حضرت سلطان المشائخ شده در بلندی نماید یکبار دیدم شخصی پیر این حضرت مذکور را آورد و گفت ایشان پیر تو اند من گفتم پیر من مرزا جانجانان رحمة الله علیه هستند چند بار تکرار کرد آخر گفت سلطان المشائخ پیر صحبت شما هستند یکبار حضرت مجدد تشریف آورده

فرمودند تو خلیفهٔ من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند تشریف آورده در پیرهن من داخل شدند
روزی دیدم بزرگی آمده نزد من نشست نامش پرسیدم گفت بهاء الدین یکبار شخصی خلعتی آورد
گفت غوث الاعظم ترا عنایت کردند بعد از آن حال عرض نمودند خلعت قطبیت باشد حضرت ایشان
فرمودند از تواضع نام انتقام نمیگیرم روزی بر مزار حضرت خواجه باقی بالله رفته عرض توجه نمودم
از مزار بر آمده توجه کردند وقت سحر او درود برخاستم حسرت میخورم چرا استادم کیفیتش در بیان
نمی آید روزی بر مزار حضرت خواجه قطب الدین رفته گفتم شیئاً لله شیئاً لله دیدم یک حوض پر
از آب که از کنارهٔ او آب میریزد القا شد سینهٔ تو از نسبت مجددیه پر است گنجایش دیگر ندارد
روزی بر مزار سلطان المشائخ رفته عرض توجه نمودم فرمودند کمالات احمدی شما را حاصل است
عرض کردم نسبت خود نیز عطا فرمایند توجه فرمودند دیدم چهرهٔ ایشان مثل من شده و چهرهٔ
من مثل ایشان نهایت محظوظ شدم یکبار در عرس حضرت خواجه محمد زبیر رحمه الله حاضر شدم
ایشان تشریف آورده فرمودند عبادت بکثرت بکنید در این راه تعبدی باید تا دری از تصرفی
بکشاید عرض کردم مرتبهٔ شما چه طور حاصل شود فرمودند از کثرت تعبد یکبار مکانم معطر گشت بالا
نگریستم دیدم بر فرق من روح معطر منور جلوه نما است در حوالی آن مثل شعشعان آفتاب متجلی
است حیران گشتم که این کیست بعد آن بخاطر گذشت شاید روح مبارک آنسرور صلی الله علیه وسلم
یا روح غوث الاعظم رضی الله عنه باشد با این تخیل روزی در میان اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد
حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار سیدة
النساء رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام روزی طعام
مشکوک خورده بودم دیدم حضرت شهید قی میکنند و میفرمایند طعام هر جا نباید خورد یکبار ملهم
ساختند منصب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد از تو طریقه جدیده بر آمد روزی برای
وسعت مکان عرض نمودم الهام شد تو اهل و عیال نداری چه حاجت است روزی مکان همسایه
طلب نمودم الهام شد چرا همسایه را تکلیف میرسانی و بد میکنی روزی بقصد زیارت حرمین

شریفین نیم قدیر رفاستم الهام شد تراهمین جا ماندن بهتر است روزی گفتم یا شیخ عبدالقادر شیئاً لله الهام شد که یا ارحم الراحمین شیئاً لله روزی الهام شد حضرت سلطان المشایخ خلفای خود به کهن فرستادند شما به کابل و بخاری بفرستید کلام ربانی که از صوت و لحن مبراست هفتاد بار شنیدیم یکبار در مدرسه دو بار در مکان مسکون که الحال سکونت دارم یعنی خانقاه شریف شبی گفتم یا رسول الله آواز آمد لبیک و نام من عبد صالح فرمودند

فصل در بعضی کرامات حضرت ایشان

بر سالکان راه الهی و طالبان فیض نامتناهی مخفی و محتجب نیست که هیچ کرامتی و خرق عادتی با محبت خدا و اتباع سید انبیا علیه و علی آله الصلوة والسلام برابر نیست و این هر دو امر در وجود باجود حضرت ایشان با مرتبه کمال بودند و اعظم کرامات و افضل خرق عادات تصرف در بواطن طالبان و القای فیض و برکات حضرت سبحان بصدور ایشان است و این امور از آنجناب چندان بظهور رسیدند که تحریر آن دفترها باید هزاران دلهای ارادتمندان را ذاکر گردانیدند و صدها را بجذبات و واردات الهیه رسانیدند و بسیاران را بمقامات و حالات عالیه فائز فرمودند اما تصرف در مکنونات و اخبار مغیبات مطابق نفس امر یا الهام الهی یا حل مشکلات و برآمد حاجات از دعا انهم بسیار بوقوع آمد اکثر کارهای مردم بدعای آنجناب بانصرام میرسید و بسیاری عقدهای مفتوح میشد بارهای موافق فرموده بظهور می آمد الحق بمصداق ؎ مطلق آن آواز خود از شه بود * گرچه از حلقوم عبدالله بود * کلام گوهرست نظام آن عالی مقام سراسر الهام خوارق اولیا پرتوی معجزه پیغمبر خداست صلی الله علیه وسلم بسیاری کسان در منام آنجناب را دیده اخذ طریقه نموده شرفیاب حضور شدند و بمقامات عالیه رسیده با وطان خود رفتند و باوجود کثرت طالبان هر یک را بتوجه از مقام بمقامی می بردند و از حالی بحالی میرسانیدند و از قوت توجه کارسنین بایام قلیله میفرمودند اکثر فساق و فجار از توجه شریف تائب شده براه راست آمدند و بعضی کفار بادنی التفات آنجناب مشرف باسلام شدند **کرامت** روزی هندو بچه برهمن زاده در مجلس شریف آمد شکل محبوب و صورت مرغوب داشت همه اهل محفل روی بجانب وی آوردند حضرت ایشان نظر عنایت

بوی افتاد فی الحال زنار کفر از گردن خود دریده خلعت ایمان پوشیده قامت خود را از نور کلمهٔ شهادت بیاراست و جسم را از نور اسلام جلا داده برخاست ؎ بنشین بگدایان درویش که برکس
بنشست با این طائفه شاهی شد و برخاست ❊ کرامت مولوی کرامت الله را که از خدام
حضرت ایشان بودند روزی درد جنب بشدت شد آنجناب دست مبارک خود را آنجا نهاده همت فرمودند فی الحال رفع شد کرامت یکبار کشتی روان توجه فرمودند ایستاده شد کرامت
میان احمد یار که از اجلهٔ اصحاب حضرت ایشان بودند گفتند که من برای تجارت میرفتم در اثنای راه بصحرا دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده قریب بهل من ایستاده فرمودند که بهل را تیز بکنید و بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق آمده این قافله را غارت خواهند کرد این سخن گفته از نظر غائب شدند من بهل را دوانیده از قافله جدا شدم بقضای الهی همه قافله را دزدان بغارت بردند من بخیر و خوبی داخل منزل شدم کرامت میان نقشا که یکی از مخلصان حضرت ایشان است گفت که من در اوائل حال که بخدمت حضرت ایشان می آمدم در دشت راه گم کردم ناگاه بزرگی نموده شد مرا براه راست آوردند گفتم که شما کیستید گفتند تو برای بیعت پیش کسی که میروی من همانم دو بار مرا این واقعه پیش آمد کرامت
و نیز میان احمد یار نقل مینمودند که یکبار من همراه حضرت ایشان بجهت تعزیت در خانهٔ صالحه که مریدهٔ حضرت ایشان بود رفتم که دختر کلان سالش مرده بود حضرت ایشان بطرف آن ضعیفه خطاب کرده فرمودند که الله تعالی ترا فرزند نعم البدل عنایت فرماید آن زن عمر رسیده گستاخانه عرض نمود که ای حضرت حالا من پیر شده ام و شوهر من نیز پیر است ظاهرا حالا اولاد پیدا شدن خلاف عقل است حضرت ایشان فرمودند حق تعالی قادر است بعد ازان حضرت ایشان و من از خانه بیرون آمدیم در مسجدیکه متصل دروازه آن ضعیفه بود حضرت ایشان تشریف آورده وضو ساختند و دو رکعت نماز گذارده بجهت فرزند آن زن دعا فرمودند بعد ازان خطاب بطرف من نموده فرمودند که برای اولاد آن زن بجناب الهی عرض کردیم

اثر اجابت دعا ظاهر شد انشاء الله تعالی فرزند تولد خواهد شد بعد ازان بموجب فرموده حضرت ایشان
الله تعالی آن زن را پسر عنایت فرمود و کلان سال شد الحمد لله علی ذالک **کرامت** زنی آمده
برای شفای بیمار عرض نمود او را تبرک از دستارخوان خود عطا فرمودند نان و کباب بود چون در
خانه آمده دید آن کباب مبدل بحلوا شده بود معلوم نمود که اجل بیمار رسیده است همچنان واقع
شد **کرامت** میر اکبر علی صاحب که از مخلص نیازمندان حضرت ایشان هستند برای بیماری
زنی از اقارب خود عرض نمودند از بسکه سوال بکرر نمودند حضرت ایشان فرمودند اکبر علی زندگی
او زیاده از پانزده روز معلوم نمیشود بتقدیر الهی روز پانزدهم وفات نمود لیکن در ایام مرض او
میر صاحب موصوف توجه آن زن را نموده بودند چون بر جنازه اش حضرت ایشان تشریف
آوردند فرمودند اکبر علی مگر توجه این زن را نمودی برکات معلوم میشود **کرامت** قریب خانقاه
مبارک مکان رافضی بود و حضرت ایشان را برای کلفت خانقاه معلی بایست مکان شد از
زنی که متصرف بران مکان بود استدعا نمودند زنکه ابا نمود آخر یکبار حکیم شریف خان را که از اعزه
دهلی بودند برای فهمایش او فرستادند که اگر شمارا عار از بیع می آید ما قیمت بطریق اخفا میفرستیم
شما بطریق نذر بگذرانید آن نابکار که عداوت با اهل الله داشت قول حکیم موصوف قبول نه نمود
بلکه در بارهٔ حضرت ایشان کلمه بیهوده گفت که سب بزرگان عادت اینفرقهٔ ملعونه است حکیم برخاسته
نزد حضرت ایشان حاضر شدند و بیان حال نمودند حضرت ایشان رو بآسمان نموده عرض نمودند
که صاحب شنیدید کلام او و الحال نخواهیم گرفت تا وقتیکه خود آمده التجا نه نماید بحسب تقدیر الهی موت در
خاندان او شان افتاد در او شان یک بچه باقی ماند چون او هم بیمار شد دانستند که از شومی فعل
ماست آن بچه را حاضر نمودند و مکان را پیش خدمت حضرت ایشان پیشکش نمودند **کرامت**
حکیم رکن الدین خان را منصب وزارت بادشاه حاصل گشت آنحضرت سفارش عزیزی بحکیم نمودند
حکیم در ان امر تنبهی نه نمود موجب ملال حضرت ایشان گشت بعد چند روز معزول شد و باز بآن
منصب ممتاز نگشت **کرامت** از شاه نظام الدین صوبهٔ دهلی ملول شدند معزول شد

کرامت یکبار چند کس از خلفای حضرت ایشان از راه دور بخدمت آمدند در اثنای راه گفتند
که معمول حضرت ایشان است که بوقت شرف اندوزی قدمبوسی تبرک عنایت فرمایند یک گفت
که مرا این مرتبه خواهش مصلی است دیگری گفت که من کلاه میخواهم سیوم کس چیز دیگر گفت چون
بحضور پرنور رسیدند هر کس را موافق تمنای او عنایت فرمودند و مثل این واقعه اکثر از آنجناب
بظهور می آمد بارها موافق خطرات قلبی ارشاد میفرمودند **کرامت** روزی برای عیادت
حکیم نامدار خان رفته بودند حکیم مسطور حالت نزع داشت و چشم بند کرده بیهوش افتاده بود
اقربای وی از حضرت ایشان التماس سلب مرض نمودند آنحضرت لمحه متوجه شدند فی الفور بهوش
آمد و چشم کشاده بسیار سخنان از آنجناب بعرض رسانید چون آنجناب قدم از خانه وی بیرون نهادند
همون وقت جان داد **کرامت** شخصی از بخارا از دیار کابل بهندوستان می آمد وقت عبور
بر دریای اتک اشتری معه کالای تجارت در آب غرق شد گفت که یک نان نیاز حضرت ایشان
کنم اگر شتر من زنده معه اسباب برآید بحکم الهی سبحانه از دریا برآمد چون بحضور رسیده این واقعه
بعرض رسانید فرمودند نیاز من دادی گفت دادم **کرامت** میان احمد یار صاحب را برای گرفتن
مبلغان بادشاه حبس نمود میان احمد یار بخدمت حضرت ایشان گریان آمدند آنجناب فرمودند
که شما چند کس جمع شده بقلعه رفته خلاص کرده بیارید میان موصوف گفت که بر دروازه قلعه
چوکی است و سپاهیان پلتن به نگهبانی معین چگونه رفته آوریم فرمودند شما را ازین چه کار است
بگفته من بروید و بیارید ایشان رفتند هیچکس از نگهبانان دروازه و سپاهیان پلتن ندیدند که
این چه کسانند و کجا می روند آخر از حبس زنده برآوردند هیچکس متعرض احوال شان نشد **کرامت**
پسر مولوی فضل امام بسیار علیل شد در خواب دید که حضرت ایشان تشریف آورده چیزی
نوشانیدند چون صبح شد شفا یافت و بحضور آنجناب مبلغان نیاز آورده فرمودند که این
شکرانه عنایت شبانه ماست **کرامت** شخصی پیش حضرت ایشان آمده گفت که پسر من از دو
ماه گم شده است توجه فرمایند که بیاید فرمودند که پسر تو در خانه تست و در دل خود حیران گشت

که من همین وقت از خانه آمده ام آنجناب فرمودند که در خانه است غرض موافق فرمودن آنحضرت
بخانه رفت دید که در خانه نشسته است **کرامت** عورتی بخدمت حضرت ایشان آمده عرضها
کرد که پسر من در فرقه سیاه نوکر بود نوکری گذاشت و همه لباس دور کرده لنگوٹی بسته از دین و شریعت
رسته ملنگ شده و قدح بنگ مینوشد آنجناب فرمود که بنشین نشست همه لطایف او از ذکر جاری
شدند پس توجه بحال اپرسش فرمودند از فرقه ملامتیه بر آمده بر راه راست شد **کرامت** غریب الله
سقه زیر سایه فیض پایه دیوار پر انوار آن افتخار الابرار سکونت داشت روزی از شدت مرض
قریب بنزع شد آخر شب اقربای وی حضرت ایشان را نزد وی بردند آنجناب تشریف برده
توجه فرمودند از عنایت الهی صحت کلی یافت **کرامت** مولوی کرامت الله صاحب میفرمودند
در هنگامیکه بخدمت شریف میبودم عجائب و غرائب مشاهده مینمودم یکبار بعد نماز فجر وقت
مراقبه و ذکر من کتاب در بغل گرفته برای قصد خواندن روانه شدم نظر شریف بر من افتاد ارشاد
فرمودند بنشین چه مشغول شو لیکه گستاخ بودم گفتم در خدمت شریف برای آن حاضر میآیم که
بی محنت حاصل شود و الا بمحنت هر جا میتواند شد فرمودند بحق بهاء الدین بی محنت میدهم بنشین
همینکه بجانب من متوجه شدند از هوش رفتم و بیفتادم و گویا که دل از سینه من بیرون آمد بعد تا
بهوش آمدم حضرت از حلقه فراغت شده بودند و آفتاب بلند رسیده بود و خواص اصحاب مثل
شاه ابو سعید صاحب حاضر بودند متنبه شدم فرمودند چه شده بود عرض نمودم خواب غالب گردید تبسم
فرمودند **فصل در ذکر وفات حضرت ایشان** دایما آرزوی شهادت داشتند لیکن
میفرمودند از باعث شهادت حضرت پیر و مرشد قدس الله سره چقدر محنت بر مردم هار سید که سال
قحط عظیم الشان رو نمود که هزارها جان نثار شدند و قتل و قتال که فیما بین مردمان واقع شد خارج
از تحریر است کما لا یخفی پس از این امر از شهادت خود میترسم راقم گوید در حدیث وارد است لزوال
الدنیا اهون عند الله من قتل نفس مومن او کما قال صلی الله علیه وسلم از حروب جمل و صفین
و حره و کربلا تا چند صد سال حروب در میان بنی امیه و بنی هاشم فقط لمنشا اثر قتل

امیرالمومنین عثمان بن عفان بود رضی الله عنه حضرت ایشان را در آخر مرض بواسیر و بخار شدید
غلبه نموده بود و درین هنگام حضرت والدم در بلده لکهنو بودند مکاتیب کثیره درین هنگام قلیل فرستادند
چه منظور همین بود که بعد من بر جای من ایشان باشند انشاء الله یکدو مکتوب در ذکر والد خود علیه الرحمة
نقل خواهم نمود غرض اوشان سراسیمه شده اهل و عیال را در لکهنو گذاشته رسیدند و وقتیکه حاضر خدمت
شدند فرمودند آرزو چنین داشتم که بوقت ملاقات شما بسیار خواهم گریست لیکن اینچنین وقت رسید
که طاقت گریه هم نیست و عنایت بسیار فرمودند و عادت مستمره چنین بود که وقت شائبه مرض
وصیت نامه تحریر میفرمودند و زبانی هم تاکید میفرمودند که دوام ذکر و برداخت نسبت و اخلاق
حسنه و معاشرت باهم و عدم چون و چرا بر مجاری قضا و باید گذرا در ان طریقه اتحاد لازم
شناسند و بفقر و قناعت و رضا و تسلیم و توکل فراغتها نمایند و من اصدق من الله
حدیثا و نیز فرمودند جنازه من در آثار شریف نبویه که در مسجد جامع نهاده اند برند و عرض
شفاعت از رسول خدای صلی الله علیه و سلم نمایند و همچنین کردند که نماز در جامع مسجد خوانده
در آثار شریفه بردند و تبرکات که نزد آنحضرت بودند فرمودند که بالین تربت در گنبد خود نهند
میفرمودند که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رحمة الله علیه فرمودند که فاتحه خواندن پیش
جنازه ما و کلمه طیبه آیت شریفه بی ادبی است این دو بیت بخوانید ؎ مفلسانیم آمده
در کوی تو * شیئا لله از جمال روی تو * دست بکشا جانب زنبیل ما * آفرین بر دست و بر
پهلوی تو * من هم میگویم پیش جنازه من همین اشعار بخوانید و نیز دو بیت عربی با لحان خوش
بخوانید ؎ وفدت علی الکریم بغیر زاد * من الحسنات والقلب السلیم * فحمل الزاد
اقبح کل شیء * اذا کان الوفود علی الکریم * روز شنبه بود که مولوی کرامت الله صاحب را
فرمودند که زود میانصاحب را طلب نمایند یعنی شاه ابوسعید رحمة الله علیه مگر از دقت این لفظ
مفهوم شد مولویصاحب بزودی برخاسته والدم را طلب نمودند چونکه از دروازه داخل شدند
نظر شریف بر ایشان گماشتند و در همون حال بست و دویم صفر بعد اشراق در بیت احتبا

سنه هزار و دو صد و چهل در استغراق مشاهده حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند هزارها کس خبر وحشت اثر شنیده حاضر شدند و نماز در مسجد جامع رفته خواندند و امامت نماز حضرت شاه ابو سعید صاحب فرمودند در خانقاه شریف پهلوی یمین حضرت شهید دفن کردند الحال دران حظیره سه مرقد اند چه جنازه شریفه شاه ابو سعید علیه الرحمة که در ٹونک وقت معاودت از بیت الله وفات یافتند نیز آورده پهلوی حضرت ایشان دفن کردند الحال مزار حضرت ایشان در وسط واقع هست رحمة الله علیهم تاریخ وفات نور الله مضجعه و نیز مصراع فارسی ع جان تحق نقشبند ثانی داد ٭ و نیز شاه رئوف احمد صاحب رباعی در غایت زیبائی گفته اند رباعی

چون جناب شاه عبد الله قیوم زمان ٭ زین جهان فرمود رحلت سوی جناب کریم ٭ سال او را جستم جوای رافت ز دل ٭ گفت فی روح و ریحان و جنات النعیم ٭

فصل در ذکر بعض خلفای حضرت ایشان

جامع کمالات حمیده حافظ الشرع و القرآن المجید مرشدنا و مولانا حضرت شاه ابو سعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجه محمد معصوم ابن حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنهم ولادت شریف دویم ذیقعده سنه ۱۱۹۲ یکهزار و یکصد و نود و دو هجری در بلده مصطفی آباد عرف رامپور بظهور آمده حال شریف ایشان از ابتدای عمر بر صلاح مأثور گشته سیر فرمودند در اوائل عمر حسب الاتفاق در بلده لکهنو معیت میان ضیاء النبی صاحب که از اقارب بودند گذر واقع شد در مکانی فرود شدیم در راه آمد و رفت که در مسجد برای نماز میرفتیم درویشی بود که اکثر بیشتر برهنه میداشت مگر وقت آمد و شد من ستر عورت خود میکرد کسی پرسید که ترا چه شد چون ایشان را می بینی ستر میکنی گفت وقتی باشد که ایشان را منصبی حاصل شود که مرجع اقارب خود گردند فوقع کما قال در عمر ده سالگی تقریبا قرآن شریف حفظ فرمودند و بعده تجوید از قاری نسیم علیه الرحمة حاصل نمودند و در قرآن خوانی تحسین تر شکل رونق ده قرآن گشته هر کس که قرآن شریف ایشان میشنید محو میگشت میفرمودند مرا بر خوش خوانی خود اعتماد چندان نبود تا آنکه بعض از عرب قرآن من در حرم محترم شنید و تحسین نمود

چه تحسین عجم چندان اعتبار ندارد الغرض بعد حفظ قرآن شریف از علوم عقلیه و نقلیه بهره حاصل
نمودند اکثر کتب درسیه از مفتی شرف الدین و برخی از حضرت مولانا رفیع الدین محدث فرزند
شاه ولی الله محدث خواندند قاضی شرح سلم میفرمودند از ایشان خوانده ام و نیز صحیح مسلم از مولانا
مذکور سند دارند و از مرشد خود یعنی حضرت ایشان و خال خود حضرت سراج احمد بن حضرت محمد
مرشد و از حضرت شاه عبد العزیز سند حدیث حاصل نمودند در عین تحصیل علم اراده حبذا الطلبی
پیدا شد او دل ارادت بخدمت والد ماجد خود آوردند اوشان بر طریقه آبای کرام خود مستقیم بودند
در ترک دنیا و انقطاع غالب داشتند بحدیکه نواب نصر الله خان آرزو نمود که عهده بخشیگری قبول
فرمایند مگر بمعرض قبول نیفتاد دایما در اشتغال و اوراد خود مصروف بودند و ذوقی بعلم حدیث
شریف داشتند و از اهل فسق و فجور معرض بودند وفات شان دوشنبه بست و پنجم شعبان
سنه یکهزار و دوصد و سی و شش هجری در بلده لکهنو واقع شد تاریخ وفات آنحضرت فاز
رضوان المودود است سید احمد صاحب و مولوی اسمعیل شهید و دیگر اعزه تجهیز و تکفین بر خود
گرفتند و در راه عیشی یعنی جهپر کهی سوخته افتاده بود نعش شریف را بر آتش بردند و کسی را آسیب
نرسید الغرض از بسکه نایره شوق مشتعل بود بعد صحبت والد خود باجازت اوشان نزد
حضرت شاه درگاهی که بدو واسطه بحضرت خواجه محمد زبیر قدس الله سره ملحق میشوند رسیدند
و اوشان استغراق بحدی داشتند که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گرمی بحدی داشتند
که اگر التفات بصد کس میفرمودند بیهوش میشدند یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت
آمد اول امام پس او تمام جماعت بعد از آن اهل محله در وجد شدند و رقصها میکردند با دراز دو
بودند در تخت هزاره ضلع پنجاب سنه یکهزار و صد و شصت و دو هجری متولد شدند تاریخ ولادت
معدن فیض حق است از ابتدای عمر در ایام طفولیت ایشان را جذبه رسید از وطن برامده و در
صحرا میگشتند چون بسن تمیز رسیدند قدری افاقه بهم رسید سه جزو کلام الله شریف از کسی
خواندند و نماز صحیح کردند باز مغلوب شدند و بر برگ درختها قناعت مینمودند مگر وقت نماز

افاقه میشد باز بیهوش میشدند آخر در صحرای بلده بداون بمزار سلطان التارکین رسیدند
و اخذ طریقه و بیعت در طریقه قادریه از حافظ جمال الله رحمة الله علیه نمودند ملاقات از
اغنیا نمیفرمودند اگر کسی بوقت خواب ایشان رو بسوی در چادر ایشان بسته میرفت بوی نجاست
ایشان را می آمد در رفته در دریا می اند خفتند بطریقی که در ملبس نیاید کرامت یکی از مخلصان
ایشان را شیر پیش آمد ایشان را یاد کرد طمانچه شیر را زدند گریخت کرامت زن خواجه احمد یار خان
عقیمه بود دعا فرمودند قریب بیست فرزند بوجود آمدند کرامت یکبار بقالی آمده بر پای
ایشان افتاده گفت من خود دیدم ایشان را که در دروازه مکانی افتاده ایشان آنمکان را
بجانب دیگر افگندند من بعافیت ماندم کرامت شخصی را فرمودند خانه ات بسوزد بسوخت
تاریخ وفات ایشان هات قطب الوری عن امر الله مزار ایشان در بلده رامپور واقع است
الغرض شاه مذکور بر حال ایشان عنایت فراوان فرمودند در چند روز اجازت و خلافت
دادند ایشان را شورش بدرجه کمال پیدا شد و مریدان بسیار جمع آمدند و در حلقه بیهوشی و وجد
بسیار میرسید و صیحه و نعرهای عظیم بر پا میشد چونکه در نسبت مجددیه این امور مرتفع میشوند
و بهر زراقی و رقاصی نسبت ندارند مثل صحابه کرام در کمال افسردگی و آسودگی عمر بسر میبرند و سماع
ایشان قرآن و حضور ایشان نماز و شیوه ایشان امر بالمعروف و نهی عن المنکر میگردد حالات
اصحاب حضرت شهید علیه الرحمه بر این منوال یافتند و نیز حضرت ایشان را در رامپور دیده بودم
وقتیکه آنقبله صفا کیشان در هنگامیکه صوبه داری دهلی بشاه نظام الدین متعلق بود از جهت
کدورتی که از جانب صوبه دار بهم رسیده بود تشریف برده بودند الغرض ایشان خود را بدهلی رسانیدند
دران هنگام دهلی از اهل علم و صلاح مملو بود فرزندان حضرت شاه ولی الله شاه عبدالعزیز و شاه
رفیع الدین و شاه عبدالقادر علیهم الرحمة زنده بودند و نیز حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی زنده
بود ایشان مکتوبی بقاضی صاحب در مقدمه خدا طلبی فرستادند و شان جوابش بکمال تعظیم نوشتند
و مصلحت دادند که از حضرت شاه غلام علی بهتر کسی نیست پس ایشان بخدمت حضرت رسیدند

ومقبول درگاه شدند و هنوز حضرت شاه درگاهی زنده بودند میفرمودند اگر مثل حضرت
ایشان مرشد نمیبود خوف از جانب مرشد سابق بسیار بود لیکن حضرت ایشان چنین حکایت
میفرمودند که هرگز آسیب بمن نرسید و حضرت مجدد الف ثانی در مکتوبات احکام فرموده اند
اگر طالب رشد خود نزد شخص دیگر بیند بی انکار پیر اول بخدمت او حاضر شود و ایشان در محبت
پیر اول خود راسخ بودند چنانچه شخصی غیبت حضرت شاه درگاهی در مجلس حضرت ایشان
نمود و ایشان نیز نشسته بود آن شخص را گمان بود که ایشان منکر او شان شده در خدمت حضرت
ایشان حاضر شده اند ایشانرا غضب آمد و طمانچه او را زدند و نیز حضرت ایشان بران شخص
غضبناک شده فرمودند غیبت بزرگان طریقه ما میکنی میفرمودند اول او شان را از من کدورتی
بود لیکن آخر بار که برامپور رفتم زائل شد فالحمد لله علی ذالک و در راه سلوک بحسب استدعای بعضی
یاران رساله نوشتند و بخدمت حضرت ایشان بردند حضرت ایشان تحسین بسیار فرمودند
و آخر رساله سطری چند در مدح رساله ایشان نوشتند و آنکتبه در آخر رساله مرقوم است و آن
رساله فی الحال دستور العمل طریقه مظهریه مجددیه است در هر اقلیم که فیضیاب این طریقه هستند
البته آن رساله موجود دارند بعضی بزرگان در مکه معظمه آنرا عربی کرده اند در عرب همون مروج
است اغلب که در بلاد روم ترکی هم شده است کرامت میان عظیم الله صاحب نقل
میکنند که من در سرکار نواب محمد امیر خان نوکر بودم که ایشان آدم در طلبم فرستادند بحسب
اتفاق در خانه نبودم و بعد آمدن اهل خانه بمن اطلاع ندادند کسی دیگر فرستادند حاضر شدم
از غضب فرمودند که ترا طلب میکنم نمی آئی اگر نواب ترا طلب بکند بیاید عذر نمودم که هرگز مرا
اطلاع نشد که حضرت مرا طلبیده اند الغرض بعد آن روز آمدن من هر روز معین شد و در توجهات
عجائب و غرائب مشاهده میکنودم هرگز در مقام فوقانی توجه ندادند تا که شب در مقام تحتانی
بالیقین حصول ندیدم چون مرا یقیناً وصول دست میداد صباح در مقام دیگر توجه میفرمودند
و این امر مستمر بود وگاهیکه در رفتن سرکار در خانه دیر میشد و از خانه بیرون می آمدم که نزدی

یکبار بسبب سرما و روز در خدمت حاضر نشوم چون بمقامی رسیدم که ازانجا راه خانقاه بس میماند
پس ازانجا گویا کسی مرا میکشید و چار ناچار بخانقاه شریف بخدمت رسیدم و این از اعظم تصرفات
بود **کرامت** یکبار از رامپور بسنبل می رفتند بر سیفنی که منزل اول بود دریای بود وقت عشا
برود بار رسیدند ملاح نبود بر عرابه بودند صاحب عرابه مشرک بود آنرا فرمودند که عرابه را بینداز
از هیبت ایشان بینداخت بعنایت الله در آب صحیح و سالم گذشت آن مشرک بمعاینه این
کرامت مشرف باسلام گشت **کرامت** مرزا طهماس در قلعه دعوت نمود شاهزاده های بسیار
جمع بودند گفتند با کرامت بزرگی بندیدیم ایشان نعره زدند همه افتادند و معتقد شدند **کرامت**
حکیم فرخ حسین که از مصاحبان حضرت ایشان بود کلمهٔ نا ملایم در شان ایشان گفت ایشان
در غضب شده فرمودند که سزای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده تخفیه و بفرار نهاد
کرامت بعد الموت شیخ احمد بخش که از مریدان قدیمی بود در دهلی برای زیارت مزار شریف
ایشان حاضر شد در خوابش فرمودند که کاغذ سند نیکنامی که از فرنگی گرفته در بقچه تست آنرا پاره
کن که اهل اسلام را نشاید شیخ مذکور میگفت که مرا هرگز یاد نبود که آن سند نزد من هست چون
تفحص کردم از جای که نشان داده بودند برآمد همون وقت پاره کردم و محبت کفار از دل من
بریده شد فالحمد لله علی ذلک **کرامت** میان محمد اصغر صاحب نقل میکردند که گاهی نماز تهجد
من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم فرمودند خادم ما را بگوئید بوقت تهجد ما را یاد
دهانیده باشد شما را نشسته میکنم اینقدر ذمه ماست باقی اختیار شماست میگفتند همچنین شد
که گویا کسی مرا می نشاند **کرامت** چون ایشان در سفر حجاز در بلدهٔ سورت رسیدند اتفاقاً مسجدی
بود که دران مسجد شخصی از اغنیا که یوسف علیخان نام داشت و خود را در زمرهٔ فقرا داخل داشته بود
تند بزرگ ه در مسجد نشست چون خبر ایشان شنید آمدن در مسجد موقوف نمود و مدتی برین گذشت یکبار
از غایت نیاز حاضر شد و صد روپیه نذر نمود و حضرت را و راقم را در محل خود برد و زوجهٔ خود را بیعت
کنانید مردمها تعجب میکردند که این شخص از کمال انحراف آمدن مسجد ترک نموده بود چه جا اینکه بندها

کنند یکی از مخلصان راسخ الاعتقاد گرود کرامت چون در بلدهٔ بمبئی رسیدیم جهازی
کرایه نمودیم و بسبب صحبت حضرت بعض مردمان دیگر غنیمت شمرده در جهاز شریک شدند حضرت
فرمودند در این جهاز نشستن مصلحت معلوم نمیشود کرایه را واپس گرفتند که از ناخدا تخلف وعده
هم مکرر شده بود آخر در جهاز دیگر نشستند و این جهاز سابق پیش حج رسید و جهاز پسین حج را دریافت
حجاج جهاز اول تا یکسال ماندند چون حضرت ایشان را مرض آخر لاحق گشت حضرت والد در لکهنو
بودند خطوط مکرر در طلب ایشان فرستادند مقصود همین بود که بر جای خود بنشانند من جملها یک
مکتوب از انها مرقوم میشود و مکتوب مختصر دیگر که در فوائد طریقه نوشته اند آنهم برای نفع طالبان
ضمنا مندرج میشود و مکتوبات دیگر که بنام ایشان هستند از مجلد مکتوبات باید طلبید مکتوب
اول بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب والا حسب حضرت شاه ابوسعید صاحب سلمکم ربکم
السلام علیکم و رحمة الله درینولا این فقیر را مرض خارش و ضعف و شدت تنفس مستولی
گردیده که طاقت نشست و برخاست خیلی دشوار علاوه اینکه درد در کمر از چندی ظاهر شده که
نماز را قعود خواندن هم محال حضرت شاه رفیع الدین صاحب میفرمودند از ین هر دو شخص
بر سبیل بدلیت پیش شما بالضرور باشند پس درینوقت که اشتداد امراض بحدی رسیده که طاقت
نشستن نماند و فتور کلی در رسته (?) ضروریه آمده درینوقت آمدن شما بسیار مناسب است جلدتر
خود را برسانند و مولوی بشارت الله صاحب خصوصیت برای بیمارداری اهل خانه خود گرفته اند آمدن
اوشان معلوم نمیشود و قبل ازین چند خطوط متواتر در طلب شما مع تبرکات جدید روانه
کرده شد تعجب است که قصد آمدن اینجا نکرده اند فقیر را بحسب ظاهر صحت محال و افسوس
که شما اینقدر تاخیر مینمائید ع خوبان درین معامله تاخیر میکنند می بینم که منصب آخر مقامات
این خاندان عالیشان بشما متعلق و وابسته شد و بیشتر ازان در بیماری سابق دیده بودم که
شما بر جای ما نشسته اید و قیومیت بشما عطا کردند سوای شما قابل این توجهات نخواهد (?)
و تجدید کسی نیست مجرد رسیدن این خط خود را جریده روانه این صوب نمایند و برخوردار احمد سعید را

بجای خود آنجا بگذارند و بدعای حسن خاتمه و درود و استغفار و ختم کلمه طیبه و قرآن مجید و ختم
پیران کبار و لقای جانفزا و اتباع حبیب مصطفی مدد فرما باشند والسلام مکتوب ثانی
بعد حمد و صلوة معلوم نمایند مقامات و اصطلاحات که در طریقه علیه امام ربانی حضرت
مجدد الف ثانی رضی الله عنه مقرر است در هر درجه ازان کیفیات و حالات و انوار
و اسرار پیش می آیند و بدون آن اختیار طریقه عبث است عمر را ضائع نماید و مقامات عشره
از توبه تا رضا اگر لازم باطن میشود از ین طریقه چه فائده و در سیر لطائف عالم امر کیفیات بسیار
میشود و در سیر لطیفه قلبی که مراقبه احدیت صرفه باز مراقبه معیت مینمایند بیخودی و استغراق
و قطع تعلقات و آرزوها وغیره دست میدهد و در سیر لطیفه نفس مراقبه اقربیت و محبت
معمول است و استهلاک و اضمحلال و فنای انا وغیره حاصل میشود و در سیر لطائف عالم خلق
سوای عنصر خاک فیض بر عناصر ثلثه می آید و مناسبتی بتجلیات اسمی الباطن و ملاء اعلی
علیهم السلام و تهذیب لطیفه قالبیه می یابند و در کمالات ثلثه نیرنگیها و لطافت نسبت
باطن فرموده اند و در حقائق سبعه وسعت انوار و بداهت آنچه نظری است و زیارت حضرات
انبیا علیهم السلام و اذواق محبت ذاتیه ثابت است ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد
نه سلطان خریدار هر بنده ایست ۔ نه در زیر هر ژنده زنده ایست ۔ همچنین علوم و معارف اگر
سالک این طریقه ادراک نماید مبارک و الا نعمت بیخودی کسب کرده است فویل له در صحبت هر که
ازین قسم حالات حاصل شود بهتر است و الا طریقه بدنام و ازین کس مشائخ را عاری لاحق و عجب
مریدان اند طریقه بدنام نمایند و خود را پیر میگیرند هداهم الله سبحانه الی رضائه و اشتیاق لقائه
امین الحمد لله که حضرت مولوی بشارت الله صاحب و حضرت حافظ ابو سعید صاحب سلمهم الله تعالی
و جعلهم جمالا لاشاعة الطریقة بآن مقامات مناسبتی بهم رسانیده اند و عزیزان دیگر نیز الله تعالی
توفیق استقامت و اتباع سنت و محبت مشائخ و ترک و انزوا و یاس از خلق امید از خدا سبحانه و تعالی
اینها را و جمیع دوستان مرا و من افتاده خاک پیر عمر بر باده داده را این حالات عطا فرماید

بهزار انفعال مینویسیم زیرا که مرشدان در تحریر اجازت نامها هر دو لفظ مینویسند یعنی میگویم
دست ایشان که بهتر از دست من است دست من است بیعت بخدمت انها که اقوای
ذریعهٔ سعادت و نجات است بیعت من است الله تعالی مبارک فرماید بشرطیکه از اهل دنیا احتراز
نمایند و پا شکسته بر در حق بصدق وعدهٔ کریم مطلق جل سلطانه نشینند و ایشان ارکان طریقه
من و حاصل توجهات سالهای من اند اللهم وفقنی و ایاهم لمرضاتک و مرضات حبیبک صلی الله
علیه وسلم واجعل آخرتنا خیرا من الاولی آمین آمین آمین انتهی بعبارة المکتوب الغرض بحکم
حضرت ایشان آنحضرت بجای حضرت ایشان نشستند تا ۹ سال تقریبا بهدایت طالبان
فرمودند و تلخی و سختی و فقر و فاقه که شیوهٔ مرضیهٔ طریقهٔ انیقه است بسیار چشیدند که بیانش
تفصیل دارد در سال یکهزار و دو صد و چهل و نه عزم حرمین شریفین نمودند اهل دهلی را رنج بسیار
رو داد فرزند خود را یعنی حضرت شاه احمد سعید سلمه الله تعالی را بر جای خود گذاشتند اهل
هر شهر مقدم شریفش غنیمت شناخته از سر و پا شتافتند و رمضان شریف در بندر مبئی
واقع شد یک ختم کلام الله در تراویح ببلدهٔ مذکور فرمودند و در شوال بجهاز سوار شدند ابتدا
ذی حجه در جده رسیدند مولانا محمد جان علیه الرحمة والغفران که در وقت خود گویا شیخ الحرم
بودند چنانچه ذکر شان در خلفای حضرت ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی برای استقبال
آمدند آخر دویم یا سیوم شهر مذکور در بلد الحرام داخل شدند اهل حرمین از قضاة و مفتیین و امرا
و علما بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبد الله السراج و شیخ عمر مفتی شافعیه و مفتی سید عبد الله
میر غنی حنفی و شیخ یسین حنفی عم اوشان و شیخ محمد عابد سندی و دیگر اعزه برای ملاقات
حاضر شدند و نیز شروع مرض از اسهال و حمی در شهر محرم و بلد محرم رو داد در عین مرض بسبب
اشتیاق مدینه منوره از حد غالب آمد همین که فی الجمله افاقه شد عزم مدینه نمودند ربیع الاول
ایام مولد شریف همونجا بودند کسی در خواب دید گویا آنحضرت صلی الله علیه وسلم مع یاران
بجانب مکان ایشان تشریف میبرند الا اینکه همگی پیاده هستند و امیر المومنین عمر رضی الله عنه

برابر سوار اند کسی در تعبیرش گفت شاید که امتیاز امیرالمومنین برای آن بوده باشد که ایشان
از نسل او شان هستند در حلقه مردمان بنقدر جمع میشدند که مکان مملو میشد شیخ الحرم دعوتی
فرستاد و گفت که این دعوت از جناب آنسرور است و در مدینه منوره آنقدر مرض را تخفیف شد
که قریب نیم کروه پیاده میتوان رفتن بعد فراغت از زیارت حرمین شریفین رجوع بجانب
وطن فرمودند و مرض روز بروز در ترقی بود از اول رمضان یک روزه داشتند که اگر ضرر نخواهد شد
باقی تمام خواهم نمود در آن روزه شدت زیاده شد حکم بفدیه کردند و فرمودند اگرچه بر مریض
و مسافر حکم فدیه نیست لیکن طبیعت میخواهد که فدیه ادا کرده شود و بست و دوم رمضان
به بلده ٹونک داخل شدند نواب وزیرالدوله تعظیم و تکریم بسیار نمود روز عید سکرات موت
شروع شدند وصیت دلپذیر باین نالایق باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و فرمودند
اگر در اهل دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد و الا ایشان چون سگان بر دروازه تو خواهند غلطید
و فرمودند هر چه مارا از اشغال و اوراد رسیده ترا بلکه عبدالمغنی را اجازت دادم فرمودند وقت
کدام نماز هست مولوی حبیب الله صاحب عرض کردند هر نماز که خواهند حضرت ادا کنند
فرمودند امشب تمام شب در نمازم گذشته است بعد نماز ظهر حافظ را القراءة سوره یس حکم کردند
سه بار شنیدند بعد مرتبه سیوم فرمودند بس کنید الحال کم دیر مانده است فرمودند امروز نواب در خانه نیاید
پیشتر شخصی از سیر آمد دنیا پرسید فرمودند که از آمدن او ظلمت می آید بین ظهر و عصر یوم عید الفطر روز شنبه انتقال فرمودند
نواب با اهالی شهر حاضر آمدند مولوی حبیب الله صاحب و دیگر اهل قافله متکفل غسل شدند مولوی
خلیل الرحمن قاضی شهر امامت نماز کردند تابوت شریفش را نقل بدهلی کردند بعد چهل روز نعش
مبارک از صندوق بر آورده در لحد نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند و هیچ
تغیر نبود و عنبر که در زیر بود نهایت خوشبو داشت مردم بتبرک بردند قریب تربت حضرت ایشان
مدفون شدند تاریخ وفات مردمان بسیار گفتند یک عربی و دیگر فارسی نقل کرده میشود و تحریر
بصفحه و فارسی مولوی خلیل احمد صاحب چنین گفتند ۵ امام و مرشد ما شاه ابوسعید سعید

بروز عید چون شد واصل جناب خدا یا دل شکسته و مغموم گشت تاریخش با ستون محکم دین نبی
فتاد زپا حضرت شاه احمد سعید صاحب سلمه الله تعالی فرزند اکبر ایشان هستند ولادت ایشان
در سنه یکهزار و دو صد و هفتده رو داد تاریخ ولادت مظهر یزدان بحسن تربیت والد ماجد خود
حفظ کلام شریف فرمودند و علوم عقلیه از مولوی فضل امام و مفتی شرف الدین و غیرهما خواندند
و حدیث شریف از تلامیذ حضرت شاه عبد العزیز رحمه الله مثل رشید الدین خان و غیره خواندند
و سلوک طریقه مجددیه از حضرت ایشان مع والد خود حاصل نموده باجازت و خلافت مشرف
گشتند مردمان را از علم ظاهر و باطن بهره رسانیدند حضرت ایشان در احوال ایشان در رساله
خود چنین نوشته اند احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید بعلم و عمل و حفظ قرآن مجید و احوال
نسبت شریفه قریب است بوالد ماجد خود انتهی کلامه الشریف و نیز حضرت ایشان در
مکتوبی ارقام فرموده اند الله تعالی شما هر چهار کس را سلامت دارد که ارتباط مودت بهزار
قرابت است حضرت ابو سعید اسعدهم الله سبحانه احمد سعید جعله الله تعالی محمود ارؤف احمد
راف الله به بشارت الله جعله الله مبشر القبوله الله تعالی در عمر این چهار بزرگ برکت عطا
نماید و موجب رواج طریقه فرماید و کثر امثالهم امین انتهی ایشان بعد وفات والد قائم مقام
حضرت ایشان شدند و طالبان از هند و خراسان رو بایشان آوردند حسب حوصله خود فوائد بردند
خلفای ایشان در ضلاع قندهار و غزنین شهره تمام دارند سلمه الله تعالی و ابقاه و جعل آخرته
خیر من اولاه کاتب فرزند ثانی ایشان است حافظ عبد المغنی فرزند ثالث ایشان مناسبتی بفقه
و حدیث بهم رسانیده باخلاق حمیده موصوف اند سلمه الله تعالی تاریخ ولادت شان ضیاء الرحمن
مولوی محمد شریف تحصیل علوم در رامپور و غیره نموده حاضر خدمت ایشان شدند عنایت فراوان
برحال اوشان فرموده از مقامات سلوک گذرانیده خلافت داده رخصت فرمودند در ضلع
پنجاب و کشمیر اشتهار تمام یافتند مردمان بسیار از ایشان فوائد بر داشتند در بلده هوشیارپور
وفات یافتند تابوت ایشان نقل کرده بسرهند بردند قریب روضه حضرت محمد معصوم دفن

کردند ملا خدابردی ترکستانی در حیات حضرت ایشان سلوک از ایشان در لکهنو کرده بودند رخصت
یافتند مردمان بلخا رو غیره فائده ها از ایشان گرفتند ملا علاء الدین کسب طریقه از ایشان نموده به پشاور
رفته حالش را اخلاص پیدا شد رو بادنیا ورد بجردتها افاده تا رسید شاه سعد الله صاحب در خدمت حضرت ایشان
رسیدند شروع سلوک از حضرت ایشان کردند بعده از ایشان توجهات گرفتند و اجازت
و خلافت یافتند بحرمین شریفین رفتند از انجا شرف اندوز شده در حیدرآباد دکهن رفتند
و ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آنملک باخلاص تمام پیش آمدند صد و پنجاه کس در خانقاه ایشان
وظیفه خوار اند حرمین شریفین بتکلف تمام میکنند انقطاع از اهل دنیا و سخاوت نهایت دارند
ملا عبد الکریم ترکستانی نیز بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند نسبتی بردا شتند بعد ازان
توجهات از ایشان گرفته اجازت یافته رخصت شدند در شهر سبز طریقه ایشان رواج تمام
یافته هزارها کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لنگر خانه عظیم بر پا دارند امیر شهر اخلاص
تمام دارد ملا غلام محمد از ضلع اتک آمده در حیات حضرت ایشان نسبت از ایشان کسب
کرده در وطن مردمان را نفع رسانید بحرمین شریفین رفته از انجا مشرف شده در راه وفات
یافت حضرت میرزا عبد الغفور حیرجوی از عنفوان شباب بخدمت شریف حضرت ایشان
حاضر شدند عنایات بسیار یافتند در سلب امراض توجه شریف ایشان اکسیر بود مریضان را
حضرت ایشان اکثر بخدمت ایشان میفرستادند گاهی در یک توجه سلب میفرمودند شخصی در
طریقه داخل شد فرمودند نزد ایشان برید تا لطائف جاری کنند در یک توجه لطائف جاری
نموده نزد حضرت ایشان فرستادند حضرت بمجرد دیدن معلوم فرمودند مریدان ایشان را
کشف میشد عجائب و غرائب بیان مینمودند ملاقات از ارواح دست میداد دختر ایشان مال
مسروق را بیان میکرد که فلان جا هست بعض خلفای ایشان در ترکستان شهرت تمام دارند
شیخ زمن تاریخ وفات ایشان است سلخ شوال یا غره ذیقعده در بلده خرچه وفات فرمودند
اکثر مریدان حضرت ایشان میان محمد صغیر و میان احمد یار اغلب که مولوی محمد جان توجهات

از ایشان گرفته اند حضرت شاه رؤف احمد علیه الرحمه برادرخاله زاد حضرت والد هستند
پیشتر همراه والدم بخدمت حضرت شاه درگاهی ستا فتند وقتیکه اوشان برجوع بحضرت
ایشان آوردند ایشان نیز اتباع کرده بخدمت حاضر شدند عنایت فراوان از حضرت ایشان
مشاهده نمودند جامع ملفوظات و مکتوبات و مقامات حضرت ایشان اند و کتب دیگر نیز
در فقه وغیره تصنیف نمودند اشعار ایشان در هندی و فارسی شهرت دارند نسبت ایشان
بحضرت مجدد بواسطه شیخ محمد یحیی علیه الرحمه میرسد که فرزند اصغر حضرت مجدد هستند بعد
حصول خلافت در بلده بهوپال رفتند و در آنجا رواج تمام یافتند امرا و فقرا در حلقه حاضر میشدند
و بعد وفات والد ماجدم یکسال یا دو سال در هندوستان مانده قصد حرمین شریفین نمودند
در بحر محاذی یلملم وفات یافتند قریب بیرعلی که لقب یلملم شده است دفن نمودند حضرت شاه
خطیب احمد مرحوم فرزند ایشان عجب نسخه اخلاق حمیده بودند حلم و سخا و تحمل جفا شیوه ایشان
بود نسبت از والد خود کسب کردند و در سفر حج همراه اوشان رفتند بعد وفات والد خویش
رونق ده مجلس آبا خود شدند در بلده بهوپال شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و دوصد و شصت
و شش وفات یافتند تاریخ وفات هو اذا لمن المقربین وقتیکه در گور نهادند چشمها کشادند
رحمة الله علیه شاه عبد الرحمن مجددی جالندهری نسبت ایشان بواسطه حضرت شیخ سیف الدین
بحضرت مجدد رحمة الله علیهما ملحق میشود والد ایشان شاه سیف الرحمن مرید حضرت شهید بودند
ایشان بیعت از حضرت ایشان نمودند و کسب نسبت فرمودند در تهذیب اخلاق بی نظیر بودند
مردمان پنجاب شیفته اخلاق ایشان هستند مریدان نیز بسیار دارند یکبار بحج تشریف برده
بوطن آمدند باز اشتیاق غالب آمد بحرمین شریفین رفتند بوقت مراجعت در ملک سنده سنه
یکهزار و دوصد پنجاه و هشت وفات یافتند و مولوی بشارت الله صاحب پسر از خسر خود حضرت
مولانا نعیم الله بهرایچی بیعت کرده بودند بعده بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند و حضرت را
عنایت خاص بود بر حال ایشان چنانچه از مکتوبات شریف هویدا است و نیز نوشته اند

مولویصاحب از اصحاب مشن ممتاز اند در علم ظاهر نیز کمال داشتند نسبت ایشان بحضرت شیخ
بدهن بهرایچی رحمه الله میرسد مولوی کرم الله محدث بدست ایشان اسلام آوردند و مرید مولوی
فخر الدین شدند و حضرت شاه عبد العزیز تفسیر عزیزی بخاطر اوشان تصنیف کردند ایشان
بخدمت حضرت ایشان آمده بیعت کردند و اجازت یافتند اکثر اهل دهلی در فن قراءة
و وجوهات سبعه شاگرد ایشان هستند با واسطه یا بلا واسطه در راه حرمین شریفین که بار دوم
قصد کرده رفته اند وفات یافتند حضرت مولانا خالد شهرزوری کردی رحمت الله علیه
عالم با مدار بودند در هر فن استعداد عجیب داشتند پنجاه کتاب حدیث سند داشتند در علمای
هندوستان فی الجمله مدح حضرت شاه عبد العزیز مینمودند اشعار فارسی و عربی شان در سلاسه
نظم گوئی سبقت از فردوسی و فرزدق برده بود حضرت ایشان اشعار ایشان بعارفه جامی
مناسبت میفرمودند قصائد عربی و فارسی که در مدح حضرت ایشان نظم نموده اند کم از
منظومات خسرو و جامی که در مدح سلطان المشایخ و خواجه احرار نظم کرده اند نتوان گفت
تحصیل علوم نموده در بعضی مدارس بتدریس مشغول میبودند و اغنیه خدا طلبی در سر داشتند
اتفاقاً مرور مرزا رحیم الله بیگ که جهان گشت بودند بر ایشان شد شکایت از عدم وجدان
مرشد نمودند بحسن دلالت مرزا صاحب بحضرت دهلی رسیدند و نه ماه در خدمت حضرت ایشان
بودند بعض کسان در حق حضرت ایشان کلام نالایم گفتند ایشان آن شخص را بصورت خنزیر
دیدند اعتقاد ایشان ازدیاد پذیرفت خدمت انگشتی بر ذمه خود مسلم داشته بودند و هم
از دو پیشین از صف نعال گردن کج کرده می نشستند الغرض حضرت عنایت بسیار مبذول
داشتند و بعد عنایات از خلافت بهره ور فرمودند و تا آخر از حضرت شیخ محمد عابد وداع ایشان
کرده بجا اسپردند گویند حضرت بوقت رخصت بشارت قطبیت آنجا عنایت فرموده بودند
وقتیکه آنجا رفتند ریاضتها بسیار کشیدند هجوم خلق چندان شد که گویا سلطنت آن دیار
با ایشان تعلق یافت خلفای ایشان و خلفای خلفای ایشان هزارها کس شده باشند

وقتیکه بروح حضرت غوث الثقلین متوجه میشدند حضرت خواجه نقشبند را میدیدند که بیفر میباشند
متوجه باباش شاید کسی نقل میکرد که در ذات ایشان از علف شب‌نیجو رونداالغرض کرامات بسیار
ظهور نمود رئیسان آنروز را قدری نبود گویند والی بغداد را از مجلس بغض وغضب شده بر آوردند
نام حضرت ایشان یکبار گرفتند مردمان بیهوش شده افتادند شیخ عبدالوهاب خلیفهٔ ایشان
که صاحب کرامات و مرجع خلائق شده بود انحرافی از ایشان نمود نسبت او سلب شد و ممقوت مردمان
گردید تا حینی که حضرت والدم به بیت الله رفتند بهزار عجز و انکسار پیش آمد ایشان باز از توجهات
نواختند شنیده ام من بعد او را باز قبول پیدا آمد و هم بعد چند سال وفات نمود و مولانا مرحوم
اکثر مریدان خود را با طاعت والد ماجدم حکم کرده بودند مریدان ایشان در عرب می آمدند و میگفتند
که مولانا بعد حضرت ایشان شما را مقدم میدانست مکتوبی که بنام حضرت والد ارقام نموده‌اند
نقل آن مکتوب اینجا میکنم مکتوب مرکز دائرهٔ غربت و مهجوری خالد کردی شهرزوری
بعرض مقدس عالی مخدومی جناب ابی سعید مجددی معصومی میرساند اگرچه به یمن همت حضرت
قبلهٔ عالم روحی فداه فیوض خاندان عالیه آبا و اجداد کرام آن مخدوم عالیمقام که باین مقصر
گمنام رسیده است بیرون از حیز تحریر و خارج از حوصلهٔ تقریر است اما بفحوای ما لا یدرک کله لا یترک کله
بمقام شکرگذاری برآمده عرض حضوری مینماید که تقلیم تمامی مملکت روم و عربستان و دیار حجاز
و عراق و بعضی از ممالک قلمرو عجم و جمیع کردستانات از جذبات و تأثیرات طریقهٔ علیه
سرشار و ذکر محامد حضرت امام ربانی مجدد و منور الف ثانی قدسنا الله بسره السامی آناء اللیل
والنهار در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبان زد صغار و کبار است بنحویکه هرگز در هیچ قرنی
از قرون و هیچ اقلیمی از اقالیم منقول نیست که گوش زمانه نظیر این زمزمه را شنیده یا دیدهٔ
فلک دوار این رغبت و اجتماع را دیده باشد از آنجا که شدت رغبت حضرت صاحب قبله
و آن قبله معلوم خاطر حزین این مهجور مسکین بود بمقام گستاخی برآمده فرح افزای خاطر
آنجناب و سائر احباب شد هر چند اظهار اینگونه امور صورت گستاخی در خود بلی دارد

این فقیر را شرمنده می دارد اما رعایت جانب دوستان را مقدم داشته بمقام بی ادبی آمده وگرنه نوشتن این امور از این نالایق محض و ربود امید و آرزو اینکه مت[illegible] فهمیه یا مراسله چنانکه مقتضای شیمه کریمه ایست از ذکر جمیل این مسکین فلیل در حضور حضرت با فر و سعادت حضرت صاحب قبله کونین کوتاهی نفرمایند و بایتی تقریب گاه گاه مارا دران آستان که موقف بختیاران و رستگاران است یاد نمایند و خود نیز گاه گاهی به نیم نگاهی زنگ قساوت را از دل بالینوایان دور نمایند دیگر چه نویسد در پناه مهیمن منعام و ضمن همت پیران کرام باشند بمنه انتهی نیز قصیده عربیه ایشان که در حق حضرت ایشان انشا نموده اند نقل کرده میشود تا ناظران از ان حظ وافر حاصل کنند

قصیده عربیه در مدح حضرت ایشان

کملت مسافة کعبة الآمال	حمدا لمن قد من بالإکمال
ما راح مرکبی العلیج من الری	ومن اجتوار التحط والترحال
نجانی من قید الاقارب والوطن	وعلاقة الاحباب والاموال
وهموم اهلی وحسرة اخوتی	وعموم غم او خیال الخال
ومواعظ السادات والعلما	وملامة الحساد والعذال
واعاذنی من فرقة افاکة	واجارنی من امة جهال
اعنی روافض او بهجان التی	هم اشنع المخلوق فی الافعال
ومضلها الکاشی اسمعیل اف	قد جار لما شب نار جدالی
سحقا له من مدعی کذاب	بعدا له من منکر قوال
وغلاة فرس والعراق وفی الخبر	قد بشروا بعبادة الدجال
وشرار اهل الطوس من سموا الرضی	ونفوسهم سموا احبة آل

ومن الهزارة والبلوچ المفسدة … وتمرد الامرار والا عيال
ومن الافاغنة التي جبلوا على … خوض المفاسد واقتحام قتال
وفساد قطاع الطريق بخيبر … ومن المجوس ما لهم من وال
سمعوا الاذان دعاية الاسلام … ضلوا وخاضوا اليوم في الاضلال
وهجوم امواج البحار الزاخرة … واذية المكاس والعمال
ومن المثلثة العلوج الطاغية … ما مثلهم في الارض عال غال
وانا التي اسلى المارب والمنى … اعني لقاء المرشد المفضال
من نور الافاق بعد ظلامها … وهدى جميع الخلق بعد ضلال
اعني غلام علي القرم الذي … من لحظه يحيى الرميم البالي
تمثيله ما ساغ الا انه … ما فاق الادبار في التمثال
هو شمس فضل طود طول والكرم … ينبوع كل فضيلة وخصال
نجم الهدى بدر الدجى بحر التقى … كنز الفيوض خزانة الاحوال
كالارض حلما والجبال تمكنا … والشمس ضوءا والبحار معالي
عين الشريعة معدن العرفان … عون البرية منبع الافضال
قطب الطرائق قدوة الاوتاد … غوث الخلائق رحلة الابدال
شيخ الانام وقبلة الاسلام … صدر العظام ومرجع الاشكال
ها والي الاولى يهدي مختفي … داع الى المولى بصوت عال
محبوب رب العالمين من اهتدى … بهداه قل يا قدوة الامثال
كم من جهول بالهوى مجبول … نجاه من لحظ كحل عقال
كم من ولي كامل من صدره … قد صد عنه عجائب الاحوال
كم منكر لعلو شانه قد راى … فاذاقه المولى اشد نكال

معطی کمال تمام اہل نقیصة ومزیل نقص جمیع اہل کمال
اخفاه رب العز جل جلاله فی قبة الاعزاز والاجلال
یا اہل مکة حوله درطا لقا والہجر حجبا زان سمعت مقالی
وبیت خیف دع ورکض محسر ومنی منیً والرمی للامیال
واسکن بذا الوادی المقدس غالیا لفلی بہوی الکونین باستعجال
تغنیر مقامک بالمطاف بلا صفا من طوف حضرة کعبة الامال
ما السعی الا فی رضاه بملتزم ما الطوف الا حوله بجلال
من بشام لمعا من بروق دیاره لمبشام رد ض لتام کیف یبالی
آنست من تلقاء مدین مصره نارا فابلی البال بالبلبال
فہجرت اہلی قائلا لہم امکثوا ارجع الیکم بخبت الاشتغال
ونویت ہجران الاحبة والوطن ورکبت متن الاکمة الصہال
فطوی منازل فی مسیرة منزل والانجار سابح شملال
فنسیت اصحابی علی میثاقہم ومواعدی من فرط شوق جمال
من لی بتبلیغ السلام لاخوتی ویبسط عذر الغدر والاہمال
سلب الہوی لبی فما فی خاطری غیر الحبیب وطیف شوق وصال
قد جال حین تشرفی بوصاله من لی بشکر عطیة الایصال
یارب لا احصی ثناءک انه سفه علی من شیم ریح زوال
واللہ لو استطیعت عمر الآخرة وترکت غیر الحمد کل فعال
واتیح فی کل منبت شعرة الف لسان فی الوف مقال
وامیط عنی النفس الشیطان لا یلہیانی بخطرة فی البال
فصرفت عمری کله فی حمده لبشرا شری ابدا بلا اہمال

ما اقدرن علی کفار عطیته ... فضلا عن التفصیل بالاجمال
این العطایا وهی غیر عدیدة ... کیف التشکر وهو لبعض نوال
ام کیف احمدنا ظهارا ونا شرا ... ذاتا ترقت عن حضیض خیال
سلب التجوز والمجاز ابلغ ... منی تقدس عن الامثال
اله الخلائق فی نعوت کماله ... سبحانه من خالق متعال
فالعجز نطقی والتحیر فکرتی ... ما ینبغی الا السکوت بحال
فکما قضیت لنا فی اشهر ... طیا لبعد مسافة الاهوال
ووهبت اقداما علی طی الفلا ... ونزول غور وارتقاء جبال
وجعلتنا حفظا من الآفات ... ومنحتنا امنا من الاهوال
ورزقتنا تقبیل عتبة قبلة ... فاز المقبل منه بالاقبال
فارزق اله العالمین بحقه ... ادبا یلیق بذا الجناب العالی
وامدنا بلقائه وبقائه ... وعطائه ونواله المتوال
زد من حیاتی فی اطالة عمره ... ادم الوری بجاه تحت ظلال
واجعلنی مسعودا بحسن قبوله ... وامنحنی مایرضیه من اعمال
زد کل یوم فی فؤادی وقعه ... مادمت حیا فی جمیع الحال
وامتنی مرضیا لدیه وراضیا ... عنه رضی یجدی مفاز مآلی
فالحمد للرب الرحیم المنعم ... القادر المتقدس الفعال
ثم الصلوة علی الرسول المجتبی ... خیر الوری والصحب بعد الآل

ونیز یک قصیدهٔ فارسی که در سلاسة نظم جوابی ندارد نقل کرده میشود

قصیدهٔ فارسیه در مدح حضرت ایشان

دمید از من خبر آن شاه خوبان را به پنهانی ... که عالم زنده شد بار دگر از ابر نیسانی

سمن نظارگان در تماشایش چشم در بندد ‌ ‌ ‌ پری رویان همه جمعند مطرب و زخم لحن خوانی
خرامان و چمان با صد هزاران عشوه و مستانا ‌ ‌ ‌ کند تشریف را یکدم بصحن گلشن ارزانی
گذارد از کف پا لاله را مرهم بداغ دل ‌ ‌ ‌ نهد داغ غلامی لاله رویان را به پیشانی
برد آب از لطافت تازه گلهای بهاری را ‌ ‌ ‌ دهد آب از خجالت نونهالان گلستانی
غلام قد خود سازد همه آزادسروان را ‌ ‌ ‌ دهد شمشاد را از لاف رعنائی پشیمانی
کند آگنده از رشک رخش گل را چو خون دل ‌ ‌ ‌ کند شرمنده طاوس چمن را از خرامانی
سحر و روشن بدیدار شر تفتیش دیده نرگس ‌ ‌ ‌ دهد از پای بوسش سنبل تر را پریشانی
بهم پیوسته داوری و عزم گشت گلستان امروز ‌ ‌ ‌ کند گلزار را حیرت فزای باغ رضوانی
کهستا اندر ره آن کت سخت بنیاد جدل محکم ‌ ‌ ‌ ز نوزادان بستانی و خوبان شبستانی
ز یکسو دلبران هر هشت کرده برقع افکنده ‌ ‌ ‌ همه هستند از شکل خامه صورتگری مانی
ز دیگر سو گلستان شد بدان خرم و خندان ‌ ‌ ‌ نباشد حاصل تحریر وصفش غیر حیرانی
بکلک صنعت آرا منشی قدرت بدایعها ‌ ‌ ‌ نوشته بر حواشی چمن از خط ریحانی
بنفشه میزند با خال جانان لاف همرنگی ‌ ‌ ‌ گل شبنم زده با روی در ان خوی افشانی
کند راز دهن را غنچه فاش آهسته آهسته ‌ ‌ ‌ بدیده میکند نرگس اشارتهای پنهانی
ریاحین از خط و سنبل ز زلف دلبران گوید ‌ ‌ ‌ زند سرو سهی با قد خوبان لاف یکسانی
بروی برگ گل قطره ژاله میچکد گویی ‌ ‌ ‌ که بر لعل بیانی رشته مروارید عمانی
ز فرش سبز گلشن پر زمرد میزند طعنه ‌ ‌ ‌ ببخشد در شگفتن لاله یاقوت رمانی
دم از اعجاز عیسی میزند بادی سحرگاهی ‌ ‌ ‌ فشان می بخشد از احیای موتی ابر نیسانی
هزاران را ببوی گل اگر ره دیده شد روشن ‌ ‌ ‌ لبان چشم یعقوب از شمیم باد کنعانی
گلستان سبز طوطی سبز حنا سبز در سبز است ‌ ‌ ‌ یکی سارا درین محفل کجا زیبد غزلخوانی
سمندرها شدند از سایه گل آتشین آبی ‌ ‌ ‌ وحوش پر ز لطف گلستان گشتند بستانی

ز جوشش گریه برابر بهاران غنچه میخندد — چو معشوقان بیباک از خروش عاشق فانی
هزاران گل شگفتند از نسیم صبح در یکدم — چو دلهای مریدان از نگاه قطب ربانی
امام اولیا سیاح بیدای خدا بینی — ندیم کبریا سباح دریای خدادانی
مهین رهنمایان شمع جمع اولیای دین — دلیل پیشوایان قبلهٔ اعیان روحانی
چراغ آفرینش مهر برج دانش و بینش — کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی
ابین قدس عبدالله شه کز التفات او — دهد سنگ سیه خاصیت لعل بدخشانی
یمن شد گوئیا هندوستان از یمن انفاس — وزد دم میدهد زو نفحهٔ انفاس رحمانی
اگرچه مشعلستانش بود شاهجهان آباد — ولی از مشعلش از قاف تا قاف ست نورانی
ز اقصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز — نباشد هیچ کس مانند او از نوع انسانی
ز خورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهره — بجز احول نه بیند کس در این عالم ورا ثانی
پس از مظهر بجز وی در ضمیر کس نشد مضمر — کمالاتی که ظاهر گشت بر قیوم ربانی
نزیبد چهر را با فیض او لاف جهان گیری — نباشد چرخ را با قدر او امکان همسانی
نباشد باد را در حضرتش تاب سبکروحی — نباشد کوه را با همتش چه گرانجانی
سبق گویان سابق گر درین ایام می بودند — بمحفل می نشستندش بجان بهر سبق خوانی
نخست نسبت غرای آن قوم سعادتمند — ندارد هوش در وهم یا نظر اندر قدم ثانی
بزرگانی که صد دفتر معارف گفته اند از بر — بنزدیکش همه هستند اطفال دبستانی
بسی چون قطب بسطامی و منصور است در کویش — انا الحق بر زبان هرگز نمی رانند و سبحانی
ز اقطاب جهان دعوای همتائیش میزیبد — سها را گر سزد با مهر تابان لاف رخشانی
چنان ارواح زاری شد ز روحانیتش ولی — نمیگردد بگرد قلعهٔ او عسکر نفسانی
اگرچه کافرستانست باشد از وجود او — بهشت آئین سخن نبود خلاف نص قرآنی
بسی بی مرد گمها بود گلزار هدایت را — دگر ره زابر فیضش یافت سرسبزی و ریانی

مدار دور زمان بر حضور سلطانی

اگر معمار لطفش قصر ایمان را درین آخر — اساس از نو نبستی روی بنهادی به ویرانی
مرا نادیده باشد با سر کویش سروکاری — پس از دیدن عراقی را نبد با سیر ملتانی
بسی توبیخ کردند اهل توران و خراسانم — بدار الکفر رفتن چون پسندی گر مسلمانی
بدهلی ظلمت کفرست گفتند و بدل گفتم — بظلمت رو اگر در جستجوی آب حیوانی
نشد با طول صحبت را اولیای یثرب و بطحا — میسر آنچه از وی شد مرا نادیده ارزانی
بجان شو بنده‌اش ای آنکه میخواهی شدن آزاد — ز تسویلات نفسانی و تلبیسات شیطانی
در انگشت ار بگردی صخره روزی خاتم جهدش — بموری کی خریدی حاصل ملک سلیمانی
به بدبختی خود شاید که خون گرید سیه‌بختی — دران کو نیست مردار و میل سوی عالم فانی
یتیمی گفت من نزدیکم و لیکن ناشناسش گفتم — مگر نقل ابوجهل و محمد را نمیدانی
ز بنده خاکروبان درش را با دو صد زنهار — ز کف ندهند آن اکسیر اعظم را باسانی
تمنای قبولش دارم و دانم که تا ابلهم — مدد بار روح شاه نقشبند و غوث گیلانی
سگم از سگ لبنی کمتر تو نجم الدین صفت جانا — برین سگ بنگر از روی کرم زانسان که میدانی
گریزان از نهیب باز نفسم صعوه‌سان سویت — زهی دولت بلطف این صعوه را گر باز گردانی
بخود کن آشنا گردیم چون از خویش بیگانه — عطای احمدی فرما چو ما گردیم سلمانی
بدین سان مظهری شد جان پاکت جان جانان را — بچشم اهل بینش این زمان جو دهان جانانی
ز جام فیض خود کن خالد درمانده را سیراب — که او لب تشنه مستسقی و تو دریای احسانی

بعد حضرت ایشان یکسال یا دو سال زنده ماندند در طاعون درجهٔ شهادت یافتند گویند چار کس را بر جای خود بتعاقب نصب کردند که بعد من فلان بعد فلان فلان هر چار کس بهمون طاعون بتعاقب وفات یافتند الحال قائم مقام ایشان شیخ عبد الله بنیابت مرد بزرگ شنیده میشود مثله اتفاق حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نیز در غزوه موته سه کس را از صحابه کرام یعنی زید بن حارثه و جعفر

طیار و عبد الله ابن رواحه را بتعاقب امیر فرموده بودند هر سه بزرگ شهید در همون
جنگ شدند بعد ایشان خالد ابن الولید بحکم رایت را گرفت و فتح شد و خطاب
سیف الله یافت رضی الله تعالی عنهم مولوی عبد الرحمن شاهجهانپوری سلمه الله تعالی
نزد بزرگان رسیدند هیچ مقصود حاصل نشد آخر بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند سلوک
نموده خلعت خلافت یافتند عجب خلوت و انقطاع از اهل دنیا نموده اند اتفاقاً بایشان
ندارند نواب فرخ آباد چقدر آرزوها داشت و حاضر خدمت میشد لیکن از ایشان
التفاتی باو ظهور نیامد مجازان ایشان اکثر نسبت قوی و کشف صحیح دارند و در
ضلع فرخ آباد و شاهجهانپور طریقه ایشان رواج تمام دارد سلمه الله تعالی علی رؤس
الطالبین میر طالب علی المشتهر بمولوی عبد الغفار علم ظاهری خواندن از حضرت
ایشان کسب نسبت قلبی نموده بحرمین شریفین متوجه شده در بلده زبید از
ملک یمن رواجی یافت گویند قاضی آنملک نیز شده بود والله اعلم سید اسمعیل
مدنی علیه الرحمة پیشتر بیعت از مولانا خالد نموده نسبت نقشبندی کسب نمودند
روزی در واقعه دیدند آنسرور را صلی الله علیه وسلم که میفرمایند که بدهلی برو و از
شاه غلام علی کسب نسبت مجددی کن بحکم شریف حاضر آمده اجازت و خلافت
یافتند و بوطن رفتند و کشف و وجدان صحیح داشتند ذکر رفتن ایشان در
آثار شریفه و ادراک کردن ظلمت آنجا بیشتر گذشت مرزا رحیم الله بیگ مسمی
بمحمد درویش عظیم آبادی رحمه الله ترک علاقه روزگار نموده بخدمت حضرت
ایشان شتافتند کسب نسبت نمودند باجازت و خلافت مشرف شدند گلیم
سیاه پوشیده بزیارت حضرت خواجه نقشبند رفتند و اکثر بلاد اسلام مثل روم
و شام و حجاز و عراق و مغرب و ماوراء النهر و خراسان و هندوستان سیر
نمودند میگفتند مثل شاه غلام علی شیخ نیافتم از والدین حقوق معاف کنانیدند

در امر معروف و نهی عن المنکر خوفی نداشتند شاهزاده کامران والی هرات از مخلصان
ایشان شد در احتساب او را الفاظ سخت و بیباک میفرمودند همچنین دیگر ولاة ترکستان
غاشیه بردوش ایشان شده بودند و سبب امور شرعیه از هر جا رنجیده شده می برآمدند
از بادشاه تهقند که اخلاص تمام داشت رنجه شده برآمدند آخر در شهر سبز قرار گرفتند
حاکمش دیهه کلان نذر نمود و تعین حکومت خود از ان دیهه برداشت در آخر عمر نکاح
نمودند و خدمت صادر و وارد بر ذمه خود گرفتند آستانه پیدا شد مذهب شافعی
اختیار نموده بودند لهذا در بخارا و غیره ملقب بایشان شافعی هستند بعض حکام
ترکستان که از والی شهر سبز غبار داشت ایشان را باخفا قتل کنانید شربت
شهادت یافتند انا لله وانا الیه راجعون حضرت اخوند شیر محمد رحمة الله علیه
تحصیل علوم نموده از عتبه بوسی حضرت ایشان مشرف شدند کسب نسبت نموده
اجازت یافتند در خدمت حضرت ایشان بسیار ذهول از علم ظاهری طاری شد
میفرمودند حال من باینجا رسید که ترکیب سهل از علم نحو مرا متعسر شد باز رجوع بعلم
ظاهر نمودم که مبادا تلف نشود صدها کس از علم بهره بر داشتند و تلامیذ خود را
تقوی و افعال خیر امر میفرمودند کسیکه در مجلس غیبت کسی از طلبا میکرد بروی
جریانه مقرر کرده بودند در آخر عمر بسیار ضعیف شده بودند کتب را بیع نمودند و در
تدریس را ترک دادند و بجز تلاوت قرآن شریف و صلوة مفروضه گویا کاری نداشتند
آخر الامر سکونت در ملک هندوستان که دار الحرب شده است مکروه دانستند و هم
در عین بیماری متوجه حرمین شریفین بنیت هجرة شدند در بلده ملتان رفته
وفات یافتند مولانا محمد جان شیخ الحرم رحمت الله علیه بعد تحصیل علم بخدمت
حضرت ایشان رسیدند و ریاضتهای بسیار کشیدند هر روز بزیارت حضرت خواجه
قطب الدین هفت کروه میرفتند و شب آنجا در عبادت مشغول میبودند صباح

یک سبوی آب که آب آنجا نهایت گوار است برای حضرت ایشان می آوردند
خادمی نقل کرد که فرزند من قریب مرگ رسیده بود بوقت شب بدرگاه قطب الاقطاب
آوردم ایشان در مراقبه بودند پیش ایشان آن بچه را بردم و عرض دعا و سلب مرض
نمودم ایشان همون وقت سلب مرض کردند شفا یافت شخص دیگر نقل نمود که
بمحبت زنی گرفتار شدم قریب بود که در زنا گرفتار شوم با ایشان عرض نمودم و گفتم
الحال هیچ چیزی بغیر زنا باقی نمانده اگر از من واقع شد نام شما پیش جناب باری خواهم گرفت
که ایشان بحال من عنایت مبذول نداشتند ایشان تحمل لاحول و لا قوة الا بالله بمن تعلیم
نمودند بمن گفتم سبحان الله من همیشه همیخوانم فرمودند الحال بگفته من بخوان بخواندم
گویا سد سکندری درمیان من و آن زن حائل شد و قوت شهویه از من تا دو سال رفته
برفت رخصت و خلافت از حضرت ایشان یافته بحرم محترم رسیدند در ابتدا صعوبتها
بسیار رسیدند آخر در فتوح کشاده شد و سلطانیان را رجوع بایشان شد خلفای
ایشان تا استنبول و ضلاع روم منتشر شدند مواجب از سلطان روم مقرر شد مادر سلطان
یکی از معتقدان ایشان گشت خانقاهی بنا کردند و خدمت صادر و وارد مسافر نمودند
تا آنکه در صد و دیکهزار و صد و شصت و شش در علین مکه معظمه بجوار رحمت پیوستند سید احمد
کردی در بغداد اخذ طریقه از مولانا خالد نمودند باز باذن آنسرور صلی الله علیه و سلم از
بغداد بدهلی آمدند و طریقه مجددیه از حضرت ایشان کسب نمودند در راه بیمار شده بودند
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدند درود تعلیم فرمودند برای شفا
خواندند و شفا یافتند سید عبد الله مغربی ایشان نیز سابق از مولانا خالد علیه الرحمة
اخذ فیض کرده حاضر خدمت حضرت ایشان شدند و اجازت یافتند ملا پیر محمد سلوک
از حضرت ایشان تمام کرده عجب استغراق داشت بر مزار حضرت شهیدی می نشست گویند
تمام شب میگذشت و اگر بارش می آمد پروا هش نبود در ضلع کشمیر شهرت تمام یافت

ملا گل محمد علیه الرحمة از غزنین بخدمت حضرت ایشان حاضر آمده کسب نسبت نموده بخلافت
مشرف گشت بمردمان ولایت فائده ها رسانیدند چند کس را اجازت داد بحج رفت و وفات
یافت مولوی هراتی المشهور بمولوی محمد جان علیه الرحمة کسب فیض از حضرت ایشان نموده
بخلافت ممتاز گردید مردم آنجا کرامتها از ایشان نقل می نمایند هزاران کس را نقشبندیها ر
بهدایت رسانیدند مولانا محمد عظیم علیه الرحمة عجب مرد مهذب الاخلاق بودند گویا جبلت
ایشان بر اخلاق حمیده مجبول بود و باجازت حضرت ایشان مشرف شده بودند بعد انتقال
حضرت ایشان بحرمین شریفین رفتند و انتقال فرمودند مولوی نور محمد علیه الرحمة ریاضات
کثیره کشیده بخدمت حضرت حاضر آمده بیعت نموده باشغال و مراقبات پرداخته
اجازت یافت گویند حضرت ایشان میفرمودند که چهار کس فخر خاندان من هستند
مولوی بشیر محمد و مولوی محمد جان و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد این چهار کس
هم پیاله و هم نواله بودند و هر چهار کس عالم متبحر بودند میرزا مراد بیگ علیه الرحمة گویند
از کمال زهد حضرت ایشان ایشان را چند وقت میفرمودند نسبت قوی داشتند
مردمان را از ایشان کیفیتهای عظیم حاصل شد مجاز حضرت ایشان بودند و در حیات
حضرت ایشان وفات یافتند پائین مزار حضرت شهید مدفون شدند منیا له
محمد منور امام مسجد اکبرآبادی از خلفای حضرت ایشان نسبت قوی داشتند
و افاضه فیوض میفرمودند میان محمد اصغر صاحب نهایت قوی النسبت بودند با
حضرت ایشان بخدمت والدم می نشستند و والد را بر ایشان عنایت بغایت
بود نظم و نسق خانقاه شریف تعلق بایشان داشت مردمها از توجهات ایشان
حظ وافر می بردند اول سفر حرمین شریفین کرده آمدند بعده همراه والد
ماجدم رفتند باز بدهلی آمدند در سنه یکهزار دوصد و پنجاه و پنج وفات یافتند
هم در خانقاه مدفون شدند میر نقش علی کسب نسبت از حضرت ایشان نموده بلکهنو

رفتند میان احمد یار علیه الرحمت سوداگر بودند تمام نسبت مجددی از حضرت
ایشان ربودند قبر ایشان نیز در خانقاه هست میان قمر الدین از بزرگان قادری
منکر طریقهٔ مجددیه بودند از پیشاور بخدمت حضرت ایشان رسیدند حلقه بگوش
شده اجازت یافتند و رفتند محمد شیر خان از ولایت افاغنه آمده کسب نسبت
نموده رفت شیخ جلیل الرحمن علیه الرحمت خادم خاص حضرت ایشان بودند نسبت
قوی داشتند حضرت ایشان را عنایت خاص بر ایشان بود شخصی در علین حلقهٔ ذکر
ایشان را که روبروی حضرت ایشان نشسته بودند تلوار زد ایشان بر پای حضرت
ایشان افتادند و عنقریب شربت شهادت نوشیدند و این ماجرا در آخر مرض حضرت
ایشان بوقوع آمد قبر این شهید نیز پائین تربت حضرت شهید هست والله اعلم

ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا سبحان ربك رب العزة عما يصفون
وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين

الحمد لله والمنة که تکمله مؤلفه مرتبه مولانا و بالفضل اولنا فخر الافاضل مجد الاماثل هادی مرام اهل المقصود
مورد مراحم رب ودود مجمع الحسنات منبع البرکات واقف علوم خفی و جلی الغنی مولانا مولوی شاه
عبد الغنی محدث دهلوی نقشبندی مجددی دامت فیوضهم و افاض الله علینا برکاتهم شعر هزار بار بشویم
زبان ز مشک و گلاب ° هنوز نام تو گفتن کمال بی ادبی ست ° بتاریخ هشتم ذیقعده سنه ۱۲۶۹ هجری در مطبع احمدی
منطبع شد